



The Covenants of The Bible

Dr.Edvin Saleh

عهدهای کتاب مقدس

دکتر ادوین صالح

عهدهای کتاب مقدس

Covenants of the Bible

دکتر ادوین صالح

خداوند همیشه آخر را می‌بیند و ابتدا را پایه گذاری می‌کند، او در این مسیر نه به فرشتگان نگاه می‌کند و نه به حیوانات، بلکه به انسان که ظرف برگزیدهٔ اوست، زمانی که انسان در این مسیر با خدا همکار باشد، به یقین! او آخر و هدف نهایی خود را بر او آشکار خواهد ساخت.

فهرست مطالب

۴ «مقدمه»
۴ «عهد چیست و به چه معناست؟»
۶ «پدیدآورنده یا منشأ عهدها کیست؟»
۸ «خدا کاشف و مکشوف کننده عهد است»
۸ «خدا در عهدهای خود قدرت اجرایی عطا خواهد کرد»
۹ «دلیل وجود عهدها چیست؟»
۱۱ «عهدها در تثلیث»
۱۳ «قسم یا سوگند در عهد»
۱۴ «عهد باید به ثبت می‌رسید»
۱۶ «دوره اعتبار عهدها»
۱۷ «عهدهای زمانی»
۱۸ «عهدهای غیر قابل تغییر»
۱۹ «عهد چگونه برقرار می‌گردد»
۲۳ فصل اول «عهد در عدن»
۲۸ «سخنان عهد در عدن»
۳۳ «شرایط عهد در عدن»
۳۳ «خون عهد در عدن»
۳۴ «متوسط عهد در عدن»
۳۶ «مکان عهد عدن»

- ۳۶ «مهر عهد در عدن»
- ۳۸ «تدابیر شیطان و حکمت خدا»
- ۴۳ **فصل دوم «عهد خدا با آدم»**
- ۴۴ «سخنان عهد با آدم»
- ۵۰ «شرایط عهد با آدم»
- ۵۲ «قسم و طومار عهد با آدم»
- ۵۳ **فصل سوم «عهد با نوح»**
- ۵۵ «سخنان عهد با نوح»
- ۶۱ «وعده‌های هشدار، داوری و لعنت»
- ۶۳ «شرایط عهد با نوح»
- ۶۵ «سوگند عهد با نوح»
- ۶۶ «طومار عهد با نوح»
- ۶۶ «خون عهد با نوح»
- ۶۷ «واسطه عهد با نوح»
- ۶۷ «عهد با نوح و اولین مذبح»
- ۶۸ «مهر عهد با نوح»
- ۶۹ **فصل چهارم «عهد با ابراهیم»**
- ۷۱ «سخنان عهد با ابراهیم»
- ۸۸ «وعده (لعنت) بازداشته شدن از برکت»
- ۹۰ «شرایط عهد با ابراهیم»

- ۹۲ «سوگند عهد، با ابراهیم»
- ۹۳ «طومار عهد با ابراهیم»
- ۹۳ «خون عهد با ابراهیم»
- ۹۵ «متوسط عهد ابراهیم»
- ۹۶ «پرستشگاه یا جایگاه انجام عهد با ابراهیم»
- ۹۸ «مهر عهد با ابراهیم»
- ۱۰۳ «تحقق ختنه در نمونه‌ها»
- ۱۰۴ «تحقق عهد ختنه در مسیح»
- ۱۰۵ «تحقق عهد ختنه در کلیسا»
- ۱۰۷ **فصل پنجم «عهد با موسی»**
- ۱۰۸ «عهد موسی به چه کسانی داده شد»
- ۱۰۹ «زمان عهد با موسی»
- ۱۰۹ «دلیل ارائه، عهد به موسی»
- ۱۱۸ «شریعت به چه علت داده شد»
- ۱۲۱ «ارتباط عهد موسی با عهد ابراهیم»
- ۱۲۳ «سخنان عهد با موسی»
- ۱۲۵ «وعده‌های داده شده در عهد با موسی»
- ۱۲۷ «شرایط و قوانین در عهد با موسی»
- ۱۳۳ «سوگند عهد با موسی»
- ۱۳۳ «طومار عهد با موسی»

۱۳۴.....	«خون عهد با موسی»
۱۳۸.....	«متوسط عهد با موسی»
۱۴۰.....	«پرستشگاه یا جایگاه به انجام رسیدن عهد با موسی»
۱۴۴.....	«مهر عهد با موسی»
۱۴۵.....	«حقایق سبت در عهد عتیق»
۱۴۸.....	«حقایق سبت در عهد جدید»
۱۵۲.....	فصل ششم «عهد فلسطینی»
۱۵۵.....	«سخنان عهد فلسطینی»
۱۶۰.....	«شرایط عهد فلسطینی»
۱۶۲.....	«سوگند عهد فلسطینی»
۱۶۳.....	«طومار عهد فلسطینی»
۱۶۳.....	«خون در عهد فلسطینی»
۱۶۴.....	«متوسط عهد فلسطینی»
۱۶۶.....	«جایگاه نگاهداری یا انجام عهد فلسطینی»
۱۷۱.....	«مهر عهد فلسطینی»
۱۷۱.....	«باران در عهد فلسطینی»
۱۷۵.....	فصل هفتم «عهد با داوود»
۱۸۱.....	«سخنان عهد با داوود»
۱۸۲.....	«وعده‌های عهد با داوود»
۱۸۹.....	«شرایط عهد با داوود»

- ۱۹۱..... «سوگند عهد با داوود»
- ۱۹۳..... «طومار عهد با داوود»
- ۱۹۳..... «خون عهد با داوود»
- ۱۹۳..... «تفاوت عهد داوود با عهد موسی»
- ۱۹۶..... «قربانی در عهد با داوود»
- ۱۹۸..... «متوسط عهد با داوود»
- ۲۰۳..... «پرستشگاه و جایگاه عهد با داوود»
- ۲۰۷..... «مهر عهد با داوود»
- ۲۰۸..... **فصل هشتم «عهد جدید»**
- ۲۱۷..... «پیشگویی عهد جدید در عهد عتیق»
- ۲۱۹..... «تجسم عهد جدید»
- ۲۲۱..... «سخنان عهد جدید»
- ۲۴۳..... «شرایط عهد جدید»
- ۲۴۷..... «فرمانهای خدا به کلیسا در عهد جدید»
- ۲۵۱..... «سوگند عهد جدید»
- ۲۵۲..... «طومار عهد جدید»
- ۲۵۳..... «خون در عهد جدید»
- ۲۶۳..... «متوسط عهد جدید»
- ۲۶۵..... «مسیح به عنوان کاهن»
- ۲۶۷..... «مسیح به عنوان پادشاه»

۲۷۰..... «پرستشگاه و جایگاه عهد جدید»

۲۷۳..... «مهر عهد جدید»

۲۷۸..... «خلاصه و یادآوری»

جُستار، ویراستار

تعهد خصلتی شخصی است که به ما امکان می‌دهد به هدفهای خود دست پیدا کنیم، احساسات انسان پیوسته در نوسان است، اما تعهد باید موضوعی ثابت و پابرجا باشد! ضعف حافظه و سستی رأی دو مانع بزرگی هستند که انسان را از وفاداری به عهد باز می‌دارند، انسان بر اثر حوادث و دل مشغولیت‌های گوناگون، سخت تحت تأثیر زمان قرار می‌گیرد که علائم آشکار و برجسته در ذهن وی کمرنگ می‌شوند تا جایی که به نظر نمی‌آیند، لذا همواره نیازمند است که یادآورنده‌ای داشته باشد که بر امواج نیشان و فراموشی غلبه نماید و چیزهایی را که ممکن است، انسان فراموش کند در جلوی چشم وی نگاه دارد و از یادش نرود. اما چگونه و تا به کی؟! هرچه تلاش می‌کنیم در هیچ عهدی، وفاداری حقیقی حاصل نمی‌شود، با توجه به اینکه در عهد باید استثنا نپذیر باشیم! ما همیشه استثنا را در نظر می‌گیریم و در شرایطی، نصفه و نیمه با برتر دانستن وفاداری در تعهدات خویش عمل می‌کنیم، انگار خلف وعده، عنصر تشکیل دهندهٔ ماست! پس چگونه می‌توانم به خدا متعهد باشم وقتی نسبت به هر تعهدی در وجود خود فضایی ناامن را می‌بینم؟! انسان در سیر تکاملی دل خویش همیشه به سوی دیگری غیر از آنچه باید باشد در حرکت بوده و خدا همیشه امین به امانت

خود، در کنار او و در جهت آنچه انسان گسیخته، قدم برداشته است. این مجموعه نگاهی است به شخصیت متعهد خدا!! زیبایی شخصیت او در این است که خدا، برخلاف تصور ما که همیشه فکر می‌کنیم، خدا خودش را متعهد نمی‌کند و این ما هستیم که باید خود را متعهد کنیم! در ابتدای خلقت خود را به انسان، خدایی متعهد معرفی می‌کند، در حقیقت؛ این ما نیستیم که به خدا متعهدیم، بلکه اوست که به ما متعهد است و «متعهد بودن ما فقط بازتاب و نتیجه‌ای است از متعهد بودن خدا به ما» او نه فقط پدید آورنده عهد است، بلکه آنها را به انسان مکشوف کرده و از آنجایی که انسان قدرت اجرایی را در انجام شرایط آن ندارد، قدرت اجرایی را نیز به انسان عطا می‌کند و در براعت ختام می‌بینیم؛ که خدا چگونه با چکاندن عسل، در سمبول حیات، از میان فطیر ساده‌دلی و نان آسمانی بقیت و نوبران خود را در تأدیب انجیل ملکوت به جهت سلطنت با پادشاه پیروز، به دادخواهی از زمین آماده می‌سازد.

این گنجینه کاری است از؛ دکتر ادوین صالح مدیر شبکه تلویزیونی **ICNT** و رئیس دانشگاه بین المللی الاهیات **Trinity** که به زیبایی و تأثیر گذاری نغز و بکر به افکار کلیشه‌ای ما نسبت به شخصیت متعهد خدا و قدم‌های بیهوده‌ای که در جهت خشنودی او برداشته‌ایم، پهلو می‌زند و نقش

مؤثری در شناخت حقیقت، آزادی و آرامی نفوس ما ایفا می‌کند. «در بیان آیات از ترجمه کهن کتاب مقدس استفاده شده»

خداوندم، شکرگزارم که هر روز مرا نسبت به خطایای نهان و آشکارم مضمّن و ملزم می‌گردانی و امین به امانت خویش مرا پاک می‌سازی، مرسی، ای خداوند که قوت و برکت خود را دریغ نداشتی تا کار تایپ و ویراستاری این دفینه را به پایان برسانم هرچند خالی از ضعف نیست اما ایمان دارم این تو هستی که آب را از صخره بی‌جان جاری می‌سازی «آمین»

برادر بزرگوارم دکتر ادوین صالح، نشستن در کلاس شما باعث فخر و شادی من است، براستی که دریافت حقیقت کلام خدا از زبان شما بر بی‌مایگی اندوخته‌هایم تلنگر می‌زند و در روح من، هم ایجاد سیری می‌کند و هم گرسنگی، شاید به خاطر همین دوگانگی غریب است که شیفتگان شناخت خداوند از بودن در کنار شما لذت می‌برند!! برکت و قوت خداوند با شما، باشد و بماند از حال تا به ابد.

امید ابوالبقایی Omid-Ba

«مقدمه»

یکی از مشخصات بارز کتاب مقدس وجود عهدها می‌باشد، به طور کلی در کتاب مقدس هشت عهد وجود دارد که از آن جمله هفت عهد، در عهد عتیق و یک عهد، در عهد جدید قرار داده شده است. در این مجموعه قصد داریم به بررسی تک تک این عهدها که در کجا قرار داشته، به چه دلیلی داده شده، و چه ثمراتی را از خود به جای گذاشته‌اند پردازیم! که به ترتیب اولین از آنها عهد عدن^۱، عهد با آدم^۲، عهد بانوح^۳، عهد با ابراهیم^۴، عهد باموسی^۵، عهد فلسطینی^۶، عهد با داوود^۷، عهد جدید^۸ که آخرین از آنها می‌باشد.

«عهد چیست و به چه معناست؟»

عهد در زبان انگلیسی (Covenant) به معنای توافق میان یک یا دو شخص می‌باشد که در آن ابعاد قانونی یک رابطه بیان می‌گردد. در حقیقت عهد به معنای توافقی است که در آن قدرت اجرایی وجود داشته و دارای سندیت می‌باشد! در عهد عتیق و اصل زبان عبری از واژه‌ای به نام «بریس» به معنای «قرار» استفاده شده که معنای تحت‌اللفظی آن (عبور از میان دو لاشه قربانی) است که به روای ابراهیم در زمان تکه کردن و قرار دادن لاشه آن حیوانات باز می‌گردد که در آن خدا فرمان داده بود که از میان آنها عبور خواهیم

کرد! و معرف واژه بريس به معنای عهد می باشد. البته که این عهد در زبان عبری دارای جنبه های گوناگونی است که همگی آنها از رابطه، همکاری و قرارداد میان دو یا چند انسان حکایت می کنند! به عنوان مثال، نکته اول: در آیاتی که به آنها اشاره می کنیم می توان به قرارداد یا توافق میان انسانها اشاره کرد (پیدایش ۱۴: ۱۳، خروج ۲۳: ۳۲، خروج ۳۴: ۱۲، ۱۵، یوشع ۹: ۶ تا ۱۲)

نکته دوم: بین یک پادشاه و ملت در زیر سلطه یا اتباع آن کشور (دوم سموئیل ۳: ۱۲، ۱۳، دوم سموئیل ۵: ۳، ارمیا ۳۴: ۸ تا ۱۸)

نکته سوم: تعهد میان انسانها (دوم پادشاهان ۱۱: ۴، هوشع ۱۰: ۴)

نکته چهارم: تعهد یا عهد دوستی (اول سموئیل ۱۸: ۳، اول سموئیل ۲۰: ۸، اول سموئیل ۲۲: ۱۸)

نکته پنجم: عهد ازدواج (امثال ۲: ۱۷، ملاکی ۲: ۱۴)

نکته ششم: عهد دوستی بین خدا و انسان (مزمور ۲۵: ۱۴، پیدایش ۹: ۹ تا ۱۷، خروج ۲: ۲۴)

در عهد جدید از دو واژه یونانی برای عهد استفاده شده «دیاتکه» به معنای قرار گذاشتن باهم است که ما در فارسی آن را با واژه وصیت می‌شناسیم «زمانی که کسی وصیت می‌کند و آرزوی خود را می‌نویسد! گفته یا نوشته او را عهد می‌نامیدند» به همین جهت در انگلیسی عهد عتیق و جدید را (Testament)

وصیت " معرفی کرده‌اند! البته از واژگانی مانند (New Covenant) برای عهد جدید (Old Covenant) برای عهد عتیق نیز استفاده شده است.

«پدید آورنده یا منشأ عهدها کیست!؟»

در عهد یک شخص خود را به شخص دیگر متعهد می‌کند اما در قرارداد هر دو شخص باید باهم در میز مذاکره قرار بگیرند و در آنجا در مبادله افکار، منابع، و امتیازات قراردادی را به ثبت برسانند. عهد در کتاب مقدس نه تنها جنبه قرارداد دارد، بلکه فراتر از قرارداد نیز عمل می‌کند! یعنی کافی است که یک شخص خود را به دیگری متعهد بکند که از دیدگاه کتاب مقدس یک عهد محسوب می‌گردد، بنابراین عهد در کتاب مقدس قراردادی دوطرفه نیست! بلکه تعهدی است یک طرفه که پدید آورنده و منشأ آن خدا می‌باشد و اوست که به تنهایی دارای تفکر، اختیارات و قدرت لازم برای

اجرای عهدی است که خود معرفی می‌کند. در عهدهای ارائه داده شده در کتاب مقدس، انسان نقش فعال را ندارد بلکه مفعول می‌باشد! فعال یا فعل از خداوند است و مفعول، دریافت کننده و پذیرای عهد انسان است، بنابراین! این خداست که در دل و تفکر خود در ابعاد زمان و مکان این تصمیم را می‌گیرد که انسان را وارد یک رابطه جدید با نام عهد بکند. عهدها بزرگترین بیان کننده محبت فیض و رحمت خدا هستند، و به یقین می‌توان خدا را منشأ و پدید آورنده عهدها دانست. که عهدهای خود را در کلامش با مردان ایمان استوار می‌کند.

او عهد خود را با نوح استوار کرد (پیدایش ۶: ۱۸، پیدایش ۹: ۱۶) و با ابراهیم در (پیدایش ۱۵: ۱۸، پیدایش ۱۷: ۲) و با داوود در (دوم سموئیل ۲۳: ۵) و با خاندان اسرائیل و یهودا در (ارمیا ۳۱: ۳۱ تا ۳۴) و عهد ابدی خود را در (اشعیا ۵۵: ۳، اشعیا ۶۱: ۸) نهایتاً خداوند ما سازنده، پدید آورنده و حافظ عهد است! و امانت، وفاداری و شخصیت قابل اعتماد خود را در نگاه‌داری عهدهای خود به ما معرفی می‌کند. زمانی که خدا عهدی را اعلان می‌کند هرگز آن عهد را فراموش نمی‌کند بلکه آن عهد کاملاً در فکر و حافظه او قرار خواهد داشت، خدا نسبت به عهدهای خود نه! فراموش کار است و نه آنها را فسخ می‌کند، و نسبت به قول و وعده‌ای که داده است امین بوده و

تا زمان به کمال رسیدن و اجرای آنها از عهد، وعده یا سخنان خود مراقبت می‌کند (تثنیه ۷: ۹، دوم تواریخ ۶: ۱۶، مزمور ۱۱۱: ۵ تا ۹، رومیان ۱: ۳۱)

«خدا کاشف و مکشوف کننده عهد است»

خدا نه فقط عهدهای خود را پدید آورده، به کمال می‌رساند و آنها را حفظ و اجرا می‌کند بلکه او مکشوف کننده آنها نیز می‌باشد! خدا برای اینکه بتواند با انسان در یک رابطه با عهد باشد باید تمامی شرایط آن عهد را شفاف، باز، مکشوف و قولهای خود را اعلان بکند! زیرا در غیر این صورت انسان هرگز در مورد آن عهد و رابطه با آن آگاهی و شناخت درستی نخواهد داشت. (مزمور ۲۵: ۱۴، تثنیه ۴: ۱۳)

«خدا در عهدهای خود قدرت اجرایی عطا خواهد کرد»

خدا نه تنها عهدهای خود را پدید می‌آورد، نگاه می‌دارد و مکشوف می‌کند بلکه به انسان قدرت اجرایی شرایط آن عهد را نیز عطا خواهد کرد، انسان بدون فیض خدا هرگز قادر به انجام شرایط هیچ عهدی نخواهد بود (افسیان ۲: ۴ تا ۱۳)

«دلیل وجود عهدها چیست!؟»

در کتاب مقدس عهدها، تعهد خدا برای یک رابطه خاص و شخصی با انسانها بوده‌اند، خدا برای اینکه خواسته و آرزوی خود را در جهت برقراری رابطه نزدیک با انسان به او بیان کند، دائماً عهدها و تعهدات خود را اعلان می‌کرد. که نمونه آن را امروز نیز در ابعاد انسانی می‌توان به وضوح مشاهده کرد! به عنوان مثال: دو نفر که به هم علاقه داشته و عاشق یکدیگرند، برای اینکه عاشق، مدام رضایت دل معشوق خود را حاصل کند و به خاطر اینکه به او این اطمینان را بدهد و تمایل خود را در داشتن یک رابطه صمیمی ابراز کند تعهدات خود را دائماً اعلان و یا آنها را بیشتر و قویتر می‌کند و نهایتاً بزرگترین از آن تعهدات، عهد بین زن و مرد یا رابطه زناشویی است (یوشع ۹: ۱ تا ۲۷، دوم سموئیل فصل ۲۱، ارمیا ۳۴: ۸ تا ۱۸، حزقیال ۱۷: ۱۱ تا ۲۱) آنانی که وارد عهد زناشویی می‌شوند خود را متعهد می‌کنند که در این رابطه بمانند و قویترین حس امنیت را از آن خود بکنند که این عهد همیشه پابرجا خواهد ماند، در نمونه این تعهد (رابطه زن و مرد) خدا به اسرائیل می‌گوید؛ «که از طلاق متنفر است» زیرا با توجه به عهد و تعهد خود قصد دور کردن ایشان را از خود ندارد! به همین جهت از نمونه یک رابطه و ازدواج در بیان این موضوع استفاده می‌کند (ملاکی ۲: ۱۴ تا ۱۶) عهدها را

در کتاب مقدس، می‌توان وسیله و ابزاری دانست که خدا از این طریق بتواند اراده و هدف خود را به انسان مکشوف کند، در هر صورت اراده خدا باید در زمان، مکان و ابعادی به نمایش گذاشته بشود و دارای چارچوب، معنی و مفهوم باشد. از جهت اینکه این معانی سوء تعبیر نشوند خدا آنها را در چارچوب‌های عهدی قرار داد و در قالب آن چارچوب‌ها اراده خود را در زمان و مکان به نمایش گذاشت و به تدریج، مرحله به مرحله و درجه به درجه به انسان نمایان ساخت. باید توجه! داشت که خدا بدون دلیل کاری را نمی‌کند و او هدفمند و با برنامه ریزی کامل و مطلق در حرکت است. در ورود اهداف خدا به ابعاد زمان و مکان خدا در قالب و چارچوب‌هایی آنها را به جهت درک بهتر، ما انسانها بیان می‌کند باشد تا دعوت، هدف و اراده او را تشخیص دهیم که هدف خدا برای تمامی خلقت و انسان، هر دو مستلزم عهد است! خدا برای خلقت خود نیز عهدهایی را در نظر دارد که آنها را ارزشمند معرفی کرده و از تمامی ابعاد آن که برای انسان خلق شده‌اند نگاه داری می‌کند. در قبل از سقوط انسان، خدا با خلقت خود در عهد بود که ما آن را با نام عهد عدن" می‌شناسیم. خدا در رابطه خلقت با انسان وارد عهدی شد که تسلط او را بر تمامی هستی معرفی می‌کرد، این عهد در زمانی به تحقق می‌رسید که انسان، دعوت خود را در چارچوب‌های

درست بر طبق ارادهٔ خدا بیان کرده و به انجام برساند و به صورت و شباهتی که بر اساس آن خلق شده بود بر تمامی هستی سلطنت بکند، اما در نهایت انسان با زیر پا گذاشتن آن، مانع به تحقق رسیدنش شد و از جایگاه و دعوت خود خارج گردید، در نتیجه خدا عهدهی را که در عدن برای سلطنت و حاکمیت انسان و حفظ طبیعت و خلقت به انسان داده بود را به جهت عهدهای نجات و کفاره! در قالب‌های مختلف و زمانهای متعدد و عهدهای دیگری مانند عهد با آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عهد در فلسطینی، عهد با داوود متمایل ساخت که در گذر زمان هر عهد سوار بر دیگری و فربه‌تر از ماقبل خود هدف خدا را به بالاترین از عهدها در عهد جدید برای نجات انسان بیان می‌کرد، باشد که خدا راهی را برای بازگشت انسان به عهد نخستین و اصلی که برای سلطنت بر تمامی خلقت ارائه کرده بود باز گرداند، در حقیقت عهدهای خدا هم با خلقت مرتبط هستند و هم با کفاره و نجات انسان.

«عهدها در تثلیث»

در یک عهد هر کدام از شخصیت‌های تثلیث به طور مجزا نقش خود را ایفا می‌کنند و در هر عهد می‌توان سه نکتهٔ مهم را به وضوح مشاهده کرد که هر کدام از آنها به یکی از شخصیت‌های تثلیث وابسته هستند.

نکته اول: کلام "، سخنان یا وعده در عهد، همگی معرف واژه عهد هستند.

نکته دوم: خون " به عنوان ضامن تمامی عهدها است.

نکته سوم: مهر " نه تنها تضمین و اعتبار هر عهد با خون می باشد بلکه در هر عهد مهر آن نیز باید دیده شود.

هیچ عهدی بدون داشتن این سه نکته نمی توانست شهادت کاملی را بیان کند! به همین جهت خدای تثلیث در هر عهد سه اصل مهم را قرار داد که هر کدام از شخصیت‌های تثلیث (پدر، پسر، روح القدس) نقش خود را در نمایش آن بیان می کردند. پدر پدید آورنده، سازنده، دهنده، منشأ و ابتدای تمامی عهدها می باشد! او با سخن، قول و وعده خود عهد را پدید می آورد، پسر با قربانی و پاره شدن بدن و ریخته شدن خون خود واسطه و ضامن عهدها است، و روح القدس به عنوان مجری هر عهد، تمامی نکات، وعده‌ها و شرایط عهدها را به کمال و تحقق می رساند. لهذا سخنان و وعده عهد با پدر، خون با پسر و مهر با روح القدس و در خلاصه که؛ کلام و سخن پدر با ما است، کار پسر برای ما و کار روح القدس در ما می باشد. در کتاب مقدس، خدای پدر خود را به انسان و انسانها متعهد می کند و به ایشان وعده‌های خود را در سخنانش به صورت شفایی و کتبی در قالبهایی مانند

وعده‌های برکت، وعده‌های لعنت، وعده‌های مقطعی، روحانی و ابدی بیان می‌کند. «مسلماً شرایط هر عهد بین دو شخص صورت می‌گیرد که عمل به قوانین گذاشته شده در آن عهد و دریافت وعده‌ها و مزایای آن عهد را تضمین می‌کرد» (تثنیه فصل ۲۸)

«قسم یا سوگند در عهد»

در برخی از عهد‌ها خدا قسم و سوگند خود را اعلان می‌کند که در زمان بیان این موضوع، عهد غیر قابل تغییر خواهد بود و خدا به هیچ وجه آن عهد را معکوس نخواهد کرد. در نمونه‌های زمینی این موضوع نیز، در کلام خدا نمونه‌هایی را می‌بینیم که قوم خدا قولهایی را داده و نسبت به لازم‌الاجرا بودن و تغییر ناپذیری آن نیز قسم خورده‌اند.

نکته اول: یوسف در مورد خارج کردن جسد و استخوانهایش، برادران خود را قسم داد که آنها را در مصر باقی نگذارند (پیدایش ۵۰: ۲۵)

نکته دوم: زمانی که قسم یا سوگندی بیان می‌شد، شخص گوینده در الزام و اجبار قرار می‌گرفت که به عهد خود وفا کند (یوشع ۲: ۱۷، ۲۰، یوشع ۹: ۱۸ تا ۲۰، اعداد ۳۰: ۲، ۱۰، اول سموئیل ۱۴: ۲۶ تا ۲۸، اعمال ۲۳: ۲۱، دوم تواریخ ۶: ۲۲، دوم تواریخ ۱۵: ۱۵)

نکته سوم: در برخی از موارد شخص نشسته بر مسند قدرت، می‌توانست شخصی را که قسم بیجا خورده بود را از مخمصه بیرون کشیده و نجات دهد (پیدایش ۲۴: ۸، اعداد ۳۰: ۲، ۱۰، ۱۳)

«عهد باید به ثبت می‌رسید»

(خروج ۲۴: ۷) «و کتاب عهد را گرفته، به سمع قوم خواند. پس گفتند: «هر آنچه خداوند گفته است خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت»

در این آیات، کتاب تورات به کتاب عهد معرفی شده! در حقیقت تمامی کتاب مقدس کتاب عهد می‌باشد، که این موضوع در مورد خدای پدر صدق می‌کند، در مورد خدای پسر، خون، ضامن و تضمین کننده عهد بود که همیشه در این رابطه، مرگ و قیام را در کار می‌بینیم که متضمن عهد است و در آن همیشه خونی برای نگاهداری حیاتی دیگر ریخته می‌شود. به واسطه این خون خدا می‌توانست به عهد با انسان وارد شود و کاهن باید خون قربانی را به قدس‌الاقداص در معبد آورده و به عنوان ضامن بر صندوق عهد می‌پاشید که در این عمل بهای پرداخت شده و حفاظت در زیر این پوشش را از جانب خداوند به نمایش می‌گذاشت. در عهد عتیق بدن و خون قربانی به عنوان ضامن و تضمین کننده عهد بود و واسطه و اعلان کننده این تضمین، شخص کاهن بود.

این عهد باید در محلی به ثبت می‌رسید که در عهد عتیق مذبح، خیمه اجتماع و معبد بودند یعنی جایی که در آن عهد و تضمین آن باید به نمایش گذاشته بشود. مسلماً امروز در نگاهی به قانون اساسی کشورها می‌توان آن را به عنوان عهدی مابین شهروندان و دولت بر مسند قدرت آن کشور مشاهده کرد به عنوان مثال: قانون اساسی امریکا حال در موزه شهر واشنگتن قرار داده شده که این مکان و محل قرارگیری اساس نامه یا قانون اساسی جایی است که آن را به نمایش گذاشته‌اند، در عهد عتیق نیز عهد خدا در خیمه اجتماع و بر روی مذبح و بعدها در معبد به طور نمایشی و به طور معلوم در انظار قوم قرار داشت و توسط کاهن اعظم تکرار می‌گردید، باشد که اطمینان ایشان نسبت به عهدی که در زیر پوشش آن بودند حاصل گردد.

در نهایت شخص سوم تثلیث (روح القدس) حقیقت این مهر را برای ما آشکار و تجربی می‌کند و دائماً بر این موضوع شهادت می‌دهد که این عهد پابرجا، مستحکم و غیر قابل تغییر می‌باشد و از آنجایی که ما ایمانداران عهد جدید می‌دانیم که مسیح ضامن عهد و آورنده آن خدای پدر و مهر و تجربه و شاهد این عهد، روح القدس است دیگر ترسی نخواهیم داشت زیرا تمامی عهد جدید، در زیر پوشش و نظارت تثلیث می‌باشد و اطمینان خواهیم

داشت خدایی که خود پدید آورنده و سخنگوی عهد است! ضامن آن با خون پسرش خواهد بود و تمامی مزایا و برکات را نیز مهیا خواهد ساخت.

«دورهٔ اعتبار عهدها»

عهدهای خدا می‌توانند دوران خاصی را در بر بگیرند! به عنوان نمونه می‌توان به عهد ابدی، یعنی عهدی که برای همیشه باقی خواهند ماند اشاره کرد (پیدایش ۹: ۱۶، پیدایش ۱۷: ۱۳، اعداد ۲۵: ۱۲، ۱۳، دوم سموئیل ۲۳: ۵، حزقیال ۱۶: ۶۰، عبرانیان ۱۳: ۲۰) عهدها در کتاب مقدس به گونه‌ای اعلان شده بودند که فاقد پایان و ابدی باشند. عهد در کتاب مقدس همیشه پابرجا و ماندگار خواهد بود اما در نوع وعده‌ها، قربانی، علامات و مهرها ممکن است موقت و متغییر باشند! به عنوان نمونه می‌بینیم که به ابراهیم عهد ختنه به عنوان عهدی ابدی داده شد (پیدایش ۱۷: ۱۳) اما هرگز ختنه در جسم به عنوان علامت یا مهر این عهد نیست و فقط در عهد عتیق این موضوع به عنوان مهر عهد ابراهیم شناخته می‌شد!! در عهد جدید نویسندگان برای ما به وضوح بیان می‌کنند که اعمال و کارهای جسمانی که در عهد عتیق در ظاهر انجام می‌گرفت در صلیب مسیح همگی به اتمام رسیدند و ما امروز در یک عهد ابدی بر اساس عهدی که خدا با ابراهیم داشت، نه ختنه در جسم بلکه ختنه دلها می‌باشیم که در آن دل ایماندار باید تا به ابد از

اتصالات و گرایشهای دنیا مختون بماند. بنابراین ممکن است علامات و تشریفات و یا مهرهای ظاهری در یک عهد تعویض بشوند اما حقیقت وعده و عهد هرگز معکوس نخواهد شد، در نمونه عهد ابراهیم می بینیم که هنوز وعده پابرجا است اما ختنه که فقط مخصوص به پسر بچه‌ها بود امروز، در کلیسای عیسی مسیح تمامی ایمانداران اعم از زن و مرد در زیر کارد ختنه دل، خداوند دل‌های ایشان را مختون می کند. در نمونه‌ای دیگر می توان به قربانی حیوانات اشاره کرد که به عنوان عهدی ابدی اعلان شده بود! و مسلماً کشتن حیوانات نیست که ابدی است بلکه حقیقت قربانی پسر خدا است که به عنوان عهد ابدی می شناسیم، در عهد عتیق قربانی حیوانات به عنوان یادآور شدن ماهیت و معنی اصلی آن عهد انجام می گرفت اما در این زمان دیگر ما نیازی به قربانی حیوان نخواهیم داشت زیرا تمامی آنها به قربانی ابدی که عیسی مسیح برای ما انجام داد اشاره داشتند.

«عهدهای زمانی»

عهدها می توانستند زمانی نیز باشند که فقط برای مدت معینی پا برجا بودند (غلاطیان ۳: ۱۹) « پس شریعت چیست؟ برای تقصیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد و بوسیله فرشتگان به دست متوسطی مرتب گردید.. (عبرانیان ۹: ۱۰) » چونکه اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارت مختلفه، فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است» در

این نمونه می‌توان به عهد موسی یا شریعت اشاره کرد؛ این عهد برای مدت، و دوره‌ای خاص به بنی اسرائیل داده شد که مفاد آن در مورد اعمال در خیمه اجتماع، روشهای نظام قربانی و کفاره، کهنات، جشنها و دیگر فرایضی که باید در زیر شریعت انجام می‌دادند سخن می‌گفت که همگی آنها تا زمان آمدن، ظهور، مرگ و قیام عیسی مسیح پایدار بودند و بعد از آن باطل می‌شدند! اما با وجود اینکه آن عهد یک عهد موقت و هزار و پانصد ساله بود، شناخت حقایق روحانی آنها برای ما بسیار لازم و حیاتی است (رومیان ۲: ۲۰)

«عهدهای غیر قابل تغییر»

در عهدهای غیر قابل تغییر هرگز تغییری صورت نخواهد گرفت زیرا در آنها خدا خود را متعهد کرده است و به هیچ وجه آنها را معکوس یا تبدیل نخواهد کرد! در بیان این عهدها خدا همیشه از واژه‌هایی مانند؛ به ذات خود قسم، من این کار را خواهم کرد و یا آن را انجام خواهم داد متمسک می‌گردد و با اقتدار سوگند و یا قسم به توانایی خود می‌فرماید: «من این را انجام خواهم داد» زمانی که خدا خود را در عهدی قرار می‌دهد و با لحنی بسیار قاطعانه صحبت می‌کند پر واضح، آن عهد غیر قابل تغییر خواهد بود. عهدهای دیگری نیز وجود دارند که مشروط و قابل تغییر هستند زیرا در

آنها خدا شریطی را قرار داده که انسان در مقابل آنها باید وفادار باشد و در صورت سرپیچی از آنها خدا متعهد نیست که آن عهد را برای همیشه نگاه دارد، در نمونه این موضوع می توان به عهد شریعت یا موسی اشاره کرد! که خدا بدلیل زیر پا گذاشتن شرایط آن عهد توسط قوم آن را عهدی باطل اعلام می کند (ارمیا ۳۱: ۳۲) نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آوردم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند.. (زکریا ۱۱: ۱۰) «پس عصای خود نَعَمَه را گرفته آن را شکستم تا عهدی را که با تمامی قوم بسته بودم شکسته باشم» پولس رسول نیز در خصوص عهد شریعت و نداشتن فهمی درست نسبت به آن و بی ایمانی قوم یهود آن را عهدی باطل اعلام می کند (دوم قرن تیان ۳: ۱۳, عبرانیان ۸: ۱۳)

«عهد چگونه برقرار می گردد»

برای برقراری یک عهد، به سه چیز نیاز است که باید در آن عهد دیده بشود! نکته اول: عهد باید با دعوت " همراه باشد، هر عهد را ابتدا خدا معین کرده و بعد از معرفی، به انسان او را دعوت می کند که به آن وارد شود! زیرا خدای ما خدای اراده آزاد و فیض است! زمانی که او عهدی را در دل و از روی فیض و محبت خود طراحی می کند آن را با معرفی در اختیار انسان قرار می دهد تا با اراده آزاد و تصمیم خود آن را بپذیرد، در حقیقت خدا در

زمان دعوت به جهت بیداری از وضعیتی که در آن قرار داریم به ما تلنگر می‌زند تا با او وارد رابطه‌ای جدید و عمیق‌تر بشویم (رومیان ۸: ۲۸ تا ۳۰، دوم تیموتائوس ۱: ۹) در وعده‌هایی که خدا در آنها از ما دعوت می‌کند در حقیقت انسان هم به خود و هم به خدا بازگشت خواهد کرد و قابل توجه! اینکه؛ خدا به هر شخص که خود، اراده کند عهدهایش را مبتنی بر پذیرش آن آشکار خواهد کرد و اشخاص وارد شده بر آن این حق را خواهند داشت که انتخاب خود را با تصمیم، رأی و اراده خود بپذیرند "و یا رد" کنند.

نکته دوم: ورود "به عهد؛ چگونه انسان می‌تواند از مزایا و برکاتی که خدا خود طراحی کرده استفاده کند؟! آیا این انتخاب فقط از آن خدا است یا انسان نیز در آن دخیل خواهد بود؟! در پاسخ به سوال؛ کلام خدا به ما این نکته را بیان می‌کند که انسان خود نیز باید با اراده وارد عهد بشود. (تثنیه ۲۹: ۱، ۱۲، دوم تواریخ ۱۵: ۲، ارمیا ۳۴: ۱۰، اشعیا ۵۶: ۴ تا ۶) مسلماً قبل از اینکه ما وارد عهد بشویم خدا وارد آن عهد شده است (حزقیال ۱۶: ۸) «و چون از تو گذر کردم بر تو نگرستم و اینک زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را بر تو پهن کرده، عریانی تو را مستور ساختم و خداوند یهوه می‌گوید که با تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدی» اما بعد او از ما این انتظار را دارد، که ما نیز وارد آن عهد بشویم (تثنیه ۲۹: ۱۲) «تا در عهد یهوه خدایت

و سوگند او که بیهوه خدایت امروز با تو استوار می‌سازد داخل شوی» در نهایت انسان قادر به انجام کاری که خدا قادر به انجام آن است نیست! و خدا نیز قادر به انجام کاری نیست که فقط انسان باید انجام بدهد. خدا و انسان هر دو برای خود محدوده‌ها و قدرتهای خود را دارند. انسان مسئول است که خود را در تقدیم، تسلیم بکند و با ایمان و اطاعت وارد عهدی شود که خدا از قبل طراح و ضامن آن بوده، بهای آن را پرداخته و مزایا و شرایط آن را اعلان کرده است (عبرانیان ۱۱: ۸) «به ابراهیم چون خوانده شد اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکانی که می‌بایست به میراث یابد پس بیرون آمده نمی‌دانست به کجا می‌رود» قوم اسرائیل به خاطر عدم اعتماد، بی‌اطاعتی و گردنکشی نتوانست به سرزمین عهد و وعده وارد بشود (عبرانیان فصل ۳، ۴، لوقا ۱۱: ۵۲، یوحنا ۶: ۲۸، ۲۹)

نکته سوم: نگهداری "شرایط لازم عهد، از آنجایی که خدا خود نگاهدارنده و ضامن عهد خود می‌باشد متقابلاً از انسان نیز انتظار نگاهداری آن عهد را دارد (تثنیه ۲۹: ۹، تثنیه ۳۳: ۹، مزمو ۱۰۳: ۱۷، ۱۸) نگاه داشتن یک عهد به معنای اطاعت از آن عهد است و باید دائماً در مسیر شناخت و شرایط گذاشته شده آن در حرکت باشیم زیرا خدا نگاهدارنده عهد است و هرگز از آن خارج نمی‌شود (مزمو ۱۱۱: ۵، پیدایش ۹: ۱۵، ۱۶) انسان نیز زمانی

که با دعوت و ورود به محدوده‌های یک عهد می‌گردد، باید در آن محدوده با تصمیم و اراده خود باقی بماند (مزمور ۱۰۳: ۱۸) در نتیجه ما با خدا، در عهد، رابطه داریم (رابطه عهدی) و هرگز در تمامی دوران کتاب مقدس خارج از عهد میان خدا و انسان رابطه‌ای وجود نداشته.

یکی از نکاتی که در ادیان به آن برخورد می‌کنیم این است که آنها به ما هیچ گزینه و شانس را برای ارتباط با خدا نمی‌دهند! در این تاریخ چند هزار ساله خدا هیچگاه خارج از عهد با انسان در ارتباط نبوده و از همان ابتدای خلقت انسان، خدا بلافاصله عهد خود را با او استوار، اعلان، ضمانت و از آن حفاظت کرد و این انسان بود که از محدوده عهد اصلی که عدن سمبول آن بود خارج گردید. خدا نیز برای عدم تنهایی انسان و جلوگیری از گمراهی و سرگردانی او با زبان عهدها با او سخن گفته و رفتار نمود. تمامی هشت عهد، که به شرح تک تک آنها خواهیم پرداخت، کل کتاب مقدس را تحت پوشش خود قرار خواهند داد و هرگز در تمامی این بافت، حتی ثانیه‌ای از زمان یا نکته‌ای را نمی‌توان یافت که خدا با انسان در عهد نباشد! لهذا فقط در مسیح و خدای کتاب مقدس است که قادر به ارتباط با خدا خواهیم بود زیرا تنها اوست که در عهدها وارد ابعاد زمان و مکان شده و خود را در دسترس و ارتباط با ما قرار داده است و به یقین در صورت عدم

حضور انسان در عهد‌ها، او در دستان شیطان قرار خواهد داشت (عبرانیان ۸: ۹ ، ارمیا ۳۱: ۳۲) تا زمانی که خدا در زیر پوشش عهد با انسان و انسان در زیر پوشش عهد با خدا در ارتباط است شیطان به انسان دسترسی نخواهد داشت زیرا خدا حافظ عهدی است که انسان در زیر پوشش آن قرار دارد، به محض اینکه انسان در بی‌ایمانی و شرارت و سرکشی و بی‌اطاعتی خود را از آن عهد با تصمیم خود بیرون می‌اندازد از زیر پوشش حفاظتی عهد خارج شده و چیزی جز به عریانی، حمله و درندگی دشمن که قصد متلاشی کردن او را دارد وجود نخواهد داشت. در آیات زیر ابعاد و جنبه‌های روحانی رابطه خدا با انسان و انسان با خدا را در عهد‌ها می‌توان مطالعه کرد. (عبرانیان ۴: ۱۱ ، عبرانیان ۵: ۹ ، پیدایش ۲۲: ۱۸ ، پیدایش ۲۶: ۵ ، خروج ۱۹: ۵ ، تثنیه ۱۱: ۲۷ ، تثنیه ۳۰: ۶ تا ۸ ، ارمیا ۷: ۲۲ تا ۲۸ ، ارمیا ۱۱: ۱ تا ۱۰ ، رومیان ۵: ۱۲ تا ۲۱)

فصل اول «عهد در عدن»

از (پیدایش ۱: ۱) تا (پیدایش ۲: ۲۵) را می‌توان دوران عهد عدن " نامید که خدا در آن قصد داشت خلقت خود و دنیایی را که به وجود آورده و نهایتاً با انسانی که در آن دنیا قرار گرفته وارد عهد بشود. کتاب پیدایش فصل‌های ۱ و ۲ نه فقط از خلقت آسمان و زمین حکایت می‌کنند بلکه در توجه!

هدف از این خلقت و مقرر و اقامت انسان بر آن را نیز بیان می‌کنند. (اشعیا ۴۵: ۱۸ زیرا یهوه آفریننده آسمان که خدا است که زمین را سرشت و ساخت و آن را استوار نمود و آن را عبث نیافرید بلکه به جهت سکونت مصور نمود چنین می‌گوید: «من یهوه هستم و دیگری نیست» خدا در (پیدایش ۱: ۱ تا ۱۹) به عنوان یک معمار با حکمت مسکنی را برای اقامت در آسمان و زمین بنا نمود و در ادامه از آیات ۲۰ تا ۳۱ خداوند حیوانات و موجودات زنده را خلق کرد تا با سکونتشان در این منزل و اقامتگاه، انسان بر آنها مسلط شده و بر تمامی مخلوقات سلطنت بکند. در آیات ۲۶ تا ۳۱ می‌بینیم که خدا به نهایت و نتیجه خلقت خود یعنی انسان " اشاره کرده و او را بر سر تمامی خلقت خود قرار می‌دهد، از آن پس تمامی هدف خدا به انسان و در او متمرکز است. بنابراین اولین عهد در باغ عدن و زمان خلقت به آدم و حوا داده شد که ریشه آن به قبل از خلقت و فکر خدا باز می‌گردد که انسان را بر سر تمامی خلقت خود بگمارد.

از همان ابتدا در فکر خدا چنین بود که با انسان بر اساس یک تعهد وارد عهد بشود، او در این فکر اولین قدم را برداشته و خود را به انسان متعهد می‌کند! اما از آنجایی که به انسان اراده آزاد داده است، انسان نیز باید با اراده خود در پذیرش این عهد قدم بردارد و در آن باقی بماند. در توافق‌های انسانی می‌بینیم که دو طرف باید با مذاکره و توافق به نتیجه برسند و هر کدام

بعد از امضای مفاد قرار داد، همزمان خودشان را موظف، مسئول و متعهد به آن نکات بکنند در حالی که در عهدهای کتاب مقدس قبل از اینکه انسانی بخواهد وارد تعهدی بشود خدا قدم اول را برداشته و خود را متعهد می کند و وعده خود را ممهور به نمایش می گذارد و بعد به انسان اجازه انتخاب می دهد که؛ آیا می خواهی در این عهد! با من در ارتباط باشی؟ به یقین انسان نیز با تصمیم خود می تواند لیبیک گفته یا دعوت خدا را مبتنی بر ورود به یک رابطه در عهد را نپذیرد. اما باید توجه داشت! لحظه ای که خدا عهد را اعلان می کند هرگز آن را باز پس نمی گیرد و خود را متعهد نگاه می دارد، در نتیجه ما خارج از عهد هرگز در رابطه با خدا نخواهیم بود و تنها و تحت پوشش عهد است که رابطه با خدا صورت می گیرد.

خدا در زمان خلقت عهد خود را با انسان اعلان نمود که با او در یک عهد است. در (پیدایش ۱: ۲۶، ۲۷) به وضوح صحبت خدا را می شنویم که در کنار خلقت خود سخن نیز می گوید! اما در توجه به فصل ۲ در خلقت انسان او دیگر سخن نمی گوید بلکه فقط خلق می کند! حال سوال پیش آمده در این است که چرا در فصل ۱ و آیات اشاره شده خدا در زمان خلقت خود سخن می گوید؟! زیرا او قصد دارد از همان ابتدا که از خاک ناچیز و بی جان انسان را خلق کرده و بسازد، عهد خود را نیز به او اعلام نماید (پیدایش ۱:

۲۶) «و خدا گفت:» آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهاییم و بر تمامی زمین و حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید» در این آیه خدا در آن ماهیت تثلیثی، در صحبت پدر، پسر و روح القدس در حال اعلان یک عهد هستند «بسازیم» و متعد شویم! به اینکه موجودی را خلق کنیم که بر تمامی خلقت حاکم باشد (پیدایش ۱: ۲۷) «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.» در حقیقت خدا در آیه ۲۶ عهد را نمایان می‌سازد و در آیه ۲۷ خلقت را به نمایش می‌گذارد و خود را از همان ابتدای خلقت انسان، به او متعهد می‌کند. لهذا انسان با یک صورت و شباهت به مانند خدا و اراده آزاد به دنیا وارد شده و برای مدتی در باغ عدن قرار گرفت. یکی از دلایل قرارگیری انسان در باغ عدن را می‌توان متعهد بودن خدا به ایشان دانست، حال خدا منتظر بود که آدم و حوا نیز با او و در یک اتحاد وارد این عهد شوند و او را همراهی کنند. بنابراین زمانی نیاز بود که انسان با یک شناخت و تجربه، دعوت به عهد خدا را بپذیرند.

مهمترین نکته در حقیقت عهد، این است که؛ خدا لحظه آفرینش انسان و اعلان عهد، خود را به او تحمیل نکرد! که انسان نیز سریع و بلادرنگ عهد را پذیرفته و مهور کند، بلکه برای مدت زمانی به ایشان فرصت داد، و در محیطی که آنها را قرار داد شرایطی را فراهم نمود که در تجربه محبت و

فیض او را بشناسند، که خدایی که خود را به ایشان متعهد ساخته چه شخصیتی دارد؟! باشد که با جان و دل و از روی تصمیم و اراده آزاد به آن عهد وارد شده و آن را نگاه دارند. حال چگونه می‌توانستند به آن عهد وارد شده و با خدا در ارتباط باشند؟! با خوردن میوه درخت حیات"، در مقابل آن درخت، درخت دیگری با نام معرفت نیک و بد قرار داشت که اگر از آن می‌خوردند نمی‌توانستند در عهد خدا وارد شده و خود را به خدا متعهد کنند، زیرا خدا در معرفت نیک و بد خود را متعهد نساخته، بلکه خدا در حیات خود را به انسان متعهد ساخت و این موضوعی است که می‌توان آن را یکی از حساس‌ترین، ظریف‌ترین و قابل توجه‌ترین نکات عهدها و کتاب مقدس دانست. اما در نهایت تأسف، آدم و حوا به عهدی غریب و بیگانه وارد شده (عهد شیطان) و خود را به خودشان و نیرویی که آنها را فریفته بود متعهد ساختند، در صورتی که ایشان در باغ عدن باید خدای عهد را می‌شناختند و با اراده آزاد خود را به او متعهد می‌ساختند.

با وجود اینکه کلمه عهد از ابتدای کتاب پیدایش تا فصل ۶: ۱۸ به اسم اشاره نشده!! اما شواهد و مدارک کافی مبتنی بر وجود عهد خدا با انسان در باغ عدن را در فصلهای ۱ و ۲ می‌توان به وضوح مشاهده کرد که در مصداق این موضوع به آیات دیگری از کلام خدا اشاره می‌کنیم (ارمیا ۳۱: ۳۵ تا ۳۷

، ارمیا ۳۳: ۱۹ تا ۲۵ ، پیدایش ۸: ۲۲ ، پیدایش ۱: ۱۴ تا ۱۹ ، مزمو ۸۹: ۳۴ تا
(۳۹)

«سخنان عهد در عدن»

در مقدمه اشاره کردیم که در عهدها همیشه سخنی گفته می‌شود که آن را قول یا وعده می‌نامیم! عهد در عدن عهدی است که خدا در آن هدف از خلقت خود و وعده‌های خود را نیز در آن به انسان بازگو می‌کند، در مطالعه پیدایش ۱: ۲۹ می‌بینیم که خدا به چند نکته اشاره کرده و آنها را به عنوان قول و وعده خود به انسان ارائه می‌دهد «و خدا گفت: «همانا همه علف‌های تخم داری که بر روی تمام زمین است و همه درختهایی که در آنها میوه درخت تخم دار است به شما دادم تا برای شما خوراک باشد» در مرحله اول خدا انسان را به صورت و شباهت خود آفرید (پیدایش ۱: ۲۶ ، ۲۷) که این صورت و شباهت، صورت و شباهتی روحانی، ذهنی و ارادی بود به این معنی که انسان از هر جهتی توانایی درک و تجربه و انجام اراده خدا را در خود بدست آورده بود بنابراین انسان حامل تمامی شخصیت، ماهیت و توانایی خدا بود (رومیان ۸: ۲۸ ، ۲۹ ، عبرانیان ۱: ۳ ، اول قرنیتیان ۱۵: ۴۵ تا ۴۹ ، دوم قرنیتیان ۳: ۱۸ ، دوم قرنیتیان ۴: ۱ ، کولسیان ۳: ۱۰)

به طور کلی سخنان و وعده‌های داده شده در عهد عدن شامل چند نکته می‌شوند؛

نکته اول: «بارور و کثیر شوید» (پیدایش ۱: ۲۸) در این نکته باروری و کثرت هم در ابعاد طبیعی و هم در ابعاد روحانی به انسان وعده داده شد و قرار براین بود که انسان، در ابعاد طبیعی و جسمانی و زاد و ولد و تشکیل خانواده و فرزندان بارور شده و در کثرت تمامی زمین را با جمعیتی پر سازند که همگی به صورت و شباهت خدا توانایی انجام اراده خدا و تجربه شناخت او را داشته باشند و همین طور در ابعاد روحانی نیز انسان دارای این توانایی بود که در باروری، مشارکت و شناخت خدا بتواند تمامی قدرتها و اختیارات روحانی کره زمین را بدست بگیرد. در نتیجه اگر آدم و حوا آن عهد و حیات را حفظ می‌کردند تمامی فرزندان ایشان باید دارای این صورت و شباهت می‌بودند و طبیعتاً باید از پدر و مادر خویش ذاتی را به ارث می‌بردند که در آن عنصر گناه نباشد، و در عدالت صلح و پیروزی جامه‌ای را درست می‌کردند که ما امروز با بازگشت مسیح و سلطنت هزار ساله او منتظر ظهور آن جامعه هستیم! (پیدایش ۱: ۱ تا ۱۲، پیدایش ۵: ۱ تا ۳، یوحنا ۱۵: ۱۶، اعمال فصل ۶، اعمال ۹: ۳۱، فلیمون ۱۰)

نکته دوم: «زمین را پارسازید و در آن تسلط نمایید» (پیدایش ۱: ۲۸) در این آیه تسلط به معنایی جنگی است که در آن پیروزی وجود دارد «پیروزی را بدست آورید یا تسخیر کنید» به یقین با شنیدن این نکته آدم و حوا باید با خود فکر می‌کردند که دلیل این تسلط چیست؟! و چه چیزی وجود دارد که باید بر آن مسلط شد و یا تسخیر کرد؟! در حقیقت این موضوع اشاره‌ای غیر مستقیم و یا سرنخی بود که خدا در آن به ایشان نکته‌ای را هشدار می‌داد! که شما در این زمین، محدوده یا باغ تنها نیستید! و نیرویی دیگر که سعی دارد در تضعیف و تخریب همه چیز را نابود کند در کمین است و قصد دارد بر همه چیز که از آن شما است مسلط شود و شما باید با باروری و پری، بر آن چه که متعلق به شما است مسلط شده و حکومت کنید!! «تنها دشمنی که در آن مقطع بر روی کره زمین حضور داشت شیطان" بود و انسان باید تمامی دنیا را به پری برکتِ باغ عدن مبدل می‌ساخت» (یوشع ۱۱: ۱، اعداد ۳۲: ۲۲، حزقیال ۳۶: ۳۴، ۳۵، رومیان ۱۶: ۲۰، اول یوحنا ۲: ۱۳، ۱۴، مکاشفه ۲۹: ۳: ۲۱)

نکته سوم: «بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند حکومت کنید» (پیدایش ۱: ۲۸) نه فقط تسلط و تسخیر مطرح بود بلکه حکومت بر تمامی موجودات و مخلوقات نیز در مرکز توجه قرار

داشت! و از آنجایی که انسان موجودی خلق شده، جسمانی، و روحانی بود هم باید بر موجودات روی زمین و هم بر نیروهای آسمانی مسلط می‌شد و به نیابت از خدا در زیر فرمان الهی پادشاهی می‌کرد (پیدایش ۲: ۱۹، ۲۰، مزمو ۸: ۳ تا ۹، مکاشفه ۱: ۶، مکاشفه ۵: ۹، ۱۰، لوقا ۱۰: ۱۹، عبرانیان ۲: ۵ تا ۸)

نکته چهارم: «همانا همهٔ علفهای تخم داری که بر روی تمامی زمین است و همهٔ درختهایی که در آنها میوهٔ درخت تخم دار است به شما دادم تا برای شما خوراک باشد» (پیدایش ۱: ۲۹) انسان برای بقا و برای تأمین خوراک می‌توانست از تمامی میوهٔ درختان باغ عدن استفاده کند (خوردن گوشت تا زمان عهد نوح دارای مجوز نبود) انسان در پری زمین می‌توانست با استفاده از گیاهان و میوه‌ها زنده بماند و بعد از مسئلهٔ سقوط است که انسان به خوردن گوشت نیاز پیدا کرد! البته این موضوع نیز در خود دارای معانی روحانی است که به خوردن بدن و آشامیدن خون خداوند اشاره دارد که ما به واسطهٔ خوردن آن بقای، روحانی خودمان را کسب می‌کنیم.

نکته پنجم: «و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نرویده بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند... پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا

کار آن را بکند و آن را محافظت نماید"» (پیدایش ۲: ۵، ۱۵) در این مقطع به آدم دو وظیفه محول گردید؛ زراعت^۱، محافظت^۲ ممکن است با دیدن واژه محافظت به ذهن ما چنین خطور کند که انسان فقط مسئول باغبانی بود!! اما در حقیقت او مسئول بود که از محدوده‌های باغ عدن محافظت کند تا راهی برای ورود دشمن نباشد، اما ظاهراً دشمن راهی را برای ورود به این عرصه یافته بود.

در کنار وعدهٔ برکت، پری، تسلط، حکومت و تمامی نکاتی که در عهد عدن می بینیم، هشدار! یا وعدهٔ لعنت نیز داده شده بود، «در توجه! به تمامی عهدها هم به نکات مثبت «برکت» و هم نکات منفی «لعنت» اشاره شده که نسبت به نکات منفی اخطارهایی مبتنی بر اینکه اگر سخنان معکوس شده در آن عهد (خطا یا تمرد) رفع نگردد ممکن است تمامی انسانهای دیگر را نیز در بر بگیرد» که مصداق این موضوع را در (پیدایش ۲: ۱۷) می توان مطالعه کرد؛ «اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مُرد» در این عهدنامه! خدا به آدم هشدار داد که اگر اطاعت نکرده و در موارد این عهد خود را درست متعهد نکنی و از میوه‌ای که در عهد من نیست بخورید! وارد وضعیتی خواهید شد که در آنجا مرگ را تجربه خواهید کرد. اما آنها چگونه مرگ را تجربه می کردند؟! در پاسخ

این سوال می‌توان به شیطان اشاره کرد زیرا او در حالت مرگ بود و روز به روز به هلاکت نزدیک‌تر می‌شد و به یقین ایشان را نیز با خود به ابعاد مرگ و فرسودگی وارد می‌کرد (تثنیه ۱۹: ۳۰، رومیان ۶: ۲۳، رومیان ۵: ۱۲ تا ۲۱، اول قرنتیان ۱۵: ۲۱، ۲۲)

«شرایط عهد در عدن»

شرط لازمه در این عهد نامه این بود که انسان در اعتماد، از فرمان الهی اطاعت بکند! تمامی برکات قید شده در این عهد نامه مستلزم این بود که انسان در اعتماد و ایمان از خداوند اطاعت بکند، در این مقطع به آدم فقط یک فرمان داده شده بود که اجتناب از خوردن میوه درخت معرفت نیک و بد بود و او این اجازه را نداشت که از این درخت استفاده بکند (پیدایش ۲: ۹، ۱۶، ۱۷، رومیان ۵: ۱۲ تا ۲۱، مکاشفه ۲۲: ۱۴، تثنیه ۱۱: ۲۶ تا ۲۸)

«خون عهد در عدن»

در هر عهد خون در سمبول به جهت تضمین عهدنامه باید ریخته می‌شد! عهد در عدن را می‌توان یکی از زیباترین و استثنایی‌ترین عهدها دانست زیرا در این عهد خدا آدم را به خواب برد، درست به مانند اینکه آدم برای چند ساعت جان خود را از دست داد تا از او موجود جدیدی خلق بشود! این

موضوع بیانگر این بود که برای حفظ حیات، بقا، و ادامه آن باید انسانی به خواب برود که در حقیقت اشاره‌ای بود به خواب مرگ که عیسی مسیح در تجربه آن قرار گرفت، و در آن مصلوب شدن (خواب مرگ) به همان شکل که از دنده آدم، حوا گرفته شد، از بدن او موجودی زنده یعنی کلیسا به ظهور برسد! آدم زمانی که حوا را دید گفت: «استخوانی از استخوانم و گوشتی از گوشتم» (پیدایش ۲: ۱۸ تا ۲۵) مسیح نیز در خواب گرانی که در مرگ تجربه کرد کلیسا از او گرفته شد، بنابراین در این مقطع خون عهد! مرگ عیسی مسیح بود که در نمونه آن خدا آدم را به خواب برد تا به ما یاد آور شود برای کثرت انسانی که او در فکر دارد، انسان اصلی که نمونه‌ای بود از عیسی مسیح باید به خواب مرگ برود و از کنار او انسانیت جدیدی که به شباهت، جنس و حیات مشترک با اوست به شباهت بدن او با سر بودن آدم خلق بشود.

«متوسط عهد در عدن»

«و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت را در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد» (پیدایش ۲: ۲۱، ۲۲) با توجه به آیات فوق‌الذکر خدا خود واسطه این عهد نامه بود! او آدم را به خواب برد و از کنار او دنده‌ای را برداشت و عروسی را برای او آماده کرد.

خدا آدم را به صورت و شباهت خود خلق کرد که در اصل زبان واژه جایگزین «الوهیم» است (پیدایش ۱: ۲۶، ۲۷) واژه الوهیم ترکیبی است از دو کلمه «ال» که واژه‌ای مفرد است که در اتصال به کلمه «هیم» معنای جمع به خود می‌گیرد که معرف وحدانیتی است که جمع بودن تثلیث را معرفی می‌کند. در حقیقت هر سه شخصیت پدر، پسر و روح القدس در کار خلقت و واسطه بودن حوا با هم نقش داشته‌اند که در تصدیق این موضوع خدا می‌فرماید: «آدم را به صورت و شباهت ما بسازیم» و پرواضح که می‌توان، در این آیه جمع بودن و مشارکت هر سه شخصیت تثلیث را مشاهده کرد که صورت و شباهت پدر، صورت و شباهت پسر و صورت و شباهت روح القدس به صورت مفرد به کالبد انسان وارد می‌شوند و او دارای صورت و شباهتی می‌گردد که از هر جهت کاملاً در رابطه با پدر، پسر و روح القدس مطابقت دارد. در تحقق این موضوع نیز زمانی که عیسی مسیح متولد شد به صورت خدای نادیده و متوسطی است که تمامیت پدر، پسر و روح القدس را به ما معرفی می‌کند. (عبرانیان ۱: ۳، عبرانیان ۸: ۶، عبرانیان ۱۲: ۲۴، کولسیان ۱: ۱۵، دوم قرنتیان ۴: ۴، غلاطیان ۳: ۲۰، رومیان ۵: ۱۴)

«مکان عهد عدن»

در مقدمه اشاره کردیم که هر عهد نامه به سه چیز نیاز داشت؛ قربانی عهد^۱، واسطه عهد^۲، جایگاه و مقر انجام عهد^۳ که در باغ عدن قرار داشت، باغ عدن جایی بود که در آنجا وعده داده شده و قربانی خون به واسطه خوابیدن آدم و برداشته شدن حوا توسط خدا در فردوس، بر روی زمین (عدن) به نمایش گذاشته شد. باغ عدن جایی بود که خدا در آن با مشارکتی که روزانه با آدم داشت به عنوان پرستشگاه و عبادتگاه زمین تدارک دیده شده بود و این دقیقاً اولین مکانی است که در تمامی کار خدا و کتاب مقدس، خدا با انسان ملاقات می کرد که برای یادآوری این موضوع، بر روی پرده ورودی خیمه اجتماع تصویری از کروبیان و باغ عدن منقوش بود که با دیدن آن، قوم به یاد داشته باشند که اولین مکان ملاقات خدا با انسان باغ عدن بود که اولین وعده عهد در آن منعقد گردید و اولین قربانی در آن گذرانیده و وساطت آن نیز در همان مکان بود.

«مهر عهد در عدن»

مهر این عهد در عدن «درخت حیات» بود. با توجه! به امانت و عدالت خدا، به یقین، هر آنچه او می گوید به وقوع خواهد پیوست و در آن مقطع ادله و تصدیق کننده گفته های خدا وجود درخت حیات بود. از میان انواع و

اقصام درختان میوه در باغ عدن فقط از دو درخت نام برده شده که در وسط باغ قرار داشتند که یکی درخت معرفت نیک و بد و دیگری درخت حیات بود، به انسان در مقابل آنها فرمانی به این مضمون داده شده بود! که از درخت معرفت نیک و بد خورده نشود (یا وارد عهد با خدا شوند یا از آن خارج گردند) در این انتخاب عهد خدا بر جای خود استوار، و شرایط آن نیز به انجام رسیده بود، یعنی قربانی (خون) و وعده‌ها به انجام رسیده و واسطه عهد نیز حضور داشت و مکان و مقر آن نیز در خود عدن بود، فقط کافی بود که انسان از درخت حیات بخورد و خود را در حیات با خدای خالق متعهد بکند، در مقابل نیز درختی وجود داشت که او را از عهد خارج می‌کرد و آدم با خوردن از آن درخت تمامی شرایط داده شده را رد کرده و اخطار و هشدارهای داده شده نسبت به نخوردن از آن درخت، گریبان او را گرفت و داوری خدا که محرومیت از خوردن درخت حیات که مهر این عهد در عدن بود بر او قرار گرفت. با برداشته شدن این مهر انسان دیگر قادر به ماندن در آن عهد با خدا نبود، بنابراین می‌توان به نقش کلیدی و اساسی درخت حیات به عنوان تضمین و مهر این عهد و چگونگی محرومیت انسان از آن پی برد. در نهایت درخت حیات! به عنوان آخرین شاهد و نکته در

مورد نجات انسان که در کتاب مکاشفه به کلیسا وعده داده شده ظهور خواهد کرد (مکاشفه ۲۲: ۱۴)

عهد عدن را می توان عهدی منحصر به فرد نامید زیرا هنوز گناه وارد جامعه انسانی نشده بود و تنها عهدی بود که قبل از گناه به انسان داده شده و در آن اهداف خلاقه خدا را در جهت خلقت انسان می بینیم که قصد داشت با انسان در عهدی باشد که شخصیت، حاکمیت، اقتدار و پری وجود او در انسان نقش بگیرد و با ایمان و اطاعتی که انسان از خالق خود می کند حیات جاودانی به او داده بشود. بعد از شکسته شدن این عهد خدا خود را در عهدهای دیگری وارد می کند باشد که بتواند، انسان را قدم به قدم به عهدهای پیشین و به حضور خود بازگرداند و نهایتاً در عهد جدید است که انسان، به رابطه سالم و حیاتی که در قبل از سقوط در عدن با خالق خود داشت باز می گردد.

«تدابیر شیطان و حکمت خدا»

در عهد عدن انسان در آزمونی قرار گرفت که آیا حاضر به اطاعت از خداوند و متعهد کردن خویش به او با پیش شرط اینکه از خوردن درخت نیک و بد اجتناب کند خواهد بود؟ یا در اراده آزاد متمسک به گزینه

دیگری خواهد شد؟ به یقین انتخاب گزینه خدا نکته‌ای بود که آدم و حوا باید در رعایت آن با هوشیاری عمل می‌کردند! که اگر چنین می‌شد، تا به ابد در مشارکت با او باقی می‌ماندند. تعهد و عهد خدا در مرحله اول از طرف او صورت گرفت و قبل از اینکه انسان قولی را بدهد خدا خود را به او متعهد کرد اما در مقابل، انسان نیز باید خود را متعهد می‌کرد! و از آنجایی که انسان با اراده آزاد خلق شده و می‌توانست با اراده خود این کار را بکند، لهذا خدا اجازه ورود شیطان را به باغ عدن داده بود تا او گزینه‌ای به جهت انتخاب انسان باشد که بین خدای خالق و آن نیروی دیگر انتخابی درست را بکند. ((لازم به ذکر است! که باغ عدن برخلاف تصور رایج امروز، بر روی زمین "قرار داشت و نه در آسمان))

مسلماً و سوسه‌ای که شیطان برای نقض این عهدنامه به کار برد به جهت باطل کردن آن بود، باشد تا که انسان از پوشش آن عهد خارج گردد، اما بی‌خبر از اینکه خدا، خدای عهد است و زمانی که عهدی را می‌بندد حتی اگر انسان در آن عهد قصور بورزد و تعهد منعقد شده باطل گردد، بلافاصله عهد دیگری را مکمل عهد نقض شده منعقد خواهد کرد تا جبران آفات و صدمات شود! از طرفی شیطان چنین می‌پنداشت که اگر انسان خود را از زیر عهد خدا خارج بکند، خدا نیز متقابلاً خشمگین شده و در ریزش غضب

خود او را رها خواهد کرد! در صورتی که خدای عهد و فیض، کاملاً بدور از این شخصیت است. در آن مقطع با وجود شکسته شدن دل خدا، او در پیشدانش عهدی دیگر را در پیش رو می‌دید زیرا او خدای محبت و فیض مطلق است و هرگز مقابل شیطان شکست نخواهد خورد و شیطان هرگز نمی‌تواند کاری کند که فکر خدا را تبدیل کند. در حقیقت هدف شیطان این بود که رابطه عهدی بین خالق و انسان را شکسته و تخریب کند، لهذا باید در تدبیر آمیخته با فریب به سوی بطالت آن قدم برمی‌داشت، شیطان کاملاً واقف بود که در صورت پیروزی‌اش انسان از زیر چتر حفاظتی و برکت خدا خارج خواهد شد. درعام و برگرفته از علم فیزیک مسئله‌ای رایج است که سرما، هرگز به خودی خود وجود ندارد، در حقیقت جایی که گرما و حرارت نیست سرما وجود خواهد داشت! با توجه به این تشبیه! جایی که برکت خدا نباشد به یقین فقط لعنت است که به چشم می‌خورد. شیطان در حمله به خدای عهد قصد داشت که او را متهم بکند و عهد او را بشکند، او در تحقق نقشه خود به تک تک مفاد این عهد نامه حمله می‌کند!!

نکته اول: شیطان در ملاقاتش با زن، تمامی این عهد نامه را با اطلاع قبلی به زبان آورده و آنها را بی‌ارزش خوانده و نقض می‌کند، در (پیدایش ۳: ۱) در بیان اولین سخن از عهد نامه او چنین می‌گوید: «و ما از همه حیوانات صحرا

که خداوند خدا ساخته بود، هوشیارتر بود و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟» او با طرح این سوال زیرکانه اولین تبر مخرب خود را به عهد عدن فرود آورد و کلام خدا را در فکر حوا به چالش کشید که «آیا خدا حقیقتاً گفته است؟!». امروز نیز او هنوز از این حربه قدیمی استفاده می‌کند و تاکتیک و استراتژی خود را در بد جلوه دادن کلام خدا با به چالش کشیدن و زیر سوال بردن آن تغییر نداده است.

نکته دوم: در دومین مرحله تخریب عهد در عدن؛ زن به کلام گفته شده نکته‌ای را اضافه کرد «لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید» (پیدایش ۳: ۳) در این آیه می‌بینیم که حوا به کلام خدا نکته‌ای را اضافه می‌کند، در صورتی خدا به آدم و حوا دستور اکید داده بود که از درخت معرفت نیک و بد نخورید و صحبتی در مورد لمس کردن آن به میان نبود! این موضوع یکی از بغرنج‌ترین مسائلی است که اکثراً در مورد کلام خدا پیش می‌آید و در پرسشهایی که از کلام خدا بیان می‌شود به وضوح این مسئله آشکار است، که نکته مورد پرسش قرار گرفته توسط ایمانداران از کلام خدا، دقیقاً همان چیزی نیست که در کلام خدا مکتوب است، بلکه یا با کلام خدا نامرتبط است! یا به آن چیزی اضافه شده است که در کل از اصل و هدف آن بدور است. به همین جهت

توصیه من به عزیزان این است که کلام خدا را با احتیاط و با آرامی مطالعه کنند و در بیان مطالب کلام خدا نکته‌ای را به آن اضافه، و یا آیه‌ای را از متن اصلی خارج نکنند.

نکته سوم: زن کلام گفته شده را تضعیف کرده و از محور قدرت خارج کرد، در بررسی این نکته باید ابتدا به اصل کلام گفته شده مراجعه کرد (پیدایش ۲: ۱۷) «اما از درخت معرفت نیک و بد زهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مُرد» در حالی که در (پیدایش ۳: ۳) زن در جواب مار گفت: لکن از میوه..... مبادا " بمیرید) در توجه! به واژه «مبادا» بمیرید» زن کلام هشدار خدا را تضعیف کرد که در صورت انجام این کار ممکن " است!! عمق فاجعه کمتر از آن کلام یا هشدار گفته شده باشد، اما خدا در اصل کلام، هشدار داده بود که هر آینه خواهید مرد، به این معنی که یقیناً و بلاشک این اتفاق خواهد افتاد.

نکته چهارم: شیطان نسبت به کلام گفته شده دروغ " گفت (پیدایش ۳: ۴) «مار به زن گفت:» هر آینه نخواهید مرد» در توجه به آیه می‌بینیم که شیطان مطابق با کلام گفته شده خدا صحبت خود را بیان می‌کند اما آن را در جهت منفی بیان می‌کند در اصل کلام خدا گفته بود «هر آینه خواهید مرد» اما در این مقطع شیطان می‌گوید: «هر آینه نخواهید مرد» در مرحله قبل نیز

حوا در بیان اصل این آیه «هر آینه» را «مبادا» اعلان کرد که بین واژه اصلی و جایگزین آن تفاوتی چشمگیر را می‌توان مشاهده کرد!! و در آیه ۵ تفسیر اشتباه را به حوا داده و گفت: «بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود» در صورتی که در اصل کلام گفته شده خدا، هرگز چنین چیزی را نمی‌بینیم و او گفته بود که «هر آینه خواهید مرد» در نتیجه حمله شیطان به عهدنامه خدا در عدن، زن فریب خورده و بعد از خوردن آن میوه به شوهر خود نیز داد و ایشان در این بی‌اطاعتی، عهد ما بین خود و خدا را شکسته و در زیر لعنت آن هشدار، «هر آینه خواهید مرد» قرار گرفتند (پیدایش ۳: ۶، ۷، اول تیموتائوس ۲: ۱۳ تا ۱۵، رومیان ۵: ۱۲ تا ۲۱، اول یوحنا ۳: ۴، رومیان ۱۴: ۲۳، هوشع ۶: ۷) ثمره ورود این فریب این بود که شخصیت انسان فاسد گردید و حاکمیت و سلطنت بر خلقت از او سلب شد و تمامی فرزندان آنها در زیر تسلط گناه و مرگ قرار گرفتند (اول قرنثیان ۱۵: ۴۵ تا ۴۹، رومیان ۵: ۱۲)

فصل دوم «عهد خدا با آدم»

آنچه در پایان فصل یک خواندیم زمینه‌ای شد که خدا عهد جدیدی را فراهم کند که عهد نقض شده قبلی را در بر بگیرد که با نام عهد با آدم و حوا معرفی شد، خدا در این عهد قصد داشت در فیض خود نسبت به آدم

گناه کار، فرصت و شرایطی را فراهم کند که او با وارد شدن در عهد دیگر بتواند در رابطه با او پایدار بماند. عهد با آدم را می‌توان مقدمه و اولین عهد از عهد احیا، نجات و بازگشت انسان به جایگاه اول او دانست، این عهد زیر بنا و اولین عهدی بود که خدا برای نجات انسان از منجلاب گناه از آن استفاده کرد. همانگونه که عهد عدن زیر بنای تمامی عهدها می‌باشد، عهد با آدم نیز به عنوان زیر بنا قرار گرفت. خدا دائماً در زمان با کاملتر و وسیع‌تر ساختن این عهد، در نهایت و در عهد جدید! تمامی تاریخ، زمان و انسانها را در بر گرفت زیرا در عهد جدید بود که باید ذریت نجات دهنده ظهور می‌کرد.

«سخنان عهد با آدم»

نکته اول: وعده برکت " (پیدایش ۳: ۱۵) «و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید» این ذریت و بذر الهی که در آیه به آن اشاره می‌شود با نابودی شیطان پیروز خواهد شد و تمامی محدوده‌های قدرت، حاکمیت و اقتدار او را در هم خواهد ریخت. مسلماً بذر منتخب یا این ذریت باید از اسرائیل عبور کرده و به مریم می‌رسید که در باکره گی خود نجات دهنده و مسیح موعود را به دنیا ارائه کند و بعد در شخص عیسی مسیح و خدمت او

و در کلیسا این بذر، ثمرات خود را نمایان سازد و بالاخره در پایان با داوری شیطان و شکست پادشاهی او این برکت به همه انسانها برسد (یوشع ۱۰: ۲۴, مزمو ۶۰: ۱۲, لوقا ۱۰: ۱۹, رومیان ۱۶: ۲۰) وعده بذر و ذریت الهی باید در زمان و به تدریج باز، فربه تر و مکشوف می گردید. در هر دوره ای خدا مکمل عهدهای ما قبل آن دوره، این ذریت را مستحکم و پایدارتر می کرد تا به شخص مسیح و کلیسا، آن را ارائه دهد.

نکته دوم: وعده داوری و لعنت به خاطر سقوط انسان" با وجود اینکه، داوری و لعنت در مرحله اول به مار و زمین داده شد اما مرد و زن که به صورت و شباهت خدا خلق شده بودند از این لعنت مستثنی نشدند!! در حقیقت انسان «مرد و زن» تحت تأثیرات داوری الهی قرار گرفتند به این معنی که داوری و لعنت مستقیم به آنها داده نشد بلکه به شیطان و زمین گفته شد، و آدم و حوا نیز با وجود اینکه به صورت و شباهت خدا آفریده شدند، اما ثمرات و بازتاب این لعنت گریبان ایشان را گرفت.

نکته اول: در مرحله اول لعنت، ابتدا بر مار در سمبول شیطان قرار گرفت؛ (پیدایش ۳: ۱۴) «پس خداوند خدا به مار گفت:» چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد» مار ذکر شده در این آیه در

حقیقت نمونه‌ای بود، که شیطان از تصویر آن برای مقاصد خود استفاده کرد. امروز هیچ ماری در زیر لعنت نیست و خدا مارها را لعنت نکرده و آنها به مانند سایر حیوانات در شرایط خود زندگی می‌کنند، اما از آنجایی که شیطان در سمبول از نمونه مار استفاده کرد خدا نیز در نمونه همان مار، شیطان را «مار حقیقی» به زیر داوری می‌کشاند که باید خوار شده و بر زمین بخزد زیرا خزیدن بر زمین پایین‌ترین درجه موجودیت است که به عنوان سمبولی از حقارت جایگاه شیطان را بازگو می‌کند و مار همیشه در تاریخ، سمبولی از شیطان خوانده شده (مکاشفه ۱۲: ۹)

نکته دوم: در مرحله دوم لعنت مستقیم به خود شیطان داده شد؛ (پیدایش ۳: ۱۴) نه فقط این لعنت بر مار در سمبول حرکت شیطان قرار گرفت بلکه خود او نیز مستقیم در زیر این لعنت و داوری آمد (مکاشفه ۱۲: ۹ و مکاشفه ۲۰: ۱ تا ۳) با توجه به آیات لعنت و داوری غیر قابل معکوس، بر ابلیس و مار قدیمی در سمبول فرشته ارشد سقوط کرده (شیطان) قرار گرفت تا او را نابود کند (رومیان ۱۶: ۲۰) «و خدای سلامتی به زودی شیطان را در زیر پایهای شما خواهد سایید»

نکته سوم: داوری بر زن قرار گرفت؛ در نکات اول و دوم داوری بر مار و شیطان قرار گرفت اما در این مرحله فقط بر زن قرار داده شد (پیدایش ۳: ۱۶)

«و به زن گفت: «آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با اله فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد» این داوری شامل این بود که زن باید فرزندان زیادی را به دنیا آورد و متقابلاً دردهای بسیاری را متحمل خواهد شد، و اشتیاق او به شوهر خود و زیر تسلط او خواهد بود. (اول تیموتائوس ۲: ۱۳ تا ۱۵، اول قرن ۱۱: ۷ تا ۹) قابل توجه! اینکه این سخنان مربوط به زن از جنبه طبیعی نیست! مسلماً زنان در حالت طبیعی و زایش متحمل درد می‌شوند این موضوعی بلاشک است، اما در حقیقت این مبحث فراتر از زایش یک فرزند است، و در مورد زحماتی خواهد بود که بدن مسیح برای زایش فرزندان الهی در جفاها، محنتها و سختیها باید متحمل می‌گردید. در بیان دیگر می‌توان گفت: «ورود به ایمان و کلیسا به عنوان وسیله‌ای برای زایش فرزندان الهی کاری سهل و آسان نیست و زن آسمانی در زایش فرزندان در محنت و سختیهای بسیار خواهد بود»

نکته چهارم: داوری بر مرد آمد (پیدایش ۳: ۱۷، ۱۹) «و به آدم گفت:» چونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری، پس به سبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد.. و به عرق پیشانیت نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» مرد نیز باید با زحمت و مشکلات کاری و زمینی که لعنت شده نان و هر آنچه

نیاز روزانه اوست استخراج کند زیرا زمین در زیر لعنت دیگر بازدهی خود را نخواهد داشت.

نکته پنجم: لعنت بر تمامی کره زمین آمد (پیدایش ۳: ۱۷، ۱۸) «... خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا خواهی خورد» زمین نیز به خاطر گناه به جای پر باری و ثمرات، خار و خاشاک در آن خواهد رویید که مانع پیشرفت و توسعه کار انسان برای استفاده کامل از محیط زیست خود خواهد شد.

نکته ششم: تمامی رده‌های حیوانی نیز به زیر لعنت آمدند (رومیان ۸: ۲۰، ۲۲) «زیرا خلقت مطیع بطالت شد، نه به اراده خود، بلکه به خاطر او که آن را مطیع گردانید... زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و درد زه می‌باشند» در تمامی موجودات و حیوانات زنده به خاطر سقوط انسان خوی وحش و درندگی به وجود آمد، و بعد از سقوط، آنها به خاطر اصل بقا در برخی از رده‌ها با شکار به خوردن یکدیگر پرداختند. امروز دانشمندان زیست شناس این موضوع را پدیده‌ای طبیعی می‌خوانند در صورتی که طبیعت در ابتدا چنین نبود و در آن مقطع تمامی جانوران در یک رابطه خاص با انسان و یکدیگر بودند و درندگی و گوشت خواری در عدن وجود نداشت و در بعد از سقوط، شاهد وقوع این رویداد هستیم. (پیدایش ۲: ۱۹،

۲۰) «و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد. پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا نام نهاد.»

نکته هفتم: داوری گناه به واسطه مرگ (پیدایش ۲: ۱۷) خدا فرمان داده بود که اگر از میوه درخت معرفت نیک و بد بخورید هر آینه خواهید مرد، در نتیجه داوری گناه بواسطه مرگ نمایش داده شد (پیدایش ۳: ۱۹) «و به عرق پیشانیت نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» خدا آدم را به بازگشت در خاک و مرگ می خواند زیرا خدا در عهد عدن مستقیم و در عهد آدم غیر مستقیم به ایشان گفته بود، که مزد "گناه مرگ" است! که شامل متلاشی شدن بدن، و مرگی روحانی به معنای جدا شدن از رابطه با خدا و نابودی شخصیت درونی او شد (رومیان ۶: ۲۳ ، حزقیال ۱۸: ۱۹ ، افسس ۲: ۱ ، ۵ ، اول تیموتائوس ۵: ۶ ، مکاشفه ۱۴: ۱۱ ، مکاشفه ۲۰: ۱۱ تا ۱۵)

نکته هشتم: اخراج آدم و حوا از باغ عدن (پیدایش ۳: ۲۳ ، ۲۴) «پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از او گرفته شده بود بکند. پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن کروبیان را مسکن داد و شمشر آتشی را که به هر سو گردش می کرد تا طریق درخت حیات را محافظت

«کند» در آخرین مرحله داوری خدا آدم و حوا را از باغ عدن اخراج کرد که این نیز در خود دلایلی را داشت که ایشان از دسترسی به درخت حیات محفوظ بمانند و در آن وضعیت افتاده و سقوط کرده خود وارد جاودانگی و ابدیت نشوند.

«شرایط عهد با آدم»

انسان در آن عهد و وعده‌هایی که در عدن به او داده شده بود سقوط کرده و حال به واسطه اطاعت در عهد آدم خدا قصد داشت او را به نجات باز گرداند، در قبل آدم با بی‌اطاعتی که ثمره بی‌ایمانی بود آن عهد را شکست و حال تأکید این عهد نیز مجدداً براساس ایمان و اعتماد به خدا بود (عبرانیان ۱۱: ۶ ، رومیان ۱۴: ۲۳ ، یوحنا ۱۶: ۸) خدا در این عهد به انسان فرصتی جدید را عطا می‌کند که با ایمان و اطاعت در زیر شرایط و نکات ذکر شده این عهد، کار خود را به انجام برسانند.

اما چگونه آدم و حوا باید در ایمان حرکت می‌کردند؟

نکته اول: اولین حرکت ایمانی آدم در بعد از سقوط این بود که نام همسر خود را حوا "نهاد! ممکن است به ظاهر در این نکته چیز مفیدی دیده نشود اما این حرکتی ایمانی از جانب آدم بود» حوا به معنای مادر تمامی زندگان

است» (پیدایش ۳: ۱۵، ۱۶، ۲۰) آدم با ایمان قصد داشت بر این باور باشد که خداوند آنها را به حیات جاودانی بازگشت خواهد داد و کودکان متولد شده از آنها زنده بمانند! «و آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندگان است»

نکته دوم: اصل جایگزینی "، آدم و حوا لباسها یا پوشش ساخته شده از برگ انجیر را کنار گذاشته و برهنگی آنها با پوست حیوانی که به جای آنها قربانی، و خون آن ریخته شده بود پوشیده شد (پیدایش ۳: ۲۱) «و خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید»

نکته سوم: آدم و حوا صاحب فرزند " شدند (پیدایش ۴: ۱) «و آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده قائن را زایید و گفت: «مردی از یهوه حاصل نمودم»

نکته چهارم: آدم و حوا به فرزندان خود آموخته و یادآوری کردند که برای مقبول شدن به حضور خدا باید قربانی " گذرانیده و تقدیم گردد. (پیدایش ۴: ۱ تا ۴، عبرانیان ۱۱: ۴، اول یوحنا ۳: ۱۲) در آیات ذکر شده می توان اصل جایگزینی و قربانی خونی را مشاهده کرد که ظاهراً هابیل و قائن از آن با خبر بودند و می دانستند که تنها راه بازگشت و خشنودی خدا در قربانی است، اما قائن با فهم به اصل موضوع، بی اعتنایی کرده و قربانی ناپسندی را

از زمین لعنت شده به خدا تقدیم کرد. در عوض هابیل در عکس این موضوع قربانی پسندیدهٔ خونی را به خدا تقدیم کرده و مقبول شد، و کاملاً واضح است که این اصل را از حرکت ایمانی پدر و مادر خود آموخته بودند. در زیر بنای این چهار نکته می‌توان چهار مدرک را ادلهٔ ایمان، باور و اطاعت آدم و حوا برای بازگشت به رابطهٔ درست با خدا مشاهده کرد. ایشان با دریافت عهدی جدید در بعد از سقوط ایمان داشتند که مسئلهٔ گناه و عواقب آن به زودی مرتفع گردد، در صورتی که در این عهد نیز مشکلات به وجود آمده باعث شد، در این مقطع، آرزوی ایشان برآورده نگردد.

«قسم و طومار عهد با آدم»

در مقدمه اشاره شد که اصولاً خدا در هر عهد قسم یاد کرده و نسبت به آن متعهد می‌گردد. اما در این عهد خدا قسم یا سوگندی را ارائه نمی‌دهد! و خواندیم که عهدها را بر طومار یا لوحه‌ای به جهت یادآوری و آیندگان مثبت و یا مکتوب می‌کردند اما در این مقطع چیزی برای نوشته شدن وجود نداشت، خدا در الهام به موسی آشکار کرد که چنین عهدی وجود داشته و به اجرا در آمده، و موسی عهد دوم را که جزئی از تاریخ بشر در رابطه با خالق خود محسوب می‌گردید بر اساس الهام دریافت، و در ابتدای پنج کتاب خود در پیدایش مکتوب کرد.

فصل سوم «عهد با نوح»

این عهد را خدا، در بعد پایان یافتن طوفان و فرود آمدن کشتی نوح بر فراز کوه‌های آرارات با تمامی موجودات زنده بست.

خدا در بعد از سقوط به انسان فرصتی دوباره داد که در ایمان و اطاعت به خدا بازگشت کند! که از نکات بارز آن می‌توان به اصل جایگزینی و پوششی که از حیوان قربانی شده ساخته شد اشاره کرد. در عهد بسته شده شرایطی گذاشته شده بود که انسان باید بر طبق آنها زندگی می‌کرد اما با وجود اینکه این عهد و شرایط آن باید پا برجا می‌ماند! در فاصله زمانی ما بین آدم تا نوح انسانها به دو گروه تقسیم شدند. گروهی به خدای حقیقی ایمان و اعتماد داشتند و از او اطاعت می‌کردند و گروهی دیگر از این موضوع اجتناب کرده و عمداً در مخالفت و تضاد با تفکرات الهی عمل می‌کردند که نمونه آن را در پیدایش فصل ۴ در منقسم شدن هابیل و قائن می‌توان مشاهده کرد. از این دو پسر دو نسل از انسانها پدید آمده، یکی نسلی شورشگر و نامطیع که قائن بر سر آن قرار داشت (فصل ۴) و دیگری نسل شیث که از جایگزینی هابیل به وجود آمده بود (فصل ۵) در این دوره تمامی انسانها در زیر پوشش وجدان با خدای خالق در ارتباط بودند و وجدان آنها هنوز بیدار بود و بر درستی و نادرستی اعمال خود کاملاً واقف

بودند، اما با وجود فعال بودن این موضوع هنوز قانون گناه، ایجاد فساد می‌کرد و گرایش انسانها به سمت دوری از خدا بود. با رد کردن راه پرستش خدا از طریق انجام قربانی توسط قائن و کشتن برادر خونی خود به تدریج تمامی نسل بشر در فساد، آلودگی، شیطان زدگی و انحراف کشیده شدند، که این دورانی بسیار تاریک و غوطه‌ور در شریر محسوب می‌گردد، این وضعیت در زمان حیات نوح به کمال خود در شرارت، به اوج می‌رسد) این دوران از پیدایش ۴: ۱ تا ۶: ۱ تا ۱۳ را در بر می‌گیرد) عده‌ای از مفسرین این دوران را حاصل ازدواج فرزندان قائن و شیث می‌نامند و عده‌ای دیگر بر این باورند که فرشتگان سقوط کرده وارد جامعه انسانی شدند و تمامی نسل بشر را در شیطان زدگی و انحراف کامل فرو بردند. در نهایت این مقطع، اتمام عهد آدم را شاهد هستیم (پیدایش: ۱: ۱ تا ۱۳) که خدا باید تمامی دنیا را به زیر داوری آورده و عهد جدیدی را با انسان برقرار سازد.

البته قبل از ریزش داوری و قضاوت خدا در طوفان، او عهد فیض خود را با انسان نگاه داشته و آن را به نسل آینده منتقل می‌کند. در مکالمه خدا با نوح (پیدایش فصل ۶) چنین می‌خوانیم «نوح در نظر خدا التفات (فیض) یافت» خدا نوح را از میان تمامی نسل شیث انتخاب می‌کند زیرا او نه فقط به عهد

پیشین امین و وفادار بود بلکه در زمان حیات خود نیز با وضعیت گناه و شرارت سازش نمی‌کرد. خدا به نوح فرمان ساخت یک کشتی را می‌دهد «کشتی در اصل زبان عبری تابوت» ترجمه شده است» که او و همسر و سه پسر و سه عروس خود را همراه با حیوانات زمان حیات خود (از هر کدام یک جفت) در آن کشتی یا تابوت نگاه‌داری کند، نوح در اطاعت از این فرمان در قبل از آمدن طوفان با جدیت و پشتکار به مدت ۱۲۰ سال این کشتی را می‌سازد (پیدایش فصل ۶ تا ۸، عبرانیان ۱۱: ۷، اول پطرس ۳: ۳۰، دوم پطرس ۲: ۵) نهایتاً در زمان عبور نوح و خانواده‌اش از طوفان و فرود آمدن کشتی در کوه‌های آرارات خدا عهد جدیدی را با ایشان و تمامی جانوران اعلان نمود که عهدی جدیدتر از عهد پیشین محسوب می‌گردید، در این زمان نسل پلید و شریر از روی زمین پاک شده و دوران جدیدی آغاز شده بود.

«سخنان عهد با نوح»

در وعده داده شده در این عهد خدا مجدداً به عهد باغ عدن باز می‌گردد و با شرایط و محدودیتهای خاصی آن را احیا می‌کند.

نکته اول: وعدهٔ برکت "؛ خدا برکت داده شده به آدم و حوا در باغ عدن را مجدداً به نوح و پسرانش داد. (پیدایش ۸: ۱۵ تا ۱۹، ۲۱، ۲۲، پیدایش ۹: ۱ تا ۷، ۱۱، ۱۵) خدا در این نکته به نوح قول داد که فیض او شامل حال وی و خانواده اش خواهد شد (اشعیا ۵۴: ۹، ۱۰، عبرانیان ۱۱: ۷)

نکته دوم: وعدهٔ باروری و کثرت " وعدهٔ داده شده به آدم نیز مجدداً احیا و به نوح انتقال داده شد (پیدایش ۹: ۱ تا ۷، پیدایش ۸: ۱۵، ۱۷) وعدهٔ پری و کثرت نه فقط شامل جسم و بدن و افزایش جمعیت انسانها می‌گردید بلکه وعدهٔ افزایش و برکت روحانی نیز به آنها داده شد! باشد که در شناخت و اتحاد با حیات الهی در زندگی جدید بارور و کثیر شده و بدن مسیح به کمال و حیات خود برسد، در نتیجه این وعده را از دوجنبه جسمانی و زمینی^۱ روحانی و آسمانی^۲ می‌توان مشاهده کرد. (پیدایش ۱: ۱۸، یوحنا ۱۵: ۱۶، اعمال ۹: ۳۱)

نکته سوم: وعدهٔ حاکمیت و سلطنت انسان بر تمامی جانوران " (پیدایش ۹: ۲) «و خوف شما و هیبت شما بر همهٔ حیوانات زمین و بر همهٔ پرندگان آسمان و بر هر چه بر زمین می‌خزد و بر همهٔ ماهیان دریا خواهد بود؛ به دست شما تسلیم شده‌اند» تمامی جانوران روی زمین باید در اطاعت انسان و تحت تسلط او قرار می‌گرفت و خوف انسان بر تمامی آنها غالب می‌آمد. امروز در طبیعت

نیز شاهد این موضوع هستیم! حیوانی که برای اولین بار انسان را می‌بیند خوف انسان بر او قرار خواهد گرفت، زیرا غریزه‌ای ذاتی در انسان گذاشته شده که حاکم بر زمین باید تنها او باشد(پیدایش ۲: ۱۹ ، ۲۰ ، رومیان ۱۸: ۲۰ تا ۲۲)

نکته چهارم: وعده خوردن گوشت " (پیدایش ۹: ۳) «و هر جنبنده‌ای که زندگی دارد برای شما طعام باشد. همه را چون علف سبز به شما دادم» این اولین بار بود که به انسان اجازه استفاده از گوشت در کنار سبزیجات داده شده بود. خدا در این مقطع استفاده برخی از گوشتها را جایز اعلام کرده بود(حلال و حرام)(پیدایش ۱: ۲۹ ، ۳۰ ، پیدایش ۲: ۹ ، ۱۶ ، پیدایش ۶: ۱۸ تا ۲۲ ، پیدایش ۷: ۱ تا ۳ ، اول تیموتائوس ۴: ۱ تا ۵ ، عبرانیان ۱۳: ۹ ، رومیان ۱۴: ۱ تا ۶ ، ۱۴ ، ۱۵) از این جهت این دستورات به نوح داده شده بود که خدا هم راه را برای آینده و آمدن شریعت آماده کند و هم از لحاظ تغذیه به دور انسانهایی که قریب به ۲۰۰۰ سال کار و نقشه خود را در آنها دنبال می‌کرد و در تقدیس، برای آمدن ذریت مسیح موعود از سایر اقوام جدا کرده بود، حصار کشیده و از آنها حفاظت بکند و تمایزی را نیز بین ایشان و اقوام دیگر برقرار سازد زیرا شیطان در صدد این بود که آن ظرف برگزیده و منتخب را که باید برای خدا نقش اساسی را ایفا کند! از لحاظ

روحانی، جسمانی، بهداشتی، سیاسی، فرهنگی، به آلودگی بکشاند و مسموم کند. البته نکاتی را که در این مقطع می‌بینیم همگی در آینده و زمان شریعت به اسرائیل منتقل و در جنبه‌ای رسمی اعلان خواهند شد، بعد از آن قوم اسرائیل نگاه دارنده و حامل این دستورات تا به آمدن مسیح خواهند بود که بعد از آمدن مسیح تمامی آنها جنبه تحقق به خود گرفته و امروز با به تحقق رسیدن تمامی شریعت، دیگر برای ما ایمانداران نیازی نیست که وارد جزئیات شده و خود را درگیر اعمال شریعت کنیم.

نکته پنجم: وعده بر حذر بودن زمین از لعنت‌های آینده " (پیدایش ۸: ۲۱) «و خداوند بوی خوش بویید و خداوند در دل خود گفت:» بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم چنانکه کردم» با وجود اینکه زمین و خاک در زیر لعنت عهد با آدم بود اما خدا در وعده به نوح گفت که بیش از این دیگر لعنتها شامل حال زمین نخواهد شد (پیدایش ۳: ۱۷ تا ۱۹) در این آیات می‌خوانیم! که زمین در زیر لعنت قرار گرفت و از برکت باروری و بازدهی باز داشته شد اما در زمان نوح چیزی بیش از آنچه که گفته شد به آن اضافه نگردید!! و در نهایت (مکاشفه ۲۲: ۳) تمامی لعنتها برداشته خواهد شد» و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود»

نکته ششم: وعده دریافت برکتِ عدم انقضای نسل و نابودی موجودات زنده و حفاظت و مصونیت آنها" در این وعده تمامی موجوداتی که در اثرات گناه و فرسودگی و پوسیدگی قرار گرفته بوده و نسل انسان باید بر آنها حکومت می کردند از انقراضِ مصون ماندند (یونس ۴: ۱۱, مزمور ۱۰۴: ۹ تا ۲۹, رومیان ۸: ۱۹ تا ۲۳) امروز تمامی موجودات و خلقت در درد زه و آه برای ظهور پسران خدا و آزادی از لعنتی که گریبان آنها را گرفته انتظار می کشند.

نکته هفتم: وعده دریافت فصل و زمانها"، خدا در بعد از طوفان چهار فصل را برای تعیین زمانها و نیازهای زمین برای حاصلخیزی، بازدهی و باروری بنا نهاد! در زیر عهد عدن قبل از سقوط، ماه و خورشید و ستارگان به عنوان علائم و نشانه‌های روز و ماه و معرف فصلها قرار داده شده بودند (پیدایش ۱: ۱۴ تا ۱۹) از زمان آدم تا نوح ظاهراً پوشش ضخیمی از بخار آب دور کره زمین را فرا گرفته و هوایی مرطوب و معتدل را ایجاد کرده بود (پیدایش ۲: ۵, ۶, پیدایش ۷: ۴) و با وجود بودن ماه، خورشید و ستارگان، فصلها به این شکل که امروز به چشم می‌خورند دیده نمی‌شد، اما در این مقطع، بعد از ریزش توده‌های بخار و به وجود آمدن طوفان، نشانه‌ها! یعنی خورشید و ماه، شب و روز شروع به تعیین فصلها نموده و برکت چهار فصل تمامی

زمین را در برگرفت. در مقابل اگر انسان در اطاعت از خالق خود و تمسک بر او زیست کند در زیر برکت باران و ثمرات ریزش آن خواهد بود و در صورت عدم اطاعت فصلها می‌توانند وسیله‌ای برای داوری نیز باشند، در تصدیق این موضوع در بخشهایی از کلام می‌بینیم فصلهایی که می‌توانستند باعث برکت باشند به فصلهای خشکسالی و قحطی مبدل می‌شدند و مسلماً انسان را در بحث کشاورزی و دامداری (صنعت رایج آن زمان) دچار مشکل می‌کرد (تثنیه ۱۱: ۱۰ تا ۱۷، مزمو ۱: ۳، اعمال ۳: ۱۹ تا ۲۱، اول تسالو ۵: ۱، ۲ جامعه ۳: ۱، غزله ۲: ۱۱ تا ۱۳)

نکته هشتم: خدا وعده داد که هرگز دنیای ما با آب و طوفان نابود نخواهد شد " (پیدایش ۹: ۱۱، ۱۵) «عهد خود را با شما استوار می‌گردانم که بار دیگر هر ذی جسد از آب و طوفان هلاک نشود و طوفان بعد از این نباشد تا زمین را خراب کنند... آنگاه عهد خود را که در میان من و شما و همه جانوران ذی جسد می‌باشد بیاد خواهیم آورد و آب و طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی جسدی را هلاک کند» از جهت اینکه انسان نگران وقوع طوفان جهانی و نابودی تمامی بشر نباشد خدا وعده این را داد که هرگز داوری او به این شکل نخواهد آمد. امروز با وجود اینکه در مناطقی شاهد وقوع سیل، زلزله و سونامی هستیم اما این وقایع نسبت به تمامی کره زمین در مناطقی محدود اتفاق می‌افتند (اشعیا ۵۴: ۹، ۱۰، اول پطرس ۳: ۵ تا ۷)

«وعده‌های هشدار، داوری و لعنت»

نکته اول: خدا در این مقطع به نوح و پسرانش فرمان داد که اگر! بر اساس شرایط این عهد رفتار نکنند این خطر وجود دارد که نه فقط از دریافت برکات محروم شوند بلکه داوری و لعنتهای دیگری نیز مضاعف بر نکاتی که از قبل وجود داشت صورت بگیرد (پیدایش ۹: ۲۵ تا ۲۷) «پس گفت: «کنعان ملعون باد! برادران خود را بنده بندگان باشد» و گفت: «مبارک باد بیهوه خدای سام! و کنعان بنده او باشد خدا یافت را وسعت دهد و در خیمه‌های سام ساکن شود و کنعان بنده او باشد» مسلماً تمامی این لعنتها در گذر زمان و مکان بر ما آشکار خواهد شد که انسان با چه خطراتی! روبرو می‌شود. در عهد با آدم داوری و لعنت بر مار و بر زمین قرار داده شده بود (پیدایش ۳: ۱۴ تا ۱۷ و پیدایش ۸: ۲۱) و اولین انسانی که در زیر پوشش این لعنت به خاطر شرارت قرار گرفت قائن نام داشت که فردی دروغگو، قاتل و مخالف خون قربانی بود (پیدایش ۴: ۱ تا ۱۶) لہذا به همانگونه که فرزند آدم (قائن) به زیر لعنت آمد برای حام فرزند نوح نیز این اتفاق افتاد، زمانیکه او پدر خود را بی‌حرمت ساخت و عریانی پدر خود را با تمسخر در دل دید و در غیبت او برای برادرانش بازگو کرد، خداوند به زبان نوح او و فرزندش (نوه نوح) را به زیر لعنت کشاند (پیدایش ۹: ۲۰ تا ۲۷, لاویان ۱۸: ۶, ۷)

نکته دوم: در این عهد، نوح صحبتی را از زمانها و مکانهای شکل گیری جوامع انسانی بیان می کند (پیدایش ۹: ۲۵ تا ۲۷) از سه پسر نوح، تمامی خانواده‌ها و اقوام و نژادهای دنیا منقسم گردید که درباره؛ خاندان سام، کنعان خادم آنها خواهد بود و ایشان باعث برکت خاندان یافت خواهند شد (پیدایش ۹: ۲۶، ۲۷، پیدایش ۱۰: ۲۱ تا ۳۱، پیدایش ۱۱: ۱۰ تا ۳۲)

خاندان حام: به خاطر او، فرزندش کنعان نیز به زیر داوری و لعنت آمد، که باید برده سام و یافت باشد (پیدایش ۹: ۲۴ تا ۲۷، پیدایش ۱۰: ۶ تا ۲۰)

خاندان یافت: برکت گسترش و توسعه و افزایش سرزمینهای خود را در تجربه دریافت کرده که در خیمه‌های سام سکونت خواهد کرد و کنعان غلام و برده این دو برادر خواهد بود (پیدایش ۹: ۲۷، پیدایش ۱۰: ۲ تا ۵)

نکته سوم: مسائل ابدی و روحانی عهد نامه (پیدایش ۹: ۲۵ تا ۲۷) از آنجایی که سام در شخصیتی عالی و در اطاعت و احترام پدرش بود! در پیشدانی خدا او به عنوان سرسلسله انسانی قرار گرفت که با وجود بودن در گناه، حامل ذریت مسیح موعود نیز بودند، از خانواده سام (ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، قوم اسرائیل، داوود و در نهایت مسیح موعود باید به دنیا قدم می گذاشت که مسیح به عنوان نجات دهنده، عهد نجات" و باز خریدار،

با خون خود آزادی ما را از اسارت گناه به ارمغان آورد (رومیان ۹: ۴ تا ۶, لوقا ۳: ۲۳ تا ۲۸)

«شرایط عهد با نوح»

نکته اول: لازمهٔ این عهد ایمان و اطاعت بود "نوح به عنوان یک انسان نجات یافته از هلاکت باید در ایمان از فرامین خدا اطاعت بکند (پیدایش ۶: ۲۲, پیدایش ۷: ۵, عبرانیان ۱۱: ۷, اول پطرس ۳: ۲۰, دوم پطرس ۲: ۵)

نکته دوم: خون حیوان خورده نشود" در این نکته ایشان فقط حق خوردن گوشت را داشتند و هرگز نباید خون آن را می خوردند زیرا خون علامت زندگی و حیات آن حیوان، و ریخته شدن خون علامت مرگ بود. خدا در پیشدانی خود در ریخته شدن خون حیوانات در قربانی‌ها به قربانی ابدی، یعنی عیسی مسیح که باید خون او جایگزین ما بشود نگاه می کرد، بنابراین دستور اکید داده شد که خون هیچ حیوانی خورده نشود زیرا ما هرگز قادر به جایگزین برای گناهان خود نیستیم و همیشه باید به یاد آوریم که حیوانی به جای ما در حالت بیگناه قربانی شد و خون همیشه متعلق به خدا است و برای عدالتی که او باید برای ما محسوب کند باید خون بها پرداخت بشود. (در زیر عهد موسی نیز این محدودیت نسبت به نخوردن خون ادامه پیدا

کرد) البته قصد خدا از این کار این نبود که ما به خون حیوان ایمان آوریم بلکه این خون فقط به عنوان سمبولی از بهای پرداخت شده توسط مسیح باید پذیرفته می‌شد زیرا خون قربانی و حیوان هرگز قادر به پاک کردن گناهان ما نیست و تنها داوری نسبت به انجام گناهان را به آینده انتقال می‌داد(لاویان ۳: ۱۷ , لاویان ۱۷: ۱۰ تا ۱۶ , تثنیه ۱۲: ۱۶) و در مورد خون مسیح نیز در (یوحنا ۶: ۵۵ تا ۶۳) می‌توان مطالعه کرد

نکته سوم: هرگونه قتل ممنوع "قتل در جواب خشونت و گناه قائن آغاز گردید و تا زمان نوح ادامه پیدا کرد و دنیا به جایی رسید که پر از جنایت، گناه، قتل و خونریزی شد، بنابراین خدا در عهدی جدید که به نوح آن را ارائه داد، هرگونه قتل را ممنوع اعلان کرد و انسان به هیچ وجه اجازه نداشت که مرتکب این عمل بشود! زیرا، انسان به صورت و شباهت خدا آفریده شده بود و این شرط در توسعه و حفاظت حیات انسانی لازم الاجرا بود که در عهد با موسی نیز ادامه پیدا کرد. این شرایط با در نظر گرفتن معانی روحانی آنها در جوامع انسانی نیز برای حفاظت و آرامش انسان در نظر گرفته شده بودند که نسل انسان در کثرت افزایش باشد.

نکته چهارم: حکم اعدام برای قاتل " (پیدایش ۹: ۵ ، ۶) اگر کسی شرط ممنوعیت قتل را زیر پا می‌گذاشت باید اعدام می‌شد، در توجه به عهد آدم،

خدا شخصاً و مستقیم با شخص قاتل برخورد کرده و او را به زیر داوری می‌آورد (داوری قائن در مرگ برادرش هابیل) اما در زیر عهد با نوح، خدا این اختیارِ داوری را به جامعه و دولتهای انسانی سپرد که در تشخیص و حکم درست، شخص قاتل را اعدام کنند. این دستور در شریعت موسی نیز در قالب حکم دندان به عوض دندان و چشم به عوض چشم، حیات به عوض حیات! به عنوان قانون حاکم ادامه پیدا کرد (خروج ۲۱: ۲۳ تا ۲۵، لاویان ۲۴: ۱۷ تا ۲۲، تثنیه ۱۹: ۲۱، اعداد فصل ۳۵) امروز در عهد جدید در راستای این قانون، حتی اگر در برخی از شرایط حکم اعدام موجه باشد رفتار دیگری را از خداوند می‌بینیم که قصد دارد انسان را به عبرت برساند و به موضوعی مورد بحث در کلیسا تبدیل شده که آیا زمان و قانون اعدام هنوز پا برجاست یا قانون دیگری باید در جوامع انسانی و دولتها در قضاوت فرد مجرم محکوم به اعدام صورت بگیرد!؟

«سوگند عهد با نوح»

در این عهد نیز خدا قول یا سوگندی را ارائه نمی‌دهد (پیدایش فصل ۸ و فصل ۹) در این دو فصل با وجود اینکه واژه قسم و سوگند به چشم نمی‌خورد اما خدا مسلماً در این مقطع قولی را اعلان می‌کند که به مانند قسم نامه‌ای در آن متعهد می‌گردد که به قول یا وعده خود عمل کند (اشعیا

۵۴: ۹) «زیرا که این برای من مثل آبهای نوح می‌باشد چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهند شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکنم و تو را عتاب ننمایم» (عبرانیان ۶: ۱۱ تا ۲۰)

«طومار عهد با نوح»

این عهد در کتاب یا جایی نوشته یا ثبت نگردید و بعد از اعلان این عهد و الهام روح به موسی، او این عهد را در کتاب تورات (پیدایش) ذکر می‌کند.

«خون عهد با نوح»

با توجه به اینکه هر عهد نیاز به ضمانت با خون داشت! خود نوح این کار را می‌کند و تعدادی از حیوانات پاک را که در کشتی همراه او بودند به عنوان هدیه سوختنی به خدا تقدیم می‌کند و مسلماً خون ریخته شده و لاشه‌های قربانی بر روی مذبح به مانند عطری خوشبو به حضور خدا می‌رسد و در خشنودی دل خدا نسبت به آن خون و قربانی تضمین آن عهد، اعلان می‌گردد (پیدایش ۶: ۱۹، ۲۰، پیدایش ۷: ۲، ۳، پیدایش ۸: ۲۰) در این مقطع این قربانی باید ایجاد عطری خوشبو می‌کرد زیرا در (لاویان فصل ۱ تا فصل ۷) در تقدیم قربانی‌های اجباری اشاره‌ای به خوشبو بودن آنها را نمی‌بینیم!!

«واسطهٔ عهد با نوح»

در این عهد خود نوح در مقام کاهن برای خود و خانواده‌اش قربانی را انجام می‌دهد زیرا خدا به او جایگاه کهنات نیز داده بود (پیدایش ۸: ۲۰, عبرانیان ۸: ۳)

«عهد با نوح و اولین مذبح»

محل انجام، تضمین و اعلان این عهد بر مذبحی بود که نوح آن را بنا کرد (پیدایش ۸: ۲۰) «و نوح مذبحی را برای خداوند بنا کرد و از هر بهیمهٔ پاک و از هر پرنده پاک گرفته قربانی‌های سوختنی بر مذبح گذرانید» در کتاب مقدس این اولین اشاره به مذبح است! در این مکان، عهد خدا با نوح بسته شده و به تحقق خود رسید. نوح در مقام یک کاهن، بر مذبح به عنوان پرستشگاه در کوه آرارات در حضور خدا قربانی را انجام داد که در ماحصل عمل او خشنودی دل خدا را شاهد هستیم، بنابراین در هر محل که وعده و عهد خدا اعلان می‌گردید قوم در آن مکان مذبحی را به عنوان سمبول می‌ساختند که وعده و قول خدا را همیشه بیاد آورده و اعلام کنند و در هر مذبح مکاشفه حضور خدا تمامی آن منطقه و موضع را تقدیس می‌کرد.

«مهر عهد با نوح»

مهر و تضمین سخنان گفته شده در این عهد رنگین کمانی است که خدا برای نوح به عنوان سمبول در آسمان قرارداد(پیدایش ۹: ۱۲ تا ۱۷) در حقیقت رنگین کمان بین آسمان و زمین به عنوان مهري بين خدا و انسان خود را به نمایش گذاشت و خدا خود را متعهد ساخت که با نگاه کردن به این رنگین کمان عهد، رحمت خود را به یادآورده و انسان نیز با نگاه کردن به سوی آسمان و دیدن آن! وعده‌های عهدی خدا را بیاد آورد و تا زمانی که زمین در وضعیت کنونی قرار دارد شاهد تعهد خدا به خود و جامعه انسانی باشد. در کلام خدا نیز در آیاتی به وجود رنگین کمان در تخت خدا اشاره شده که تمامی امور مربوط به آسمان و زمین دائماً در فکر و خاطر خدا با به یاد آوردن عهدی که با نوح بست ادامه پیدا خواهد کرد(حزقیال ۱: ۲۸, مکاشفه ۴: ۳) و تا زمانی که خدا، کار خود را بر روی زمین به اتمام نرساند و دوران ابدی آغاز نشود خدا وعده، قول و برکتی را که به نوح داد به یاد خواهد آورد.

مکاشفه و تحقق نهایی عهد با نوح را در آینده همین مجموعه! در شخص عیسی مسیح خواهیم دید، زیرا او واسطه و متوسطی است که در عهد جدید ما را به آسمان متصل می‌کند، در تصدیق این تحقق خدا، در کتاب

مکاشفه، قرار داشتن رنگین کمان را بر سر مسیح، برای ما بازگو می کند که مسیح خود ضامن و نگاه دارنده عهد خود با انسانها است (مکاشفه ۱۰: ۱) «و دیدم فرشته زور آور دیگری را که از آسمان نازل می شود که ابری در بر دارد و قوس قزحی بر سرش و چهره اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش» بنابراین می توان گفت: «عهد نوح تکرار و احیاء اهدافی است که خدا در باغ عدن به انسان داده و برای گسترش و ادامه نسل و ذریت وعده که حامل نجات برای تمامی دنیا بود به اجرا گذاشت. در نهایت تمامی عهدهای کتاب مقدس (هفت عهد اول در عهد عتیق) کاملیت و پایان آنها در عهد جدید و معرفی شخص عیسی مسیح خواهد بود که در زمان داوری عظیم، به پایان رسیدن تمامی نقشه های خدا را شاهد هستیم.

فصل چهارم «عهد با ابراهیم»

خدا نه تنها این عهد را با ابراهیم بست بلکه اسحاق و یعقوب را نیز در پوشش همین عهد قرار داد. این عهد در مورد مسائل مربوط به آینده بنی اسرائیل، ذریت مسیح و نهایتاً تمامی ایمانداران سخن می گوید. عهد با ابراهیم را می توان عهدی کامل و جامع و در برگیرنده تمامی دوران تاریخ دانست. در فصلهای گذشته خواندیم که هر دوره ای با وعده ای آغاز می گردد که دارای شرایط و تضمین خاص خود می باشند و، وعده و

لعتهایی را نیز متصل به آنها می‌بینیم! اما با این وجود انسانهای مخاطب، در زمانهایی قصور ورزیده و شکست می‌خورند و خدا داوری خود را بر طبق شرایط گذاشته شده در آن عهد ابراز، و عهد دیگری را جایگزین می‌کند، در بعد از واقعه طوفان و عهدی که خدا با نوح بست! (فصل ۷ تا ۹) و گسترش خاندان و پسران نوح ایشان در انحراف و فساد فرو رفتند و مسلماً خدا نیز در پیشدانی، می‌دانست که عاقبت این فساد و انحراف انسان را به پرتگاه نابودی خواهد کشاند. در برج بابل انسان در رسیدن و دست یافتن به نهایت شرارت خود قدم برمی‌دارد و قصد دارد که استقلال کامل خود را از خدا اعلان بکند و خود را جایگزین خدا کرده و بر تخت سلطنت بنشیند، اما بی‌خبر از اینکه خود کفایی و خود محوری او تخت سلطنت شیطان را تشویق و بنا خواهد کرد، که خداوند در مانع شدن از ساخت برج بابل و منقسم شدن زبانها، تمامی آن اقوام را بر روی کره زمین پراکنده ساخت و به انسان فرصتی مجدد را عطا کرد! باشد که در آن زمان بتواند از میان امتهای عده‌ای را به نجات و برنامه‌ی ابدی خود وارد کند (پیدایش ۱۰: ۲۵، ۳۱، ۳۲، پیدایش ۱۱: ۵ تا ۹) در درک بهتر به وجود آمدن ملتها در کلام خدا آیات زیبایی وجود دارد! البته ریشه‌ی واقعه به برج بابل باز می‌گردد. اما می‌دانیم که در پشت پرده و قصد خدا همیشه چیز دیگری است (اعمال ۱۷: ۲۶، ۲۷) «و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و

زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشان را مقرر فرمود تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده ببابند با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست» به یقین هدف از تشکیل ملتها این نبود که نسل بشر ناسیونالیسم (*Nationalism*)، ملت پرست بشوند و خود را از دیگر ملتها برتر بدانند بلکه هدف از تشکیل ملتها این بود که ایشان خدا را بهتر بشناسند «شاید او را تفحص کرده ببابند... ۲۸ زیرا که در او زندگی و حرکت وجود داریم...» بالاخره بعد از گسترده‌گی ملتها بر روی زمین خدا درصدد جایگزینی عهد دیگری با عهد نوح بوده و آن را به نسل سام ارائه داد زیرا، او در پیشدانش می‌دانست که مسیح از نسل سام خواهد بود! به همین جهت باید شخصی را از میان آن قوم انتخاب می‌کرد و ابراهیم به عنوان شخص برگزیده در شراکت با خدا، برای این عهد انتخاب گردید، او به عنوان جد بزرگ اسرائیل و پدر تمامی اقوام دنیا باید باعث برکت آنها می‌شد. (شجره نامه او را می‌توان در پیدایش ۱۱: ۱۰ تا ۳۲ مطالعه کرد)

«سخنان عهد با ابراهیم»

سخنان ارائه شده در این عهد! وعده‌های تمامی عهدهای قبل و بعد خود را نیز در بر می‌گرفت. از این جهت این عهد را عهدی جامع می‌نامیم که در آن به نکات مهمی از آینده اسرائیل به عنوان قوم برگزیده برحسب جسم و

اعلام این حقیقت توسط خدا و عهدهای دیگر از جمله موسی، عهد در فلسطین، داوود و عهد جدید متمرکز است (رومیان ۹: ۴، ۵) «که ایشان اسرائیلی‌اند و پسر خواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعده‌ها از آن ایشان است. که پدران از آن ایشانند و ایشان مسیح بر حسب جسم شد که فوق از همه است خدای متبارک تا به ابدالابد آمین» در این عهد، قسم و سوگند ارائه شده، به اسحاق و یعقوب نیز داده شد و بعد به اسرائیل نیز منتقل گردید (اول تواریخ ۱۶: ۱۵ تا ۱۷) پدران این عهد یعنی ابراهیم، اسحاق و یعقوب هر سه ضامن و بنیانگذاران در این عهد بوده و در آن شراکت داشتند، که مسلماً معرف و سمبول شراکت تثلیث (پدر، پسر و روح القدس) هستند (خروج ۲: ۲۴، خروج ۳: ۶، ۱۵) در رابطه با سخنان، عهد با ابراهیم و اسحاق و یعقوب (پدران این عهد) در کلام خدا به طور مجزا به آیاتی اشاره شده، به عنوان نمونه؛

سخنان عهد با ابراهیم: (پیدایش ۱۲: ۱ تا ۳، پیدایش ۱۳: ۱۴ تا ۱۸، پیدایش ۱۵: ۱ تا ۲۱، پیدایش ۱۷: ۱ تا ۲۷، پیدایش ۱۸: ۱۷ تا ۱۹، پیدایش ۲۱: ۱۲، پیدایش ۲۲: ۱ تا ۱۸)

سخنان این عهد با اسحاق: (پیدایش ۲۴: ۶۰، پیدایش ۲۴: ۱ تا ۵، ۲۴)

سخنان این عهد با یعقوب: (پیدایش ۲۷: ۲۸، ۲۹، پیدایش ۲۸: ۱ تا ۴، ۱۳ تا ۲۲، پیدایش ۳۲: ۱۲، ۲۸، پیدایش ۳۵: ۱۰ تا ۱۲، پیدایش ۴۸: ۳، ۴)
 سخنان این عهد با اسرائیل: (تثنیه ۷: ۶ تا ۱۶، اول تواریخ ۱۶: ۱۵ تا ۲۲، مزمو ۱۰۵: ۸ تا ۱۵، میکا ۷: ۲۰، خروج ۳: ۱۵، خروج ۳۲: ۱۳، عبرانیان ۶: ۱۳، ۱۴)

در این عهد نیز به مانند عهدهای دیگر قول و وعده‌هایی به ابراهیم داده شد که در پیدایش فصل ۱۲ در مورد آنها می‌خوانیم و در تشریح به بررسی تک تک آنها خواهیم پرداخت.

نکته اول: وعده برکت شخصی " (پیدایش ۱۲: ۲) خدا در این مقطع قصد داشت که شخصاً ابراهیم را برکت دهد، همین نکته را در مود اسحاق می‌بینیم که خدا او را نیز به مانند پدرش ابراهیم برکت داد (پیدایش ۲۶: ۳) و به یعقوب نیز به مانند پدرش اسحاق (پیدایش ۲۸: ۳) و به خاندان یعقوب اسرائیل نیز، خدا به عنوان یک قوم وعده برکت را داد (تثنیه ۲۸: ۱ تا ۸) اما در کجا می‌توان تحقق این نکته را دید؟! امروز در زندگی شخصی گاهی اوقات متوجه می‌شویم که خدا در صدد است که ما را برکت دهد اما همیشه نقطه دریافت آن مجهول است!! البته نیاز است که ما در چنین

زمانهایی توقف کرده و در سکوت ابعاد زندگی خود را مرور کرده و در توجه بینیم که خدا در چه مقطعی عملاً و علناً ما را برکت داده و دست به شکرگزاری بلند کنیم. حال در زندگی این اشخاص برکت داده شده و تحقق آنها را در کجا می توان دید؟! برکت داده شده را به ابراهیم در تقدیم نان و شراب توسط ملکی صدق می بینیم که شخصاً، او را برکت داد (پیدایش ۱۴: ۱۹، ۲۰)

نکته دوم: وعده برکت مال و ثروت و دارایی " (پیدایش ۱۳: ۲، پیدایش ۲۴: ۱، ۳۵) در عهد عتیق داشتن برکت در سمبول، ثروت و دارایی فراوان بود. اما در عهد جدید باید در این ارتباط با احتیاط رفتار کرد! زیرا، ما نمی توانیم هر آنچه که در عهد عتیق بوده را مستقیم به عهد جدید صادر کنیم! و از آنجایی که در آن زمان پول، ثروت و منابع، برکت محسوب می گردید، امروز نیز معیار برکت به همان شکل خواهد بود، البته، خداوند موافق فقر نیست! اما هیچ کدام نیز در تأیید او نمی باشند! زیرا او بر طبق اراده، در فیض بی کرانش ثروت را از دولت و جلال آسمانی در عیسی مسیح به ما داده است که در شناخت و مشارکت با او به مکاشفاتی دست بیابیم، که برای ما ثروت حقیقی را در پی خواهد داشت، مسلماً اگر کسی نیز بخواهد با زحمت دستان خود ثروتی را بدست آورد مورد تأیید خدا، مشروط بر این

خواهد بود که آن ثروت! در راستای منافع و اهداف شخصی و خودگرایی نباشد و برای برکت دیگران به کار گرفته شود.

نکته دوم: وعده برکت سلامتی در جسم " (رومیان ۴: ۱۷ تا ۲۱) با توجه! به آیات و نازایی سارا و پیری ابراهیم، محال بود که ایشان از لحاظ طبیعی بتوانند صاحب اولاد شوند اما خدا در بازگرداندن برکت به آنها، آن روند طبیعی را معکوس گردانید و به طریقی معجزه آسا اسحاق را به آنها بخشید، همین برکت نیز در زندگی اسحاق کاملاً مشهود است (پیدایش ۲۶: ۱۲ تا ۱۴) در زندگی یعقوب (پیدایش فصل ۳۰) و در قوم و ملت اسرائیل (تثنیه ۸: ۱۸) این برکت را می توان به عنوان اولین وعده برکت به طور شخصی نامید.

نکته سوم: وعده برکت به دیگران " (پیدایش ۱۲: ۲) برکت به دیگران نیز جزئی از برکتی بود که خدا به ابراهیم داد و به او گفت: «تو برای دیگران برکت خواهی بود» خدا قصد داشت که او مجرای برای برکت به دیگران باشد و به مانند سایر برکات در این مقطع، به اسحاق، یعقوب و اسرائیل نیز به عنوان یک قوم تعلق گرفت که در بررسی محل انتقال این برکت به چهار نکته اشاره می کنیم.

نکته^۱: ابراهیم، خانواده و خاندان خود را برکت داد"، که این برکت شامل همراهان او نیز گردید (پیدایش ۱۴: ۴، پیدایش ۱۸: ۱۹، پیدایش ۲۴: ۳۵)

نکته^۲: برکت ابراهیم به لوط برادر زاده‌اش"، که آن را در دو مرحله می‌بینیم؛ در مرحله اول ابراهیم به لوط اجازه داد که هر سرزمینی را که خود می‌خواهد انتخاب کند و در مرحله دوم ابراهیم او را از دست دشمنانش نجات داد (پیدایش ۱۳: ۵ تا ۹، پیدایش ۱۴: ۱ تا ۱۶، پیدایش ۱۸: ۱۶ تا ۳۳)

نکته^۳: شفای ایملک و خاندان او"، در این مقطع ایملک در صدد انجام خطایی است که خداوند به خاطر ابراهیم، خاندان او را برکت می‌دهد و زنان ایشان از حالت نازایی شفا پیدا کردند (پیدایش ۲۰: ۱۷)

نکته^۴: برکتی که از طریق ابراهیم به یک پادشاه غیر عبرانی (ایملک و سرزمین فلسطینیان) داده شد، (پیدایش ۲۱: ۳۱، ۳۲) در این چهار نکته برکت جاری شده به دیگران را از طریق ابراهیم بررسی کردیم اما در دادن برکت به دیگران اسحاق و یعقوب نیز نقش خود را ایفا کردند که در نمونه می‌توان به برکت دادن یعقوب در پایان کتاب پیدایش به فرعون مصر اشاره کرد.

نکته چهارم: خداوند به ابراهیم گفت: «آنانی که تو را برکت دهند برکت خواهم داد» (پیدایش ۱۲: ۲) این وعده مستلزم این بود که ملتها و افرادی که به خاندان ابراهیم برکت دهند، مورد التفات و برکت قرار خواهند گرفت. این وعده شامل زندگی اسحاق نیز می‌گردید که آنانی او را برکت دهند، از جانب خداوند برکت را دریافت خواهند کرد (پیدایش ۲۶: ۱۲ تا ۳۲) مسلماً این وعده در زندگی یعقوب نیز به مانند سایر وعده‌ها همان کاربرد را داشت و آنانی که او را برکت می‌دادند در زیر برکات و الطاف الهی قرار می‌گرفتند (پیدایش ۳۰: ۲۵ تا ۴۳) البته این وعده نیز در مورد فرزندان یعقوب و خاندان اسرائیل نیز صادق بود (اعداد ۲۴: ۹) در محل انجام این وعده «آنانی که تو را برکت دهند برکت خواهم داد» ادله متعددی وجود دارد که در نمونه می‌توان به جواب مثبتی که خانواده رفقہ (ربکا) مبتنی بر ازدواج دخترشان با اسحاق به خاندان ابراهیم اشاره کرد (پیدایش ۲۴: ۵۱ تا ۵۳) و بعد از آن در زندگی اسحاق نیز آنان که ایشان را برکت دادند برکت الهی را دریافت کردند (پیدایش فصل ۲۶) در زندگی یعقوب (پیدایش فصل ۲۹ تا ۳۱) و به تحقق این موضوع در قوم اسرائیل به (تثنیه فصل ۲۷، ۲۸) اشاره کرد.

نکته پنجم: برکت مسیح موعود^۱، خداوند به ابراهیم گفت: «از تو تمامی خاندان زمین برکت خواهند گرفت» در حقیقت این وعده، آمدن مسیح موعود را نوید می‌داد که در عهد جدید به تحقق رسید (غلاطیان ۳: ۸، ۱۶، ۲۹، متی ۱: ۱، رومیان ۱: ۳، رومیان ۱۶: ۲۰، پیدایش ۳: ۱۵) این وعده نیز به مانند وعده‌های گذشته به اسحاق یعقوب و اسرائیل نیز ارجاع داده شد؛ به اسحاق در (پیدایش ۲۶: ۴) و به یعقوب در (پیدایش ۲۸: ۱۴) و به یهودا در (پیدایش ۴۹: ۸ تا ۱۳) و به اسرائیل در (اعداد ۲۴: ۱۷) این وعده از اسرائیل تا به نسل داوود پادشاه نیز ادامه یافت (دوم سموئیل فصل ۷، مزموور ۸۹، مزموور ۱۳۲)

نکته ششم: وعده نام عظیم^۲، خدا به ابراهیم وعده داد «نام تو را بزرگ خواهم ساخت» که در تحقق این موضوع در کلام خدا به پنج نکته اشاره شده؛

نکته^۱: خدا نام ابرام را در زمان ختنه اسحاق و اسماعیل به ابراهیم تغییر داد (پیدایش ۱۷: ۵، اعمال ۷: ۸)

نکته^۲: نام و شهرت نیکو به او داد (پیدایش ۲۴: ۳۵)

نکته^۳: ابراهیم به دوست و همراه خدا معروف بود (پیدایش ۲۴: ۱۲، پیدایش ۲۶: ۲۴، پیدایش ۲۸: ۱۳، خروج ۳: ۱۵، مرقس ۱۲: ۲۶، ۲۷)

نکته^۴: تمامی ملتها به خاطر نام ابراهیم او را تکریم می کنند (یوحنا فصل ۸)

نکته^۵: ابراهیم به پدر ایمانداران ملقب گردید (رومیان ۴: ۱۱ تا ۱۶) ما فرزندان ابراهیم بر حسب ایمان محسوب می گردیم.

نکته هفتم: از وعده‌های داده شده به ابراهیم در (پیدایش ۱۲: ۲) کثرت ذریت " او بود، خاندان ابراهیم در سالهای متمادی که در پیش رو داشتند به تدریج از خانواده‌ای کوچک به هزاران قوم، قبیله و ملت تبدیل شدند که در این کثرت ذریت ابراهیم، می توان به هشت نکته اشاره کرد؛

نکته^۱: ابتدا این وعده به خود ابراهیم داده شد که از او قومی بزرگ پدید خواهد آمد (پیدایش ۱۲: ۲)

ذریت او به مانند غبار زمین خواهد بود (پیدایش ۱۳: ۱۶)

ذریت او به مانند ستارگان آسمان خواهد بود (پیدایش ۱۵: ۱۵)

او پدر ملت‌های بسیار خواهد بود (پیدایش ۱۷: ۴ تا ۸)

ذریت او بی شمار خواهد بود (پیدایش ۲۲: ۱۷، ۱۸)

نکته ۲: وعده کثرت این ذریت به سارا نیز داده شد که او مادر ملتهای بسیار خواهد شد (پیدایش ۱۷: ۱۶)

نکته ۳: این وعده به ربکا نیز داده شد که مادر هزاران خواهد بود (پیدایش ۲۴: ۶۰)

نکته ۴: وعده کثرت ذریت به اسحاق نیز داده شد (پیدایش ۲۶: ۴)

نکته ۵: به مانند ابراهیم و اسحاق این وعده به یعقوب نیز داده شد (پیدایش ۲۸: ۱۴، پیدایش ۳۲: ۱۲، پیدایش ۳۵: ۱۱)

نکته ۶: این وعده در میان فرزندان یعقوب به یوسف داده شد (پیدایش ۴۸: ۴)

نکته ۷: وعده فراوانی و کثرت به پسران یوسف افرایم و منسی در دست گذاری و نبوت یعقوب بر آنها قرار گرفت، البته از میان این دو؛ افرایم برکت و فراوانی بیشتر را گرفت (پیدایش ۴۸: ۱۶، ۱۹)

نکته ۸: وعده کثرت و فراوانی خانواده ابراهیم نهایتاً به اسرائیل رسید که ایشان نیز در پری و برکت وعده‌های داده شده به ابراهیم به عنوان ذریت او قرار بگیرد (خروج ۱۹: ۶) و گفته شد که ایشان قوی و مقدس خواهند

بود(لاویان ۲۶: ۹) و به خاطر وعده‌ای که خدا به اسرائیل داد ایشان در کثرت خواهند بود(تثنیه ۷: ۱۲ تا ۱۴, هوشع ۲: ۱۰) وعده داده شده به اسرائیل بر حسب جسم به ایشان داده شد اما در حقیقت تمامی آنها معانی روحانی داشتند که به اسرائیل حقیقی (کلیسا) بر حسب روح مرتبط می‌گردید. البته نمونه‌های دیگری نیز در کلام خدا به چشم می‌خورند که از نسل ابراهیم(هاجر و اسماعیل) به وجود آمدند در نمونه آن قبایل می‌توان به اعراب اشاره کرد. قبایل دیگری نیز از سارا و اسحاق به وجود آمدند که می‌توان آنها را در قبایل اسرائیل و پادشاهی متحد آنها مشاهده کرد که بعد از تقسیم شدن آنها، خاندان اسرائیل را در شمال و یهودا را در جنوب می‌بینیم. درازدواج ابراهیم با قطوره نیز اقوامی به وجود آمدند (پیدایش فصل ۲۵) که بعد از مرگ سارا در قبایل دیگر منقسم گردیده و تعدادی از آنها به قبایل عرب(نسل اسماعیل) گرویدند. هرآنچه که در مورد این اقوام می‌خوانیم زمینی و جسمانی هستند که حقیقت آن در کلیسای مسیح معرفی می‌گردد، که کلیسای او، از هر قبیله، نژاد و زبانی از ذریت ابراهیم هستند که همه در عهد جدید جمع می‌شوند و از جمعی جسمانی، به حقیقتی روحانی، تبدیل می‌شوند «کلیسا اسرائیل حقیقی است»(غلاطیان ۶: ۱۵، ۱۶, رومیان ۹: ۶ تا ۸) کشورها و ملتها و اقوامی که یهودی و عبرانی نیستند و به

مسیح ایمان آورده‌اند به همراه یهودیان ایماندار همه جزئی از درخت زیتون هستند که باهم در امور وراثت اسرائیل شریک هستند (رومیان فصل ۱۱ ، افسسیان ۲: ۱۲) در مسیح نه یهود و نه امت بلکه همه و همه از ذریت ابراهیم به شمار می‌آیند (غلاطیان ۳: ۲۸ ، ۲۹) در نتیجه همه ایمانداران باهم به یک انسان جدید متشکل می‌شوند و بدن مسیح را تشکیل می‌دهند (افسسیان ۳: ۱ تا ۹)

در برکاتی که در عهد با ابراهیم اعلان گردید به؛ برکت ثروت^۱، سلامتی یا شخصی^۲، برکت به دیگران^۳، دریافت برکت از سوی دیگران به ابراهیم^۴، برکت مسیح موعود^۵، برکت نام بزرگی که ابراهیم پیدا کرد^۶، برکت تکثیر ذریت^۷ ابراهیم اشاره شد و آنها را با ذکر آیات بررسی کردیم، حال هشتمین برکت از برکات داده شده به ابراهیم را بررسی می‌کنیم؛

نکته هشتم: برکت سرزمین و زمینهای ابراهیم^۸، از آنجایی که به ابراهیم و ذریت او وعده کثرت و فراوانی داده شده بود نیاز بود که ایشان در سرزمینی مستقر بشوند! که این سرزمین را خداوند بر اساس تعداد فرزندان بنی اسرائیل و در ارتباط با ملت‌های دیگر محدوده‌های آن را نیز معین ساخت (تثنیه ۳۲: ۸ ، ۹ ، اعمال ۱۷: ۲۶) در سرفصل‌های گذشته دیدیم که خدا چگونه قوم‌ها و ملت‌ها را در واقعه برج بابل از هم جدا کرد! تا که ایشان

در تفحص و شناخت خدا باشند و خطر! آن اتحاد کاذب و شیطانی، آنها را به زیر نکشد و نابود نسازد، در ارتباط با برکت زمین و سرزمین که باید به ابراهیم داده می‌شد، خداوند به اسحاق و یعقوب نیز آن را ارائه داد. خدا به ابراهیم وعده داد که سرزمینی را به او نشان خواهد داد (پیدایش ۱۲: ۱) که مرزهای آن از فرات تا به مصر خواهد بود (پیدایش ۱۵: ۷ تا ۲۱) و شامل ذریت او نیز خواهد بود (پیدایش ۱۳: ۱۴ تا ۱۸) که در معرفی این سرزمین، کنعان به عنوان میراث ابدی این قوم در آینده خواهد بود (پیدایش ۱۷: ۷، ۸) این وعده به اسحاق نیز داده شد (پیدایش ۲۶: ۲ تا ۴) و بعد از اسحاق این وعده به یعقوب داده شد (۲۸: ۱۳ تا ۱۵) خداوند به یعقوب وعده داد که ذریت تو به شمال، جنوب، مشرق و مغرب گسترش پیدا خواهند کرد (پیدایش ۳۶: ۱۱، ۱۲) و نهایتاً سرزمین کنعان در این مقطع به ذریت او نیز داده شد (پیدایش ۴۸: ۳، ۴)

نکته نهم: وعده پیروزی بر دشمنان، (پیدایش ۲۲: ۱۷) خدا به ابراهیم وعده داد که او دروازه‌های دشمن خود را متصرف خواهد شد «هر آینه تو را برکت دهم، و ذریت تو را کثیر سازم مانند ستارگان آسمان، و مثل ریگها که بر کنار دریاست. و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد» این وعده در این مقطع به ابراهیم اطمینان می‌داد که نه فقط خداوند او را برکت

خواهد داد بلکه به او پیروزی نیز خواهد داد، همیشه در برکت پیروزی هست و در پیروزی برکت وجود دارد، پیروزی و برکت باهم در حرکت هستند! خداوند هرگز به ما برکت نمی‌دهد تا شکست بخوریم بلکه او به ما برکت می‌دهد تا ثمره آن پیروزی باشد، و اگر پیروزی را بدست آوریم بی‌شک به برکت خواهیم رسید. خداوند در ابتدا این برکت را به دو شخص عطا کرد؛

شخص اول: رفقہ "ربکا" (پیدایش ۲۴: ۶۰) به رفقہ چنین برکت داده شد که ذریت او دروازه‌های دشمن را متصرف خواهند شد. نکته جالب اینکه او نیز به مانند مادر شوهر خود سارا نازا بود! اما او این وعده برکت را با ایمان از آن خود می‌دانست و خداوند نیز او را برکت داد.

شخص دوم: بهودا پسر یعقوب" (پیدایش ۴۹: ۸ تا ۱۲) در نگاهی به آینده و پیشگویی که در مورد مسیح موعود بود! برکت تصرف و پیروزی بر دشمنان به او وعده داده شد. در ادامه عهد عتیق این وعده به مردان و قهرمانان ایمان نیز داده شد زیرا که ایشان از نوادگان ابراهیم بودند و این برکت از جد بزرگ ایشان در میان قوم جاری بود و آنها نیز در مسیر ریزش آن قرار داشته و با ایمان وعده‌ها را از آن خود کردند که در نمونه به تعدادی از آنها اشاره خواهیم کرد.

نمونه اول: این برکت به یوشع " داده شد که بر سی و سه^{۳۳} پادشاه کنعان پیروز خواهد شد (پیدایش فصل ۱۱، ۱۲)

نمونه دوم: این برکت به قوم یهودا" در سرزمین محل سکونتشان داده شد (داوران فصل ۱)

نمونه سوم: این برکت به بزرگترین از نوادگان ابراهیم داوود" نیز وعده داده شد که بر دشمنان خود پیروز خواهی شد. (دوم سموئیل فصل ۸، اول تواریخ ۲۲: ۸)

نمونه چهارم: در عهد جدید این برکت شامل حال ما ایمانداران" که فرزندان ابراهیم بر حسب ایمان هستیم (نه بر حسب جسم بلکه بر حسب روح) داده شد که «ابواب جهنم بر کلیسا استیلا پیدا نخواهد کرد» (متی ۱۶: ۱۸)

نکته نهم: وعده پادشاهان"، خدا به ابراهیم وعده داد که از ذریت او پادشاهان به سلطنت خواهند رسید (پیدایش ۱۷: ۶) نکته قابل توجه! اینکه این وعده ابتدا مستقیم به سارای نازا، اعلان گردید و غیر مستقیم به ابراهیم وعده داده شد (پیدایش ۱۷: ۱۶) همین وعده و برکت نیز به یعقوب داده شد (پیدایش ۳۵: ۱۱) و به یهودا نیز وعده پادشاهی و سلطنت داده شد که در زمان برکت و پیشگویی یعقوب در مورد فرزندان او این وعده از آن ایشان

گردید (پیدایش ۴۹: ۸ تا ۱۲) قوم اسرائیل نیز همیشه در دریافت برکات سهمیم بوده‌اند و برکت پادشاهی را نیز دریافت کرده‌اند (تثنیه ۱۷: ۱۴ تا ۲۰, اعداد ۲۳: ۲۱) این برکت نهایتاً به داوود وعده داده شد که از صُلب تو پادشاهان خواهند آمد (دوم سموئیل فصل ۷)

در حقیقت در ابراهیم دو ذریت را می‌بینیم؛ جسمانی^۱، منتخب^۲، تحقق این موضوع را از ذریت جسمانی ابراهیم می‌توان در پسرش اسماعیل مشاهده کرد که از خانواده او دوازده رئیس قبیله و از نسل عیسو نیز رؤسا و قبایلی به وجود آمدند (پیدایش فصل ۳۶) و در ذریت منتخب ابراهیم که اسحاق، یعقوب و اسرائیل بودند! می‌توان به پادشاهان یهودا و اسرائیل اشاره کرد (دوم تواریخ ۱۲: ۱۸، ۱۹, دوم تواریخ ۱۴: ۱۵ تا ۱۸) از پادشاهان دیگری که از ذریت ابراهیم آمدند می‌توان به عیسی مسیح شاه شاهان و رب‌الارباب و از نوادگان منتخب و مستقیم ابراهیم اشاره کرد (مکاشفه ۱۹: ۱۶) و در آخر به کلیسا به عنوان فرزندان روحانی ابراهیم بر حسب ایمان (مکاشفه ۱: ۶) «و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابد الابد آمین»

نکته دهم: برکت رابطه و مشارکت الهی^۳، خدا در این مقطع به ابراهیم این وعده را داد که خدای او و اقوام برآمده از ذریت او خواهد بود. (پیدایش

۱۷: ۷، ۸) این وعده ابتدا در موسی به تحقق رسید (خروج ۶: ۱ تا ۸) در انبیا نیز شاهد هستیم که خدا وعدهٔ مشارکت و رابطهٔ خود را در میان قوم حفظ می‌کند (ارمیا ۲۴: ۷، ارمیا ۳۰: ۲۲، ارمیا ۳۱: ۳۱ تا ۳۴، ارمیا ۳۲: ۳۸ تا ۴۰، حزقیال ۱۱: ۱۹، ۲۰، حزقیال ۳۶: ۲۵ تا ۲۸) در تحقق این موضوع در عهد عتیق بسیاری از ایمانداران و قهرمانان ایمان به مانند؛ یوشع، یوسف، سموئیل، داوود و در عهد جدید تمامی ایمانداران با خدای حقیقی رابطه و مشارکت داشته و او را می‌شناختند (عبرانیان ۸: ۶ تا ۱۳، مکاشفه ۲۱: ۳) در آن دوره به خاطر بی‌ایمانی و بت پرستی قوم اسرائیل (دورهٔ ۱۵۰۰ سالهٔ شریعت) این رابطه از سوی خداوند برای مدت زمانی منقطع گردید! اما بعد از آن با آمدن عیسی مسیح این رابطه نه فقط در یک قوم بلکه در ابعادی جهانی در تمامی ملیتها، به هر نژاد، قوم و زبانی مستقر و احیا شد (هوشع ۱: ۶ تا ۱۱، اول پطرس ۲: ۹، ۱۰، رومیان ۹: ۲۵ تا ۲۹) عهد با ابراهیم را می‌توان عهدی جامع، وسیع و عالم‌گیر دانست که تمامی عهدهای دیگر را در زیر بازتاب و تابش خود قرار داده است، به همین جهت کتاب مقدس جایگاه خاصی را برای ابراهیم در نظر گرفته است.

«وعدۀ (لعنت) بازداشته شدن از برکت»

ابراهیم در کنار وعده‌های برکت وعده‌های لعنت را نیز دریافت کرد که به فرمان خدا، موسی آنها را به اسرائیل به عنوان ذریت ابراهیم اعلان کرد (تثنیه ۲۸: ۱۵ تا ۶۱) عهد ابراهیم عهدی پر برکت است که در مقابل، ده برکتی، که به آنها اشاره کردیم تنها یک لعنت یا هشدار اعلان گردید؛ «آنانی که تو را لعنت کنند، لعنت خواهم کرد» (پیدایش ۱۲: ۳) در عهد عتیق ذریت ابراهیم قوم اسرائیل بودند، اما ایشان فقط به طور نمونه زمانی و موقتی به عنوان این ذریت محسوب می‌شدند! متأسفانه اکثر ایمانداران بر این باورند که کشور اسرائیل و قوم یهود، هنوز جایگاه خود را به عنوان قوم و ملتی برگزیده در عهد جدید دارا می‌باشند و هر که به این کشور یا قوم قصد اهانت را داشته باشد، در زیر لعنت قرار خواهد گرفت! به یقین که به ما به عنوان یک مسیحی چنین رسالت، مأموریت و اجازه‌ای داده نشده که بخواهیم کسی را به زیر لعنت آورده و مردم را داوری کنیم!! بلکه ما باید برای همه چه یهود و چه امت خواهان برکت باشیم و هرگز نباید بین هیچ قومی تمایز را قائل شویم.

باید توجه داشت که تمامی وقایع عهد عتیق را در عهد جدید فقط به عنوان یک سایه و نمونه دید! و تحقق، اصل و حقیقت را در مسائل روحانی و

کلیسا مشاهد کرد، زیرا کلیسا آن اسرائیل حقیقی، منتخب، آسمانی و برحسب روح می‌باشد. تمامی هشدارهایی را که نسبت به اسرائیل می‌خوانیم همگی مسائلی زمانی بودند اما در عهد جدید و ورود به ابعاد ابدی، این کلیسای خداوند است که از ازل تا به ابد در مرکز توجه و نقشه خدا قرار داشته و در آن تمامی اقوام یک خواهند بود و یهود و یونانی بی‌معنا است، بلکه خلقتی جدید!!!

(پیدایش ۱۲: ۳) «و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند، و لعنت کنم به آنانی که تو را ملعون خوانند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت» این آیه در زمان عهد عتیق به عنوان حفاظت قوم اسرائیل به ایشان اعلان گردید و به اسحاق نیز انتقال داده شد (پیدایش ۲۷: ۲۶ تا ۲۹) در نمونه‌ای دیگر بلعام را می‌بینیم او بارها تلاش کرد که با رشوه گرفتن قوم اسرائیل را لعنت کند اما هر بار که او دهان خود را می‌گشود، قوم را برکت می‌داد (اعداد ۲۲: ۶، اعداد ۲۳: ۸، اعداد ۲۴: ۹) بنابراین تنها لعنتی که در این مقطع می‌توان به آن اشاره کرد! این بود که اگر کسی ذریت ابراهیم را لعنت کند لعنت بر خود او قرار خواهد گرفت، که حقیقت آن «اسرائیل حقیقی» مسیح و کلیسا می‌باشد. امروز اگر کسی بر علیه مسیح و کلیسا در مقام بدن او عمل کند و از آنجایی که مسیح و کلیسا از ازل تا به ابد منتخب بوده و به عنوان عروس و داماد (سر و بدن) دارای برگزیدگی بودند پدر شدیداً در

محافظت از پسر و بدن او «عروس» غیرت داشته و آنانی که دست تعرض را بر علیه این قوم آسمانی دراز کنند در زمانی چه حال باشد! و چه در آینده بی شک و به یقین به زیر داوری شدید خواهند آمد. (متی فصل ۲۵) در زمان بازگشت خداوند عیسی مسیح و داوری او بر دنیا، «گوسفندان را از بزها جدا خواهد کرد» ایشان نمونه‌ای از ملت‌هایی هستند که با خداوند ضدیت داشته و یا نداشته و پذیرا بوده که به عنوان کشورهای مورد قبول و مجاز وارد سلطنت عیسی مسیح خواهند شد.

«شرایط عهد با ابراهیم»

از نکات گفته شده در عهد خدا با ابراهیم، دو شرط قابل توجه وجود دارد؛ شرط اول: ایمان"، در هر دو عهد عتیق و جدید شاهد این هستیم که جواب و عکس‌العمل ابراهیم در رابطه با چنین وعده‌های بزرگی که خدا به او داد ایمان بود! «زیرا ابراهیم ایمان آورد و برای او عدالت محسوب گردید» ابراهیم هیچ کاری را در مقابل وعده‌های گفته شده انجام نداد. خدا وعده‌ها را یک به یک به او داد و او نیز در جواب، با ایمان همه را پذیرفت، در نتیجه پدر تمامی ایمانداران نامیده شد (رومیان ۴: ۳) برای اینکه ابراهیم مجری عهد خدا باشد و در زندگی و ذریت او اجرا بشود، نیاز بود که ابراهیم شرایط

عهد را با ایمان بپذیرد! البته ابراهیم نیز در مقابل دریافت تمامی شرایط عهد آنها را با ایمان می‌پذیرد و برای او عدالت محسوب می‌شود. (پیدایش ۱۵: ۶ ، مزمور ۱۰۶: ۳۱ ، غلاطیان ۳: ۶ ، عبرانیان ۱۱: ۸ تا ۱۹) ایمان ابراهیم در ابتدای زندگی ضعیف، خام و نارس بود! اما خداوند با گذراندن از تجربه‌ها و امتحانات مختلف انگیزه و قلب او را مورد سنجش قرار داد و به کمال رسانید که از ایمان به ایمان عدالت خدا در او نمایان بشود.

شرط دوم: اطاعت"، در تعریف عدالت در زندگی ابراهیم و کلام خدا، می‌توان به دو عدالت اشاره کرد؛ عدالت انتصابی^۱، عدالت اکتسابی^۲، بسیاری با استناد به کتاب (یعقوب ۲: ۲۰ تا ۲۴) عدالت ابراهیم را بر اساس انجام اعمال" می‌دانند و عده‌ای دیگر با استناد به رساله (رومیان ۴: ۳) عدالت ابراهیم را بر اساس ایمان" می‌دانند، اما چگونه می‌توان به صحت این دو موضوع پی برد؟! در جواب این پرسش می‌توان گفت: «که در حقیقت هر دو گزینه صحیح می‌باشند» زیرا شرایط این عهد مستلزم دو عامل بود» ایمان^۱، اطاعت^۲» زمان ایمان آوردن ابراهیم به وعده‌های خدا او بلافاصله مذبوحی را بنا کرده و دست به حرکتی ایمانی می‌زند، ساختن مذبح، علامت داشتن ایمان و تسلیم کامل به وعده اعلان شده بود در نتیجه ابراهیم نه فقط با دل و با روح به وعده خدا ایمان داشت بلکه در جواب، ادامه و عمل کرد،

او با ایمان اطاعت را در انجام بعضی اعمال به مانند ختنه خود و پسرش، ساختن مذبح، قربانی کردن اسحاق به نمایش گذاشت که همه انشعابی از ایمان نخستین او بودند، بنابراین اطاعت بی قید و شرط ابراهیم، از این جهت بود که او با روح ایمان، وارد عهد با خدا شده بود (پیدایش ۲۲: ۱۸ و پیدایش ۲۶: ۵، عبرانیان ۱۱: ۸، یعقوب ۲: ۲۰ تا ۲۴) ایمان باعث شد که خدا عدالت را به او نسبت بدهد (عدالت انتصابی) و رفتار و اعمال او باعث شد که خدا، اطاعت و عمل در عدالت را به او نسبت دهد (عدالت اکتسابی)

«سوگند عهد، با ابراهیم»

این عهد تنها عهدی است که در آن سوگند یا قسم بیان شده است، اما در سه عهد گذشته چنین چیزی را نمی‌بینیم! خداوند در این عهد قسم یا سوگند می‌خورد که این عهد را غیر قابل معکوس خواهد کرد و محال است که به توان آن را تغییر داد. اولین نمونه از این قسم را می‌توان در مرگ و قیام اسحاق به عنوان پسر یگانه ابراهیم در عهد عتیق دید (پیدایش ۲۲: ۱۶ تا ۱۸، عبرانیان ۱۱: ۱۷ تا ۱۹) این قسم به اسحاق نیز داده شد (پیدایش ۲۶: ۲ تا ۵) و بعد از اسحاق این قسم به یعقوب و اسرائیل نیز ارائه داده شد (اول تواریخ ۱۶: ۱۶، مزموور ۱۰۵: ۸ تا ۱۰، تثنیه ۷: ۸، تثنیه ۲۹: ۹ تا ۱۳، ارمیا ۱۱: ۵، میکا ۷: ۲۰، اعمال ۷: ۱۷، لوقا ۱: ۷۲، ۷۳) زمانی که خدا به ابراهیم

و عده داد، بر آن قسم یاد کرد و با دو نکته غیر قابل تغییر قسم خود را استوار گردانید! وعده^۱، قول^۲، (عبرانیان ۶: ۱۳ تا ۱۸) و خود را در انجام تحقق وعده‌ای که به ابراهیم داد متعهد کرد در نتیجه عهد ابراهیم هرگز قابل فسخ و اتمام نیست و تا به ابد پا برجا خواهند ماند (غلاطیان ۳: ۱۵ تا ۱۷) این عهد در کنار عهد جدید دقیقاً به مانند دو روی یک سکه می‌مانند! طرف عهد ابراهیم، معرف عهد عتیق و طرف عهد جدید آن معرف عهد خداوند عیسی مسیح است.

«طومار عهد با ابراهیم»

کتاب یا محلی که این سند یا عهد نامه در آن به ثبت رسیده باشد وجود ندارد بلکه موسی در پنج کتاب تورات بخصوص پیدایش و خروج به نقل قول از این داستان عهد ابراهیم را بازگو و ثبت می‌کند.

«خون عهد با ابراهیم»

در عهد با ابراهیم، قربانی‌های متعددی در چند مرحله به انجام رسیده‌اند؛ اولین مرحله: نان و شراب به عنوان سمبول در ریخته شدن خون و پاره شدن بدن مسیح به عنوان اولین عشاء ربانی در خون و بدن او توسط ملکی صدق به ابراهیم داده شد (پیدایش ۱۴: ۱۸، متی ۲۶: ۲۶ تا ۲۸)

دومین مرحله: خداوند به ابراهیم فرمان داد که قربانی‌های خاصی، در پنج نوع مختلف به انجام برسد و خود به مانند مشعلی افروخته به میان آنها وارد شد و در عبور از آنها عهد خود را با ابراهیم تکرار کرد و خون ریخته شده این حیوانات تضمین و تثبیت عهد ابراهیم شد (پیدایش ۱۵: ۷ تا ۱۷، ارمیا ۳۴: ۱۸، ۱۹) در کتاب لاویان خدا به موسی فرمان داد که پنج قربانی را با جزئیات دقیق و کامل گذرانیده شوند (لاویان فصل ۱ تا فصل ۵) که منشأ آن از عهد با ابراهیم و گذراندن پنج قربانی توسط او می‌باشد، با این تفاوت که در قربانی‌های انجام شده توسط ابراهیم ما جزئیات آن را نمی‌بینیم! زیرا آنها فقط سمبول قربانی‌های در پیش رو و زمان موسی بودند که خداوند جزئیات آن را برای تثبیت عهد در شریعت، به موسی داد تا به طور رسمی و کاربردی آنها را به انجام برساند. البته در زمانی، و در عهد جدید تمامی قربانی‌ها با جزئیات کامل در قربانی ازلی و ابدی عیسی مسیح بر صلیب جلجتا به تحقق و اتمام رسیدند (عبرانیان ۱۰: ۱ تا ۱۰)

سومین مرحله: قربانی دیگری که عهد با ابراهیم را تثبیت کرد قربانی اسحاق بود (پیدایش فصل ۲۲) در نتیجه این سه مرحله از بیان قربانی‌ها ابتدا قربانی نان و شراب، در مرحله دوم قربانی حیوان، و در مرحله سوم قربانی یک انسان را شاهد هستیم که به تدریج از مرحله اول توجه! ما را به قربانی اصلی

و ختم تمامی قربانی‌ها جلب می‌کند. ابتدا با چیزهای بی‌جان، جامد و فاقد حیات (نان و شراب) و بعد حیوانات که قربانی می‌شوند و بعد خود انسان (اسحاق) که معرف عیسی مسیح به عنوان قربانی اصلی که باید از جنس گناه کار باشد، به جای ما قربانی گردید. این بالاترین درجه امتحان بود که ابراهیم را به بالاترین درجه پیشرفت، رشد و بلوغ روحانی رسانید او آخرین امتحان خود را قبول شد و در حضور خدا عادل محسوب گردید. و خدای پدر نیز به مانند ابراهیم پدر، به همان شکل که او پسر یگانه خود را بر کوه موریا قربانی کرده بود، یگانه پسر خود را در همان حوالی بر کوه جلیجتا قربانی کرد (عبرانیان ۱۱: ۱۷ تا ۱۹، یعقوب ۲: ۲۰ تا ۲۳)

«متوسط عهد ابراهیم»

در عهد با ابراهیم می‌توان به دو واسطه اشاره کرد؛ کهنات ملکی صدق، کهنات ابراهیم،

کهنات ملکی صدق: زمان بازگشت ابراهیم از جنگ با پادشاهان وادی‌های اردن و آزادی برادرزاده اش لوط، ملکی صدق کاهن خدای متعال به دیدن او آمد (او نه تنها کاهن بود بلکه پادشاه نیز بود) در ابتدای ورود، ملکی صدق ابراهیم را برکت داد و به او نان و شراب تقدیم نمود و از او ده

یک دریافت کرد (پیدایش فصل ۱۴) که این نمونه و داستان معرف پادشاهی و کهنات عیسی مسیح به رتبهٔ ملکی صدق است (مزمور ۱۱۰ و عبرانیان فصل ۷)

کهنات ابراهیم: این کهنات به کهنات پدران عهد عتیق آدم و نوح باز می‌گردد که به شخص ابراهیم و بعد به اسحاق، لویان و ایوب انتقال داده شد. واز آنجایی که ابراهیم خود مذبح می‌ساخت و بر آن قربانی می‌گذرانید، نشان دهندهٔ کهنات و ارتباط او در مشارکت و انجام خشنودی خدا بود (پیدایش فصل ۱۵) ابراهیم برخاندان خود نیز کهنات داشت، زیرا در نمونه برای برادر زادهٔ خود لوط شفاعت نمود و با توجه به اینکه شفاعت کار کاهن می‌باشد! این موضوع را می‌توان سندی در معرفی کهنات ابراهیم دانست (پیدایش فصل ۱۸، فصل ۱۹)

«پرستشگاه یا جایگاه انجام عهد با ابراهیم»

مذبح جایی بود که بر آن کاهن قربانی را می‌گذرانید و پرستشگاه حضور خدا محسوب می‌گردید. لهذا مذبحی که پدران و مردان ایمان در عهد عتیق بنا می‌کردند به عنوان جایگاه درست انجام قربانی و دریافت وعده‌ها و عهد خدا به شمار می‌رفت، در حقیقت مذبح محل ملاقات بین خدا و پدران عهد

عتیق بود که خود را در آن مکان بر ایشان ظاهر می‌کرد و در ارتباط با قربانی‌هایی که انجام داده بودند وعده، و عهدهای خود را تثبیت می‌کرد. در اثبات این موضوع در زمان موسی، خدا مذبح را به عنوان جایگاه ملاقات قرار داد، در خیمهٔ اجتماع محل قرارگیری مذبح صحن بیرونی بود (مذبح برنجی) که در آن قربانی‌های روزانه به انجام می‌رسید که بعد کاهن خون قربانی ذبح شده را به مقدس‌ترین جایگاه یعنی قدس الاقداس و حضور تخت رحمت می‌برد و در آن مکان با خدا ملاقات می‌کرد (پیدایش ۱۲: ۷، ۸، پیدایش ۱۳: ۱ تا ۴، ۱۸، پیدایش ۲۲: ۹) ابراهیم برای خداوند چهار مذبح را بنا نمود و در آن مکانها نام خداوند را خواند که به معنای ارتباط، مشارکت، دریافت مکاشفه و برکت الهی است. اسحاق نیز بر مبنای آنچه که از پدر خود آموخته بود، در مقام کاهن، مذبحی را بنا کرد (پیدایش ۲۶: ۲۵) یعقوب نیز در فرار از دست برادر خود عیسو سنگی را به مانند مذبح بر پا داشت و نام خداوند را در آن مکان خواند (پیدایش ۳۳: ۲۰) او مجدد در زمان جدایی از دایی خود لابان، ستونی را به مانند مذبح بر پا داشت (پیدایش ۳۵: ۱ تا ۱۵) و در آینده و زمان شریعت موسی، مذبح به عنوان مرکزیت حضور و خشنودی خدا در میان مردم اسرائیل قرار داده شد (خروج ۲۷: ۱ تا

«مهر عهد با ابراهیم»

مهر" در عهد ابراهیمی ختنه" بود (اعمال ۷: ۸) «و عهد ختنه را به وی داد که بنابراین چون اسحاق را آورد، در روز هشتم او را مختون ساخت و اسحاق یعقوب را و یعقوب دوازده پطریارخ را» خداوند از ابراهیم می خواهد که خود، پسرش و هر غلام زر خرید را در خانه خود مختون سازد و این را به عنوان عهدی میان او و خاندانش قرار می دهد (پیدایش ۱۷: ۱۰، ۱۱) «این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود، و گوشت غلفه خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست» این عمل یعنی ختنه فقط شامل حال ذکوران (پسران) می گردید و در این رابطه هرگز راجع به ختنه دختران چیزی را نمی بینیم و کاملاً این عملی ممنوع می باشد!! اما چرا باید فقط پسران مختون می شدند؟! خدا در کتاب مقدس همیشه از جنسیت ها برای درسهای روحانی استفاده می کند، همه ما ایمانداران در رابطه با وراثت و دریافت ارث و حق سلطنت، مذکر، محسوب شده و دیده می شویم، در فرهنگ های کهن نیز فقط این امتیاز شامل حال پسران می گردید. به همین جهت خداوند نیز از نمونه پسر به عنوان وارث استفاده می کند! اما در رابطه مشارکت و محبت، از جنسیت مونث استفاده می کند و ما ایمانداران همه در مقام عروس و رابطه عاشقانه با مسیح مونث هستیم، در عهد ابراهیمی این

حقی بود که به تمام پسران عبرانی داده شده بود که مختونی را به عنوان مهری به عنوان سندیت ورود عهد با خدا به انجام برسانند (رومیان ۴: ۱۱) «و علامت ختنه را یافت تا مهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت، تا او همه نامختونان را که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود» در این آیه پولس رسول در مورد غیر یهودیان سخن می گوید؛ که آیا غیر یهودیان نیز می توانند در نجات مسیح باشند؟ او در پرسش و پاسخ به سوالات، به زیبایی در بیان این موضوع می گوید: «بله ایشان می توانند، زیرا زمانی که ابراهیم ایمان آورد هنوز ختنه نشده بود و بعد از ایمان مختون گردید» در نتیجه ما ایمانداران که از یهود نیستیم با ایمان، وارد خانه ابراهیمی و خانه خدا می شویم و از آنجایی که ختنه به عنوان یک علامت محسوب می گردد (آیه ۱۱) بدون شك! امروز، این عمل در جسم نیست بلکه عملی است قلبی که باید در روح به انجام برسد، ختنه نمونه‌ای است از یک کار عمیق و مهری است که عدالت ما را که از ایمان می آید تأیید می کند و بواسطه آن می توانیم وارد محدوده‌های فیض بشویم و این علامت تا به ابد در ما به ثبت خواهد رسید که ما نیز فرزندان ابراهیم بر حسب روح هستیم. انجام مراسم ختنه مستلزم سه نکته بود که حتما در رعایت آنها باید دقت لازم به عمل می آمد!!

نکته اول: در روز هشتم باید غلفهٔ پسر بریده شود"، عمل ختنه در پسران ایجاد خونریزی می‌کرد، به همین جهت باید این کار را در روز هشتم انجام می‌دادند زیرا در این روز سطح ویتامین K به میزان زیادی در بدن پسر بچه بالا می‌رود (امروز در پزشکی و مبحث «هماتولوژی» خون شناسی این موضوع به اثبات رسیده است. ویتامین K به عنوان یک ویتامین فعال به شمار می‌رود که از وظایف کلاسیک و شناخته شدهٔ آن می‌توان به فعالیت در فرایند تولید پروتئینی که به لخته شدن خون کمک می‌کند اشاره کرد) اما در مبحث روحانی روز هشتم!! عدد عیسی مسیح و شروع روزی جدید است زیرا از هفت به هشت وارد می‌شویم، بنابراین اولین عمل در این روز ختنهٔ ذکوران بود که در آنها ایجاد خونریزی می‌کرد (پیدایش ۱۷: ۹ تا ۱۱)،

نکته دوم: در روز هشتم پسر نامگذاری می‌شد، (پیدایش ۲۱: ۴، ۵) در این روز پسر ابراهیم، مختون شده و رسماً نام او اسحاق (خنده) اعلان گردید (لوقا ۱: ۵۹، لوقا ۲: ۲۱) «با توجه به آیات در عهد عتیق، ختنه اسحاق! و در عهد جدید ختنه یحیی تعمید دهنده و عیسی مسیح، در روز هشتم انجام گرفت و در همین روز نیز نامگذاری شدند»

نکته سوم: مختونی و نامگذاری در روز هشتم باشد"، در نکات قبل به روز هشتم اشاره کردیم که عدد هشت عدد قیام، شروع حیاتی جدید، عدد

خداوند عیسی مسیح، و هویتی جدید می‌باشد. در این روز انجام ختنه به پسر، هویتی جدید می‌دهد به این معنی که هر پسر نه^۹ ماه را در شکم مادر سپری می‌کند و با وجود زنده بودن اما، در دنیا هیچ هویتی ندارد، و بعد از تولد در روز هشتم با انجام ختنه و نامگذاری هویتی جدید را پیدا می‌کند که در خود معنی روحانی زیبایی را به همراه دارد. زمانی که ما هنوز در گناه و مرگ هستیم نسبت به دنیای جدید و خلقت جدید هنوز وجود نداریم و خداوند ما را در مسیح و حیات جدید تولد می‌دهد، بعد از تولد و قرار گرفتن در پروسه^{۱۰} رشد روحانی خداوند در روز هشتم ما را هویتی جدید می‌دهد و ما را وارث و فرزند می‌خواند و به ما نامی را متناسب با نام عیسی مسیح که در هویت خود داریم عطا می‌کند.

در عهد جدید، تعمیم آب را می‌توان نمونه‌ای از ختنه نامید، در حقیقت ختنه به این معنا بود که ذریت ابراهیم با ورود به این عهد، در اطاعت از خداوند با او وارد رابطه‌ای بشوند که تمام وعده‌ها، برکات، حقوق، و اختیارات به آنها تعلق بگیرد و نیاز بود در عهدی که خدا ابراهیم و خانواده او را دعوت کرده است در اطاعت این عمل را به انجام برسانند، و اگر عکس این عمل اتفاق افتاد و آنها این کار را نمی‌کردند از میان قوم منقطع می‌گردیدند (پیدایش ۱۷: ۱۴) ««ختنه عملی ظاهری از یک تعهد درونی به

عهدی است که خداوند آن را در مسیح به ما ارائه داده است» اهمیت و ارزش ختنه در این بود که حتی خدا آماده بود موسی را از میان بردارد، اما او نامختون به مصر وارد نشود. زمانی که موسی و خانواده او در راه بازگشت به مصر بودند، روح و حضور خداوند به موسی حمله‌ور شد! زیرا او ابتدا باید در زیر عهد ابراهیمی مستحکم و مستقر می‌گردید و بعد برای خروج قوم اسرائیل در زیر تعهد و عهد خود به خداوند اقدام می‌کرد. لذا در اهمیت و معنی روحانی این مسئله، ابتدا باید خادم ختنه قلبی در روح را تجربه کرده! بعد برای هدایت و رهبری قوم قدم بردارد، خادم نامختون برای قوم بی‌ارزش است! خادمی که قدم در مسیر خدمت به خداوند می‌گذارد باید علاماتِ میخ‌های مسیح را در بدن، که معرف ختنه قلبی و جدایی از گرایشهای نفس است را به همراه داشته باشد، به همین جهت همیشه باید توجه! داشت که سمینارها، دانشگاه‌الاهیات، مدارس کتاب‌مقدس، کنفرانس‌ها و غیره همگی عالی بوده، و فهم و شرکت در آنها خارج از اشکال است اما! هیچکدام به خودی خود ختنه قلبی را به همراه نخواهند داشت، یعنی صرفاً رفتن به دانشگاه‌الاهیات و اخذ مدارک مقاطع آن و در زیر پایهای معلمین نشستن، دلیل بر داشتن ختنه قلبی نیست. بنابراین خادم نامختون هنوز جسمانی و در هدف و نقشه خدا کاربردی ندارد. البته این

گفته هرگز به این معنا نیست که ختنه ایجاد کمال خواهد کرد!! اما ختنه ما را مستعد خواهد کرد تا کار خدا در ما عمیقاً عمل کند و هر آنچه که از تمایلات و گرایش‌های نفسانی و جسمانی از زندگی قبلی در ما فعال هستند بریده و جدا گردند. پولس در مقام یک خادم در این رابطه اینگونه بیان می‌کند: «پس اقتدا به من نمایید چنانکه من نیز به مسیح می‌کنم» (اول قرنتیان ۱: ۱) چگونه می‌توانم قبل از اینکه کار صلیب مسیح در من، روح را از نفس، و مفاصل را از استخوان جدا نکرده، ایستاده و مسیح را موعظه کنم؟؟ بلکه باید ابتدا از بیابانها و کوره‌ها عبور کنم، باشد تا خداوند مرا در حالتی قرار دهد که در خواری نفس! بتوانم، برای دیگران کمک باشم. (خروج ۲: ۲۳ تا ۲۵، خروج ۳: ۱ تا ۶، خروج ۴: ۲۴ تا ۲۶) هر بیگانه‌ای که در میان ایشان قرار داشت، برای شرکت در فصح باید مختون می‌گردید، در حقیقت ختنه ما را به فصح و جشن بزرگداشت کار عظیم خداوند در آن روز و لحظه نجات یادآور و رهنما خواهد بود (خروج ۱۲: ۴۳ تا ۵۱)

«تحقق ختنه در نمونه‌ها»

طبق وعده‌ای که خداوند به ابراهیم داده بود تمامی ذکوران باید مختون می‌گردیدند، و این موضوعی بود که در عهد عتیق فقط در ظاهر به چشم می‌خورد، اما در عهد جدید این وعده جنبه‌ای درونی دارد که بریدن

گرایشهای درونی ما را از هر آنچه غیر اراده خدا است آشکار می کند و معرف هویت جدید ما مطابق با شخصیت عیسی مسیح است. با توجه به این موضوع در عهد عتیق، حقایق روحانی مربوط به آینده و عهد جدیدی نیز دیده می شود (تثنیه ۱۰: ۱۶) «پس غلفه دل‌های خود را مختون سازید و دیگر گردنکشی ننمایید» (تثنیه ۳۰: ۶) «و یهوه خدایت دل تو و دل ذریت تو را مختون خواهد ساخت تا یهوه خدایت را به تمامی دل و تمامی جان خود دوست داشته زنده بمانی» خداوند در این آیات، دلیل ورودشان را به تجربیات بیان می کند. خداوند با وجود اینکه ختنه را در عمل جسم! حکم کرده و فرمان داده بود، نهایتاً برای ایشان مفهوم آن را نیز در ابعاد روحانی در آخرین صحبت‌های موسی بیان می کند. نمونه‌های دیگری نیز از ختنه دل در عهد عتیق وجود دارد که می توان آنها را در (ارمیا ۴: ۴, ارمیا ۶: ۱۰, حزقیال ۴۴: ۷) مشاهده کرد.

«تحقق عهد ختنه در مسیح»

در شخص عیسی مسیح نیز ختنه در ابعاد جسم، روحانی و حقیقی آن در سه مرحله از زندگی او دیده می شود که در زیر به شرح آنها خواهیم پرداخت.

نکته اول: در تجربه او به عنوان یک نوزاد، (ختنه جسم) مسیح در روز هشتم بر حسب سنت یهود، ختنه گردید و او را عیسی نام نهادند. (لوقا ۲: ۲۱)

نکته دوم: در تجربه تعمید او در رود اردن (ختنه در روح) مسیح در ورود به آبهای رود اردن، (سمبول مرگ) و در خروج از آب (سمبول قیام) ختنه را در روح تجربه کرد و به او نامی داده شد «این است پسر حبیب من که از او خوشنودم» که جلال او نیز دیده شد (لوقا ۳: ۲۱ تا ۲۳)

نکته سوم: تجربه مرگ بر صلیب جلجتا (ختنه در ابعاد حقیقی) مصلوب شدن او، در حقیقت بریده شدن او از زندگان است (سمبول بریده شدن غلفه که ایجاد خونریزی می کرد) او در این مقطع از طبقه انسانی بریده شد، و با خون و بدن پاره شده، مرگ را تجربه کرد و در روز هشتم از مردگان قیام کرد و در صعودش به آسمان نامی جدید به او با نام خداوند جلال " داده شد.

«تحقق عهد ختنه در کلیسا»

ما ایمانداران این عهد را در دو مرحله تجربه می کنیم؛

مرحله اول: تعمید آب (متی ۲۸: ۱۹، ۲۰، اعمال ۲: ۳۶ تا ۴۱، کولسیان ۲: ۱۱ تا ۱۳) در لحظه تعمید، با ورود در آب، با مرگ مسیح متحد می شویم و اتصال ما از طبیعت گناه کار، طبیعی و انسانیت قدیمی بریده می شود (غلفه ای که بریده می شود) در زمان خروج از آب، با قیام او متحد

می‌شویم و در آن هویت جدید و زندگی نو، زمانی که با پدر و پسر و روح‌القدس تعمید می‌گیریم نام تثلیث بر ما قرار خواهد گرفت و ما فرزندان تثلیث خوانده می‌شویم.

مرحله دوم: ختنه دل (کولسیان ۲: ۱۱ تا ۱۳ ، رومیان ۶: ۱ تا ۴) با کنار گذاشتن جسم گناه کار و تازگی روح و حیات در آن خلقت جدید که خداوند عیسی مسیح به ما عطا می‌کند زندگی بکنیم، «در حقیقت عهد ابراهیم که با ختنه جسم مهر شد، در عهد جدید با ختنه دل ممه‌ور و واقعیت آن بیان می‌گردد، نه بر اساس حرف کلام، بلکه بر اساس روح کلام، نه با دستهای انسان، بلکه با دستان توانمند روح‌القدس، باشد که ستایش و جلال آن، از آن انسان نباشد بلکه از خدا» (رومیان ۲: ۲۴ تا ۲۹) ابراهیم در هر دو مرحله به خدا ایمان داشت، او قبل از اینکه عهد ختنه را دریافت کند به خدا ایمان داشته و در بعد از انجام ختنه نیز، همان ایمان و اعتماد را نسبت به خدا ابراز نمود. ایمان او در قبل از ختنه برای تمامی امته‌ها! و ایمان او بعد از ختنه، برای خانواده و ذریت خود او می‌باشد که قوم اسرائیل خوانده می‌شدند، ابراهیم پدر تمامی آنانی است که به او ایمان می‌آورند. خواسته خداوند در عهد جدید این است که، خلقت و موجودیت جدید، چه مختون و نامختون در جسم، همگی در دل مختون باشند. (رومیان ۴: ۸ تا ۱۲ ، افسسیان ۲: ۱۱ تا ۱۳ ، غلاطیان ۶: ۱۵ ، ۱۶) عهد با ابراهیم در رابطه با ظهور ذریت مسیح، از

زن و نسل سام در زیر عهد نوح به ابراهیم انتقال یافت و او در مقام پدر قوم اسرائیل در عهد عتیق، حامل ذریت مسیح موعود بود، ابراهیم در عهد جدید پدر تمامی ایمانداران بر حسب ایمان و بر اساس عهدی بود که خدا با او بست و شامل حال تمامی انسانها که با مسیح، وارد فیض او می‌شوند خواهد گردید.

فصل پنجم «عهد با موسی»

این عهد در بعد از خروج از مصر در دامنه کوه سینا به قوم اسرائیل داده شد، این عهد، عهدی بود که باید به مانند یک دایه، لالای و معلم، ایشان را برای آمدن عیسی مسیح نجات دهنده آماده می‌ساخت. این عهد را «عهد شریعت» نیز می‌گویند، زیرا در زمان و دوره‌ای خاص به یک قوم خاص، به جهت حفاظت، نگاهداری و آماده سازی ایشان در ارتباط با ذریتِ وعده داده شده به حوا، و فرزند بنی اسرائیل، عیسی مسیح خداوند داده شد.

در میان تمامی عهدها در کتاب مقدس عهد موسی «شریعت» یکی از مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین عهدها از جهت تفسیر محسوب می‌گردد! زیرا شکافتن تمامی ابعاد آن به مانند قربانی، کهنات، خیمه اجتماع و قوانین مربوط به آن و تمامی فرایضی که شامل حال این ملت، از قبیل سبت‌ها و

جشنها می‌گردید کاری مستلزم زمانی طولانی می‌باشد. عهد موسی یا شریعت عهدی است که با ظواهر، تشریفات، و مراسم توأم بود. اما زمانی که هر موضوع را در جای درست خود تفسیر می‌کنیم به یقین به معانی عمیقی که در آن نهفته است پی خواهیم برد. این عهد را می‌توان عهدی چالش برانگیز از جهت مفسرین، الاهیات‌دانان، و کلیسا دانست که این عهد چرا به موسی داده شد؟! آیا این عهد به موسی داده شد که عهد با ابراهیم را فسخ و باطل کند؟ و یا آیا این عهد، عهد جدید را کامل می‌کند؟! و آیا موازین عهد موسی امروز پا برجاست یا نه؟ برای دریافت پاسخ این سوالات باید وارد جریئات این عهد شد و تک تک، در توجه! نکات آنها را کاوش کرده و مورد بررسی قرار داد.

«عهد موسی به چه کسانی داده شد»

این عهد انحصار و مختص به قوم اسرائیل است و به هیچ قوم و ملت دیگری داده نشد!! گاهی ما مسیحیان نکاتی را از این عهد خارج، و آن را وارد ابعاد کلیسا و عهد جدید کرده و کلیسا و مسیحیت را به انحراف می‌کشانیم، در وارد کردن مسیحیت به قالبهای شریعت و یهودی‌گرایی، نمونه‌های بسیاری را امروز می‌توان مشاهده کرد که به خاطر عدم فهم کامل و عمیق از کلام خدا به وجود آمده‌اند! به عنوان نمونه؛ می‌توان به کلیسای غلطیه در زمان

پولس رسول اشاره کرد که با وارد کردن مسائل شریعتی و برداشتن آیات و فرایض از عهد عتیق و کاربرد آن در کلیسا در خطر نابودی و انحراف بودند. در نتیجه این عهد، فقط به قوم بنی اسرائیل اختصاص داشت که حقیقت این موضوع را می‌توان با استناد به آیات زیر مشاهده کرد (خروج ۲۴: ۷، ۸، تثنیه ۵: ۱ تا ۵، اول پادشاهان ۸: ۹، ۲۱، ارمیا ۳۱: ۳۱، ۳۲، رومیان ۵: ۱۲ تا ۱۴، یوحنا ۱: ۱۷، رومیان ۹: ۴، ۵)

«زمان عهد با موسی»

این عهد در ۴۳۰ سال بعد از عهد با ابراهیم در بیابان و بعد از نجات از مصر به موسی و قوم بنی اسرائیل داده شد (غلاطیان ۳: ۱۴ تا ۱۸) در قبل از این عهد شریعت هیچ‌گونه کاربردی نداشت و این دوره، ما بین عهد با ابراهیم (عهد، وعده و ایمان) و عهد جدید قرار داشت.

«دلیل ارائه، عهد به موسی»

همانگونه که در قبل اشاره کردیم عهد شریعت، در انحصار قوم اسرائیل به موسی داده شد و در توجه! به علت داده شدن آن به موسی می‌توان به دو نکته اشاره کرد! «تأدیب قوم اسرائیل^۱»، «نمایش داوری و سنجش خدا نسبت به قوم خود به تمامی دنیا^۲»

نکته اول: در، بعد از خروج، قوم اسرائیل، می‌باید! در زیر دست تعلیم و تأدیب خدا قرار می‌گرفتند، که این نکته خود دارای شش زیر مجموعه می‌باشد!!

نکته: 'ذريت ابراهيم"، در، بعد از ابراهيم، اسحاق، يعقوب و حرکت يوسف و خاندان او به مصر خدا، قوم بنی اسرائیل را به مدت چهارصد سال در سکوت به حال خود رها کرد(در آن زمان همگی در مصر حضور داشتند) و مستقیم در زیر پوشش و برکت خدای آسمان، يهوه نبودند! و بالاخره بعد از ۴۳۰ سال تمامی آنها جمع آوری و متشکل به عنوان يك ملت به طور مستقیم در زیر دست تربیت خدا قرار گرفتند. در قبل از این عهد، ذريت ابراهيم به عنوان يك ملت در مصر تکثیر شده بودند، اما در يك محل اشتباه! و ملتی در زیر اسارت در سرزمین بیگانه‌ها، که هویتاً هیچ‌گونه سنخیتی با آن مکان نداشتند. مسلماً ایشان در ۴۳۰ سال سکونت در مصر، فرهنگ و باورهای مصری را آموخته بودند و روح و شناخت ایشان از زندگی دقیقاً به مانند مصریان بود، درست است که ایشان از لحاظ هویتی فرزندان ابراهيم، اسحاق، و يعقوب بودند اما از لحاظ شخصیتی کاملاً به مصریان شباهت داشتند، لهذا شخصیتی مطابق با هویتشان در آنها به چشم نمی‌خورد و وعده‌هایی که به پدران ایشان داده شده بود به آرامی در ایشان

به خاموشی گراییده و فرهنگ و باور مصری، جایگزین شده بود(خروج ۱: ۷ تا ۱۲، یوشع ۲۴: ۱۴، حزقیال ۲۰: ۵ تا ۹)

نکته^۲: بیاد آوردن عهد گذشته"، با توجه به عهدی که خدا با ابراهیم داشت! با بیاد آوردن آن به بنی اسرائیل در مصر، خود را به عنوان خدای حافظ عهد، معرفی کرد. نکته‌ای که بارها تکرار شده و باید به آن توجه داشت این است که؛ خدا هرگز خارج از عهد با انسان رابطه‌ای نداشته و او همیشه در حرف و عمل، خود را به انسان متعهد معرفی می‌کند! و این انسان است که عهد شکنی کرده و خود را از زیر پوشش عهد خارج می‌کند. خدا را شکر که خدای ما خدای عهد است و در مقابل عهد شکنی انسان همیشه عهدی مکمل و کامل‌تر را ارائه داده است، باشد که انسان همیشه در زیر پوشش عهد با او باقی بماند. بنابراین خدایی که نگاه‌دارنده و حافظ عهد است بعد از ۴۳۰ سال با بیاد آوردن عهد ابراهیم به موسی «نام» عهدی خود را نیز به موسی مکشوف کرده «هستم آنکه هستم» و قول می‌دهد، که این قوم را از زیر یوغ بندگی مصر خارج کند و به سرزمین وعده داده شده منتقل سازد.(خروج ۲: ۲۳ تا ۲۵، خروج ۳: ۶، ۱۳ تا ۱۷، خروج ۶: ۱ تا ۸) از آنجایی که قوم، در حالتی سست و بی‌ایمان قرار داشتند، خدا به موسی عطایایی را داد که دست به کارهایی خارق‌العاده بزند، تا قوم به یاد آورده و

به خاطر بسپارند که خدا، خدای عهد است و نسبت به تعهد خویش به دادخواهی ایشان برخواسته (خروج ۴: ۱ تا ۹، ۲۷ تا ۳۱) خدا به موسی رسالت خروج قوم را از مصر می‌دهد، اما در قبل از ورود موسی به مصر و برانگیختگی او، و انجام اعمال خارق‌العاده، بر سر راه، جلال خدا به وضعیت نامختونی موسی حمله می‌کند و او را به زیر داوری می‌کشاند، زیرا او علامت و سمبول عهد ابراهیمی را با خود نداشت، لذا چون او خود در زیر این عهد نبود، نمی‌توانست عامل نجات باشد!! «از این جهت این موضوع را مجدد تکرار کردیم که مهر و علامت عهد با ابراهیم که مختونی بود را نسبت به این عهد لحاظ کرده و در توجه قرار دهیم» (خروج فصل ۱ تا فصل ۴)

نکته^۳: خدا عهد خود را با علائم و معجزات معرفی کرد، خدا با کارهای عظیم، معجزات و ده بلایی که بر فرعون و مصریان عارض داشت، در شب فصیح بنی اسرائیل را از مصر خارج کرده و به عهد با ابراهیم بازگرداند (خروج فصل ۵ تا فصل ۱۲)

نکته^۴: نمایان ساختن دل قوم، خدا در خروج بنی اسرائیل از مصر، در صدد اثبات و نمایان ساختن قلبهای ایشان بود که ایشان را با حقیقت و ماهیت درونیشان روبرو سازد. گاهی خداوند ما را در شرایطی قرار می‌دهد که در

آزادی و دریافت آن برکت متوجه وضعیت درونی خودمان بشویم! این اولین قدم در هدف خدا و خروج بنی اسرائیل از مصر و وارد کردن آنها به بیابان بود، در اصول پایه‌ای این کار و هدف خدا، می‌توان به دو جنبه مهم اشاره کرد؛ جنبه مثبت^۱، جنبه منفی^۲، در تعریف جنبه مثبت؛ خروج ایشان را از مصر می‌بینیم که پیامد آن آزادی از زیر یوغ اسارت فرعون و مصریان بود که می‌توانستند در هویت واقعی خودشان با قامتی ایستاده زندگی کنند. اما در تعریف جنبه منفی؛ ورودشان را به بیابان می‌بینیم که در این مقطع باید متوجه وضعیت خود می‌شدند. امروز نیز در رساندن پیام انجیل به دیگران باید عملکرد و کار روح‌القدس را در همین دو جنبه معرفی کنیم!! جنبه مثبت آن این است که ایشان از وضعیت اسارت و مرگ و داوری آزاد می‌شوند که نتیجه و حاصل آن شکرگزاری، پرستش و شادی است؛ این نتیجه را در قوم اسرائیل نیز در خروج از مصر می‌بینیم که در دسته‌گری عظیم با رهبری مریم خواهر موسی سرود خوانده و در پایکوبی، زمینهای مصر را به سمت سینا می‌کوبیدند. حال تصور کنیم، این قوم با همین وضعیت از مصر خارج شده و وارد سرزمین وعده می‌شدند؟! یعنی با همان نفسانیت، خودخواهی، خودگرایی و هزاران فساد، آلودگی و مسمومیت که از مصر به عنوان میراث به همراه داشتند قدم بر سرزمین وعده می‌گذاشتند،

بی شک تصور آن ساده است، نمونه‌ای از مصر در مکانی دیگر!! یا به زبان ساده‌تر، شعبه دوم مصر افتتاح می‌گردید، بنابراین در تعریف جنبه منفی آن؛ نمایان شدن دلها را در بعد از خروج و نجات، شاهد هستیم که حاصل آن در اسرئیل چیزی جز غُرغُر، شکوه و شکایت نبود. (تثنیه ۸: ۲، ۳، ۱۵، ۱۶) خدا به موسی چنین می‌گوید من این چهل سال شما را در بیابان رهبری کردم، بدون اینکه لباسی پاره، یا چارقی تعویض کنید! باشد که بدانید، در دلهای شما چیست؟! در فاصله بین مصر تا صحرای سینا، خدا این قوم را چهار مرتبه در امتحان قرار داد، ایشان به خیال اینکه خدا آنها را از مصر خارج کرده با قدم‌هایی تکبرآمیز و طلبکارانه به پیش می‌رفتند و در هر چهار امتحان ایمان و اعتماد شکست خوردند. (خروج ۱۴: ۱۰ تا ۱۲، ۳۱، خروج ۱۵: ۲۳ تا ۲۶، خروج ۱۶: ۱ تا ۱۲، خروج ۱۷: ۱ تا ۷) با وجود اینکه از مصر خارج شده بودند اما مصر هنوز در وجود آنها حکومت می‌کرد.

نکته^۵: پاسخ قوم به خدا در ناسپاسی"، بعد از گذشت چند هفته از خروج، قلب سخت و نامطیع ایشان، خود را نمایان ساخت که در نمونه این موضوع می‌توان به نکات زیادی در طول تاریخ کتاب مقدس اشاره کرد، در عهد جدید مسیح ده جزامی را شفا داد اما از میان آن ده تن فقط یک نفر خدا را

تمجید نمود که او نیز سامری بود، (مزمور ۷۸: ۱ تا ۵۴، مزمور ۱۰۶: ۱ تا ۱۵ و تثیبه ۳۲: ۵، ۲۰ تا ۲۲)

نکته^۶: به غیرت آمدن خداوند، تاریخ اسرائیل معرف این موضوع بود که در آینده بعد از خروج، ایشان ده بار خدا را تحریک به خشم کرده و به غیرت آوردند (اعداد ۱۴: ۲۲) در کنار کوه سینا، زمان ارائه ده فرمان! ایشان در پاسخ به موسی، مبنی بر اطاعت از ده فرمان داده شده، همه یک صدا لیک گفته و قول دادند که از تمامی فرامین آن اطاعت کنند (خروج ۱۹: ۸ و خروج ۲۴: ۳، ۷) اما متأسفانه این کار را نکردند! و خدا نیز کاملاً می دانست که دل‌های ایشان متظاهر است و هنوز مختون نشده (دل انسان فریبکارتر از هر چیزی است) در نتیجه خدا در آخرین صحبت‌های موسی به ایشان چنین می گوید: «و بیهوه خدایت دل تو و دل ذریت تو را مختون خواهد ساخت تا بیهوه خدایت را به تمامی دل و تمامی جان خود دوست داشته، زنده بمانی» (تثیبه ۳۰: ۶) همه ختنه در جسم را انجام داده و هویت مختونی و ابراهیمی داشتند! اما، در دل ابراهیمی و مختون نبودند، امروز وضعیت ما نیز به این صورت است، از لحاظ هویت صلیب مسیح را پذیرفته و نجات او را اعتراف کرده ایم و به واسطه این اعتراف، هویت جدید را بدست آورده ایم، اما آیا به تنهایی هویت کافی است؟ یا شخصیت نیز باید متناسب

با هویت باشد؟! در حقیقت در این مقطع ما دو ختنه را می‌بینیم؛ ختنه در جسم، ختنه در دل، در نمونه عهد عتیق ختنه در جسم هویت سازی بود به این معنی که آنها به عنوان فرزندان بر طبق وعده و عهد ابراهیمی معرفی می‌شوند و بالاخره خدا در مراحل پایانی زندگی موسی، ایشان را به ختنه در دل و شخصیت سازی دعوت می‌کند زیرا دوست داشتن خدا فقط به واسطه ختنه در جسم امکان پذیر نبود و دوست داشتن او مستلزم این بود که دل ختنه بشود، امروز داشتن هویت مسیحی و اعتراف به ایمان و دریافت نجات و فیض خداوند، دل ما ایمانداران راغب به محبت خدا نمی‌کند، و در این صورت فقط خداست که ما را دوست دارد! و هنوز نیاموخته‌ایم که با تمامی دل و جان، خدا را دوست داشته باشیم. ممکن است بخشی از دل و جان خدا را دوست داشته باشد! زیرا هر فرزندی پدر خود را دوست دارد اما برای اینکه با تمامی دل و جان باشد فقط یک راه وجود دارد که دل ختنه بشود. ایشان حتی بعد از دریافت عهد شریعت و تمامی آن فرایض عالی که برای حفاظت آنها و برای آمدن مسیح موعود در اختیارشان قرار گرفته بود در یک نسل، تمامی آن احکام را زیر پا گذاشتند و همه آنها در بیابان سوزان سینا و صحراهای دیگر مردند و به آن هدف عالی نرسیدند. اما آیا ایشان نجات را دریافت کرده بودند؟! مسلماً که آنها از مصر بیرون آمده

بودند و تحت پوشش خون فصیح قرار داشتند و از دریای سرخ گذشته و ۴۰ سال از من آسمانی تغذیه و از صخره آب نوشیده بودند، اما ایشان به آن هدف عالی نرسیدند. آیا آنها فرزندان ابراهیم، اسحاق و یعقوب بودند؟! حقیقتاً که بودند. آیا ایشان هویت اسرائیلی خود را از دست داده بودند؟! حاشا، که اگر فرزندی بعد از تولد به شکم مادرش باز گردد. پس چگونه و چه پیش آمدی آنها را از ورود به سرزمین وعده و هدف دور کرد؟! ایشان به خاطر عدم ختنه در دل به آن هدف عالی، یعنی ورود به سرزمین پیروزی که در آنجا سلطنت باید برقرار گردد نرسیدند. (اعداد فصل ۱۳، ۱۴، و عبرانیان فصل ۳، ۴، یهودا ۵)

نکته دوم: شریعت نمایشی باشد در تمامی دنیا از داوری، سنجش و آماده سازی خدا نسبت به قوم خود، در زیر عهد ابراهیمی، خدا قوم اسرائیل را از طریق ابراهیم، اسحاق و یعقوب برگزید، تا که، از میان تمامی ملتها یک ملت به عنوان نمونه و معرف اهداف عالی خدا و نجات عالمگیر مسیح به جهانیان باشد! تا سایر اقوام نیز شخصیت خدا و راه حیات را بشناسند. (تثنیه ۵: ۶ تا ۸، ۳۱ تا ۴۱) در نمایندگی قوم خدا در میان تمامی امتهای شکست، قصور و ناتوانی اسرائیل دلیل و اثبات بزرگی شد از اینکه؛ اگر قوم برگزیده نمی‌توانند پایدار و کامل باشند و قاصر بوده و گناه کار هستند، لهذا همه

گناه کرده و از جلال خدا قاصرند. (رومیان ۳: ۱۹) بنابراین با دادن شریعت موسی، تمامی دنیا به محکمه عدالت خدا فراخوانده شدند، زیرا تمامی دنیا در مقابل این شریعت، احکام و معیار قاصر هستند. در حقیقت شریعت محکمه‌ای بود که از داوری عادلانه در شخصیت، عدالت، حقیقت، رحمت، آرامش و صلح خدا و اینکه هیچ گزینه‌ای از شخصیت‌های خدا برای انسان حائز اهمیت نیست! در نتیجه شریعت، با ایجاد این محکومیت بزرگ در ابعاد هستی، راه را برای آمدن عهد جدید می‌گشود.

«شریعت به چه علت داده شد»

به یقین خدا از ارائه شریعت به موسی و قوم اسرائیل، اهدافی را دنبال می‌کرد که در این سر فصل به شرح آنها خواهیم پرداخت.

نکته اول: قرار دادن معیار عدالت، (مزمور ۱۱: ۷ تا ۱۰، رومیان ۷: ۱۲ تا ۱۴)

نکته دوم: تعریف و توصیفی کاملاً شفاف از گناه و قصور انسان و ناتوانی وجدان در انجام احکام الهی (رومیان ۳: ۱۰، رومیان ۷: ۷، اول یوحنا ۳: ۴)

نکته سوم: خدا قصد داشت کثرت و فریبنده بودن گناه را به اسرائیل نمایان کند (رومیان ۷: ۱۱ تا ۱۳، غلاطیان ۳: ۱۹)

نکته چهارم: به تمامی انسانها آشکار کند که گناه کار، و مجرم هستند(رومیان ۳: ۱۹)

نکته پنجم: حفاظت و امنیت قوم اسرائیل به عنوان قوم حامل وعده ذریت مسیح و جداسازی آنها از سایر اقوام به جهت دور ماندن از فساد و آلودگی تا زمان آمدن مسیح.(غلاطیان ۳: ۱۹)

نکته ششم: خدا قصد داشت با دادن شریعت به دور اسرائیل حصارى را ایجاد کند تا بتواند ایشان را تعلیم داده و برای آمدن مسیح موعود آماده کند(غلاطیان ۳: ۲۲ تا ۲۵, غلاطیان ۴: ۱ تا ۳)

نکته هفتم: خدا قصد داشت توازن میان شریعت، قانون و فیض را آشکار کند(یوحنا ۱: ۱۷) در کتاب مقدس خدا به دو طریق نقشه و هدف خود را برای نجات انسان به پیش برده است؛ شریعت^۱، فیض^۲، عهد عتیق راه شریعت و عهد جدید راه فیض که در آن خدا زمان، شرایط و فرصت کافی را در اختیار انسان قرار داد تا در شریعت به عدالت برسد، اما انسان در این راه قصور ورزیده و ناتوان ماند و خدا در دادن فیض و ایجاد فرصتی مجدد به انسان از راه فیض او را به عدالت برساند.

نکته هشتم: تمامی قوانین شریعت به مانند قربانی، احکام مربوط به رستگاری و بخشش، کهانت و غیره همه سایه و نمونه‌هایی بودند از نجاتی که در آینده با فیض عیسی مسیح برای همه مهیا می‌شد. (رومیان ۲: ۲۰, عبرانیان ۱۰: ۱, کولسیان ۲: ۱۷)

نکته نهم: در داده شدن قوانین شریعت، مراسم و قربانی‌ها پوششی موقت از کفاره گناه به اسرائیل داده شد که در زیر این پوشش موقت از داوری به دور باشند، باشد که به خدا نزدیک شده و او نیز بتواند در میان ایشان ساکن گردد.

نکته دهم: شریعت دلیل واضح و روشنی باشد، تا اینکه خدا در آن بتواند عهدهای خود را به انسان مکشوف کند (رومیان ۲: ۲۰)

نکته یازدهم: تا تمامی انسانها بدانند که از طریق شریعت به عدالت نخواهد رسید، زیرا هیچ کس قادر به انجام تمامی شریعت نیست و فقط از راه فیض و ایمان است که عدالت آسمانی نصیب ما می‌گردد (رومیان ۳: ۱۹ تا ۲۲, رومیان ۹: ۳۰ تا ۳۲, رومیان ۱۰: ۱ تا ۶, غلاطیان ۳: ۱۰ تا ۱۶)

نکته دوازدهم: تا نمایان گردد و همه بدانند! که شریعت فاقد حیات است و حیات فقط در عهدی است که مسیح برای ما به ارمغان آورد. (غلاطیان ۳: ۱۲؛ لایوان ۱۸: ۵)

«ارتباط عهد موسی با عهد ابراهیم»

عهد ابراهیم و عهد جدید را می‌توان دو عهد مرتبط با هم، کلیدی و ابدی در کتاب مقدس نامید که مابقی عهدها مکمل، همراه و امداد دهنده به این دو عهد در زمانهای مختلف هستند. از آنجایی که عهد موسی بعد از عهد ابراهیم داده شد سوالاتی افکار را به چالش می‌کشد که آیا! عهد موسی، عهد با ابراهیم را فسخ نمود؟! در پاسخ به این سوال ابتدا باید نکات ارتباطی میان این دو عهد را بررسی کنیم؛

نکته اول: عهد موسی، عهد ابراهیمی را فسخ نکرد!! زیرا عهد ابراهیمی غیر قابل فسخ و معکوس شدن و عهدی ابدی است که خدا آن را همراه با سوگند به ابراهیم ارائه داد و همیشه پابرجا خواهد بود (غلاطیان ۳: ۸، ۹، ۱۴ تا ۱۸، عبرانیان ۶: ۱۳ تا ۲۰)

نکته دوم: از آنجایی که فاصله زمانی بین عهد ابراهیم و عهد جدید که از آن طریق ذریت نجات دهنده به دنیا وارد می‌شود بسیار طولانی بود و

شیطان نیز درصدد نابودی ذریت وعده داده شده به حوا بود که حال به شخص ابراهیم و خاندان او رسیده بود، لذا خدا برای حفاظت این عهد و ذریت ابراهیم، مجبور بود که در طول زمان، حصارها و محدودیت‌هایی بین ذریت ابراهیم و ملت‌های دیگر ساکن در سرزمین کنعان لحاظ کند! تا شیطان از طریق دست بیگانه، مانع از ورود مسیح موعود به دنیا نشود. بنابراین عهد موسی؛ عهدی اضافه شده در زمان و در یک مقطع خاص به عهد ابراهیمی بود(غلاطیان ۳: ۱۹)

نکته سوم: عهد با ابراهیم از زمان شخص او، تا به آمدن عیسی مسیح، به مدت ۲۰۰۰ سال ادامه داشت و عهد موسی نیز به عنوان عهدی موازی با او حرکت می‌کرد! که دلیل این نکته را در قالب یک مثال می‌توان اینگونه بیان کرد؛ فرض کنیم، هرکدام از ما صندوقچه‌ای را پر از جواهر گرانبها باید در مسیری طولانی حمل کنیم، به یقین این احتمال می‌رود آنانی که از محموله من با خبر هستند در صحبت راجع به این موضوع خبر آن را به گوش راهزنان و جنایتکاران رسانده باشند، در نتیجه بهترین گزینه، استخدام شخص یا اشخاصی است که در حفاظت از محموله من به موازات من به مانند یک سپر حرکت کنند تا مبادا دست کسی به امانت و گنجینه من برسد. شریعت موسی نیز دقیقاً به مانند سپری بود که به موازات عهد

ابراهیمی در زمان حرکت می کرد زیرا این عهد حامل ذریت بوده و باید از فرد به فرد، خانواده به خانواده و نسل به نسل انتقال داده می شد و به ثمر می رسید (غلاطیان ۳: ۱۵ تا ۱۹, حزقیال ۱۶: ۵۹ تا ۶۳)

نکته چهارم: عهد موسی با الزام و اجبار به قوم اسرائیل داده شد. که با توجه به معانی قربانی ها، جشنها و مراسم، نگاهشان به آینده و تحقق همه آنها در شخص عیسی مسیح باشد (عبرانیان ۹: ۹، ۱۰)

نکته پنجم: عهد موسی عهدی موقتی بود و تا زمان به تحقق رسیدن هدف و نقشه خدا و بازگرداندن انسان به حضور خود توسط ذریت ابراهیم در عهد جدید و آمدن مسیح موعود ادامه داشت (غلاطیان ۳: ۱۹, عبرانیان ۹: ۱۰)

«سخنان عهد با موسی»

عهد موسی دارای جزئیات فراوانی است که تمامی کتاب مقدس را تا به عهد جدید تحت الشعاع قرار می دهد. در عهدهای گذشته (عهد نوح و ابراهیم) سخنان گفته شده خدا را در قالب سخنانی کوچک و جملاتی کوتاه می بینیم!! اما سخنان خدا را در عهد موسی از فصل ۲۰ کتاب خروج به بعد و تمامی کتاب لاویان و نکاتی از آن را در کتاب تشیه می توان مطالعه کرد. در حقیقت بخش بزرگی از پنج کتاب تورات به دستورات و احکام

عهد موسی که به قوم اسرائیل داده شده بود اختصاص دارد(خروج فصل ۲۰ تا ۴۰، لاویان فصل ۱ تا ۲۷، اعداد فصل ۱ تا ۱۰، اعداد فصلهای ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۰ تا ۳۶، تثنیه فصل ۱ تا ۳۴) عهد موسی و قوانین داده شده به اسرائیل شامل سه بخش بود که در زیر به شرح آنها خواهیم پرداخت؛

بخش اول: قوانین اخلاقی "ده فرمان را می توان جزئی از این قوانین دانست که بیانگر پایه و ماهیت عهد با موسی محسوب می گردید، (ده فرمان در اصل زبان، به ده سخن ترجمه شده است)(تثنیه ۴: ۱۳، ۲۳، تثنیه ۱۰: ۱ تا ۵) در ده فرمان، معیار و میزان عدالت الهی و اخلاقیات انسانی را نسبت به خدا و دیگر انسانها می توان مشاهده کرد(خروج فصل ۲۰، خروج ۳۴: ۳۷، ۳۸)

بخش دوم: قوانین اجتماعی "، خداوند در اقسام گوناگون فرایض، احکام و قوانین اجتماعی را نیز به انسان داد که در حقیقت، تفسیر و کاربرد قوانین اخلاقی محسوب می گردیدند، به این معنی که خدا ده فرمان(قوانین اخلاقی) را در میان قوانین اجتماعی به صورت(احکام و فرایض) خرد کرد «توضیح کاربردی ده فرمان را، قوانین اجتماعی(احکام و فرایض) معرفی می کردند» به عنوان مثال: زمانی که در، ده فرمان قانون اخلاقی، «طمع مَورز» را می خوانیم باید در قوانین و روابط اجتماعی کاربرد آن نیز دیده بشود، یعنی در چه مواردی، یک حرکت و عمل طمع محسوب می گردد؟ و

در چه شرایطی این حکم از قوانین اخلاقی کاربرد ندارد؟! (خروج فصل ۲۱ تا فصل ۲۲) در حقیقت تمامی زندگی اسرائیل چه در مسائل اقتصادی و چه در زندگی شخصی و قانونی تحت الشعاع قوانین اجتماعی بود.

بخش سوم: قوانین سنتی، اجرایی و مراسم"، در این قوانین دستورالعمل‌های مربوط به قربانی، کهنات، قدس (مکان پرستش) جشنها، کفاره، حلال و حرام و وضعیت بنی اسرائیل، را به صورت شخصی و چه جمعی می‌بینیم که همگی سایه‌هایی از ماهیت و عملکرد شخص عیسی مسیح بودند.

«وعده‌های داده شده در عهد با موسی»

وعده‌های داده شده در این عهد که توسط موسی به بنی اسرائیل داده شد شامل دو بخش بودند، وعده‌های برکت ۱، وعده‌های لعنت ۲

نکته اول: وعده‌های برکت"، این برکات از زمان ابراهیم وعده داده و به آنها اشاره شده بود که در عهد موسی ادامه پیدا می‌کنند، با این تفاوت که در عهد موسی دریافت آن برکات، مستلزم شرایط بودند، یعنی همان برکاتی که به ابراهیم وعده داده شده بودند در این مقطع نیز همان برکات داده شده بودند اما در مقابل دریافت آنها، باید قوم اسرائیل شرایطی را به جا می‌آوردند. بنابراین؛ وعده‌هایی که در عهد با موسی در مورد آنها

می‌خوانیم، در حقیقت تأیید قولهایی بودند که خدا به ابراهیم داده بود که شامل برکات شخصی، برکات ملی، برکات جغرافیایی و برکات روحانی می‌گردید (خروج ۲۳: ۲۵ تا ۳۳، لاویان فصل ۲۵، ۲۶)

نکته دوم: وعده‌های لعنت"، در فصلهای گذشته در تعریف لعنت خواندیم «جایی که برکت نیست لعنت وجود دارد» خداوند در کوه سینا با وجود اینکه از جزئیات لعنتها سخنی را بیان نمی‌کند، اما نتایج، عواقب و تنبیه‌هایی که بی‌اطاعتی ممکن است گریبان آنها را بگیرد آشکار می‌کند، بخصوص در نسل اول که عهدها و شرایط گذاشته شده، توسط خداوند را شکستند! و خود را در زیر تنبیه و داوری آوردند (خروج ۲۲: ۲۲ تا ۲۴، لاویان ۲۶: ۱۴ تا ۴۶) در نمونه این موضوع بلعام با گرفتن رشوه از شاه بالاق، در صدد لعنت قوم اسرائیل برمی‌خیزد! اما هرگز قادر به عملی کردن نقشه خود نمی‌شود (اعداد فصل ۲۲) اما با وجود اینکه بلعام قادر به این کار نبوده و نتوانست لعنت کار ساز، مطابق دل طمع کار خود و اراده شاه بالاق را بر علیه قوم اسرائیل و لعن آنها به کار ببرد، خدا در شرایطی خاص ایشان را تأدیب و تنبیه می‌کند (غلاطیان ۳: ۱۰) «زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت می‌باشند زیرا مکتوب است: «ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را بجا آرد» در عهد بعد از موسی و عهد

فلسطینی که در بخش بعد به شرح آن خواهیم پرداخت، می‌خوانیم! که لعنت قرار گرفته بر نسل اول قوم اسرائیل، از نسل دوم برداشته می‌شود و عهد موسی در زیر قولهای برکت، امتداد پیدا می‌کند. وعده‌ها و قولهایی که در عهد موسی راجع به آنها می‌خوانیم شامل برکات و لعنت‌ها بودند که متأسفانه نسل اول قصور ورزیده و نتوانستند از تمامی برکات که مشروط بر اطاعتشان بود استفاده کنند و خود را در زیر تأدیب و داوری به خاطر بی‌ایمانی و بی‌اطاعتی آوردند، اما هرگز عهد خدا با موسی فسخ نگردید و در عهد بعدی که عهد فلسطینی است و بخشی از عهد موسی و شریعت به شمار می‌رود، مسئله تأدیب نسل اول، منتفی و از میان برداشته شد.

«شرایط و قوانین در عهد با موسی»

از جهت اینکه هر عهد کاربرد داشته باشد، خدا قوانین و شرایطی را در آنها مقرر می‌کرد که در زندگی شخصی قوم، اطاعت بر اساس ایمان رعایت بشود. یعنی قوم با ایمان از قوانین، احکام و دستورات خدا اطاعت خود را ثابت کنند. در عهدهای قبلی شرط اطاعت ایمان بود! که در نمونه؛ ابراهیم، با ایمان ایجاد شده نسبت به وعده‌های خدا اطاعت کرد، اما در عهد موسی نه فقط ایمان لازم بود بلکه اطاعت نیز اجبار گردید زیرا حال شریعت با قوانین کاملاً مشخص و قاطعانه داده شده و دیگر جایی برای تعبیر و تفسیر

آن نیست و باید دقیقاً برحسب آنها اطاعت صورت بگیرد، بنابراین اطاعت در شریعت موسی با ایمان نیست، بلکه با اطاعت رسمی و اجباری!! (لاویان ۱۸: ۵، غلاطیان ۳: ۱۰ تا ۱۲) دریافت برکت و حیات در شریعت موسی مستلزم این بود که شنوندگان شریعت دقیقاً، کلمه به کلمه تمامی احکام و دستورات شریعت را با اطاعت به انجام برسانند، باشد که عدالت خدا شامل حال ایشان بشود (تثنیه ۶: ۲۵، لاویان ۱۸: ۵، رومیان ۱۰: ۱ تا ۵، غلاطیان ۳: ۲۱) اما در توجه به آنچه که گفته شد در عهدهای دیگر ایشان می توانستند، عدالت را به واسطه ایمان به وعده‌های خدا بدست آورند «ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب گردید» (رومیان ۴: ۱ تا ۵، غلاطیان ۳: ۱۱) در حقیقت سرلوحه شریعت موسی در عهد عتیق این است که «انجام بده تا حیات بیابی» اما خداوند در عهد جدید تمامی این قوانین را معکوس کرده و سرلوحه آن را اینگونه قرار داد «حیات بیاب و انجام بده» یعنی در عهد جدید برای خشنودی خدا ابتدا به حیات نیاز داریم، اما در عهد عتیق باید ابتدا خدا را خشنود می کردند، بعد وعده حیات و عدالت را دریافت می کردند. در عهد عتیق گردنکشی، گستاخی و بی‌ایمانی قوم دائماً خدا را تحریک کرده و به خشم می آورد، ایشان در پاسخ به خداوند در غرور و تکبر می گفتند: «ما تمامی فرامین او را انجام خواهیم داد» و دائماً خود را از

وضعیت ایمان به وضعیت شرعی و انجام اعمال جسم وارد می‌کردند. (خروج: ۱۹: ۷ تا ۹، خروج: ۲۴: ۳، ۷، تثیبه: ۵: ۲۶ تا ۲۹) آنها به آنچه که می‌گفتند عمل نمی‌کردند و با این صحبت در مقابل عدالت خدا جهالت خود را نمایان ساختند و بیش از ۱۵۰۰ سال سعی داشتند که عدالت خودشان را برحسب شریعت به انجام برسانند و خود را تسلیم ایمان و عدالتی که در وعده‌های ابراهیم به آنها داده شده بود نکردند و مدام در اثبات این موضوع به خدا که ما؛ «قدرت انجام شریعت را داریم» به پیش می‌رفتند، اما خداوند قصد داشت که به ایشان درک این حقیقت را بیاموزد که؛ در انجام این اعمال ضعیف هستند و به وعده خدا با ایمان متمسک بشوند و در ایمان وارد رابطه اطاعت شده و دست از تلاش بیهوده برای خشنودی خدا بردارند (رومیان ۱: ۱۰ تا ۳، فیلیپیان ۳: ۶ تا ۹، اشعیا ۶۴: ۶) حال با این مقدمه به بررسی نکات و شرایط این عهد می‌پردازیم؛

نکته اول: ده فرمان"، در این فرامین به وضوح شرایط دریافت برکت و حیات را به قوم اسرائیل معرفی می‌کند که چهار فرمان اول آن مربوط به رابطه ایشان و خدا می‌باشد «من خداوند خالق تو هستم که تو را از اسارت و بردگی مصر آزاد ساختم، هیچ تمثالی را از خدا نسازید، نام خداوند را بیهوده به زبان نیاورید، روز سبت را به یاد آورده و مقدس بدارید» و شش فرمان

بعدی آن مربوط به رابطهٔ انسانها با یکدیگر می‌گردد» به پدر و مادر خود احترام بگذارید، قتل نکنید، زنا نکنید، دزدی نکنید، شهادت دروغ ندهید، طمع نسبت به هیچ چیز از همسایهٔ خود نداشته باشید^۱»

نکته دوم: قوانین اطاعت^۲، خدا نسبت به آنچه که گفته شده بود از تمامی قوم انتظار داشت که در اطاعت از آنها با جدیت قدم بردارند، ایشان در مقابل اطاعت از این فرامین متقابلاً از خداوند برکت دریافت می‌کردند و در صورت عدم اطاعت با برداشته شدن برکات در لعنت قرار می‌گرفتند (تثنیه ۱۱: ۲۶ تا ۲۸، تثنیه ۱۳: ۴، ارمیا ۱۱: ۱ تا ۱۰)

نکته سوم: محبت^۳، خدا در شریعت اجباری و الزامی موسی، که باید تمامی قوانین آن اطاعت می‌گردید! محبت را به عنوان کلید توانمندی در رعایت آنها قرار داده بود، تنها انسانی قادر به انجام شریعت خدا بود که دلی پر از محبت نسبت به خدا داشته باشد که در نمونهٔ زمینی نیز این موضوع صادق است!! زمانی، من قادر به اطاعت از کارفرما یا شخص دیگری هستم که او را دوست داشته باشم، در غیر این صورت اطاعت من، از روی الزام و اجبار و با قید و شرط خواهد بود. امروز زوجین به خاطر محبتی که در دل‌هایشان نسبت به یکدیگر دارند از یکدیگر اطاعت می‌کنند، فرزندان نیز با دلی مشتاق از پدر و مادر خود اطاعت می‌کنند زیرا دل‌هایشان از محبت نسبت به

پدر و مادر خود لبریز است، بنابراین *محبت انگیزه اصلی و توانمندی ما نسبت به آن چیزی است که خدا از ما انتظار دارد*. در عهد شریعت، فرامین و فرایض اجباری و الزامی بودند اما در عهد جدید فرایض بر حسب اطاعت از روح القدس و صدای روح در وجود ما است، در واقع نتیجه و هدف زندگی ما باید، خشنودی پدر باشد، حال چه پدر در عهد عتیق باشد یا در عهد جدید! هیچ تفاوتی را ایجاد نمی کند و تنها شرط لازمه و کلید توانمندی و قدرتمند شدن برای ایجاد تربیت و انضباط لازم در راستای خشنودی دل خدا، محبتی است، که باید در دل ما نسبت به خدا باشد. (تثیه ۶: ۴ تا ۶، تثیه ۱۰: ۱۲ تا ۱۶، تثیه ۳۰: ۶ تا ۸) زمانی که ما از روی محبت در رابطه با خداوند قرار می گیریم! در آن احترام، ترسی ایجاد خواهد شد که به ما قدرت و توانایی انجام اراده او را خواهد داد که؛ در تمامی مراحل زندگی راهنمایی های روح القدس را بشنویم و اطاعت کنیم! بنابراین این اصلی بود که خدا از قوم بنی اسرائیل انتظار داشت که بتوانند فرایض شریعت را با محبتی که در دل آنها نسبت به خدا بود به انجام برسانند. تاریخ ۱۵۰۰ ساله اسرائیل از زمان موسی تا ظهور مسیح، معرف و ثابت کننده این نکته است که *اگر خدا دل انسان را تسخیر و تبدیل نکند دل هیچ انسانی اشتیاق، توانایی، قدرت، انگیزه انجام و اطاعت، هیچ فرمانی را از خداوند نخواهد داشت*.

قصور و شکست بنی اسرائیل نیز در نگاه‌داری شریعت و ثابت شدن این موضوع که دل انسان بدون داشتن محبت نسبت به خدا قادر به انجام شریعت و خشنودی او نیست، راه را برای آمدن مسیح و عهدی جدید فراهم می‌کرد که در آن خدا، قبل از آنکه چیزی به ما، در رعایت احکام الهی گفته باشد، ابتدا روح و دلی تازه به ما می‌بخشد که با داشتن آنها قدرت و توانایی لازم را برای خشنودی پدر آسمانی بدست آوریم (حزقیال ۳۶: ۲۴ تا ۲۷) «و شما را از میان امتهای می‌گیرم و از جمیع کشورها جمع می‌کنم و شما را در زمین خود در خواهم آورد و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد و شما را از همه نجاسات و از همه بتهای شما طاهر خواهم ساخت و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد شما دور کرده دل گوشتین به شما خواهم داد و روح خود را اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فریض خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته آنها را به جا آورید» شریعت موسی با وجود اینکه خارج از وجود بنی اسرائیل و بر روی لوحه‌های سنگی با انگشت خدا نوشته شده بود، اما در عهد جدید اهداف و نقشه‌های خدا، نه بر سنگها و کتابها بلکه بر قلبهای گوشتین به واسطه روح القدس به عنوان مسئله‌ای درونی حک شده‌اند (ارمیا ۳۱: ۳۱ تا ۳۴, عبرانیان فصل ۸, دوم قرن‌تینان فصل ۳) در شریعت موسی احکام داده شد! تا که ایشان تمامی آنها را نگاه‌داری کنند، اما قدرت لازم برای اجرا به آنها داده نشد! زیرا ایشان فاقد روح القدس بودند، خدا معیارهای عالی

انسانی را به آنها داده بود اما دریغ از انسانی که قادر به انجام آنها باشد. چون دل آنها منحرف، منقسم و معطوف به جاهایی دیگر بود. در نتیجه خدا باید دلی جدید به انسانها عطا می کرد تا تمامی اراده و فکر او را درک کرده و به اجرا بگذارند. (رومیان ۸: ۱ تا ۶)

«سوگند عهد با موسی»

از آنجایی که این عهد قابل فسخ و اتمام بود، خدا این عهد را با سوگند، پایدار و ابدی نکرد. در مقایسه این عهد با عهد ابراهیم می بینیم که عهد با ابراهیم توأم با قسم بود! که هرگز قابل فسخ یا ابطال نباشد و تا به ابد پابرجا و پایدار بماند، در حالی که در عهد با موسی چنین تأییدی دیده نمی شود (غلاطیان ۳: ۱۵ تا ۱۷، عبرانیان ۶: ۱۳ تا ۱۸)

«طومار عهد با موسی»

این عهد در کتابهای عهد یا پنج کتاب موسی، با خون پاشیده شده قربانیها نگاهداری می شدند و هر چند وقت یک بار باید در حضور قوم قرائت می گردید و نسخه ای نیز از آن در خیمه اجتماع در صندوق عهد (یا در کنار آن) گذاشته می شد. (خروج ۲۴: ۷، ۸، عبرانیان ۹: ۱۹، ۲۰، تثنیه ۳۱: ۲۴ تا

«خون عهد با موسی»

در تمامی عهد‌ها، خونی به عنوان نماینده و حافظ آن عهد ریخته می‌شد که در عهد با موسی نیز این خون به جهت نگاه‌داری و حفاظت از آن رعایت می‌گردید. تمامی این عهد توأم با انجام قربانی‌ها بود که در انجام آنها باید به چند نکته توجه داشت؛

نکته اول: بدن قربانی"، در تمامی مدتی که این قوم در زیر شریعت موسی قرار داشتند، بر طبق دستور خداوند باید جسد حیوانات قربانی شده را بر روی مذبح برنجی می‌سوزاندند. گاهی نیز باید در بیرون از اردوگاه این کار را انجام می‌دادند، در بعضی از موارد، کاهن، احشاء حیوانات ذبح شده را به جهت استفاده از مقاصد دیگر خارج می‌کرد، در واقع تمامی مراسم پیچیده و پر از جزئیات آن حیوان، چه سوزانیدن بر مذبح چه برده شدن به بیرون از اردوگاه و خارج کردن احشاء آن، همگی به قربانی عیسی مسیح و پاره شدن بدن و برکاتی که از پاره شدن آن بدن، شامل حال ما شد اشاره می‌کند. (متی ۲۶: ۲۶ تا ۲۸، عبرانیان ۱۰: ۱ تا ۱۰، عبرانیان ۱۳: ۱۱ تا ۱۴)

نکته دوم: خون قربانی"، خداوند در نحوه ریخته شدن و استفاده از این خون جزئیات و دستورات کاملی را داده بود!! در طول زمان برپایی شریعت،

قسمتی از خون قربانی باید بر روی وسایل و اشیاء داخلی خیمه اجتماع و بعدها در معبد پاشیده می‌شد. خون در روز کفاره نیز دارای ویژگی و اهمیت خاصی بود! زیرا علاوه بر پاشیده شدن بر مذبح در قدس الاقداس بر روی تخت رحمت نیز پاشیده می‌شد. تمامی این مراسم و تشریفات نیز همگی نمونه و سایه‌هایی بودند از کار عیسی مسیح که در مصلوب شدن و صعودش به آسمان به عنوان کاهن اعظم ما برای کفاره قوم در حضور پدر به انجام رسانید (متی ۲۶: ۲۶ تا ۲۸, عبرانیان فصل ۹, عبرانیان ۱۳: ۱۱ تا ۱۴)

نکته سوم: در کتاب لاویان (فصل ۱ تا فصل ۷) از پنج قربانی نام برده می‌شود (قربانی سوختنی^۱، قربانی آردی^۲، ذبیحه سلامتی یا صلح^۳) که سه قربانی آن الزامی نبود و به طور داوطلبانه و انتخابی صورت می‌گرفت، اما از میان آن پنج قربانی دو قربانی الزامی و اجباری بود (قربانی گناه و خونی^۴، قربانی گناهان سهوی^۵) البته دو قربانی دیگر نیز در کتاب تورات وجود دارد که (قربانی جنبانیدن ران و سینه حیوان) نام داشتند (در زمان انجام این قربانی کاهن ران و سینه حیوان را در دستانش می‌جنبانید) که همه مجملاً، به قربانی کامل عیسی مسیح اشاره داشتند.

جدا از قربانی‌های خاص، که لاویان انجام می‌دادند، قربانی‌های دیگری نیز وجود داشتند. که از جمله می‌توان به قربانی پرندگان^۱، برای پاکسازی جدام

(لاویان فصل ۱۳ ، فصل ۱۴) و قربانی‌های روزانه^۲، (اعداد ۲۸: ۱ تا ۸) و قربانی‌های روز سبت^۳ نیز اشاره کرد، البته در این روزها نیز قربانی‌های حیوان انجام می‌گرفت! اما می‌توانستند، از پنج قربانی اشاره شده در «نکته^۳» نیز استفاده کنند. علاوه بر قربانی‌های روزانه و سبت، قربانی‌های دیگری نیز به طور خاص وجود داشت که از آن جمله می‌توان به قربانی‌های روزهای خاص جشن^۴، قربانی گاو ماده و تقدیس آب^۵ اشاره کرد. در حقیقت تمامی قربانی‌ها و جزئیات مراسم تقدیم آنها، که در عهد با موسی در مورد آنها می‌خوانیم به دو دلیل داده شده بودند؛

نکته اول: خدا در دادن احکام قربانی در صدد اثبات این موضوع بود که هیچ کدام از آنها کفایت لازم را برای پاکسازی همیشگی و ابدی گناه ندارد، زیرا تمامی قربانی‌ها فقط برای چند روز و چند ساعت پابرجا بود و مجدداً تکرار می‌گردید و در تکرار آنها فقط یک نکته قابل توجه! بود که؛ همگی آنها در پاکسازی ابدی گناه، بی‌کفایت هستند و فقط مدتی آنها را از چشم خدا دور می‌کردند. یکی از تفاوت‌های عمده عهد عتیق و جدید در همین نکته است! که گناهان در عهد عتیق پاک نشده، بلکه فقط پوشانیده می‌شدند تا خدا بتواند ارتباط خود را با قوم حفظ کند و خشم او ایشان را هلاک نکند، اما در عهد جدید گناهان ما پوشیده نمی‌شود بلکه شسته، و پاک می‌گردند.

نکته دوم: بر حسب منطق نکته اول؛ در این نکته قربانی مسیح را به عنوان قربانی کامل می‌توان دید، او که در ذات و شخصیت کامل بود یک بار برای همیشه قربانی شد تا گناهان انسان را برای همیشه بشوید و پاک کند (عبرانیان فصل ۹ و فصل ۱۰) با قربانی عیسی مسیح، دیگر نیاز به تکرار قربانی‌ها نبود، در عهد موسی " که آن را عهد خون " نیز می‌نامیدند!! دائماً باید خون ریخته می‌شد، که مبادا لحظه‌ای قوم، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی در حالت عریانی از زیر پوشش کفاره و فدیۀ موقت خون حیوانات خارج شوند و در زیر محکومیت و داوری قرار بگیرند. (زکریا ۹: ۱۱, خروج ۲۴: ۶ تا ۸, عبرانیان ۹: ۱۹, ۲۰) در نتیجۀ آنچه که گفته شد! در عهد، و حقیقت خون " پنج نکته را می‌بینیم؛

حقیقت^۱: خون دارای صدا" می‌باشد، (پیدایش ۴: ۱۰) «گفت:» چه کرده‌ای؟ خون برادرت از زمین نزد من فریاد بر می‌آورد!» (عبرانیان ۱۲: ۲۲ تا ۲۴) «بلکه تقرب جسته‌اید به جبل صهیون و شهر خدای حی یعنی اورشلیم سماوی و به جنود بی‌شماره از محفل فرشتگان و کلیسای نخست‌زادگانی که در آسمان مکتوبند و به خدای داور جمیع و به ارواح عادلان مکمل و به عیسی متوسط عهد جدید و به خون پاشیده شده که متکلم " است به معنی نیکوتر از خون هابیل» البته منظور این نیست که واقعاً خون سخن می‌گوید! بلکه حقیقت روحانی

را بازگو می‌کند که در ریخته شدن خون، سخنی وجود دارد و حرفی برای گفتن!!

حقیقت^۲: در خون حیات" وجود دارد.(پیدایش ۹: ۴ تا ۶, تثنیه ۱۲: ۲۳)

حقیقت^۳: خون به عنوان کفاره" جان داده می‌شود(لاویان ۱۷: ۱۰ تا ۱۴)

حقیقت^۴: خون بیانگر ریخته شدن خون یک بی‌گناه" بود(تثنیه ۱۲: ۱۶, ۲۳, ۲۴،

حقیقت^۵: خون بیانگر این بود که گناه به واسطهٔ مرگ" داوری شده است، زیرا حیات آن موجود از او گرفته شده و داوری که باید بر شخص گناه کار می‌آمد بر او قرار داده شده است(خروج ۱۲: ۱۳, لاویان ۱۶: ۱۵, ۱۶)

«متوسط عهد با موسی»

«متوسط به شخصی گفته می‌شود که عهد را بین خدا و انسان نگاه داری کرده و معرف آن باشد» در تمامی عهدهای گذشته تا رسیدن به عهد با موسی، برقراری کهنات را می‌توان به وضوح مشاهده کرد و همان کهناتی را که آدم برای خانوادهٔ خود انجام می‌داد، نوح و ابراهیم نیز انجام می‌دادند! اما در شریعت موسی، زاویه و بُعد کهنات را در وضعیتی گسترده‌تر می‌بینیم! که کهنات نه تنها به یک خانواده، بلکه به یک ملت اختصاص دارد. کهنات

عهد با موسی متعلق به موسی و هارون بود که به عنوان سران این کهنات نیز نامیده می‌شدند.

شخص اول: موسی"، از قبیله لاوی بود که به عنوان پادشاه و رهبر قوم اسرائیل محسوب می‌گردید، (تثنیه ۳۳: ۱۵) موسی فردی قانون‌گذار بود که احکام و فرایض شریعت خدا را به قوم اسرائیل معرفی می‌کرد و مابین اسرائیل و خدا به عنوان واسطه، برای رسانیدن پیام و اهداف خدا ایستاد. (اعمال ۷: ۳۱، ۳۸، ۵۳، غلاطیان ۳: ۱۹، ۲۰، تثنیه ۵: ۲۲ تا ۲۷)

شخص دوم: هارون"، او کهنات اعظم را بر عهده داشت و به عنوان کاهن منتخب برای مردم در حضور خدا عمل کهنات، شفاعت و کفاره را به واسطه خون به انجام می‌رسانید (عبرانیان ۵: ۱ تا ۵) هارون به عنوان واسطه و شفیع میان خدا و اسرائیل قرار داشت «در انجام اعمال، کفاره و کهنات هارون، مبحث واسطه و شفیع بودن او به وضوح نمایان است» (خروج فصل ۲۸، فصل ۲۹، لاویان فصل ۸، فصل ۹)، خادمین مربوط به کهنات و خدمت در خیمه اجتماع باید از خانواده هارون معین می‌شدند، که از مجموعه بین هارون و موسی، گروهی به نام لاویان به وجود آمدند. ایشان قبیله‌ای از میان دوازده قبایل (پسران یعقوب) اسرائیل بودند که از خطا و اشتباهی که تمامی قوم کردند خود را دورنگاه داشتند. در واقع تمامی قوم

اسرائیل دعوت به کهنات داشتند که در کهناتی ملوکانه بر روی تمامی زمین، معرف شناخت خدای حقیقی باشند، اما با گناهی که مرتکب شدند! خدا از میان دوازده قبیله، قبیلهٔ لاوی را برای کهنات و خدمت در حضور خود انتخاب کرد و عهد و خدمت کهنات به ایشان داده شد (خروج ۱۹: ۱ تا ۶، پیدایش ۴۹: ۵ تا ۷، تثنیه ۳۳: ۸ تا ۱۱، اعداد فصل ۳) (ملاکی ۲: ۴ تا ۱۰، نحμία ۱۳: ۲۹، اعداد ۲۵: ۱۰ تا ۱۳) جنبهٔ دوگانهٔ رسالت هارون و موسی، که در آن باید موسی به عنوان رهبر باشد و هارون کهنات اعظم را بر عهده بگیرد! دقیقاً نمونه‌ای بودند که در یک شخص یعنی عیسی مسیح به طور کامل ظاهر شد، اما نه به رتبهٔ لاویان بلکه در رتبهٔ ملکی صدق (عبرانیان ۳: ۱، عبرانیان ۵: ۱ تا ۵، مزمو ۱۱۰، عبرانیان فصل ۷) در عهد جدید این کهنات را عیسی مسیح به تمامی ایمانداران در کلیسای حقیقی انتقال داد، لهذا تمامی ایمانداران در دعوت به کهنات، باید رسالت کهناتی را به عهده بگیرند (اول پطرس ۲: ۵ تا ۹، مکاشفه ۱: ۶، مکاشفه ۵: ۵ تا ۹)

«پرستشگاه یا جایگاه به انجام رسیدن عهد با موسی»

مسلماً نظام قربانی‌ها و کهنات، باید در خیمه موسی (خیمه اجتماع یا شهادت) به عنوان جایگاه مشاهدهٔ این عهد به انجام می‌رسید (خروج ۲۵: ۸)

«تمامی جزئیات ساخت این خیمه را می‌توان از فصل ۲۵ تا ۴۰ کتاب خروج مطالعه کرد» در خیمه‌اجتماع سه بخش وجود داشت «قدس الاقداس»^۱ به عنوان درونی‌ترین قسمت، خیمه‌اجتماع «قدس»^۲ در قسمت میانی که مابین صحن بیرونی و قدس الاقداس قرار داشت، «صحن بیرونی»^۳ که به عنوان حیاط یا محوطه خیمه‌اجتماع محسوب می‌گردید.

قسمت اول: قدس الاقداس "، درونی‌ترین جایگاه خیمه‌اجتماع که در آنجا حضور خدا محسوس بود، در این اتاق خاص فقط کاهن اعظم اجازه ورود داشت. که در آن صندوق شهادت (صندوق عهد) نگاهداری می‌شد و درب آن با تخت رحمت، مزین به دو کروی، پوشانیده شده بود که حضور خدا در جلالش کاملاً بر آن متجلی می‌شد! و کار فدیهای که خدا در این راستا در نظر داشت، با پاشیده شدن خون بر این تخت، یادآوری می‌گردید (خروج ۲۵: ۱۰ تا ۲۲، اعداد ۷: ۸۹، دوم سموئیل ۶: ۲). در صندوق عهد دو لوحه ده فرمان، عصای شکوفه زده هارون و یک ظرف طلایی پر از من آسمانی قرار داشت (عبرانیان ۹: ۱ تا ۴، خروج ۳۴: ۲۷، ۲۸، تشیه ۴: ۱۳، تشیه ۹: ۹ تا ۱۵). در کنار صندوق عهد کتابی قرار داشت که در حقیقت طومارهای شریعت بودند (خروج ۲۴: ۷، ۸، تشیه ۳۱: ۲۴ تا ۲۶). کاهن اعظم در هر سال فقط یک بار (در روز کفاره) می‌توانست به آن

مکان وارد شود و در حضور خدا بایستد(لاویان فصل ۱۶ , عبرانیان فصل ۹)

قسمت دوم: قدس"، اتاقی ما بین صحن بیرونی و قدس الاقداس بود که توسط پرده‌ای از قدس الاقداس جدا می‌گردید، و در آن مذبح بخور و چراغدان هفت شاخه و میز نان تقدمه که جنس همه آنها از طلا بود قرار داشت(خروج فصل ۴۰ , عبرانیان ۹: ۱، ۲) کاهنین از خاندان هارون اجازه داشتند که به طور روزانه به این قسمت وارد شده و در انجام مراسم مربوط، نان تازه و پخته شده را جهت قرار دادن بر میزنان تقدیمی تهیه کنند، همچنین در رسیدگی به روغن چراغدان و سوزانیدن بخور شرکت کنند

قسمت سوم: صحن بیرونی"، که در حقیقت محوطه و حیاط خیمه اجتماع را در بر می‌گرفت و توسط پرده‌ای از قدس جدا می‌گردید. در صحن بیرونی؛ مذبح و حوض برنجی قرار داشتند که کاهنین در روز چند بار در این مکان قربانی‌ها را انجام می‌دادند و خود را به جهت پاک شدن از خون قربانی‌ها، در حوض برنجی شستشو می‌دادند(خروج ۲۷: ۱ تا ۱۹ , خروج ۳۰: ۱۷ تا ۲۱ , عبرانیان ۱۰: ۱ تا ۱۱)

تمامی این مجموعه که ما آن را با نام خیمه اجتماع می‌شناسیم و تمامی مراسم‌هایی که مربوط به قربانی، کهنات و اعمالی که توسط کاهن اعظم در قدس‌القدس صورت می‌گرفت در شریعت موسی به عنوان قوانین مربوط به کهنات و قربانی‌ها به ثبت رسیده بودند. در پاشیده شدن خون، توسط کاهن اعظم بر روی تخت رحمت، شریعت اخلاقی و انتظارات عالی که خدا در اخلاقیات از انسان توقع داشت و انسان همیشه در انجام آنها قاصر و ضعیف بود را پوشش می‌داد «احکام شریعتی مربوط به قربانی‌ها، احکام اخلاقی را پوشش می‌داد» به این معنی که خدا از ضعف و قصورات اخلاقی قوم به خاطر عهدی که در خون ریخته شده قربانی وجود داشت، چشم پوشی می‌کرد. خون ریخته شده قربانی بدست کاهن اعظم نمونه ای از فیض خدا در شریعت بود. گاهی عزیزان ایماندار چنین می‌پندارند که فیض فقط در عهد جدید معرفی می‌گردد، در صورتی که عهد عتیق پر از فیض خداست و مراسم‌های مربوط به قربانی، خود دلیلی برای اثبات همین موضوع است، زیرا قانون اخلاقی که خدا در ده فرمان در صندوق عهد قرار داده بود! از قوم اسرائیل انتظار داشت که تمامی مفاد آن را به جا آورده و قومی با اخلاق باشند و با اخلاقیات زندگی کرده و هرگز آن را زیر پا نگذارند. اما خداوند از طرفی نیز می‌دانست، قوم اسرائیل توانایی انجام این

احکام را نداشته و از لحاظ اخلاقی قومی ضعیف هستند، بنابراین فیض او برای جوابگویی به احکام و معیارهای عالی اخلاقی جاری گردید! که در صورت قصور، راهی باشد که خدا از آن طریق مجدد رابطه خود را با ایشان حفظ بکند. «در انجام قربانی‌ها و بهایی که در خون آن حیوان پرداخت می‌گردید فیض جاری می‌شد که به واسطه آن، قصور و شکست قوم، در مقابل انجام احکام پوشیده و نادیده گرفته شود» نهایتاً تمامی عهد عتیق در عهد جدید به پایان رسید و ما وارد یک رابطه فیض با خدای حقیقی (پدر آسمانی) شده‌ایم (کولسیان ۲: ۱۴ تا ۱۷، عبرانیان ۱۰)

«مهر عهد با موسی»

در این عهد؛ سبت، به عنوان علامت و مهری میان خدا و قوم اسرائیل قرار داده شده بود و به هیچ قوم دیگری خدا وعده سبت و انجام سبت را نداده بود، امروز یکی از بزرگترین خطایا و اشتباهات که در بعضی از کلیساها به چشم می‌خورد این است که علامات و اعمال مربوط به سبت را در قالب مراسم‌های خود به کار می‌برند، در صورتی که سبت فقط مابین خدا و قوم اسرائیل به عنوان علامتی اختصاصی قرار داده شده بود. (خروج ۳۱: ۱۲ تا ۱۷، حزقیال ۲۰: ۱۰ تا ۲۶، لاویان ۱۹: ۳۰، نحمیا ۹: ۱۴، لاویان ۲۳: ۳). خدا در سبت به قوم اسرائیل یادآوری می‌کرد؛ که آسمان و زمین را در شش روز

خلق کرده و روز هفتم را در آرامی بوده، که نمونه ای است از تلاش انسان، زحمت خلقت، سلطنت هزارساله عیسی مسیح، پایان تمامی تلاشهای انسان و طبیعت. بنابراین اسرائیل باید سبت را در نسلهای خود به یاد می آورده و جشن می گرفتند! و هرکسی که در اطاعت این روز و جشن قدم بر نمی داشت از قوم منقطع می گردید. (خروج ۳۱: ۱۶)

«حقایق سبت در عهد عتیق»

در عهد عتیق حقایق فراوانی در مورد سبت وجود دارد که همه در عهد جدید و مسیح به تحقق و انجام رسیدند، هر آنچه که در عهد عتیق می بینیم! جنبه هایی از ماهیت، عملکرد، مأموریت، رسالت و کار عیسی مسیح در عهد جدید هستند که در تمامی ابعاد زندگی، مصلوب شدن، قیام، جلال و صعود او به آسمان دیده می شود. حال هفت نمونه از حقایق سبت که در عهد عتیق به آنها اشاره شده را بررسی می کنیم؛

نکته اول: در عهد عتیق و قسمت اول پنج کتاب موسی از آدم تا موسی هیچ اشاره ای را از سبت نمی بینیم! اگر از زمان آدم تا ابراهیم را ۲۵۰۰ سال انتخاب کنیم «ممکن است این رقم بیشتر باشد» هیچ اشاره ای از سبت به چشم نمی خورد.

نکته دوم: اولین اشاره را به سبت، با در نظر گرفتن نکته اول در کتاب خروج می‌بینیم (خروج ۱۶: ۲۳ تا ۲۶)

نکته سوم: نگاه‌داری و یادآوری و احترام به روز سبت، حکم چهارم از ده فرمان اخلاقی نوشته شده بر دو لوح سنگی است (خروج ۲۰: ۹ تا ۱۱)

نکته چهارم: خدا فرمان چهارم را به عنوان مهر عهد، در زیر شریعت به موسی داد (خروج ۳۱: ۱۲ تا ۱۷, تثنیه ۵: ۱۲ تا ۱۵)

نکته پنجم: از آنجایی که ده فرمان موسی فرامین اخلاقی هستند، فرمان چهارم به طور مستقیم جنبه اخلاقی ندارد، بلکه این حکم اخلاقی در قالب یک مراسم تحریف می‌گردد که به نه^۹ فرمان دیگر متصل است، در نتیجه می‌توان گفت: «در ده فرمان، نه^۹ فرمان اخلاقی وجود دارد و یک فرمان تشریفاتی «سبت» که به مانند مهری بر آن قرار گرفته است»

نکته ششم: در اسرائیل سبت‌های خاص دیگری نیز وجود دارد که در روزهای خاص از سال، جدا از روزهای شنبه که روزهای سبت هفتگی نامیده می‌شوند، در مراسم و اعیاد یهود برگزار می‌گردیدند، به عنوان نمونه می‌توان به عید فصح اشاره کرد که روز بعد از آن، سبت خاص بود و همچنین جشن پنطیکاست و خیمه‌ها که روز ابتدا و انتهای آن، سبت خاص

قرار داشت (جشن خیمه‌ها به مدت یک هفته برگزار می‌گردید که روز اول و روز هشتم آن سبت بود) (لاویان ۲۳: ۷، ۸، ۲۱ تا ۲۹)

نکته هفتم: سبت‌های عهد عتیق نه تنها به صورت سبت‌های خاص روزهای عید نگاه‌داری می‌شدند، بلکه سبت‌های سالانه نیز در سرزمین وعده وجود داشته و به انجام می‌رسیدند! که در هر هفت سال، یک بار و در هر پنجاه سال، صورت می‌گرفتند و آنها را در قالب جشنهای خاص با نام سبت روز استراحت، پیروزی، آزادی و جشن به یاد می‌آوردند (لاویان ۲۵: ۱ تا ۲۲)

با نگاهی به تاریخ غم‌انگیز این قوم برگزیده، متوجه می‌شویم! که ایشان دائماً در نگاه‌داری، حفظ و معانی سبت قاصر بوده‌اند، به همین جهت در قبل از ورود به سرزمین وعده و بعد از آن مدام سبت شکنی کرده و این روز را به عنوان مهر و علامت شریعت موسی پایمال کردند. ایشان حتی در عهد فلسطینی نیز که خدا با نسل دوم از قوم اسرائیل بست! مجدد حرمت این روز را شکستند و آنقدر این قوم در انحراف، قصور و نگاه‌داری نادرست از سبت‌های هفتگی، سالانه و خاص به پیش رفتند که خدا در بعد از عهد با موسی (تقریباً هزار سال بعد) اجازه داد که ایشان به مدت هفتاد سال به اسارت بابل بروند (دوم تواریخ ۳۶: ۲۱، حزقیال ۲۰: ۱ تا ۲۶، حزقیال ۲۳: ۳۸، نحمیا ۱۳: ۱۵ تا ۲۲، حزقیال ۲۲: ۸، ۲۶، اشعیا ۵۶: ۲، ۶،

۱۳, ارمیا ۱۷: ۲۱) «در این آیات توبیخ، هشدار و شکایت انبیاء را در مورد نگاه‌داری درست از روزهای سبت و عدم چنین امانتی را در قصور و انحراف قوم معرفی می‌کنند» «تحقق بی‌احترامی، به روزهای سبت در عهد جدید، نمونه‌ای است از ایماندارانی که نسبت به دعوت عیسی مسیح برای ورود به سلطنت و ملکوت هزارساله عیسی مسیح بی‌توجه و بی‌اعتنا هستند.

«حقایق سبت در عهد جدید»

تا زمان ظهور اول عیسی مسیح، یهودیان سبت‌ها را کاملاً به انحراف و آلودگی کشانده بودند و فساد فراوان در انجام سبت‌ها، وارد باور و عملکرد قوم شده بود که حتی در زمان مبارزات عیسی مسیح در مورد حقیقت روزهای سبت، او را فردی خائن به شریعت خطاب کردند و او را که مالک روز سبت بود و در حقایق روحانی روزهای سبت، ایشان را راهنمایی می‌کرد به صلیب کشیده و کشتند (متی ۱۲: ۱ تا ۱۴, یوحنا ۵: ۱ تا ۱۸, یوحنا ۹: ۱ تا ۱۴). ایشان، او را سبت شکن معرفی می‌کردند در صورتی که سبت حقیقی را او نگاه می‌داشت و سبتی که ساخته ذهن متوهم و منحرف فریسیان بود را انجام نمی‌داد. در عهد جدید سبت کاملاً در شخص عیسی مسیح تحقق یافت و ایماندار مسیحی، دیگر هیچ اتصال و نیازی به نگاه‌داری سبت موسی در عهد عتیق، و انتقال آن به کلیسا در عهد

جدید ندارد!! در این ارتباط به هفت حقیقت در مورد سبت (مهر سبت) در عهد عتیق که در عهد جدید به تحقق رسید اشاره می‌کنیم؛

نکته اول: مسیح به وضوح شرح داد که انسان برای سبت خلق نشده، بلکه سبت برای انسان خلق شد! لذا از آنجایی که انسان نیاز به استراحت بدنی و قوای جسمی دارد، سبت در ابعاد روحانی برای ما بازگو شده است (مرقس ۲: ۲۷، ۲۸)

نکته دوم: عیسی مسیح خود را به عنوان صاحب و خداوند سبت معرفی می‌کند و در مقام، او بالاتر از نگاه‌دارنده یک روز است! در حقیقت اوست که خالق روزها است، در حالی که یهودیان آنقدر روز پرست شده که خداوند، خالق روز سبت را ندیدند و فکر می‌کردند که هیچ چیزی بالاتر از سبت نیست و زمانی که خالق روز سبت در جسم ظاهر گردید، او را خوار و پایین تر از سبت دیدند. (مرقس ۲: ۲۷، ۲۸)

نکته سوم: باوجود اینکه قوم اسرائیل در عهد عتیق سبت‌ها را رعایت می‌کردند! خداوند ایشان را به زیر داوری آورد، زیرا ریاکاری و تظاهر را جایگزین معانی عمیق و درست کلام خدا کرده بودند. (اشعیا ۱: ۱۰ تا ۱۷، و مراثی ارمیا ۲: ۶) خداوند به وسیله انبیا پیشگویی کرد که در آینده تمامی

سبت‌های جشن، و سایر سبت‌های اسرائیل به اتمام خواهد رسید (هوشع ۲: ۱۱). پولس رسول نیز در بیان همین موضوع در عهد جدید چنین می‌گوید: «این روزها، سبت‌ها، و ماه‌های جدید و روزهایی که بر اساس روئیت ماه و ستارگان سنجیده می‌شوند همه در صلیب مسیح پایان یافته و برچیده شدند (کولسیان ۲: ۱۱، ۱۶، ۱۷)

نکته چهارم: تمامی فرامین اخلاقی مربوط به شریعت و عهد خدا با موسی، در عهد جدید توسط خداوند عیسی مسیح تکرار می‌گردند و از آنها یاد می‌شود. اما سخنی راجع به فرمان چهارم به زبان نمی‌آورد، به عنوان نمونه در گفتگو با مرد ثروتمند که ادعا می‌کرد تمامی ده فرمان را به جا آورده! مسیح هیچ اشاره‌ای به فرمان چهارم (روز سبت) نمی‌کند.

نکته پنجم: پولس به صراحت بیان می‌کند که عهد قدیمی، عهدی در حال فنا، پوسیده شدن و از بین رفتن بود و فقط ما را از مرگی که بر اساس گناه و داوری انتظار ما را می‌کشد واقف می‌کند (دوم قرنتیان ۳: ۱ تا ۱۸، عبرانیان ۸: ۶ تا ۱۳). پولس در تعالیم خود در این ارتباط می‌گوید: که عهد جدید دارای مهر و علامت مخصوص به خود می‌باشد که تعمید ایمانداران در روح القدس و با روح القدس است (اعمال ۲: ۱ تا ۴، اشعیا ۲۸: ۹ تا ۱۱) بنابراین، انجام سبت، تعلیم و الزام در نگاه‌داری آن برای ایمانداران عهد

جدید جرم و خطایی است، که ما را از مهر و علامت عهد جدید دور کرده و نکته‌ای را به آن اضافه می‌کند که در حقیقت هیچ تعلق به آن ندارد. لذا در درک حقایق عهد عتیق و عهد جدید دچار شک و شبهه می‌شویم.

نکته ششم: سبت و آرامی حقیقی! در عهد جدید به انجام رسیده است. خداوند در کلامش به وضوح بیان می‌کند که علامت عهد جدید، دریافت روح القدس و آرامش درونی روحانی است و نه آرامش جسمانی (افسیان ۱۳: ۱، ۱۴، افسسیان ۴: ۳۰، اشعیا ۲۸: ۱۱ تا ۱۲)

نکته هفتم: نهایتاً در تحقق سبت در عهد جدید به آرامی در مسیح می‌رسیم، که آرامی در عهدی پایان ناپذیر است. آرامی که روح ما در لحظه نجات تجربه می‌کند حقیقتی است که باید بر آن واقف باشیم. در اصل تکرار هفته و روزهای شنبه، بیانگر این موضوع بود که انسان در عهد عتیق به آرامش ابدی و همیشگی نمی‌رسید زیرا باید در هر هفته، مجدد سبت را نگاه می‌داشت! در حالی که در مسیح، سبت انجام شده کار خداوند به ما آرامی ابدی را عطا می‌کند که با نگاهداری یک روز خاص نیست بلکه با دریافت روح شخصی است! که خود سمبول آرامی است. (متی ۱۱: ۲۸ تا ۳۰) «من سبت و آرامی را با پیروزی در وجود شما قرار خواهیم داد»

فصل ششم «عهد فلسطینی»

البته منظور از بیان این واژه، فلسطین امروزی نیست! زیرا فلسطین عهد عتیق با آنچه که امروز با نام فلسطین مجاور اسرائیل می‌شناسیم متفاوت است. امروز قوم ساکن در این منطقه عرب زبان هستند که در آن زمان اقوام دیگری بودند. این عهد در سرزمین موآب، به نسل دوم از بنی اسرائیل خارج شده از مصر داده شد، آنها بعد از چهل سال سرگردانی در بیابان و در شرف ورود به سرزمین وعده در تأیید وعده و قول که خدا به ابراهیم داده بود، آن را دریافت کردند. در این عهد مجدد می‌توان شرایط ورود و نگاه‌داری برکات خدا که به ابراهیم وعده داده شده بود را مشاهده کرد.

عهد فلسطینی، با عهد خدا و موسی مرتبط است، به نحوی که حتی عده‌ای از مفسرین آن را به عنوان یک عهد مجزا نمی‌شناسند و آن را ادامه همان عهد با موسی می‌دانند، اما از آنجایی که نسل اول در زیر عهد خاص شریعت بودند و در نسل دوم با وجود اینکه همان عهد به قوت خود باقی بود و نکات دیگری به آن اضافه گردید، ما این دو عهد را از هم جدا کرده و هر کدام را به طور مجزا بررسی می‌کنیم (تثنیه ۲۹: ۱) «این است کلمات عهدی که خدا در زمین موآب به موسی امر فرمود که با بنی اسرائیل ببندد، سوای آن عهد که با ایشان در حوریب بسته بود» عهد داده شده به موسی در

کوه سینا برای نسل اول خارج شده از مصر، با دادن قوانین ده فرمان و فرایض شریعتی داده شد، در حالی که عهد فلسطینی در سرزمین موآب و در شرف ورود به سرزمین وعده به نسل دوم داده شد و قوانین داده شده در این عهد نیز مربوط به سرزمین وعده بود که در آن می توان به قوانین کشت و زرع و روابط با اقوام دیگر اشاره کرد! عهد با موسی و فلسطینی، دو عهد مجزا از هم، اما به گونه ای نیز با یکدیگر، مرتبط هستند!! از این جهت متفاوت هستند زیرا در دو منطقه جغرافیایی مختلف، به دو نسل مختلف و به دو دلیل متفاوت از یکدیگر داده شد. قوانین داده شده به نسل دوم که آنها را با نام عهد فلسطینی می شناسیم، در ادامه عهد موسی با تمرکز بر روی قوانین اجتماعی، اخلاقی قرار گرفته بود و قوانین تئوری داده شده به موسی، در این نسل باید به طور عملی در بافت شخصیتی و اجتماعی ایشان در سرزمین جدید به اجرا در می آمد. که در مصداق این موضوع نیز موسی، کتاب تثبیه را در تجدد و نظم به نسل دوم نوشت «واژه تثبیه به معنای ثانی است که در فارسی آن را مجدد" یا دوم" معنی کرده اند» زیرا نسل اول تا رسیدن به سرزمین وعده همه مردند و فقط یوشع و کالیب از آن نسل باقی مانده بودند، در حقیقت کتاب تثبیه تکرار شریعت است به نسل دوم، نسل اول با هدایت موسی تا به مرزهای سرزمین وعده رسیده بودند و از آنجایی

که خدا به ابراهیم وعدهٔ دخول را به سرزمین وعده داده بود، لهذا باید نسل دوم نیز آن قوانین را دریافت می‌کردند و آن عهد به ایشان نیز یادآوری می‌گردید. نسل اول به خاطر بی‌ایمانی و سرکشی در انجام وعده‌های داده شده به ابراهیم و فرایض موسی قاصر ماندند و این فرصت مجدد در اختیار نسل دوم قرار گرفت، باشد! که تحت پوشش فیض برکات داده شده به ابراهیم و موسی شامل حال ایشان گردد. نقطهٔ عطف شکست روحانی نسل اول خارج شده از مصر را می‌توان در اعداد فصل ۱۳، ۱۴ مطالعه کرد که در رسیدن به قادش برنیع دوازده نفر را برای تفحص سرزمین وعده فرستادند، اما از میان ایشان، فقط یوشع و کالیب با نظری مثبت برخواسته از ایمان، ورود به سرزمین وعده را از آن خود کردند و بقیهٔ قوم با پذیرش گزارش شیررانهٔ برگرفته از ترسِ آن ده نفر! که یوشع و کالیب را همراهی می‌کردند، شکست خورده و عدم اعتماد و شناخت خدا باعث هلاکتشان شد. «ایشان در ازای هر یک روز تفحص که چهل روز به طول انجامید چهل سال را در سرگردانی به سر بردند» (اعداد ۱۴: ۳۴، عبرانیان فصل ۳، ۴، تشنیه ۸: ۱ تا ۱۶)

«سخنان عهد فلسطینی»

در کتاب تثنیه ۱۸۰ بار به واژه سرزمین یا زمین اشاره شده است، در نتیجه این عهد که به نسل دوم، با نام عهد فلسطینی داده شد، تمرکز و تأکید آن بیشتر بر مسائل مربوط به سرزمینهایی بود که در پیش رو آنها قرار داشت و باید آنها را تسخیر می‌کردند و خدا شرایط یک زندگی، جامعه نوین و شهادت روحانی را در قالب فرایض مخصوص به زمین و سرزمین وعده را در این عهد به ایشان داد.

نکته اول، از سخنان این عهد: در مطالعه قولهای داده شده! خدا زمین و سرزمین وعده داده شده را از آن خود می‌داند (لاویان ۲۵: ۲۳، ۲۴) «و زمین به فروش ابدی نرود زیرا زمین از آن من است، و شما نزد من غریب و مهمان هستید. و در تمامی زمین ملک خود برای زمین فکاک بدهید» البته که تمامی این سخنان در نمونه بیان شده وهمگی جنبه، و معانی روحانی را در خود دارند، زمین وعده داده شده به اسرائیل مترادف است با آسمان دوم، یعنی جایی که دشمن کمین کرده (شیطان و فرشتگان او) سرزمین وعده در حقیقت مستقر شدن حاکمیت و پادشاهی خدا است که از آسمان دوم و اول همه باید در زیر تسلط قوم خدا و کلیسا بیایند. «در عهد جدید، شاهد این موضوع هستیم که مسیح با کلیسا در جایهای آسمانی و تسخیر آن مکان، و

بالاخره تسخیر زمین و برقرار شدن سلطنت هزار ساله در اتحاد خواهند بود»
 تمامی این نکات در عهد عتیق نمونه‌ها و تشبیهاتی از حقایق روحانی هستند
 که در عهد جدید دیده می‌شوند، در کلام خدا، یک اصل! با نام؛ دوگانگی
 وجود دارد که در آن تمامی مطالب عهد عتیق را از جنبه زمینی معرفی
 می‌کند، در حالی که معانی آسمانی آن تصویری است که در عهد جدید
 دیده می‌شود که در این حالت موازی، نکات زمینی را انعکاسی از حقایق
 آسمانی می‌بینیم. با توجه به این اصل و موضوع! زمانی که نسل دوم از قوم
 بنی‌اسرائیل به رهبری یوشع سرزمین وعده را تسخیر می‌کردند، تمرکز
 فکری باید به تحقق آن در ابعاد روحانی باشد که در زمانی آسمان دوم نیز
 توسط مسیح و کلیسا تسخیر خواهد شد و ایشان سرزمین آسمانی را از زیر
 تسلط شیطان و فرشتگانش آزاد کرده و بیرون خواهند کشید.

نکته دوم: با توجه به آیات فوق، خداوند این زمین را متعلق به خود می‌داند
 و زمینی که وعده آن را به قوم اسرائیل می‌دهد، پر از فراز و نشیب که
 آکنده از تپه و دره‌ها است، معرفی می‌کند که با باران اول و آخر آبیاری
 می‌گردد.

نکته سوم: زمینی پر از ثمره و میوه (تثیبه ۸: ۷ تا ۱۰)

نکته چهارم: خداوند حافظ این زمین خواهد بود. (تثنیه ۱۱: ۹ تا ۱۷, تثنیه ۲۸: ۱۱ تا ۱۳)

نکته پنجم: سرزمینی پر از رودخانه‌ها و چشمه‌ها (تثنیه ۱۱: ۹ تا ۱۷)

نکته ششم: زمین وعده داده شده مملو از منابع طبیعی است (تثنیه ۲۶: ۱۵, تثنیه ۸: ۷ تا ۱۰)

نکته هفتم: سرزمین وعده، سرزمین کامیابی و زمین ثروتها است. (لاویان ۲۶: ۳ تا ۱۳)

تمامی این نکات وعده‌های برکت بودند که در صورت اطاعت بر طبق قوانین داده شده تحت فرمان خداوند، به ایشان تعلق خواهد گرفت (تثنیه ۲۸: ۱ تا ۱۴). به همان طریقی که یعقوب دوازده فرزند خود را برکت داد (پیدایش فصل ۴۹) دوازده قبیلهٔ اسرائیل را که باید در مناطق گوناگون مستقر می‌شدند برکات خداوند را توسط موسی دریافت کردند (تثنیه فصل ۳۳) که به عنوان نمونه به شرح نکاتی از آن برکات خواهیم پرداخت؛

نکته^۱: ایشان در شهرهای خود مبارک بوده و برکت می‌گرفتند.

نکته^۲: اسرائیل در تمامی مزارع و مراتع خود برکات را دریافت کردند.

نکته^۳: دریافت ثمرات درختان و باروری و برکت به فراوانی در اختیار ایشان قرار داشت.

نکته^۴: در تأمین نیازهای روزمره خود برکات را دریافت می کردند.

نکته^۵: ایشان در فعالیتهای روزمره خود نیز برکات را دریافت می کردند.

نکته^۶: ایشان در جنگ با دشمنان و متخاصمان، برکت پیروزی را دریافت کردند.

نکته^۷: در انبارهای ایشان برکات و پری و برکت جاری بود.

نکته^۸: خداوند زحمت دستان و تلاش ایشان را در بدست آوردن منابع برکت داد.

نکته^۹: در هر فصل بارانهای فصلی به موقع ایشان را برکت می داد.

نکته^{۱۰}: اسرائیل به عنوان یک ملت و قوم در جایگاه خود مبارک و محترم بودند

نکته^۱: ایشان در تجارت و داد ستد همیشه موفق بوده و برکت می گرفتند، که تحقق این وعده و برکات با خدمت یوشع آغاز گردید (یوشع ۱۱: ۲۳، یوشع ۲۱: ۴۳ تا ۴۵)

در کنار وعده‌های برکت، وعده‌های تنبیه و لعنت نیز به ایشان داده شد (تنبیه ۲۸: ۱۵ تا ۶۸) که در صورت سرکشی و نامطیع بودن، این بلاها بر ایشان عارض خواهد شده و تمامی نکاتی که در دریافت برکات به آنها اشاره کردیم معکوس شده و لعنتهایی شامل؛ بیماری، اسارت توسط دشمن نیز به آنها اضافه می گردید. به طور کلی وعده‌های برکت را در کتاب یوشع و وعده‌های لعنت را در کتاب داوران می‌خوانیم، زیرا در ورود نسل دوم اسرائیل به سرزمین وعده، مدت زمانی را در خوشی، برکت و پیروزی سپری کردند اما بلافاصله با مرگ یوشع (انتهای کتاب یوشع و آغاز کتاب داوران) قوم در بی‌ایمانی و انحراف قلبی، به سوی سرکشی و شرارت رفته و شهادت درستی را از ملکوت، پادشاهی و اقتدار خدا از خود بروز ندادند، بدیهی است، تمامی آنچه که به عنوان برکات دریافت و به آنها تعلق داشت، به لعنت تبدیل شده و به انزوا کشیده شدند (داوران فصل ۲) و نهایتِ بلايایی که بر اثر بی‌ایمانی و سرکشی بر ایشان واقع شد! اسارت به

مدت هفتاد سال بدست آشور بود که بعد قبایل یهودا و بنیامین نیز به آنها ملحق شده و به بابل برده شدند.

«شرایط عهد فلسطینی»

(لاویان ۲۵: ۲۳ ، ۲۴) «و زمین به فروش ابدی نرود زیرا زمین از آن من است، و شما نزد من غریب و مهمان هستید. و در تمامی زمین ملک خود برای زمین فکاک بدهید» با توجه با آیات! خدا سرزمین وعده داده شده را به اسرائیل از آن خود می خواند، در نتیجه؛ حق مالکیت زمین با خدا و از آن خدا بود زیرا او خود را به عنوان مالک و خداوند آن سرزمین معرفی کرده و تمامی قوانین داده شده را به جهت مستقر شدن اسرائیل مقرر کرده بود که از چگونگی سکونت و کیفیت زندگی ایشان حکایت می کرد. با وجود اینکه در عهد ابراهیمی این سرزمین به ابراهیم به عنوان میراث و سرزمین ابدی ذریت او وعده داده شده بود (پیدایش ۱۷: ۸) «و زمین غربت تو، یعنی تمامی زمین کنعان را، به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود» در عهد فلسطینی شرایط گذاشته شده به این وعده تحقق می بخشید، لذا عهد فلسطینی در کنار و متصل به عهد خدا با موسی دارای همان شرایط بود! با این تفاوت که؛ در این عهد تأکید خاصی بر روی مسئله اطاعت وجود داشت، قوم در این عهد می باید تمامی قوانین اخلاقی و قوانین مربوط به زمین را اطاعت می کردند، به عنوان نمونه؛

نکته اول: قوانین مربوط به ده فرمان، لازم‌الاجرا و بدون قید و شرط باید اطاعت می‌گردید (تثنیه ۱: ۵ تا ۱۲، تثنیه ۲۷: ۱ تا ۴) موسی از جانب خدا به قوم فرمان می‌دهد که اطاعت از ده فرمان باید سرلوحه اخلاقیات و رفتار آنها باشد.

نکته دوم: خداوند خدای خود را محبت بکنند، ایشان نه تنها باید ده فرمان را اطاعت می‌کردند بلکه باید می‌آموختند! در جواب خداوندی که ایشان را از روی فیض و از بیابانهای سوزان سرگردانی نجات داده و به سرزمین شیر و شهد وارد کرده است او را محبت بکنند (تثنیه ۶: ۴ تا ۶، تثنیه ۱۰: ۱۲ تا ۱۶، تثنیه ۳۰: ۶ تا ۸)

نکته سوم: به زمینهای خود استراحت بدهند و زمانی را برای آرامی سرزمین خود در نظر بگیرند و هر هفت سال یک بار، سال استراحت زمین باشد (لاویان ۲۵: ۸ تا ۱۷). خداوند در مقابل این حکم وعده داده بود که در سالهایی که ایشان به زمینهای خود استراحت می‌دادند برکات مضاعف را نصیب آنها خواهد ساخت (لاویان ۲۵: ۱۸ تا ۲۲). اما در مطالعه تاریخ بنی اسرائیل شاهد هستیم که متأسفانه ایشان قوانین داده شده را اطاعت نکردند و در داوری خداوند از آن سرزمین اخراج شدند و در اسارت و سرگردانی‌هایی که در آینده و تاریخ خروج از آن سرزمین می‌خوانیم قرار

گرفتند. البته که خدا در پیشدانی خود به تمامی این مسائل واقف بود و به موسی نیز آنها را گفته بود که «این قوم به سرزمین وعده داده شده وارد خواهند شد اما پایدار و امین نخواهند بود» (تثنیه ۳۱: ۱۵ تا ۲۱) بنابراین تمامی لعنتها برایشان عارض خواهد شد و به همان شکل که سدوم و عموره در زیر داوری قرار گرفتند آنها نیز در زیر داوری ملت‌های خون‌خوار و تبعید از سرزمینهای خودشان قرار خواهند گرفت (تثنیه ۲۹: ۱۶ تا ۲۹, لاویان ۱۸: ۲۴ تا ۲۸)

«سوگند عهد فلسطینی»

در این عهد هیچ سوگند یا قسمی را متصل به آن نمی‌بینیم و خدا برای برکات داده شده در این عهد هیچ قسم یا سوگندی را ایراد نمی‌کند و فقط در ارتباط با لعنتها، خدا سوگند خود را همراه می‌کند! و در این ارتباط به اسرائیل، تأکید و یادآوری می‌کند که اگر در اجرای فرامین سهل‌انگاری کرده و در ناطاعتی قدم بردارند، برکت داده شده از آنها ساقط، و تمامی بلاها و لعنت‌ها بر ایشان قرار خواهد گرفت، در نتیجه تنها سوگندی که در این عهد می‌بینیم سوگند تأدیب، داوری و بلایی بود که بر اثر باز داشته شدن برکت بر آنها قرار می‌گرفت (دانیال ۹: ۱۱)

«طومار عهد فلسطینی»

این عهد در پنج کتاب موسی بخصوص کتاب تثنیه ثبت گردید (تثنیه ۳۱: ۹ ، ۱۰ ، ۲۴ ، ۲۶) خدا به موسی فرمان می‌دهد که تمامی این قوانین را در کتابی مکتوب کند و در کنار صندوق عهد قرار دهد تا در صورت سرپیچی اسرائیل برای ایشان شهادتی باشد و عهد وسوگند خدا را به یادآورند. در اسرائیل رسم بر این بود که هر هفت سال یک بار (سال سبت) در ماه هفتم و در روز جشن خیمه‌ها، طومارها را خارج می‌کردند و آنرا با صدای بلند نزد تمامی قوم قرائت می‌کردند.

«خون در عهد فلسطینی»

تمامی عهدها با خون تأیید می‌شدند! در این عهد نیز همان نمونه و روشی که در عهد موسی بود (بدن، خون قربانی) مجدداً تکرار می‌گردید. موسی به بنی اسرائیل دستور داد که پس از عبور از رود اردن مذبحی را از سنگهای تراشیده بنا کرده و بر آن قربانی سوختنی و ذبیحه سلامتی را به عنوان قربانی داوطلبانه و از دل برآمده به خدا تقدیم کنند (تثنیه ۲۷: ۵ تا ۱۷ ، لاویان فصل ۱ تا فصل ۳). بنابراین نسل دوم نیز به مانند نسل اول، یک بار دیگر عمل تأیید و خون عهد را به جا آوردند! که در نکته اول آن، پاره شدن بدن و در نکته دوم، قربانی سوختنی و ذبیحه سلامتی، خون حیوانات

قربانی ریخته می‌شد (تثنیه ۲۷: ۵ تا ۱۷) البته قربانی‌ها باید به صورت داوطلبانه تقدیم می‌گردید و خون قربانی ریخته شده تأیید می‌کرد که ایشان وارثین سرزمین وعده هستند و این سرزمین بدون خون کسب نخواهد شد. نکته مهم نیز در اینجاست که سرزمین وعده و آرامی، بدون قربانی قابل تسخیر و دستیابی نیست!! و این نمونه زمینی را می‌توان در بیان حقیقتی روحانی مشاهده کرد که بدون ریخته شدن خون مسیح برای ما دسترسی به ابعاد آسمانی و ورود به حضور خدا و سبت آرامی او (عبرانیان فصل ۴) امکان پذیر نیست.

«متوسط عهد فلسطینی»

متوسط این عهد نیز مشابه عهد با موسی بود! زیرا کهنات برقرار شده در زیر عهد موسی، باید در شفاعت و کهنات در عهد فلسطینی نیز به انجام می‌رسید. لذا همان ترتیب و روشها در انجام مراسم قربانی که در عهد موسی به نسل اول داده شده بود به نسل دوم نیز انتقال پیدا کرد (تثنیه ۲۷: ۱ تا ۱۴، یوشع ۸: ۳۰ تا ۳۵) در مورد متوسط یا کهنات عهد فلسطینی دو نکته وجود دارد؛

نکته اول: العازار"، موسی به عنوان آورنده عهد، کهانت را به هارون سپرد و از آنجایی که هارون در قبل از ورود به سرزمین وعده فوت کرد! کهانت اعظم به العازار پسر او واگذار شد، در زیر این کهانت اعظم، یوشع دستورات و راهنمایی‌های لازم را به جهت تسخیر سرزمین وعده و تقسیم زمینها به تک تک قبایل اسرائیل از خداوند دریافت نمود، لهذا العازار در مقام کاهن اعظم و یوشع را در مقام رهبر، در تسخیر و ورود به سرزمین وعده می‌بینیم (اعداد ۲۷: ۱۵ تا ۲۳، تثنیه ۲۷: ۹ تا ۱۰، یوشع ۱۴: ۱، یوشع ۱۷: ۴)

نکته دوم: در متوسط این عهد لایوان" نقش به سزایی را ایفا می‌کردند، قوم اسرائیل دریافت کننده برکات و لعنت‌ها بودند و لایوان اعلان کننده این موضوع بوده و آنها را به قوم آموزش داده و یادآوری می‌کردند. درحقیقت، کار لایوان در آن زمان تدریس، آموزش و یادآوری تمامی قوانینی بود که خدا در این عهد به قوم اسرائیل داده بود(تثنیه ۲۷: ۹ تا ۲۶، تثنیه ۳۳: ۸ تا ۱۱)

«جایگاه نگاهداری یا انجام عهد فلسطینی»

محل انجام این عهد در سرزمین وعده بود، زیرا تمامی آن سرزمین از دیدگاه خدا به مانند یک پرستشگاه بود و قوم اسرائیل باید در زیر پوشش فضای آن سرزمین خدا را خدمت و پرستش می کردند. در تحقق این موضوع؛ تمامی ما ایمانداران در هر کجا از این کره خاکی که در حال زندگی هستیم باید به یاد آوریم که در زیر پوشش فضایی هستیم! که آن را خداوند برای ما مقرر کرده است و باید آن را به مانند یک پرستشگاه ببینیم. گاهی اوقات ما دهان به شکوه و شکایت می گشاییم، که چرا من باید در فلان شغل، خانواده یا این کشور زندگی کنم؟! اما در نگاهی درست متوجه خواهیم شد، که خداوند، ما را پادشاهان و کهنه خطاب کرده و ما را نمایندگان خود می خواند، در نتیجه هر مکان یا کشوری که باشیم برای ما به مانند پرستشگاهی است که در آن مکان، باید در پرستش و خدمت به خداوند تفکر کرده و قدم برداریم و تمامی لحظات زندگی ما اعم از کار، تحصیل، خانواده و مکان تماماً تحت پوشش پرستشگاهی، مکانی هستند که خدا اجازه سکونت در آن را به ما داده است! باشد، تا در حضور دیگران به جهت او مشعلداران ایمان و شاهدانی امین باشیم ((با وجود اینکه قوم اسرائیل در آن مقطع، خیمه اجتماع را برای پرستش خود به همراه داشتند. اما تمامی

سرزمین وعده برای آنها به عنوان پرستشگاه محسوب می‌گردید)) در حقیقت زندگی قوم اسرائیل باید دارای یک بخش می‌بود! یکی از نکاتی که امروز در نهایت تأسف، زندگی ایمانی را به واسطه افکار غلط به دو بخش تقسیم کرده، این است که فکر کنیم روزهای یکشنبه (روزی که در جلسات و گردهمایی با ایمانداران شرکت می‌کنیم و ممکن است این روز در برخی از نقاط به خاطر شرایط متغیر باشد) روز کلیسایی ما! و از روز دوشنبه تا شنبه روز عادی زندگی ما محسوب می‌گردد، که این طرز فکر، همان اشتباه قوم اسرائیل بود که بعد از گذشت زمان ایشان را به انحراف کشانید، در صورتی که تمامی ابعاد زندگی و هفت روز هفته، در هر مکانی که خداوند به ما اجازه سکونت داده، باید به عنوان پرستشگاهی در زیر چشمان خداوند و به شفافیت، نمایانگر هدفی باشد که او به جهت آن، ما را در آن مکان قرار داده است.

در ترتیب خدمتی، که در این سرزمین باید به خداوند تقدیم می‌گردید، خدا از طریق موسی به قوم اسرائیل فرمان داده بود که زمان ورود به سرزمینی که خدا به عنوان پرستشگاه برای آنها مقرر کرده اصول و قوانین این عهد را به ترتیب نگاه دارند.

نکته^۱: ایشان در لحظه ورود به سرزمین وعده باید تمامی شرایط و فرامین این عهد را بر سنگهای آن سرزمین با خطی درشت حک می کردند (تثنیه ۲۷: ۱ تا ۴, یوشع ۸: ۳۲)

نکته^۲: قوم اسرائیل در ورود به این سرزمین باید مذبحی را بنا کرده و قربانی های مرتبط با این عهد را به خداوند تقدیم می کردند، در نتیجه با این کار تمامی سرزمین، با خون قربانی تخصیص و به خداوند تقدیم می گردید (تثنیه ۲۵: ۵ تا ۷, یوشع ۸: ۳۰ تا ۳۱)

نکته^۳: ایشان باید تابوت عهد را در میان دو کوه جَرِزِیم " و عیبال " قرار می دادند (یوشع ۸: ۳۳) «و تمامی اسرائیل و مشایخ و رؤسا و داوران ایشان به هر دو طرف تابوت پیش لایوان کهنه که تابوت عهد خداوند را بر می داشتند ایستادند، هم غریبان و هم متوطنان؛ نصف ایشان به کوه جَرِزِیم و نصف ایشان به طرف کوه عیبال چنانکه موسی بنده خداوند امر فرموده بود تا قوم اسرائیل را اول برکت دهند»

نکته^۴: لایوان و کاهنین به عنوان متوسط این عهد همراه با العازار به عنوان کاهن اعظم، در جایهای مخصوص به خود در حضور تابوت عهد می ایستادند.

نکته^۵: اقوام اسرائیل بعد از ایستادن در میان دو کوه جَرَزِیم و عیبال و قرائت تمامی سخنان، برکات و لعنتهای این عهد که با صدای بلند توسط یوشع قرائت می‌گردید به وسیلهٔ نماینده بودن لایوان تأیید می‌کردند که می‌پذیرند (تثنیه ۲۷: ۱۱ تا ۱۴، یوشع ۸: ۳۴، ۳۵)

نکته^۶: فلسطین به عنوان سرزمین پری، برکت و سرزمین جلال معرفی می‌گردید که در توصیف این سرزمین در کلام خدا واژه‌های دیگری نیز به کار رفته است؛ سرزمین وعده^۱ (پیدایش ۱۷: ۸)، سرزمین نیکو^۲ (دانیال ۸: ۹)، سرزمینی که جلال همهٔ زمینهای دنیا بود^۳ (حزقیال ۲۰: ۶، ۱۵)، سرزمین جلال^۴ (دانیال ۱۱: ۴۱)، سرزمین عمانوئیل^۵ (اشعیا ۸: ۸)، سرزمین آرامی^۶ (عبرانیان فصل ۴)، سرزمین پرستشگاه خداوند^۷ (خروج ۱۵: ۱۷ مزبور ۷۸: ۵۴). زمانی که خداوند مرزهای سرزمین وعده را به عنوان میراث زمینی قرار داد، برای تمامی کشورها مرزهایی تعیین نمود که هر قومی برای خود سرزمینی مجزا داشته باشد، اما سرزمین مورد بحث یا فلسطین را، متعلق به خود معرفی نمود. او سرزمینهای دیگر را به مردمان آن هدیه داد! به عنوان مثال: سرزمین ایران متعلق به مردم ایران است، و فرانسه متعلق به مردم همان سرزمین و... اما در مورد سرزمین فلسطین (وعده) گفت: «این سرزمین متعلق به من و پرستشگاه و سرزمینی است که باید در آن شهر مقدس ساخته بشود» (نحمیا

۱:۱ تا ۸). سرزمینی که کوه مقدس در آن قرار دارد (مزمور ۱۵: ۱). و معبد مقدس باید در آنجا باشد (مزمور ۵: ۷). کوه‌های مقدس سینا و صهیون باید در آنجا باشد (مزمور ۶۸: ۱۷، مزمور ۸۷: ۱، دانیال ۹: ۱۶، ۲۰). سرزمین مسیح یا ماشیح که تحقق تمامی عهدها باید در آنجا دیده بشود «سرزمین مقدس» (زکریا ۲: ۱۲).

خدا در نگاهی به تمامی زمین مالکیت این زمین را از آن خود معرفی می‌کند، این تصمیم و معرفی به خاطر خاص بودن آن مکان و تمایز دیگری نبود، بلکه این سرزمین فقط نمونه‌ای بود از ابعادی روحانی! که بیانگر جایگاهی بود که متعلق به خدا است و حضور او در آنجا است و سمبول آسمان سوم، و جایگاه مسیح در جلال که در زمان صعود باید تخت خود را در آنجا برقرار سازد. ((در یوشع فصل ۸ تصویری را می‌بینیم که در آن اسرائیل به رهبری یوشع وارد سرزمین فلسطینی شدند! مذبوح قربانی را بنا نموده، صندوق عهد را در میان دو کوه قراردادند و... که تمامی برکات و لعنتها، بیانگر نمونه و تشبیهاتی بودند از وضعیتی که در آینده و ابعاد آسمانی با تسخیر و پاکسازی دشمن از آن محدوده و برقراری سلطنت مسیح از آسمان تا به زمین دیده می‌شود))

«مهر عهد فلسطینی»

مهر عهد فلسطینی آرامی سبت "بود! و به مانند عهد با موسی، سبت بر این عهد مهر می‌زد(هفتگی، سالانه، هر هفت سال یک بار، سال استراحت زمین بود، هر پنجاه سال یکبار، سال یوبیل و آزادی)

«باران در عهد فلسطینی»

در ازای اطاعت از این عهد و وعده‌های داده شده، خدا به اسرائیل وعده بارانهای اول و آخر را نیز به عنوان برکت و مهری بر زمینهایشان داده بود، که در صورت بی‌اطاعتی، وعده‌ها از آنها منقطع می‌گردید! در نتیجه؛ زمینهای ایشان با خشکسالی مواجه می‌گردید. (لاویان ۲۵: ۱۸ تا ۲۲، تشیه ۱۱: ۱۰ تا ۱۷، تشیه ۲۸: ۱ تا ۸، اول پادشاهان ۸: ۳۵ تا ۵۰، یوئیل فصل ۲) در مطالعه تاریخ اسرائیل می‌بینیم که ایشان به خاطر شکستن عهدها «منظور عهد موسی و عهد فلسطینی است» و بت پرستی دائم، انحراف اخلاقی و عدم نگاه‌داری و حفظ سبت‌ها وارد سختیها، فجایع و وضعیت اسفناکی شدند (لاویان ۲۶: ۳۳، ۳۴، حزقیال ۲۰: ۱ تا ۲۶، دوم تواریخ ۳۶: ۲۱). گناه اسرائیل و انجام اعمال نامتعارف. خداوند را وادار کرد که ایشان را به زیر داوری بکشاند و بارانهای برکت خود را از ایشان باز دارد که در طول تاریخ اسرائیل شاهد خشکسالی‌های متعددی در این ارتباط هستیم. بالاخره خدا

استفاده از خشکسالی را برای تأدیب ایشان کنار گذاشت و آنها را از سرزمین وعده داده شده اخراج نمود (ارمیا ۵: ۲۴، عاموس ۴: ۶ تا ۱۲، اول پادشاهان ۱۷: ۱، یوئیل فصل ۱، حجی ۱: ۱ تا ۱۱). ده قبیله شمالی که به پادشاهی اسرائیل معروف بودند در سال ۷۲۱ ق-م بدست آشوری ها نابود شدند و هرگز به سرزمین خودشان بازگشت نکردند که آثار آن ده قبیله در ایران، افغانستان و کشورهای عربی حاشیه ایران، پراکنده و سرگردان و با مردم بومی آن مناطق ادغام شدند (عاموس ۹: ۲ تا ۸، دوم سموئیل ۷: ۱۰) پادشاهی جنوب با نام یهودا در سال ۶۰۶ ق-م توسط بابلی ها به مدت هفتاد سال به اسارت رفتند و در این هفتاد سال طعم بت پرستی را چشیدند (هفتاد سال اسارت به جهت هفتاد سبت هفت ساله بود که ایشان رعایت نکردند) «سبت»، از دیدگاه روحانی به معنای، نگاه کردن به سلطنت عیسی مسیح و بازگشت و حاکمیت خداوند و آرامی است که در سلطنت مسیح خواهد آمد» ایشان به جای اینکه تمرکزشان بر بیاد آوردن و نگاه‌داری پیروزی‌های سبت هفت ساله باشد هفتاد، هفت سال! قریب به پانصد سال تاریخ بی‌اطاعتی خودشان را در هفتاد سال اسارت تاوان دادند (دوم تواریخ ۲۶: ۳۱). نهایتاً در پایان هفتاد سال اسارت! به بقیتی از قبیله یهودا، به فرمان خدا و دستور کوروش هخامنشی، اجازه داده شد که تحت فرمان زرو بابل، نحمیا، عزرا و دیگر رهبران به اورشلیم بازگشت کرده و شهر را ساخته و معبد را مجدد بنا

کنند (عزرا ۱: ۱ تا ۴). هدف خدا این بود که ایشان تا آمدن مسیح موعود و برقرار شدن عهد جدید در این سرزمین باقی بمانند! اما ایشان فاقد پایداری و امانت بوده و این کار را نکردند. حتی در زمان آمدن مسیح نیز او را رد کردند. (یوحنا: ۱۱، ۱۲) خداوند عیسی مسیح نیز این پیشگویی را ارائه داد که شهر اورشلیم و معبد مجدد به خرابه بدل خواهد گشت و قوم به اسارت و سرگردانی در ملت‌های دیگر خواهند رفت (لوقا ۱۹: ۴۱ تا ۴۴، لوقا ۲۱: ۲۰ تا ۲۴، دانیال ۹: ۲۶، متی ۲۳: ۳۸، متی ۲۴: ۱، ۲) در نهایت به اسارت رفتن یهودا و پخش شدن این قوم در میان سایر امتهای، سرزمین ایشان تخریب، و بارانهای اول که در آن زمان، سمبولی از برکات بودند! برای قرن‌ها از آن سرزمین بازداشته شد، که در بعد این مقطع خداوند، بقیتی را از سرزمین بابل، از قبیله یهودا به سرزمین مسیح موعود بازگرداند. امروز نیز خداوند بقیتی را از این قوم که در کشورهای متعددی ساکن هستند به این سرزمین باز می‌گرداند، یعنی؛ یک بار این قوم، از اسارت بابل برای ظهور اول مسیح بازگشت کردند، و امروز یک بار دیگر مجدداً از کشورهایی که در آنها ساکن هستند اجازه بازگشت به این سرزمین داده شده تا در انتظار برای بازگشت مسیح موعود باشند! البته برای ما ایمانداران ظهور ثانویه خواهد بود و برای ایشان اولین ظهور، زیرا در ۲۰۰۰ سال پیش و ظهور اول مسیح، او را

نپذیرفتند. اما در کتاب زکریا می‌خوانیم؛ آنانی که او را نپذیرفتند و گفتند: «این مسیح ما نیست و ما باید منتظر مسیح خود باشیم» در زمان بازگشت مسیح با دیدن جای نیزه بر پهلو، و میخها بر دستانش متوجه خواهند شد که همان مسیح که در ۲۰۰۰ سال پیش او را به صلیب کشیده و کشتند همان مسیح موعود اسرائیل است!! و بقیتی که از ایشان باقی مانده‌اند در زمان جفای عظیم او را به عنوان پادشاه و نجات دهنده خود خواهند پذیرفت. خداوند در کلامش این وعده را داده که یهود بی‌ایمان که مسیح را نپذیرفتند، توسط روح القدس از ایشان تفقد خواهد شد و بقیتی از ایشان به نجات آمده و به مسیح متصل می‌گردند(زکریا فصل ۱۲، رومیان فصل ۹ تا ۱۲)

در نتیجه‌گیری؛ عهد فلسطینی "مربوط به زمینهایی است که خدا وعده آن را به ابراهیم! و تأیید آن را به موسی داده بود! که در زیر عهد فلسطینی شرایط آن را یادآوری می‌کرد. این عهد مکملی است از عهد موسی که در شریعت داده شده بود، گرچه، قبل از آمدن صلیب مسیح! این سرزمین به لحاظ زمینی و مردم از جایگاه بالایی برخوردار بوده و بسیار مکرّم بود، اما امروز در عهد جدید دیگر هیچ زمینی آن جایگاه خاص را ندارد، بلکه صلیب مسیح و مقدس بودن جایگاه آسمانی که وعده آن را از خداوند

دریافت کرده‌ایم، تنها زمین و جایگاهی است که منظور، نظر، هدف و آینده ما در آنجا قرار دارد! امروز تمرکز، نگاه و هدف خدا نیز به این سرزمین واقعی و روحانی است که شخص عیسی مسیح می‌باشد، در حقیقت این مسیح است که محدوده آسمانی و وعده ما است (یوحنا ۴: ۲۰ تا ۲۴، و غلاطیان ۴: ۲۲ تا ۳۱، مکاشفه ۱۱: ۸) در عهد جدید کلیسا آن محدوده‌هایی است که خدا در آنجا حضور، برکات و پری خود را قرار داده است.

فصل هفتم «عهد با داوود»

این عهد بعد از مرگ شائول و به سلطنت رسیدن داوود برقرار گردید. و به ذریت، خاندان و تاج و تخت داوود از لحاظ جسمانی و روحانی مربوط می‌گردد. مسلماً و نهایتاً این عهد به آینده‌ای مربوط می‌شود! که در آنجا تخت ابدی خدا به واسطه خداوند ما عیسی، نواده بزرگ و پر جلال داوود به ارمغان خواهد آمد. عهد داوود، در ادامه عهد خدا با ابراهیم است، تمامی عهدها از جهتی با عهد ابراهیم مرتبط می‌گردند زیرا که عهد ابراهیم در کتاب مقدس بزرگترین از عهدها محسوب می‌گردد و تمامی پایه و اساس عهد عتیق بر قول و وعده‌های خدا به ابراهیم استوار بود و از آنجایی که خدا وعده دهنده‌ای امین است لهذا، وعده و قولهای داده شده در گذر زمان باید

حفظ می‌شدند و خدا عهد‌های دیگری را به عنوان مکمل یا محافظ عهد با ابراهیم به مانند عهد با موسی (شریعت) و عهد فلسطینی (برای نسل دوم) معرفی می‌کرد و حال در این مقطع نیز برای تکمیل عهد ابراهیم، عهد با داوود را برقرار می‌سازد. بنابراین عهد با داوود، ادامه و انشعابی است از عهد خدا با ابراهیم که در ادامه عهد با موسی و سرزمین فلسطینی که آنها نیز حفظ و نگاه‌داری شده بودند داده شد.

مرکزیت و قول اصلی عهد خدا با داوود، پادشاهی "بود، در عهد با موسی خداوند قول و وعده‌هایی بسیار را ارائه داده بود، اما تأکید عهد با داوود، بر اساس قول و وعده‌ای بود که خدا در آن وعده سلطنت و پادشاهی ابدی را به داوود می‌داد. در توجه به عهد ابراهیمی و در آن دوره که قبل از شریعت قرار داشت به ابراهیم نیز وعده پادشاهی داده شد (پیدایش ۱۷: ۶) که او پدر این عهد و ذریت خواهد بود و به ساره نیز وعده داده شد که او مادر، عهد ابراهیم و ذریت اوست (پیدایش ۱۷: ۱۶) و به یعقوب در (پیدایش ۳۵: ۱۱) و به یهودا فرزند یعقوب در (پیدایش ۴۹: ۸ تا ۱۲) وعده پادشاهی داده شد. اما به روشنی و وضوحی که در عهد با داوود، وعده پادشاهی نمایان است، در آن زمان دیده نمی‌شود!! در زیر عهد شریعت نیز وعده پادشاهی به اسرائیل داده شده بود که ایشان ملت و پادشاهان کهنه خواهند بود (اعداد

۲۳: ۲۱، تثیه ۱۷: ۱۴ تا ۲۰) این وعده و پادشاهی در سیر تکاملی، رفته رفته شفاف تر و به وضوح بیشتری رسید و در عهد با داوود به او منتقل گردید، که او و اهل خانه او پادشاهان خواهند بود (دوم سموئیل فصل ۷، مزمو ۱۳۲، اول تواریخ فصل ۱۷، مزمو ۸۹) در زیر همین عهد وعده پادشاهی و تحقق آن به شخص عیسی مسیح به عنوان فرزند بزرگ داوود نیز داده شد که او باید بر اهل خانه داوود (اسرائیل) سلطنت بکند (اشعیا ۹: ۶، ۷) «زیرا که برای ما ولدی زاییده و به ما پسرى بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داوود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابدالابد ثابت و استوار نماید، غیرت یهوه صباپوت این را به جا خواهد آورد» (لوقا ۱: ۳۰ تا ۳۳، متی ۱: ۱) او حامل و نگاه‌دارنده کلید داوود است (مکاشفه ۳: ۷ تا ۱۰)، کلید داوود سمبولی است از سلطنت خداوند عیسی مسیح.

زمانی که عهدها را به یکدیگر متصل کرده و به درک درستی از رابطه میان آنها می‌رسیم، متوجه! اراده خدا به جهت اسرائیل خواهیم شد، که ایشان به عنوان یک ملت، باید سلطنت و پادشاهی در میانشان برقرار باشد، یک دوره تربیت نیز برای آنها قرار داده شده بود که متأسفانه در آن دوره ایشان منتظر اراده خدا و زمان آمدن و مستقر شدن این پادشاهی نشدند. خدا وعده

پادشاهی را به ایشان داده بود، اما در مقابل، از ایشان انتظار داشت که مدتی را در زیر تربیت و آموزش او قرار بگیرند، باشد که چگونگی وابستگی به پادشاهی آسمان را بیاموزند! اما ایشان در خودگرایی و گرایشهای نفسانی، اطاعت نکرده و دوره انتظار و صبر، یادگیری خودشان را پایمال کرده و در مستقر شدن و برقراری پادشاهی خدا شکست خوردند. ایشان زمانی که در زیر عهد با موسی و فلسطینی، در زیر آموزش، تربیت، و حفاظت بودند «عهد موسی و فلسطینی نمونه‌هایی از دوره‌های آموزش اسرائیل بودند» این اجازه را یافته که یک پادشاهی را برقرار کنند، یعنی در زمان نسل اول و دوم بنی اسرائیل خارج شده از مصر، پادشاه آنها خدا بود و ایشان ملتی در زیر پادشاهی آسمان بودند و خداوند به عنوان سرور، حاکم، و به واسطه رهبرانی که خود انتخاب می‌کرد هادی آنها بود که در این ارتباط می‌توان به موسی، یوشع، داوران که آخرین از آنها سموئیل بود اشاره کرد. ایشان منتخبین و برگزیدگانی بودند که به نمایندگی از جانب خدا پادشاهی خدا را در هدایت مردم اسرائیل و شناخت او معرفی باشند، سموئیل در انجام این مسئولیت، به عنوان آخرین داور اسرائیل نه فقط کار رهبری را انجام می‌داد بلکه یک داور، کاهن و نبی نیز بود و تمامی این کارها را به نمایندگی از جانب خدا به انجام می‌رسانید، در همین مقطع بود که قوم اسرائیل تقاضای

داشتن پادشاهی انسانی، خداترس و خداگرا، را در بیان، ارائه دادند. (داوران ۱۷: ۶، داوران ۱۸: ۱، داوران ۱۹: ۱، داوران ۲۱: ۲۵)

بدون داشتن چنین پادشاهی قوم اسرائیل دائماً از مسیر منحرف می‌شدند و هدف، رسالت و دعوتی را که برای آن خوانده شده بودند فراموش می‌کردند (داوران فصل ۱۷ تا ۲۱) در چنین زمانی بود که با شکست، انحراف مردم و کهنات، خداوند شخصی را به نام سموئیل برخیزانید (اول سموئیل فصل ۱ تا ۶) با وجود اینکه سموئیل مردی خدا ترس و خداگرا بود و پسران او نیز در خدمت داوری اسرائیل قرار داشتند! اما پسران او نتوانستند رسالتی درست را به نمایش بگذارند (اول سموئیل فصل ۸: ۱ تا ۱۴) بنابراین مردم اسرائیل سموئیل و خانواده او را رد کرده و نپذیرفتند و خواهان رهبر و پادشاهی، به مانند پادشاهان ممالک دیگر شدند، ایشان تصویری از یک پادشاه را اینگونه در ذهن خود مجسم کرده بودند که به مانند پادشاهان کشورهای دیگر، جنگجو و شجاع باشد و در لشکر کشی به ممالک دیگر، وسعت ایشان را زیاد کرده و کشور گشایی کند (اول سموئیل ۸: ۵ تا ۸) اما به هیچ وجه چنین چیزی در اراده مطلق خدا نبود. اما در اراده نسبی، "خدا، اجازه داد! به آنچه ایشان به شدت اشتیاق آن را داشتند دست پیدا کنند. (اراده مطلق خدا! سلطنت و ظهور مسیح بود که هرگز این اراده

تغییر نخواهد کرد، اما ارادهٔ نسبی خدا، مقطعی از زمان را در بر خواهد گرفت، و این اراده‌ای است که خدا تغییرپذیری را در آن اتخاذ می‌کند) در انتخاب شائول برای پادشاهی؛ از آنجایی که قوم اسرائیل شهوت داشتن یک پادشاه زمینی را داشتند خداوند در ارادهٔ نسبی خود اجازه داد که مزه و طعم چنین پادشاهی را بچشند(اول سموئیل ۸: ۹ تا ۱۸، اول سموئیل ۹: ۱۰) البته که ارادهٔ خدا نیز این بود، که قوم اسرائیل پادشاه داشته باشند! اما نه به صورت شائول (او مردی از قبیلهٔ بنیامین بود که به ایشان وعدهٔ پادشاهی داده نشده بود) نهایتاً با خواست مردم " این اجازه از جانب خدا به ایشان داده شد و شائول، پادشاه اسرائیل گردید، او چهل سال بر اسرائیل سلطنت کرد و بعد از او بالاخره خداوند، مرد مورد علاقه و خواست خودش را از قبیلهٔ یهوذا که وعدهٔ پادشاهی به ایشان داده شده بود انتخاب کرد و داوود، پادشاه اسرائیل شد. در کتاب مقدس فصلهای مرتبط عهد خدا با داوود را می‌توان در (دوم سموئیل ۷، اول تواریخ ۱۷، مزمور ۸۹، مزمور ۱۳۲، ارمیا ۳۳) مطالعه کرد.

«سخنان عهد با داوود»

سخنان این عهد زمانی به داوود گفته شد که او پادشاه مسح شده اسرائیل شد، البته برخی از سخنان عهد با او، در زمان مسح شدنش توسط سموئیل گفته شد، برخی دیگر در زمانی به داوود گفته شد، که او در سرگردانی و فرار از دست شائول روزگار خود را سپری می کرد! (دوم سموئیل ۳: ۱، دوم سموئیل ۳: ۹ تا ۱۰) در مورد سخنان عهد خدا با داوود و پادشاهی او شش نکته وجود دارد که در زیر آنها را شرح داده و به آیات مرتبط نیز اشاره خواهیم کرد.

نکته اول: خدا به سموئیل گفت که داوود را به عنوان شبان و پادشاه آینده اسرائیل مسح کند و از آن روز روح خدا بر داوود قرار گرفت (اول سموئیل ۱۵: ۲۸، اول سموئیل ۱۶: ۱ تا ۱۳، اول سموئیل ۲۸: ۱۷)

نکته دوم: مردان اخیش از داوود به عنوان پادشاه یاد کردند (اول سموئیل ۲۱: ۱۱)

نکته سوم: یوناتان پسر شائول، داوود را به عنوان پادشاه حقیقی اسرائیل شناخت و می دانست که او در زمان مناسب بر اسرائیل پادشاهی خواهد کرد (اول سموئیل ۲۳: ۱۷)

نکته چهارم: شائول نیز می‌دانست که روزی داوود، پادشاه اسرائیل خواهد شد (اول سموئیل ۲۴: ۲۰)

نکته پنجم: مردان یهودا داوود را برخاندان خود مسح و انتخاب کردند، در حقیقت داوود دو^۲ بار مسح پادشاهی را دریافت کرد مسح اول او بدست سموئیل، مسح دوم او بدست مردان یهودا انجام گرفت (دوم سموئیل ۲: ۱ تا ۴)

نکته ششم: تمامی قبایل و جماعت اسرائیل، داوود را بعد از گذشت هفت سال که بر خاندان یهودا سلطنت کرده بود، به جهت سلطنت بر کل اسرائیل برگزیدند (دوم سموئیل ۵: ۱ تا ۵)

«وعده‌های عهد با داوود»

در شرایط داده شده در عهد با داوود، هم وعده‌های برکت را می‌بینیم و هم وعده‌های لعنت، که به شرح آنها خواهیم پرداخت اما؛ در این عهد وعده‌ها و هشدارهای لعنت! به مانند و شباهت، عهد موسی «شریعت» نبود.

نکته^۱: سرزمین معین و مشخص متعلق به خاندان داوود" (دوم سموئیل ۷: ۱۰ ، دوم تواریخ ۱۷: ۹) باوجود اینکه داوود در زیر عهد ابراهیمی، در آن سرزمین زندگی می‌کرد، خدا به او وعده داد که جایی خاص را در آن

سرزمین برای او در نظر دارد، اما در ابتدا باید دشمنان از آن سرزمین بیرون بروند (اول پادشاهان ۱۴: ۱۵) خدا به ایشان وعده داد که در زمان سکونت شما در آن سرزمین دیگر خاندان شما از آن مکان حرکت نخواهند کرد و مانند زمانی که در مصر و یا کنعان سکونت داشتند نخواهند بود، این وعده در خاندان داوود تا به زمان اسارت آشور و پخش شدن آنها در تمامی سرزمینها در بعد از سلیمان پا برجا بود، اما خدا وعده داده بود که در صورت دوری و پراکندگی ایشان از سرزمینشان، جایگاه خاص خود را نزد او خواهند داشت که به یقین اشارهٔ روحانی این موضوع، شخص عیسی مسیح است (عاموس ۹: ۸، ۹)

نکته^۲: پیروزی بر دشمنان" (دوم سموئیل ۷: ۱۱، اول تواریخ ۱۷: ۱۰) این وعده ادامه‌ای است از عهد ابراهیمی که با حرکت یوشع و ورود قوم به سرزمین وعده، قبیلهٔ یهودا، نهایتاً با پیروزی‌های داوود بر تمامی آن مناطق که وعده آنها به داوود داده شده بود، مسلط شد «داوود از نوادگان یهودا و از سران این قبیله بود» (پیدایش ۲۲: ۱۷، پیدایش ۲۴: ۶۰، یوشع فصل ۱۱، ۱۲ داوران فصل ۱، دوم سموئیل فصل ۸، اول تواریخ ۲۲: ۹). داوود نه تنها زمینهای سهم خاندان یهودا را تسخیر کرد، بلکه تمامی سرزمینهای وعده داده شده را نیز تسخیر کرد (دوم تواریخ ۹: ۲۶). به یقین تمامی آنچه که

گفته شد نمونه‌های ظاهری و انسانی، از پیروزی‌های روحانی عیسی مسیح (شیر سبط یهودا) و پیروزی کلیسا بود. هر آنچه در این فعالیت‌های انسانی، ظاهری و جسمانی می‌بینیم همه دارای معانی روحانی بوده که در نمونه تسخیر آن سرزمینها توسط داوود پادشاه می‌توان به تسخیر جایهای آسمانی توسط مسیح و کلیسا اشاره کرد. به همان شکل که داوود و همراهانش سرزمینهای وعده داده شده را از تسخیر دشمن آزاد کرده و بر آنها مسلط شدند، امروز مسیح و کلیسا نیز در تسخیر سرزمینهای ابعاد روحانی، از اسارت دشمن با یکدیگر فعال هستند (مکاشفه ۵: ۵، متی ۱۶: ۱۸)

نکته^۳: خاندان داوود خاندانی سلطنتی خواهد بود"، این وعده نیز در ادامه وعده به ابراهیم بود که «از ذریت تو پادشاهان خواهند آمد» (پیدایش ۱۷: ۶، ۱۶، پیدایش ۳۵: ۱۱، پیدایش ۴۹: ۱۰) خاندان داوود خاندانی سلطنتی بودند که تمامی فرزندان او هر کدام به نوبه خود، در مسیری که خدا برای ایشان معین می‌نمود، باید پادشاهی می‌کردند، پادشاهی داوود نه تنها بر اسرائیل بلکه ابدی بود، زیرا ذریت داوود و فرزندان او دارای سلطنت و تخت پادشاهی و حاکمیتی بودند که خدا وعده آن را تا به ابد به داوود داده بود. در زیر عهد ابراهیمی خدا ملتی را با نام اسرائیل برگزید و از میان تمامی آن قبایل نیز یک قبیله را با نام یهودا انتخاب کرد و در زیر عهد با داوود از میان

آن قبیله خانواده‌ای از فرزندان یسای را نشان کرد!! که از آن میان نیز داوود به نیابت از جانب خداوند به سلطنت رسید. البته از میان این خاندان پادشاهان بسیاری به سلطنت رسیدند که به عنوان نمونه به بیست و یک پادشاهی از این ذریت اشاره می‌کنیم ((سلیمان، رحبعام، ایام، آسا، یهوشافاط، یهورام، اخزیا، عتلیا، یوآش، امصیا، عزیا، یوتام، آحاز، حزقیاء، منسی، امون، یوشیا، یهوآحاز، یهوایکیم، یهوایکین، صدقیا))

نکته^۴: بر این خاندان نه فقط مسح پادشاهی قرار داشت بلکه رحمت‌های الهی " نیز قرار می‌گرفت (دوم سموئیل ۷: ۱۵ , اول تواریخ ۱۷: ۱۳) خدا به داوود وعده داده بود که؛ اگر ذریت او خطایی را خارج از اراده خدا مرتکب بشوند! تأدیب خود را بر ایشان قرار خواهد داد، اما نه به مانند آن تأدیب که بر شائول قرار گرفت و باعث از دست دادن جان و سلطنتش شد. مسلماً خاندان داوود نیز در صورت تمرد به زیر تأدیب الهی می‌آمدند، اما هرگز رحمت‌های خدا از خاندان داوود سلب نمی‌شد! (در اکثر مزامیر داوود، از رحمت‌های خداوند، بدون ترس اینکه از او گرفته شوند، نسبت به خاندان خود صحبت می‌کند. (مزمور ۵۶: ۱ , مزمور ۵۷: ۱ تا ۳) به همانگونه که رحمت الهی از خانواده او منقطع نگردید، خدای پدر نیز رحمت خود را از فرزندان خود منقطع نخواهد ساخت، زیرا ما امروز فرزندان حقیقی داوود

مسح شده و آسمانی عیسی مسیح، و اهل خانه و خانواده او محسوب می‌شویم. هر چند ممکن است خطا یا گناهی مرتکب شویم (با توجه به تویخ و تأدیب الهی نسبت به آن خطا) اما طرد شدن برای فرزندان پدر صورت نخواهد گرفت «تأدیب خواهیم شد اما تَرَد نخواهیم شد» (مزمور ۸۹: ۱، ۲، ۱۴، ۲۸ تا ۳۴). تحقق این موضوع را در عهد جدید با قیام عیسی مسیح از مردگان و روزی که همه ما باید با هم قیام کنیم خواهیم دید که رحمت‌های الهی، شامل حال همه ما شده و خواهند شد. (اعمال ۱۳: ۳۴، دوم تیموتائوس ۲: ۸، مکاشفه ۲۰: ۶)

نکته^۵: وعده ذریت مسیح موعود"، (دوم سموئیل ۷: ۱۱ تا ۱۶، اول تواریخ ۱۷: ۱۱ تا ۱۵) این وعده نیز در ادامه وعده خداوند به ابراهیم بود و حال ذریت داوود در تحقق وعده‌ای که به ذریت ابراهیم داده شده بود جامه عمل به خود گرفت، که نهایتاً در آینده با ظهور عیسی مسیح تمامی ذریت وعده، در او به عنوان نواده داوود به تحقق رسید. در حقیقت عیسی مسیح از جنبه الوهیت، به عنوان خداوند داوود! و از ریشه یسا بود، و از جنبه انسانیت پسر داوود و از ذریت او بود. او هم ریشه "بود و هم جوانه" ریشه از جهت الوهیت، و جوانه از جهت انسانیت، مسیح جد بزرگ داوود است از جهت الوهیت و بر حسب ذریت وعده داده شده و انسانی پسر داوود محسوب

می گردد. (دوم سموئیل ۷: ۱۴, مقایسه شود با عبرانیان ۱: ۵) به جهت درک این مبحث و در بررسی تحقق ذریت وعده، به هفت نمونه اشاره می کنیم؛

نمونه اول: وعده حامله شدن باکره از ذریت داوود که عمانوئیل را به دنیا خواهد آورد (اشعیا ۷: ۱۳، ۱۴)

نمونه دوم: شاخه عدالت خداوند از نسل داوود بر افراشته خواهد شد (ارمیا ۵: ۲۵، ۶، ارمیا ۳۳: ۱۵)

نمونه سوم: مسیح پسر ابراهیم و پسر داوود است (متی ۱: ۱، اعمال ۱۳: ۲۲، ۲۳)

نمونه چهارم: مسیح ذریت داوود، بر حسب جسم است (رومیان ۱: ۳، ۴)

نمونه پنجم: مسیح هم ریشه و هم ثمره داوود است (مکاشفه ۲۲: ۱۶)

نمونه ششم: مسیح شیر سبط یهودا است (مکاشفه ۵: ۵)

نمونه هفتم: مسیح وارث تاج و تخت پدر خود داوود خواهد بود و بر خاندان یعقوب تا به ابد الابد در جلال سلطنت خواهد کرد! و سلطنت او را انتها و پایانی نیست (لوقا ۱: ۳۱، ۳۳، اشعیا ۹: ۶ تا ۹)

نکته^۶: وعدهٔ معبد^۷، جایگاه، اقامتگاه و پرستشگاهی که در آنجا خدای حقیقی تجربه و شناخته بشود(دوم سموئیل ۷: ۱۳، اول تواریخ ۱۷: ۱۱ تا ۱۵) آرزوی داوود این بود که خانه‌ای را برای خداوند بسازد و این موضوع باعث تحریک جان و دل او شد، خداوند نیز در عهدی که با داوود داشت اجازه داد که او چنین فکر و نقشه‌ای را به جهت حضور، اقامت و جلالش در میان قوم اسرائیل داشته باشد(دوم سموئیل ۷: ۱ تا ۱۰، اول تواریخ ۱۷: ۱ تا ۱۰) داوود قصد داشت که شخصاً چنین خانه‌ای را برای حضور و جلال خدا در میان قوم اسرائیل بسازد اما خداوند آرزوی داوود و مسئولیت را به ذریت او سپرد و گفت: «پسری از تو خواهد آمد آن، معبد حضور را بنا خواهد نمود» البته این موضوع تفسیری دوگانه را در پی خواهد داشت، جنبهٔ زمینی^۱، جنبهٔ روحانی و آسمانی^۲، تفسیر یا جنبهٔ زمینی آن به سلیمان مرتبط است که معبدی ساختمانی را در اسرائیل و اورشلیم بنا کرد. و جنبهٔ اصلی و آسمانی آن که به معبد و اقامتگاهی روحانی اشاره می‌کرد، به شخص عیسی مسیح که معبد حقیقی و آسمانی را بر پاداشت و در اتحاد حیاتی با کلیسا به اقامتگاه و پرستشگاهی برای حضور خدا تبدیل شدند (یوحنا ۲: ۱۸ تا ۲۰، اول قرنثیان ۳: ۱۶، افسسیان ۲: ۱۹ تا ۲۰، اول تیموتائوس ۳: ۱۵). در ما قبل از این نکات اشاره کردیم که در مقابل

وعده‌های داده شده به داوود به مانند عهد با موسی به لعنتهای بسیاری اشاره نشده!! اما در تاریخ برخی از پادشاهان برآمده از نسل داوود، به خاطر ناطاعتی، انحراف و سرکشی، به زیر تأدیب الهی قرار گرفتند، زیرا این عهد مستلزم وفاداری، امانت و نگاه‌داری بود (دوم تواریخ فصل ۳۶، ارمیا ۲۲:

۱۸ تا ۳۰)

«شرایط عهد با داوود»

خدا در هر عهد شرایطی را مقرر می‌کرد که بر اساس آنها، وعده‌های خود را به اجرا بگذارد، او در مورد عهد با داوود نیز دو شرط را برقرار نمود که در این مقطع به شرح این دو شرط خواهیم پرداخت؛

شرط اول: ایمان"، در برقرار شدن وعده‌ها در زندگی داوود، در قدم اول لازم بود که او آنها را با ایمان بپذیرد! داوود مرد ایمان بود، زیرا او نسبت به خدا قلبی حساس و جوابگو داشت، یکی از شروط داشتن ایمان دلی جوابگو و حساس است که صدای خدا را می‌شنود و نسبت به آن صدا دل خود را سخت نمی‌سازد! در این ارتباط می‌توان به رسالهٔ عبرانیان اشاره کرد، که در آن داشتن ایمانی خاص را به چالش می‌کشد که «ایمان لازمهٔ ورود به ملکوت نام دارد» نویسندهٔ این رساله نسبت به دلی جوابگو از زبان

روح القدس اینگونه بیان می‌کند: «امروز اگر آواز او را می‌شنوید دل‌هایتان را سخت مسازید» زیرا برای ورود و سلطنت با مسیح در ملکوت او به ایمانی نیاز است که نه فقط، ایمان نجات از گناه را پوشش می‌دهد، بلکه ایمان به ورود را نیز لازمه آن می‌داند! داوود مردی با چنین قلبی بود و تمامی انگیزه‌های او بر همین محور می‌چرخید (رومیان ۴: ۶ تا ۸، مزمور ۲۷: ۱۳، عبرانیان ۱۱: ۳۲ تا ۳۴) عهد خدا با داوود مستلزم این بود که داوود در مقابل امانت و کارهای خدا با ایمان جواب مثبت داده و به خدا اعتماد بکند و اجازه بدهد که او خدا، و خداوند زندگی‌اش باشد. که در نهایت تحقق بسیاری از وعده‌های داده شده را در زندگی او می‌بینیم. داوود بعد از دریافت سخنان عهد از خداوند، به روی در افتاده و خدا را در نهایت اکرام، پرستش نمود! این اقدام داوود معرف پذیرش وعده‌های خدا با ایمان بود (دوم سموئیل ۷: ۱۸ تا ۲۹، اول تواریخ ۱۷: ۱ تا ۲۷) خدا از خاندان داوود انتظار داشت که به مانند او که با ایمان ادامه داده بود، رهرو راه او باشند و با ایمان زندگی کنند، باشد که از آن ایمان فعال کاربردی و ایمانی، که دائماً نسبت به صدای خدا و کلام او حساس است خارج نشوند و در دریافت برکات، ثمرات را به نمایش بگذارند.

شرط دوم: اطاعت"، خدا در مورد داوود شهادت داد «این است مردی موافق دل من، که تمامی مرا انجام خواهد داد» با تفاسیری که خدا از داوود بیان می‌کند، متوجه! می‌شویم که او نسبت به داوود نظر بلندی دارد و تصدیق می‌کند که نه تنها داوود صدای او را می‌شنود بلکه، قدم در انجام آنچه می‌شوند می‌گذارد و اطاعت می‌کند. (اعمال ۱۳: ۲۲) عهد با داوود نه تنها مستلزم شنیدن صدا و ایمان به کلام گفته شده خدا بود، بلکه باید با اطاعت نیز همراه می‌گردید. (دوم سموئیل ۷: ۱۴، مزمو ۸۹: ۳۰ تا ۳۳، مزمو ۱۳۲: ۱۱، ۱۲) با این وجود خدا در زمان سلیمان هشدار داده بود که در صورت ناطاعتی، تخت او را به شخص دیگری واگذار خواهد کرد. با توجه به وعده داده شده به پدرش داوود، در صورت خطا و تمرد خارج از اراده خدا در همان ذریت، افتخار داشتن تخت! به شخص دیگری واگذار می‌گردید، لذا در خاندان داوود اطاعت " یکی از کلیدی‌ترین مسائلی بود که باید مورد توجه قرار می‌گرفت.

«سوگند عهد با داوود»

تمامی عهدهای کتاب مقدس، بعد از عهد با ابراهیم همه تحت پوشش سوگند و قسمی بودند که خدا در عهد با او ارائه داد!! خدا در آن عهد با قسم و سوگند، عهد خود را استوار ساخت و قول و قسم ایراد نمود که عهد

خود را با ابراهیم تا به ابد پا برجا خواهد داشت. ریشه تمامی عهدهای دیگری که انشعابات و نیازهای زمانه خود محسوب می‌شدند به قسم و سوگند در عهد با ابراهیم باز می‌گشت، زیرا سوگند در عهد با ابراهیم غیر قابل بازگشت و معکوس شدن بود. به همین جهت است که جایگاه ابراهیم و عهد با او در کتاب مقدس در بالاترین نقطه قرار دارد و پل ارتباطی میان عهد ابراهیم و عهد جدید، در مسیح را، عهدهای زمانی تشکیل می‌دادند! به عنوان نمونه؛ شریعت به مدت هزار و پانصد سال، عهد فلسطینی که با نسل دوم از قوم اسرائیل خارج شده از مصر بسته شد، عهد با داوود که با خاندان خاصی آغاز گردید و مرکزی‌ترین راه برای رسیدن به مسیح به شمار می‌رفت (مزمور ۸۹: ۳ تا ۵، ۲۷ تا ۳۵، مزمور ۱۳۲: ۱۱، دوم سموئیل ۳: ۹، ۱۰) علاوه بر قرارگیری تأدیب خدا بر پادشاهان اما خدا هرگز آنها را ترک نمی‌کرد و همیشه ایشان تحت پوشش آن عهد خواهند بود (دوم سموئیل ۷: ۱۴، ۱۵، مزمور ۸۹: ۳۰ تا ۴۳) نهایت سوگند و قسم خدا در عهد ابراهیم ریشه داشت! که در عهد با داوود هدف آن نمایان شد و در ظهور مسیح و زندگی بی‌گناه و پاک او به عنوان پسر داوود، به تحقق خود رسید. زیرا تمامی فرزندان، نوادگان و پادشاهان خاندان داوود همه انسانهایی خطا کار بودند و پیشدانی و نگاه خدا به مسیح، به عنوان پسر داوود بر حسب جسم و

انسانی پاک، بی گناه و شایسته دریافت این قسم بود که وعده پادشاهی را به داوود و خاندان او داد که تا به ابد سلطنت خواهد کرد (اعمال ۲: ۲۹ تا ۳۵)

«طومار عهد با داوود»

نکات، شرایط و برکات این عهد در کتابهای دوم سموئیل، اول تواریخ و مزامیر داوود مکتوب و به آن اشاره شده است.

«خون عهد با داوود»

با توجه به عهدهای گذشته، تمامی عهدها باید دارای علامتی خونی باشند! و مسلماً عهد داوود نیز تحت پوشش عهدهای گذشته خود (عهد ابراهیمی، عهد با موسی و عهد فلسطینی) که هر کدام برای تأیید دارای علامت خونی بودند، قرار داشت.

«تفاوت عهد داوود با عهد موسی»

نکته اول: قربانی"، در رابطه عهد موسی با قربانی ها و عهد داوود با قربانی ها بر طبق قوانین شریعت موسی، داوود نمی توانست هیچ کدام از قربانی های اجباری را به انجام برساند! زیرا او واجد شرایط و در جایگاهی نبود که بدست او اعمال قربانی صورت بگیرد، اما در زیر عهد داوود او قربانی های دیگری را با نام (قربانی های شکرگزاری، پرستش و تسبیح) معرفی کرده و

آنها را جایگزین قربانی‌های اجباری نمود. در زمانی که هنوز خیمهٔ موسی در اورشلیم قرار داشت داوود دو خیمهٔ دیگر را بر روی کوه صهیون بنا کرد، در نتیجه در یک زمان سه خیمه در اورشلیم وجود داشتند یکی خیمهٔ موسی بود که در بیابانهای سینا ساخته شده بود و داوود آن را با شکست دادن دشمنان و باز پس‌گیری تابوت عهد به اورشلیم نقل مکان داد، «این خیمه با دستور مستقیم خدا بدستان موسی پایه‌گذاری شده بود و تمامی قربانی‌ها و مراسم مربوط به آن در این خیمه صورت می‌گرفت» اما داوود بر روی کوه صهیون که به شهر داوود معروف شده بود دو خیمه بنا نمود، در خیمهٔ موسی قربانی‌های خونی و گناه و سایر قربانی‌ها توسط لایوان انجام داده می‌شد، اما داوود علاوه بر قربانی‌های داوطلبانه، قربانی‌های شکرگزاری، تسبیح و حمد و ستایش را به قربانی‌ها اضافه کرد. (داوود نظامی جدید را در ارتباط با قربانی، پرستش، ستایش و شکرگزاری به قوم اسرائیل وارد کرد)

نکته دوم: کهنات"، از آنجایی که داوود از قبیلهٔ لایوان نبود، بر طبق شریعت موسی اجازه‌ای برای انجام هیچگونه مراسم کهناتی نداشت، اما در زیر این عهد خداوند به او اجازه داده بود که همزمان، پادشاه و کاهن باشد! در قبل از این مقطع همیشه کاهن و پادشاهان در مقاطعی جدا از یکدیگر عمل

می کردند. به عنوان مثال: در قبل از داوود، شائول به عنوان پادشاه بر مسند قدرت قرار داشت، و سموئیل در کنار او کار کهنات را انجام می داد، اما داوود با مجوزی که به او داده شده بود، در زیر عهد، هم کار پادشاهی را انجام می داد و هم کار کهنات.

نکته سوم: پرستشگاه"، با این وجود که داوود به طور مستقیم نمی توانست با خیمه اجتماع که بر کوه جدعون قرار داشت در ارتباط باشد! رفته و دو خیمه دیگر را برای خود بنا نمود (خیمه پرستشی^۱، خیمه پادشاهی^۲) یکی از مسائل بغرنج که متأسفانه امروزه در کلیسا به چشم می خورد این است که؛ ایمانداران سعی بر این دارند که نمونه خیمه اجتماع یا معبد سلیمان را در کلیسا وارد کنند، که استفاده از سروده های پرستشی و ویدیوهای به این مضمون که کاهن وارد خیمه و قدس خداوند می شود و بکارگیری نمادهایی از حوض برنجی و مذبح بخور و... دلیلی برای اثبات این موضوع است. در صورتی که داوود، نظام جدید و حقیقتی دیگر را برای ما بازگو می کند!! که باید به عنوان اصلی، کاربردی در کلیسا به کار گرفته و اجرا بشود، نه خیمه موسی! بلکه خیمه داوود، زیرا تمامی سمبولها، احکام و مراسم های خیمه اجتماع در مصلوب شدن، قیام و صعود مسیح به آسمان به اتمام رسیده و تحقق یافتند. در حقیقت خیمه داوود، هم با پرستش در

ارتباط بود و هم نمونه‌ای بود، از خیمهٔ آسمانی. داوود، هرگز نمی‌توانست ارتباطی با خیمهٔ موسی داشته باشد زیرا او از قوم و قبیلهٔ لاوی نبود، اما این موضوع، دلیل بر بی‌اعتبار و بی‌ارزش شمردن خیمهٔ موسی توسط داوود نبود، زیرا آن مکان در جایگاهی متمایز و دارای ارزش بالا و سمبول کفاره و فدیة‌ای بود که خدا به جهت قوم پرداخت نمود و به یقین در چشم و قلب داوود، جایگاه و ارزش والایی داشت.

«قربانی در عهد با داوود»

در ارتباط با قربانی‌های انجام گرفته در این عهد سه نکته وجود دارد (جسد قربانی^۱، خون قربانی^۲، قربانی‌های روحانی^۳)

نکته اول: جسد قربانی^۱، از آنجایی که مراسم جسد قربانی و اعمال مرتبط با آن از خیمهٔ اجتماع باید ادامه پیدا می‌کرد، زمان انتقال صندوق عهد توسط داوود به اورشلیم! او با همراهی کاهنین قربانی‌های داوطلبانه، سوختنی و ذبیحهٔ سلامتی را در حضور خداوند گذرانید (دوم سموئیل ۶: ۱۷، ۱۸، اول تواریخ ۱۶: ۱ تا ۳) لاشهٔ حیوانات قربانی شده به عنوان هدایای داوطلبانه برای تقدیس خیمه اجتماع و ایماندار به خداوند تقدیم می‌شدند (لاویان فصل ۱ و فصل ۲)

نکته دوم: خون قربانی"، در ذبیحۀ سلامتی و قربانی سوختنی نه فقط لاشۀ حیوان سوخته، بلکه خون آنان نیز ریخته می‌شد که تضمین اختیارات، حاکمیت و اقتدار پادشاه را معرفی می‌کرد، یعنی پادشاهان اسرائیل حق سلطنت، حاکمیت و اقتدار را بر اساس خون ریخته شده و به نمایندگی از طرف خدای آسمان‌ها دارا می‌باشند(دوم سموئیل ۶: ۱۷، ۱۸، اول تواریخ ۱۶: ۱ تا ۳)

نکته سوم: قربانی‌های روحانی"، داوود علازغم اینکه قربانی‌های موسی(شریعت) را با دقت و از روی توجه قلبی انجام می‌داد، قربانی‌های دیگری نیز با نام قربانی‌های، روحانی در ستایش و پرستش و شکرگزاری خداوند معرفی کرده و آنها را وارد زندگی و قوم اسرائیل کرد. که بعد به عهد جدید نیز وارد شد و تمامی پایه و اساس پرستش که امروز در عهد جدید می‌بینیم توسط داوود به نظم در آمده و با مرکزیت خیمه‌های داوود معرفی شدند(مزمور ۲۷: ۶، مزمور ۱۴۱: ۱، مزمور ۱۱۶: ۱۷ تا ۱۹، عبرانیان ۱۳: ۱۵، ۱۶، اول پطرس ۲: ۵)

«متوسط عهد با داوود»

در این عهد شخص داوود به عنوان پادشاه و کاهن، متوسط آن بود! داوود با وجود اینکه هیچ گاه قربانی لاویان را انجام نمی داد اما در رتبهٔ ملکی صدق کهنات می کرد، و این موضوع یکی از مکاشفات عظیم و منحصر به فرد کتاب مقدس است که نیاز به تفکر و تعمق بسیار دارد و بسیاری از آن بی خبر هستند، کهنات داوود براساس کهنات ملکی صدق بود، لهذا کهناتی مورد پذیرش خدا محسوب می گردید که در رابطه با او می فرماید «قسم می خورم که تو تا به ابد کاهن هستی به رتبهٔ ملکی صدق» و این بزرگترین دلیل بر اثبات کهنات داوود است. در شرح این موضوع که داوود کهنات لاوی را انجام نمی داد! و کهنات او به رتبهٔ ملکی صدق بود دلایل دیگری نیز وجود دارد که در زیر به آنها اشاره خواهیم کرد؛

نکته^۱: داوود لباس کتانی کهنات و ایفود می پوشید که سمبول و معرف، عدالت و مخصوص به کاهنین بود! (دوم سموئیل ۶: ۱۴, اول تواریخ ۱۵:

(۲۷)

نکته^۲: داوود قربانی های کهنات را در حضور خداوند تقدیم می کرد (دوم

سموئیل ۶: ۱۷)

نکته^۳: در عهد و شریعت موسی، کاهنین در حضور خدا ایستاده و قوم را برکت می‌دادند و این موضوع فقط باید توسط کاهنین صورت می‌گرفت و شخص دیگری اجازهٔ چنین کاری را نداشت و می‌بینیم که داوود نیز در حضور خدا و به نیابت از او ایستاده و قوم را برکت داد (اول تواریخ ۱۶: ۱، ۲، مقایسه شود با اعداد ۶: ۲۴ تا ۲۷)

نکته^۴: داوود علاوه بر خیمه‌ای که موسی ساخته و در طول تاریخ با قوم اسرائیل تا به اورشلیم در حرکت بود، خیمهٔ دیگری را نیز بر کوه صهیون بنا نمود و صندوق عهد را از خیمهٔ اجتماع خارج کرده و در خیمهٔ خود بر آن کوه قرار داد (اول تواریخ ۱۶: ۱، دوم سموئیل ۶: ۱۷)

نکته^۵: شاخ قرار گرفته در دست داوود به مانند عصای شکوفه زدهٔ هارون، سمبولی از پادشاهی او بود! شاخ در کتاب مقدس علامت قدرت و اقتدار است و زمان قرارگیری در دست شخص، دو معنی و مفهوم را در برداشت (پادشاه^۱، کاهن^۲) لهذا داوود، در مقایسه؛ هم به عنوان پادشاه بود و هم به عنوان کاهن، «شاخ قرار گرفته در دست داوود سمبولی بود از کهانت و پادشاهی او، این عصا بلند بود و از جنس شاخ» (اعداد فصل ۱۷، مزموور ۱۳۲: ۱۷، لوقا ۱: ۶۹)

نکته^۶: زمانی که شائول و عزیزی پادشاه به خیال خود قصد داشتند وارد کهنانت شده و عمل کهنانت را انجام دهند! هر دو، سخت، قضاوت شده و به زیر داوری خداوند آمدند، زیرا می‌پنداشتند! با توجه به اینکه پادشاه هستند اجازه کهنانت نیز به ایشان داده شده (اول سموئیل فصل ۱۵ در مورد شائول و در دوم تواریخ در مورد عزیا می‌خوانیم) بنابراین شائول کشته شد و عزیا نیز جزام گرفت، اما در مورد داوود، زمانی که او خود را در یک شخص پادشاه و کاهن معرفی می‌کند هیچ داوری بر او قرار نمی‌گیرد! زیرا او سمبولی است از پادشاهی و کهنانت عیسی مسیح. او پادشاه مسح شده بر قوم یهودا و بعد تمامی اسرائیل بود و با حفظ این سمت کار کهنانت را نیز به رتبه ملکی صدق که معرف کهنانت عیسی مسیح بعد از قیام اوست انجام می‌داد. عیسی مسیح دو کهنانت را در زندگی خود معرفی می‌کند! کهنانت اول؛ تا زمان مصلوب شدنش، با کفاره‌ای که با خون خود برای ما مهیا ساخت بر حسب کهنانت به رتبه هارون بود، و بعد از قیام و صعود به آسمان او در مقام کاهن اعظم ما است به رتبه ملکی صدق (اول سموئیل ۱۶: ۱، دوم سموئیل ۵: ۱ تا ۵، دوم سموئیل ۲: ۴) داوود تمامی خدمات کهنانت را بر طبق دستورات داده شده در شریعت موسی، به کاهنین و لاویان در خیمه اجتماع بر کوه جدعون سپرد، او تعدادی از ایشان را نیز از آن محل

خارج کرده و به خیمه خود بر کوه صهیون برد تا در زیر عهد داوود در آن مکان خدمت کنند. بنابراین کاهنین در زمان عهد با داوود به دو دسته تقسیم شدند؛ کاهنینی که برای خدمت در خیمه اجتماع خدمت می کردند^۱ (انجام قربانی های گناه، خونی) و کاهنینی که برای کهنات در خیمه داوود برگزیده شدند^۲ (انجام قربانی های روحانی و پرستش) ایشان در زیر تعلیم و آموزش چهار کاهن اعظم که اکثراً رهبر پرستشی بودند آموزش می دیدند، این چهار نفر در حقیقت چهار آهنگ ساز، رهبر پرستشی و موسیقی دان بودند که کهنات پرستشی را انجام می دادند «بایثان، هیمان، آساف، ایتان» (اول تواریخ ۱۵: ۱۶ تا ۲۸، اول تواریخ ۱۶: ۱ تا ۶، اول تواریخ ۲۵: ۱، ۷) دو گروه از کاهنین نیز در زیر دست این چهار نوازنده، آموزگار و آهنگ ساز قرار داشته و تعلیم می دیدند! ایشان، هم در کوه جدعون «خیمه موسی» و هم در «خیمه داوود» بر کوه صهیون خدمت می کردند و کارهای پرستش و قربانی را در دو مکان، بر اساس دو عهد کاملاً مشخص و متمایز از یکدیگر انجام می دادند.

اما در عهد جدید کهنات لاویان به طور کلی برچیده شد، زیرا مسیح با قربانی بدن و تقدیم خونسش به پدر، کفاره حقیقی و ابدی را برای ما مهیا ساخت و کهنات لاوی را به پایان رسانید! در حقیقت در عهد جدید، فقط

یک گروه کاهن به خدمت مشغول هستند، و اگر بر مسئله کهنات لاوی در عهد جدید تمرکز کنیم به یقین به خون و کهنات ابدی خداوند در مقام کاهن اعظم به رتبه ملکی صدق و خون ریخته شده او به عنوان قربانی ابدی، بی‌احترامی کرده و کفر گفته‌ایم (امروز این انحراف را در برخی از کلیساهای اورتودکس و سنتی در قالب مراسم‌های قربانی با سوزانیدن بخور و انجام کارهایی به شباهت اعمال لاویان می‌توان مشاهده کرد) در صورتی که مسیح تمامی آنها را در وجود، مرگ، قربانی و ریزش خورش به پایان رسانید. اما با این حال امروز و در عهد جدید کهنات و قربانی‌هایی وجود دارند که باید در مرکز توجه قرار گرفته! و انجام آنها نیز ضروری و لازم‌الاجرا هستند، و کهناتی به رتبه ملکی صدق را به نمایش خواهد گذاشت که در زمان عهد با داوود ابعاد آن روشن، نمایان، معرفی و به اجرا گذاشته شد و از زمان تولد کلیسا تا به امروز عهد جدید بر اساس این کهنات، در حرکت است. (مکاشفه ۱: ۶) «و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالابد. آمین» بدیهی! اینکه این کهنات از جنس لاوی نیست بلکه کهناتی نغزتر"، به رتبه ملکی صدق (اعمال

۶: ۷، مکاشفه ۵: ۹، ۱۰)

«پرستشگاه و جایگاه عهد با داوود»

داوود علاوه بر اینکه در خیمه موسی بر کوه جدعون قربانی‌ها را رعایت می‌کرد و تمامی مراسم‌های مرتبط را با احترام انجام می‌داد، بر کوه صهیون (مقر و اقامتگاه خود) خیمه‌ای را بر پا نمود و صندوق عهد را به سرزمین اسرائیل بازگردانده و در آن مکان قرار داد، در زمان کهانت عیلی و پسران و بی‌تدبیری ایشان، در جنگی، صندوق عهد توسط فلسطینیان به غنیمت رفته و در شیلو نگاه‌داری می‌شد، داوود صندوق را از ایشان باز پس گرفت و به جای انتقال به خیمه موسی بر کوه جدعون، آن را در خیمه ساخته شده برای خود بر کوه صهیون قرار می‌دهد. البته او این کار را با هدایت خدا و کسب اجازه از او انجام داد! زیرا اگر چیزی خارج از اراده و اجازه خدا بود و کسی، مسئله یا نکته‌ای را به مکاشفه و الهام دستور داده شده به بنی اسرائیل اضافه می‌کرد سخت مورد داوری قرار می‌گرفت، بنابراین؛ در مورد داوود می‌بینیم که هیچ قضاوت، داوری و تنبیهی در عملکرد او نسبت به پرستش خدا و مسائل مربوط به خیمه اجتماع و جایگاهی که برای خداوند ساخته بود صورت نگرفت. در نتیجه؛ تمامی این اعمال با تأیید و هدایت خدا به دست داوود به انجام رسیدند (اول تواریخ فصل‌های ۱۳، ۱۵، ۱۶، دوم سموئیل ۶: ۱۲ تا ۱۷، اعمال ۷: ۴۶، اعمال ۱۵: ۱۶، اشعیا ۵: ۱۶، عاموس ۹: ۱۱)

در عهد عتیق و خیمه‌ای که موسی بدستور خدا بنا کرده بود قربانی حیوانات به عنوان نکته‌ای قابل توجه! و خاص هر روزه انجام می‌گرفت! و خون حیوانات ذبح شده، توسط کاهن به جهت بخشش گناهان، در حضور تخت رحمت برده و بر آن پاشیده می‌شد (در زیر تخت رحمت تابوت عهد قرار داشت) اما در خیمه داوود، ترتیب و انجام مراسم پرستش، با شرایطی که در خیمه اجتماع صورت می‌گرفت کاملاً متفاوت بود و به جای قربانی‌های خونی، به طور مداوم، خواندن سرود با نواختن سازها و پرستش در حضور صندوق عهد انجام می‌گرفت. «در این خیمه، داوود پرستشگاهی» را بر کوه صهیون به عنوان جایگاهی ابدی " برای خداوند بنا کرد" (مزمو ۱۳۲: ۱۳، ۱۴) «زیرا که خداوند صهیون را برگزیده است و آن را برای مسکن خویش مرغوب فرموده، این است آرامگاه من تا ابدالابد اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت دارم» البته کوه صهیون دارای معنی دوگانه‌ای است و بر آن کوه دو خیمه بنا شده بود که هر دو نکته آن به خدمت داوود مرتبط می‌گردد.

نکته اول: خیمه صهیون "، در شهر داوود «صهیون» مرکز امور دولتی و سیاسی اسرائیل، به عنوان پایتخت اسرائیل نامگذاری و تخت داوود پادشاه بر آن قرار گرفت (که معرف، سلطنتی بودن شهر صهیون است) (مزمو ۴۸، مزمو ۷۲، مزمو ۱۱۰) در صهیون زمینی، که مقر اقامت و کاخ سلطنتی

داوود بر آن قرار داشت! می‌توان نمونهٔ صهیون و سلطنت آسمانی را مشاهده کرد، یعنی به همانگونه که داوود در صهیون زمینی اقامت داشته و سلطنت می‌کرد خداوند ما عیسی مسیح در مرگ، قیام و صعودش در پایتخت و شهر آسمانی، صهیون که نمونه‌ای است از مَقَر و سلطنت خدا بر تمامی هستی که به مسیح و کلیسای او واگذار شده ساکن شد. (عبرانیان ۱۲: ۲۲ تا ۲۴، مکاشفه ۱: ۱ تا ۴، مزمو ۲: ۶، ۷، مزمو ۴۶: ۱۰، اعمال ۴: ۲۳ تا ۳۶)

نکته دوم: خیمهٔ داوود، این خیمه محل و جایگاه امور روحانی و پرستشی شهر صهیون بود، در اصل صهیون هم پایتخت دولت، مَقَر سیاسی داوود پادشاه و هم پرستشگاه خدای حقیقی بود. صهیون به عنوان شهری مقدس پایتخت کشور اسرائیل بود و تمامی مردم به جهت شکرگزاری، پرستش و ستایش خداوند به این شهر آمده و با خواندن سرودها و مزامیر به تمجید و اکرام خدای حقیقی می‌پرداختند و رفته رفته این شهر به جایگاهی خاص برای اقامت و پرستش خدا تبدیل و معرفی شد. «منظور شهر اورشلیم نیست، بلکه صهیون در اورشلیم است» (مزمو ۹: ۱۱) «خداوند را که بر کوه صهیون نشسته است بسرایید؛ کارهای او را در میان قومها اعلان نمایید» (مزمو ۴۸: ۲، ۱۱) «جمیل در بلندی‌اش و شادی تمامی جهان است کوه صهیون، در جوانب شمال، قریهٔ پادشاه عظیم..۱۱.. کوه صهیون شادی می‌کند و دختران

یهودا به وجد می‌آیند به سبب داوری‌های تو» شهر صهیون با حضور خیمه‌های بنا شده بدست داوود؛ که یکی نمودار پادشاهی و دیگری کهنات او بودند، مکانی بود که در آن قربانی‌های پرستشی، روحانی، و شکرگزاری در ستایش خداوند انجام داده می‌شد (مزمور ۶۵: ۱ مزمور ۸۷: ۱ ، ۶ ، مزمور ۹۲: ۱ ، ۲ ، مزمور ۱۰۲: ۱۳ تا ۲۱ ، مزمور ۱۳۴: ۳) البته و به یقین، هر آنچه در این مقطع بر روی کره زمین در صهیون در خیمه‌های بنا شده بدست داوود به عنوان مقر و جایگاه پرستش خدای حقیقی می‌بینیم، نمونه‌ای از واقعیت و حقیقت آسمانی بودند که امروز در مسیح و همراهی کلیسا دیده می‌شود. هر دو عهد! (عتیق و جدید) در کتاب مقدس معرف این موضوع هستند؛ که مسیح بر تخت، در خیمه داوود نشست، و این خیمه " به عنوان کلیسای " اوست که در آن، یهود و امت با هم در اتحادی حیاتی در ستایش و پرستش، اولاد ارشد و نواده بزرگ داوود، عیسی مسیح خواهند بود (اشعیا ۱۶: ۵ ، عاموس ۹: ۱۱ ، ۱۲ ، اعمال ۱۵: ۱۵ تا ۱۸) نویسنده به عبرانیان بیان می‌کند که بعد از صلیب مسیح و ریخته شدن خون و کفاره توسط او! ایماندار عهد جدید، در زیر قوانین و روندهای خیمه موسی، بنا شده در سینا، شریعت، قربانی، کهنات لاوی و هارون نیست! بلکه در زیر پوشش خیمه داوود در صهیون، به عنوان نمونه‌ای از صهیون آسمان

و عهدهی جدید در زیر کهنات ملکی صدق می‌باشد(در رساله به عبرانیان از فصل ۵ تا ۱۲ نویسنده با جزئیاتی دقیق این رویداد را تشریح می‌کند)

«مهر عهد با داوود»

برای تضمین، تأیید و مهر عهد با داوود، خدا از اجسام آسمانی به مانند خورشید، ماه و ستارگان استفاده می‌کند (مزمور ۸۹: ۳۴ تا ۳۷) «عهد خود را نخواهم شکست و آنچه را از دهانم صادر شد تغییر نخواهم داد. یک چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم و به داوود هرگز دروغ نخواهم گفت که ذریت او باقی خواهد بود تا ابد الابد و تخت او به حضور من مثل آفتاب، مثل ماه ثابت خواهند ماند تا ابد الابد و مثل شاهد امین در آسمان» خورشید، ماه و ستارگان، باید به عنوان علاماتی مشخص کننده روز، ماه، سال و فصلها باشند (پیدایش ۱: ۱۴ تا ۱۹). حال در این عهد خدا به داوود قول می‌دهد که تا زمان مسلط بودن آسمان بر تمامی هستی و خورشید در روز و ماه و ستارگان در شب، و وظایفی که آنها در برقراری نظم هستی و فضا دارند، او و ذریت او از تخت سلطنت محروم و ساقط نخواهند شد(ارمیا ۳۳: ۱۹ تا ۲۶). و تا زمانی که خورشید، ماه و ستارگان در هستی در حرکت و فعال هستند تخت سلطنت داوود برقرار خواهد بود. گرچه این تخت، امروز بر زمین دیده نمی‌شود! اما بر آسمان و صهیون آسمانی و حقیقی برپا شده و استوار است. البته نهایت تحقق این مهر را که خدا به داوود در نمونه و

نشانه‌ها به مانند اجرام آسمانی (خورشید، ماه، ستارگان) نشان داده بود در مسیح به عنوان؛ شاه‌شاهان، رب‌الارباب، حاکم تمامی نجات یافتگان و رئیس روحانی اسرائیل معرفی کرد. این سلطنت در شهر آسمانی خدا در سمبول اورشلیم برقرار است و دیگر نیازی به خورشید، ماه و ستارگان نیست بلکه! شخص بره و پدر باهم، نور و جلال آن شهر را پوشش خواهند داد (مکاشفه ۱۹: ۱۶، مکاشفه ۲۱: ۱ تا ۲۷، مکاشفه ۲۲: ۱ تا ۵)

«مسیح به عنوان تحقق کامل عهد داوود است و در اوست که داوود و سلطنت او معنی می‌یابد، بدون مسیح و خارج از او خدمت، موجودیت و رسالت داوود، معنا و مفهومی نخواهد داشت! بنابراین مسیح ریشهٔ داوود است که الوهیت او را معرفی می‌کند، و مسیح فرزند داوود است برحسب جسم" که معرف انسانیت اوست! و در نهایت مسیح بدون مبارزه با گناه در بازگشت ثانویه‌اش ظهور خواهد کرد و تمامی ما ایمانداران را با غیرت خود از وضعیت این دنیا با آوردن صلح ابدی نجات خواهد داد» (اشعیا ۹: ۶ تا ۹)

فصل هشتم «عهد جدید»

این عهد در ارتباط با خداوند ما عیسی مسیح است که در شب قبل از مرگش بر صلیب آن را معرفی کرد! و در برگیرندهٔ تمامی عهدهای عهد عتیق است که دستورات، سخنان، احکام و فرایض بیان شده در آنها را در خود خلاصه و جمع‌آوری می‌کند. به این معنی که اگر در پیشدانی خدا،

عهد جدید وجود نداشت! هیچ ترتیب و اصولی در عهدها و آنچه که در این ارتباط مطالعه کردیم به چشم نمی خورد. از آنجایی که خدا در زمان و مکان نیست و خارج از این ابعاد است، در پیشدانی خود، همیشه به آخر نگاه می کند و پایان تمامی برنامه، اهداف و ثمره کارهای خود را با نظم و توجه خاصی برنامه ریزی می کند تا به هدف غایی خود برسد.

شخصی روزی به کارگاه میکل آنژ (میکلانجلو بوناروتی؛ نقاش، پیکرتراش، معمار و شاعر ایتالیایی است) می رود و در لحظه ورود با تخته سنگی مثقوب مواجه می شود که میکل آنژ با ابزاری در دست، بر آن می کوبد و با سر و صدایی فراوان فضا را نیز با گرد و غبار پر آمده از کار، پر ساخته! او شرح این عمل را از میکل آنژ جویا می شود! که در پاسخ می شنود: «مجسمه می سازم!» شخص: «مجسمه کیست؟!» و میکل آنژ: «مجسمه داوود پادشاه» شخص باز با کنجکاوی پرسید: «این که تخته سنگی بیش نیست!!» میکلانژ در پاسخ: «تو تخته سنگ را می بینی و من در آن داوود پادشاه را، البته بعد از کندن سنگهای اضافه تو نیز قادر به دیدن آن خواهی بود، اما اگر تا آن زمان صبر را پیشه کنی فربه تر است!!» در این داستان می خوانیم که میکل آنژ در قبل از انتقال تخته سنگ به کارگاه خود، داوود پادشاه را در آن دیده بود! زیرا او با تکیه بر قدرت و توانایی های خود پایان کار را می دانست و بر اساس آن صحبت می کرد، و به چشمان هنرمند ورزیده، آن اثر، در سنگ نهفته شده بود! اما در نظر آن شخص جز تخته سنگی ناهنجار، چیزی دیده نمی شد!

کار خدا نیز دقیقاً به همین گونه است! او آخر را دیده و ابتدا را بنیانگذاری می‌کند. و در این مسیر، او نه به فرشتگان نگاه می‌کند و نه به حیوانات بلکه به انسان که ظرف برگزیده اوست!! زمانی که انسان در این مسیر با او همکار باشد، به یقین او آخر و هدف نهایی خود را بر او آشکار خواهد ساخت! حتی اگر انسان در آن، یا این مقطع متوجه گفتار خدا نشود. این جنبه از شخصیت و عمل خدا را در کتاب مقدس و علم تفسیر «اصل اشاره آخر» می‌نامیم» در فصلهای آغازین در کتاب پیدایش خدا همیشه آخر را در ابتدا معرفی می‌کند «اصل اشاره نخست» او در این مقطع (پیدایش) پایه و سرنخ را نسبت به هدف و نقشه خود نمایان می‌سازد. مثال: در اصل اشاره اول (پیدایش ۱: ۲۶) «و خدا گفت: آدم را به صورت و موافق شبیه ما بسازیم..» او در این آیه برای اولین بار در مورد انسان سخن می‌گوید! که این اصل اشاره نخست را می‌توان به عنوان پایه و بافت اصلی هدف خدا درباره انسان در نظر گرفت که روند آن در کتاب مقدس به تکامل انسان سقوط کرده در شخصیت (صورت و شباهت خدا) و سلطنت او منتهی می‌گردد. خدا در آغاز انسان را به صورت و شباهت خود آفرید و در شکست و سقوط انسان، خدا در نقشه و هدف خود صورت و شباهت ذائل شده را احیا می‌کند و در ارتباط با این آیه اصل اشاره آخر را نیز معرفی می‌کند «تا بر تمامی موجودات سلطنت کند» در مذاقه!! صورت و شباهت، در اصل و پایه قرار دارد، و سلطنت"، به هدف و ثمره آن صورت و شباهت اشاره می‌کند (اصل اشاره آخر) در نتیجه چون خدا آخر را دیده ابتدا را پایه‌گذاری می‌کند، که این

موضوع، کل را در کل و تمامی هدف و نقشه خدا را در کتاب مقدس معرفی می کند.

اگر خدا آخر را به ما نمایان می سازد و آن را در ابتدا بیان کرده، و از آنجایی که خدا امین و از دروغ مبرا و در زمان محدود نیست و انتهای هدف و نقشه خود را نیز در رویا و فکر ما آشکار ساخته! از ما انتظار دارد که به او اعتماد کنیم، در حقیقت، واژه ایمان در این مقطع معرفی می گردد، یعنی آنچه که خدا بر ما در ابتدا آشکار کرده است حقیقتاً وجود دارد و در مقابل، ما نیز به خاطر امانت خدا و اینکه او هرگز دروغ نمی گوید به او اعتماد کنیم که آنچه در ابتدا بر ما آشکار ساخته به یقین به تحقق خواهد پیوست. این نکته را کلام خدا «داشتن ایمان» معرفی می کند (عبرانیان ۱: ۱) «پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است» خدا به چه وعده داده؟! او وعده پایان را به ما داده. اما، ما که پایان را ندیده ایم! بلکه فقط به ما گفته شده؟ در پاسخ این سوال به ادامه آیه توجه کنید!! «برهان چیزهای نادیده» اما منظور از نادیده چیست؟! «پایان!» وعده داده شده و نادیدنی است، خدا در ابتدای زندگی ایمان به ما آخرین مقطع را از هدف و نقشه خود، نمایان می سازد و در روح نیز ما را در تجربه آن ابعاد قرار می دهد و متقابلاً ما نیز بر طبق عبرانیان (۱: ۱) باید بگوییم: «امید من بر آن چیزی است که تو وعده داده ای» که به معنای پایان است و برهان چیزهای نادیده «من مطمئنم آنچه که تو گفته ای با وجود اینکه نمی بینم حقیقت داشته و من آنرا باور دارم»

بی شک اگر ما ایمان را اینگونه باور کرده و به دیگران نیز تعلیم دهیم! دنیا را از هر آنچه که هست، معکوس خواهیم کرد.

واژه ایمان، به معنای واقعی کلمه، خارج از احساس و حسی از درستی و نادرستی است، هر آنچه دل و فکر می‌پندارد و یا با تجلیات برخوردار است از نفس و سیر تکاملی شهوات سیری ناپذیر انسانی همراه می‌گردد نمی‌تواند! بیانگر، ایمان مطلق به کلام خدا باشد، زیرا ایمان حقیقی با شناخت خدا و باور به گفته‌های روح توأم می‌گردد که نتیجه و ثمر آن اعتراف به زبان و نفی هرگونه اعمال و گفته‌های دیگر است، هر چند که به ظاهر درست یا نادرست باشند. عده‌ای می‌پندارند که شرکت در جلسه‌ای پرستشی یا فریاد زدن و سیخ شدن موهای بدنشان معرف ایمان آنها است، غافل از اینکه نفس انسانی، همه چیز را به نفع خود ترجمه می‌کند!! نفس فریبکار انسانی، هر آنچه که متجلی می‌کند، برگرفته از خود محوری و خود ابرازی است (اشعیا ۶: ۶۴) «زیرا کارهای خوب شما نیز به گناه آلوده است» در حقیقت ایمان بر طبق (عبرانیان ۱۱: ۱) در اصل اشاره آخر و در نظر گرفتن اصل اشاره نخست، تفکری را در ما ایجاد خواهد کرد؛ که در مرحله اول وجود خدا را باور داشته باشیم، و در ادامه، آنچه که حال بر ما آشکار می‌کند با ایمان بپذیریم که وجود داشته و به تحقق خواهد پیوست. خدا امروز در پسرش با تمامی ما متکلم شده! که شما روزی در سلطنت با او خواهید بود و با من تا به ابد زیست خواهید کرد، فقط باید به این گفته ایمان داشته باشید! و ما نیز با ایمان و یقین به اینکه؛ او قادر است کار تبدیل به صورت و شباهت را در

ما به تکامل برساند و با اعتماد به او، این پیروزی را به نظاره خواهیم نشست که در تعریف کلی، آن را عهد جدید "می‌نامیم.

عهد جدید؛ در عهد عتیق معرفی می‌گردد و تمامی آن، نمایشی از عهد جدید است! با این تفاوت که اشاره آخر را خداوند در سمبولها، نمونه‌ها، و تشبیهات نمایان ساخت. آنانی که در آن عهد به مانند ابراهیم چشمان روحانی ایشان باز می‌شد، شنیده و می‌فهمیدند که هدف و نقشه نهایی خدا چیست! زمانی که خدا ابراهیم را دعوت نمود، از همان ابتدا، آخر و انتها را بر او آشکار کرد و گفت: «از صلب تو پادشاهان خواهند آمد و از ذریت تو تمامی دنیا برکت خواهند گرفت» زمان خروج ابراهیم از اورکلده، او نه دارای ذریتی بود و نه پادشاهی در صلب او بر تخت جلوس کرده بود، اما خدا آخر را بر او آشکار ساخت که «تمامی دنیا از تو برکت خواهند گرفت» و تمامی قولهای دیگری نیز که به ابراهیم داد اکثراً به آخر و آینده بازگشت خواهند کرد و چون او به آنها ایمان آورد «برای او عدالت محسوب گردید» به این معنی که با خدا، وارد رابطه‌ای ارجع گردید. زیرا خدا در مقابل اعتماد و ایمان ابراهیم، او را برکت داد، که حقیقت کلام این نکته را شرط لازمه نجات می‌داند. نه اینکه من کامل باشم و گناه نکنم! بلکه به آخر و نتیجه‌ای که خدا آشکار می‌کند و به کارهایی که در ما بین، به جهت رسیدن به آن مقطع انجام می‌دهد اعتماد کنم.

بنابراین عهد جدید با دوازده رسول که نمایانگر اسرائیل و یهودا بودند، بعد از گذشت ۴۰۰۰ سال و هفت عهد، در شب آخر مصلوب شدن عیسی مسیح توسط او معرفی گردید. عهد جدید کامل کننده، دربرگیرنده و فسخ کننده (شریعت) و برخی از عهدهای ما قبل خود می‌باشد. این عهد به ایمان آورندگان، به آن، این امکان را می‌دهد که با خدا وارد رابطه‌ای ابدی بشوند (عهد ابدی) تمامی عهدهای عهد عتیق بجز عهد با ابراهیم، عهدهایی دارای شرایط و موقتی، زمانی و مکانی بودند، اما عهد جدید عهدی آسمانی و ابدی است که هرگز برای آن پایانی نخواهد بود. در کلام خدا خصوصاً نویسندگان عهد جدید (پولس رسول) در مقایسه این عهد با عهدهای پیشین در تقریر به نکاتی متمرکز می‌گردد که در باب نمونه، به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد؛

نمونه اول: دو فرزند ابراهیم"، (غلاطیان ۴: ۲۱ تا ۳۱) در این آیات پولس رسول از دو فرزند ابراهیم برای معرفی رابطه میان دو عهد عتیق و جدید در کلام خدا استفاده می‌کند! زمان خروج اسحاق از دوران شیرخوارگی و طفولیت دیگر اسماعیل نمی‌توانست وارث ابراهیم باشد. لذا او کنار گذاشته شد (پیدایش فصل ۲۱) تا زمانی که اسحاق متولد نشده بود، «به خاطر درخواست سارا و موافقت هاجر و ازدواج با ابراهیم به جهت وجود یک پسر (اسماعیل) فقط او وارث بود» اما در زمان آمدن اسحاق او دیگر وارث نبود و این موضوع معرف نقطه عطف، به پایان رسیدن و کمال دوره عهد عتیق و شریعت موسی بود که دیگر به او هیچ نیازی نبود و تمامی آن احکام

و فرایض باطل گردید و در جایگزینی آن عهد جدید معرفی شد. (عبرانیان ۱۰: ۹، ۱۶، ۱۷) «در سمبول عهد و کار شریعت (پیدایش فصل ۱۶) اسماعیل متولد می‌شود و در (فصل‌های ۲۱، ۲۲) تولد و رشد اسحاق را می‌خوانیم که سمبول عهد جدید، کار فیض و ایمان است»

نمونه دوم: شریعت موسی " (دوم قرن‌تینان فصل ۳) پولس رسول در مورد شریعت اینگونه می‌نویسد که «شریعت نمونه و سایه‌ای بود از عهد جدید» کلمات و سخنان عهد قدیمی (شریعت) بر روی لوحه‌های سنگی نوشته شده بودند که روزی باید به کنار بروند، این دو لوحه سمبول عهدی بودند که بر لوحه دل و اذعان ما مکتوب گردید و آن جلالی که متعلق به این عهد است از جلال عهد عتیق فراتر و ابدی است! زیرا جلالی که موسی در هر بار ملاقات با خدا دریافت می‌کرد، جلالی موقت بود و آن تابش نور بر صورت موسی، به کاستی می‌گرایید و به حالت ما قبل خود باز می‌گشت (خروج فصل ۲۰، خروج ۳۱: ۱۸، عبرانیان ۸: ۶ تا ۱۳، عبرانیان ۱۰: ۱۶، ۱۷)

نمونه سوم: ازدواج " (رومیان ۷: ۱ تا ۱۴) پولس رسول در ارتباط عهد عتیق و عهد جدید، از نمونه ازدواج استفاده می‌کند؛ که در عهد عتیق انسان به مانند همسری وفادار باید به شوهر خود (شریعت) وفادار باشد و تا زمانی که آن شوهر وفات نیافته باید در آن امانت، وفادار باقی بماند، اما در زمان فوت آن شوهر، زن آزاد است که وارد رابطه جدیدی بشود! در نمونه دیگر در این رابطه می‌توان به ازدواج خدا با اسرائیل در عهد عتیق اشاره کرد که در

نهایت به خاطر زنای روحانی، بت پرستی و خودگرایی ارتباط ایشان با خدا قطع و به طلاق اسرائیل ختم گردید. (اشعیا فصل ۵۱، ارمیا ۳: ۱ تا ۱۴، ارمیا ۳۱: ۳۱ تا ۳۴) و خدا در انتخاب یک همسر جدید، در مرگ و قیام عیسی مسیح خود را به کلیسا متصل می‌کند و وارد عهد ازدواج می‌گردد.

نمونه چهارم: ختنه" (رومیان فصل ۴) پولس در این آیات بیان می‌کند که قبل از ختنه شدن ابراهیم، خدا در ملاقاتش با او ابراهیم را عادل شمرد (پیدایش ۱۵: ۵) و به او گفت: «اکنون به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنان را توانی شمرد» پس به وی گفت: «ذریه تو چنین خواهد بود» خدا در اصل اشاره آخر هدف را برای او نمایان ساخت! ابراهیم در آن مقطع، حتی یک نفر نیز در زندگی او وجود نداشت! نه ذره‌ای شن در کنار دریا و نه ستاره‌ای در آسمان، اما خدا آخر را بر او آشکار ساخت و ابراهیم نیز ایمان آورده و برای او عدالت محسوب شد، در زمان دریافت این عدالت او هنوز ختنه نشده بود که سمبولی است از ابراهیم «امت» و نه ابراهیم «یهودی» در این مقطع در زیر وعده عهد جدید و با ایمان مردی نامختون، عادل شمرده شد. البته بعد از ختنه، ابراهیم در مسیری قرار گرفت که به قوم اسرائیل خاتمه یافت!! اما در رابطه عهد عتیق و عهد جدید، ابراهیم، قبل از ختنه به جهت ایمان به وعده‌ای که خدا در اصل اشاره آخر به او معرفی کرد، پدر تمامی ایمانداران نامیده شد که در آن یهود و امت، مختون و نامختون همه در زیر عهد جدید خواهند آمد، زیرا در این عهد

ختنه در دل مطرح است و نه ختنه در جسم!! (رومیان ۲: ۲۴ تا ۲۹, فیلیپیان ۳:

(۳)

«پیشگویی عهد جدید در عهد عتیق»

پیشگویی آمدن عهد جدید، توسط انبیای عهد عتیق در مقاطع گوناگونی بیان شده که در زیر به چند نمونه از آن پیشگویی‌ها با ذکر نبی مرتبط، اشاره خواهیم کرد.

نکته اول: اشعیا"، او پیشگویی کرد که نجات دهنده‌ای به صهیون خواهد آمد که خطایای بسیاری را معکوس خواهد کرد (اشعیا ۵۹: ۲۰، ۲۱، اشعیا ۶۱: ۸) که پیشگویی او را پولس رسول نیز در عهد جدید تأیید می‌کند (رومیان ۱۱: ۲۶، ۲۷)

نکته دوم: ارمیا"، او واضح‌ترین و دقیق‌ترین پیشگویی را در مورد عهد جدید با الهام از روح القدس ارائه می‌دهد. (ارمیا ۳۱: ۳۱ تا ۳۴، ارمیا ۳۲: ۳۸ تا ۴۰) او عهد با موسی را عهدی کهنه و پوسیده و در شرف ابطال بیان می‌کند که در مقابل آن عهدی جدید برقرار خواهد شد. (عبرانیان ۸: ۶ تا ۱۳، و عبرانیان ۱۰: ۱۶، ۱۷، ۲۹، عبرانیان ۱۲: ۲۴، عبرانیان ۱۳: ۲۰)

نکته سوم: حزقیال"، او نیز آمدن عهد جدید را پیشگویی می‌کند که این عهد به مانند پاک شدن با آب می‌ماند که ثمره آن دریافت روح و دلی جدید است که با قدرت روح القدس دل سنگی و سخت از ما برداشته

خواهد شد و عهد صلح و مصالحه خواهد آمد(حزقیال ۱۶: ۶۰ تا ۶۱ ,
حزقیال ۳۴: ۲۵ , حزقیال ۱۱: ۱۶ تا ۲۱ , حزقیال ۲۰: ۳۷ , حزقیال ۳۷: ۲۵ تا
(۲۷)

نکته چهارم: هوشع" ، او از رده انبیای کوچک کتاب مقدس بود که در
مورد آمدن عهد جدید در نمونه ازدواج خود با زنی بدکاره و ورود آن عهد
به عرصه انسانی پیشگویی کرد« آنچه در مورد آن زن، بدکاره، فاسد و قبیح
خوانده شد! خدا در فیض و محبت خود مجدد احیا و به او باز
می گرداند»(هوشع ۱: ۶ تا ۹ , هوشع ۲: ۱ ، ۲) در حقیقت این موضوع به
ارتباط یهوه با اسرائیل باز می گردد که ایشان با فرو رفتن در زنا، طلاقنامه
خود را دریافت کردند(ارمیا ۳: ۱ تا ۱۴ , اشعیا ۵۰: ۱) خدا در کتاب هوشع
به ما یادآور می شود که اسرائیل به عنوان قومی مردود و کنار گذاشته شده
در عهد جدید، به مانند شن های ساحل، کثیر و فراوان بوده و فرزندان خدای
زنده خوانده خواهند شد(هوشع ۱: ۱۰ ، ۱۱). مع ذلک با طلاق اسرائیل در
عهد عتیق، در صلیب مسیح و عهد جدید، ایشان در کنار تمامی ملتها در
فیض، بازگشت و احیا سهیم خواهند بود.« بسیاری از نویسندگان عهد جدید
از پیشگویی هوشع نبی نقل قوم کرده اند که این عهد، عهدی سرشار از
فیض و رحمت خواهد بود که تمامی مردم دنیا از هر قوم و نژادی همراه با
اسرائیل که در زنا بوده اند! را در بر خواهد گرفت(رومیان ۹: ۲۴ تا ۳۳ ,
رومیان ۱۱: ۲۶ تا ۳۲ , اول پطرس ۲: ۹ ، ۱۰)

«تجسم عهد جدید»

خداوند عیسی مسیح، ذریت و بذری است که از آدم به نوح و ابراهیم که در زیر شریعت موسی و بر طبق عهد داوود حق نجات، کفاره و سلطنت به او داده شد. خدای پدر به واسطه روح اعلان کرد که مسیح را به عنوان هدیه و عهدی به قوم خود ارائه خواهد داد (اشعیا ۴۲: ۶، ۷، اشعیا ۴۹: ۵ تا ۸، دوم قرنتیان ۶: ۲) در مورد تجسم عهد جدید می‌توان به دو نکته بارز اشاره کرد؛ «مسائل موقتی و زمانی^۱، جنبه‌های ابدی^۲»

نکته اول: مسائل موقتی و زمانی همگی در تجسم عیسی مسیح به تحقق رسیدند و از دیدگاه خدا، یک بار برای همیشه فسخ شده و پایان یافتند که در این راستا سه نکته مهم و قابل کاوش وجود دارد؛

نکته^۱: مسیح خود به عنوان تحقق تمامی ذریت و نسلهایی بود که از قبل وعده آنها داده شده بود.

نکته^۲: مهر عهد ابراهیمی (ختنه) در مرگ و صلیب عیسی مسیح به تحقق رسیده و پایان یافت، بنابراین اگر امروز پسر بچه‌ای را مختون می‌سازیم! از جنبه مسائل شرعی و مذهبی به آن نگاه نخواهیم کرد، بلکه از دیدگاه مسائل بهداشتی!! و به جای این مهر موقت در جسم، (ختنه) خداوند مختونی در دل و روح را به طور ابدی به ما ارائه داد (متی ۱: ۱، رومیان ۲: ۲۵ تا ۲۹، کولسیان ۲: ۱۱، ۱۲)

نکته^۳: بسیاری از نکات و اموری که با شریعت موسی مرتبط گردید! مراسم قربانی، کهنات، جشنها و خدمات در پرستشگاه همه، یک بار برای همیشه در مسیح به تحقق رسیده و کنار گذاشته شدند(دوم قرن تیان فصل ۳ ، عبرانیان فصلهای ۹ ، ۱۰)

نکته دوم: جنبه‌های ابدی تجسم"، این جنبه‌ها هرگز تغییر نخواهند کرد و در ابدی بودن خود به دو نکته اشاره می‌کنند «زنده بودن عیسی مسیح ۱ ، روحانی و آسمانی بودن عهد جدید»۲

نکته^۱: زنده بودن عیسی مسیح"، از آنجایی که مسیح تا به ابد زنده است و قدرت او به جهت یک زندگی پایان ناپذیر خواهد بود و قدرت داشتن حیات جاودانی را به همه هدیه می‌دهد، لهذا این عهد، عهدی جاودانی است(عبرانیان ۷: ۱۶ ، یوحنا ۳: ۱۶) ایمانداران فقط به خاطر مرگ مسیح حیات جاودانی را دریافت نمی‌کنند بلکه به خاطر قیام و زنده بودن اوست!!

نکته^۲: عهد جدید"، عهدی روحانی و آسمانی بوده و عهدی است که در حضور تخت خدا به انجام رسیده، بنابراین تمامی عناصر آن ابدی می‌باشند و هرآنچه که در عهد عتیق در سمبول و نمونه‌ها گفته شدند همگی در عهد جدید جمع‌آوری شدند! به عنوان نمونه؛ در عهد عتیق به ابراهیم گفته شد که میراث تو ابدی خواهد بود! در صورتی که این نگاه به آینده و در مسیح است که میراث همه ما به عنوان ذریت ابراهیم در ابدیت خواهد بود. در نمونه‌ای دیگر؛ کهنات موسی، کهناتی ابدی خوانده می‌شود که در حقیقت

به کهانت ابدی عیسی مسیح اشاره دارد. به داوود نیز گفته شد که سلطنت او ابدی است؛ به یقین می‌دانیم که سلطنت ابدی به شخص مسیح و برقرای سلطنت او اشاره دارد و نمونه‌های دیگری که همگی در یک نکته مشترک هستند «اصل اشاره آخر» پر واضح است که در عهد عتیق، نه کهانت موسی و نه سلطنت داوود هیچکدام ابدی نبودند زیرا همگی نابود شدند اما در اصل اشاره آخر تمامی آنها نگاهشان به عیسی مسیح است که در او میراث، کهانت و سلطنت ابدی و بی‌زوال است.

«سخنان عهد جدید»

تمامی موعظه‌ها، درسها و خدمات خداوند در معجزات، شفا و.. همگی در تأیید عهدهایی بودند که از آدم به نوح، ابراهیم، موسی و داوود داده شده بودند. هدف عهد جدید این بود که انسان را در نجات و احیا شدن به رابطه پسین از سقوط، در باغ عدن باز گرداند، سخنان این عهد نیز شامل وعده و قولهای برکت، اختطار، داوری و لعنت هستند که در مرحله اول این سر تیتیر وعده و قولهای برکت را بررسی می‌کنیم؛

وعده اول: نجات، البته این نجات، فقط به معنای آزادی از آتش جهنم و ورود به بهشت نیست!! (نجات روح‌های ما) بلکه واژه نجات در کتاب مقدس به معنای امنیت، حفاظت، خلاصی و کمال است (افسیان ۱: ۱ تا ۳، یوحنا ۴: ۴۲، اعمال ۱۳: ۲۳، عبرانیان ۲: ۳) به جهت درک بهتر، واژه

نجات و برکتی که خداوند عیسی مسیح برای ما در آن فراهم ساخت، به هفت نکته خواهیم پرداخت؛

نکته^۱: بخشایش از گناهان و جریمه گناه"، (اعمال ۱۰: ۴۳، اعمال ۱۳: ۳۶ تا ۳۹، لوقا ۷: ۳۶ تا ۵۰، متی ۹: ۲، مرقس ۲: ۵، لوقا ۱۹: ۱ تا ۱۰، اول یوحنا ۱: ۵ تا ۹)

نکته^۲: عادل شمرده شدن و پارسایی"، خدا در این مقطع اعلان می کند که ما در رابطه درست با او وارد شده و در عدالت با او سهیم هستیم، یعنی رابطه اصلاح گردیده و به وساطت عیسی مسیح برقرار است. (رومیان ۵: ۱، رومیان ۳: ۱، ۲۰، ۲۴، ۲۵، اعمال ۱۵: ۸ تا ۱۱)

نکته^۳: تولد تازه، احیا و زنده شدن"، به واسطه قول عیسی مسیح و برکت نجات، تولد تازه را تجربه کرده و جزئی از خانواده الهی گشته ایم و بدون ترس، شک و دودلی خدا را پدر خطاب می کنیم! (یوحنا ۳: ۱ تا ۵، متی ۶: ۹، اول پطرس ۳: ۲۳)

نکته^۴: اطمینان"، خداوند با قرار دادن روحش و شهادت او در ما، به ما اطمینان می دهد که در امنیت روحانی قرار داشته و نجات ما در امنیت است و متقابلاً در اطاعت از کلام نیز، ما فرزند خواندگی خود را اعلان می کنیم (عبرانیان ۵: ۸، ۹، عبرانیان ۶: ۱۰ تا ۱۲، عبرانیان ۱۰: ۳۸، ۳۹، اول یوحنا ۳: ۱۹)

نکته^۵: تقدیس"، ما به واسطه برکت نجات! از محدوده دنیا، مرگ و داوری به جهت خداوند و خدمت به اهداف او تخصیص می‌گردیم (یوحنا ۱۷: ۱۷ و اول تسالونیک‌کی ۵: ۲۳، ۲۴، افسسیان ۵: ۲۶، ۲۷)

نکته^۶: فرزند خواندگی"، ما در خانواده الهی به فرزند خواندگی دعوت می‌گردیم و وعده میراث و وراثت خداوند را دریافت می‌کنیم (رومیان ۸: ۱۵، ۲۳، غلاطیان ۴: ۵، افسسیان ۱: ۱۳، ۱۴، متی ۱۱: ۴۶ تا ۵۰، رومیان ۸: ۲۹)

نکته^۷: دریافت جلال"، خداوند در نجات به تمامی ایمانداران وعده رسیدن به جلال را داده است (رومیان ۳: ۲۳، رومیان ۸: ۱۷، ۳۰، یوحنا ۱۷: ۲۲ تا ۲۴، دوم قرن ۳: ۱۸) مقدسین عهد عتیق این برکات را محدودتر از عهد جدید و در ابعاد خاص تجربه کرده بودند اما در این ارتباط، عهد جدید بسیار منحصر به فرد بوده، زیرا! ما تمامی وعده‌هایی را که در عهد عتیق جسته و گریخته در زندگی برخی شخصیتها و زمانها می‌بینیم همه را یکجا و آنی توسط روح القدس دریافت خواهیم کرد. مسلماً در عهدهای گذشته از آدم تا به داوود! دریافت بخشایش و عادل شمردگی به واسطه ایمان میسر، و در دسترس قرار داشت اما با این توجه! که تمامی آنها دید و نگاهشان به آینده بود که در این فیض، لطف و محبت در عهد جدید و در تحقق ابدی جامه عمل به خود بگیرد (عبرانیان فصل ۱۱، رومیان فصل ۴) حتی آنانی که در زیر شریعت موسی قرار داشتند؛ بخشایش، عدالت و

قدوسیت را با نگاه به قربانی‌ها و ایمان به اینکه تمامی آنها سایه‌ای از کار خداوند در آینده خواهند بود، برکات را دریافت می‌کردند. در قربانی مسیح تمامی جزئیات شریعت به وقوع پیوست و مزایای آن در کاملیت کار کفاره عیسی مسیح در دسترس ما قرار گرفت (عبرانیان ۹: ۶ تا ۱۵) تحقق جزئیات و تمامی احکام شریعت را نیز انبیا در عهد عتیق پیشگویی کرده بودند که در عهد جدید و تجسم عیسی مسیح همه آنها به وقوع خواهد پیوست (اشعیا ۵۱: ۴، ۸، اشعیا ۵۳: ۱۱، ۱۲، ارمیا ۲۳: ۵، ۶، ارمیا ۳۳: ۱۵، ۱۶)

وعدۀ دوم: برکات انجیل ملکوت (پادشاهی)، پادشاهی خداوند و خبر خوش شنیدن، و آمادگی به جهت ورود به آن پادشاهی در عهد جدید داده شده! که در این مقطع به ۳۰ نکته از برکات انجیل پادشاهی اشاره خواهیم کرد؛

نکته ۱: تولد تازه"، ما در اولین مرحله با تولد تازه وارد ابعاد آن پادشاهی خواهیم شد (یوحنا ۳: ۱ تا ۲۱)

نکته ۲: مبارک"، در خوشبحال‌ها ابعاد انجیل پادشاهی را مسیح به زیبایی معرفی می‌کند «خوشا بحال به معنای مبارک است» و ما ایمانداران در پس نجات مبارک خوانده خواهیم شد (متی ۵: ۱ تا ۱۲)

نکته ۳: قوانین پادشاهی"، عیسی مسیح در موعظه سرکوه به قوانین این پادشاهی اشاره می‌کند. (متی ۵: ۱۳ تا ۴۸، لوقا ۶: ۲۰ تا ۴۹)

نکته^۴: اصول و زندگی در پادشاهی"، در (متی فصلهای ۶، ۷) خداوند عیسی مسیح برکات آن اصول را به ما معرفی می کند

نکته^۵: مثلهای پادشاهی"، معرف وضعیت ظاهری انسانی و هرکاری که انسان با ملکوت می کند و ابعاد درونی و کاری که خدا در ملکوت به انجام می رساند هستند (متی فصل ۱۳ تا فصل ۲۲، متی فصل ۲۵، مرقس فصلهای ۴، ۸، لوقا فصلهای ۱۵، ۱۹، ۲۰)

نکته^۶: وضعیت دل"، معرف چگونگی معطوف شدن دل ما و آمادگی زندگی در ملکوت و پادشاهی خداوند است. (متی ۱۱: ۱ تا ۳۰، متی ۱۲: ۳۱ تا ۵۰، متی ۱۵: ۱۰ تا ۲۰، مرقس ۷: ۱۴ تا ۲۳)

نکته^۷: اصول خدمت"، ابعاد ملکوت را در برکت انجیل معرفی می کند (متی فصل ۱۰، لوقا فصل ۱۰)

نکته^۸: سنتها در مقابل کلام خدا"، به این معنی که یا باید کلام خدا را به عنوان حقیقت پذیرفت یا سنتها؟ (متی ۱۵: ۱ تا ۹، مرقس ۷: ۱ تا ۱۳)

نکته^۹: نان آسمانی"، خبر خوش ملکوت و پادشاهی عیسی مسیح، به جهت ما نان را از آسمان مهیا می سازد، ما ایمانداران برکت نجات را به صورت آنی، در مسیر فیض که برای ما مهیا شده است دریافت می کنیم! اما برکات انجیل ملکوت، مستلزم؛ دریافت، همکاری، یادگیری، مکاشفه، اطاعت و هر

آنچه که در شخصیت سازی ما، خداوند انجام می دهد خواهد بود. (یوحنا فصل ۶، متی ۱۶: ۱ تا ۱۲)

نکته^۱: کلیدهای پادشاهی ملکوت"، به کلیسا، به هدف گشایش ابواب ملکوت به روی مردم دنیا داده شد (متی ۱۶: ۱۵ تا ۲۸، متی ۲۴: ۱۴)

نکته^۲: "بخشایش"، خطایا و گناهان که کلیسا چه نسبت به یکدیگر و چه نسبت به مردم به عهده می گیرد، به برکت انجیل ملکوت، خداوند به ما می آموزد که بر اساس چه اصولی خطایا را تشخیص داده و در بخشش دخیل باشیم (متی فصل ۱۵، مرقس فصل ۹، لوقا ۱۷: ۱ تا ۶)

نکته^۳: طلاق، ازدواج و فرزندان"، خدا در انجیل ملکوت به ما اصولی را می آموزد که خودمان را برای داشتن شخصیت لازم و اعلان پادشاهی تطبیق داده و تجهیز کنیم (متی ۱۹: ۱ تا ۵، مرقس ۱۰: ۱ تا ۱۶)

نکته^۴: "امانت در نگاه داری"، برکات زمینی و مالی و جمع آوری ثروت (متی ۱۹: ۱۶ تا ۳۰، لوقا فصل ۱۲، لوقا ۱۶: ۱ تا ۱۲)

نکته^۵: "روح خادم و خدمتگزار"، خدا در ابعاد انجیل ملکوت به ما، چگونگی داشتن روحی خادم و خدمتگزار را می آموزد (متی ۲۰: ۱۷ تا ۲۸، مرقس ۱۰: ۳۲ تا ۴۵)

نکته^{۱۵}: بهای شاگردی"، در برکت انجیل ملکوت خداوند به ما تعلیم می‌دهد! که در راستای حرکت در ابعاد انجیل ملکوت زندگی ما مستلزم شاگردی و پرداخت بهای آن خواهد بود(لوقا فصل ۱۴)

نکته^{۱۶}: پرداخت مالیات"، خداوند از مالیات به عنوان نمونه استفاده می‌کند! که به ما بیاموزد، رابطهٔ یک شهروند مسیحی با دولتها و نظام‌های انسانی زمان خود در مصالحه و اطاعت از قوانین چگونه باید باشد(رومیان فصل ۱۳، متی ۱۷: ۲۴ تا ۲۷، متی ۲۲: ۱۵ تا ۲۲)

نکته^{۱۷}: جهنم و داوری نهایی"، در این برکت ما از قبل به این آگاهی می‌رسیم که چه خطری متوجه انسانها است و چگونگی آزادی ایشان را از این سرانجام می‌آموزیم(لوقا ۱۶: ۱۸ تا ۳۱)

نکته^{۱۸}: قیام از مردگان"، چگونگی تفکر ما نسبت به قیام از مردگان را یادآور می‌شود(متی ۲۲: ۲۳ تا ۳۳، یوحنا فصل ۵)

نکته^{۱۹}: دو فرمان بزرگ محبت به خدا و همسایه"،(متی ۲۲: ۳۴ تا ۴۰)

نکته^{۲۰}: خطرات ریاکاری"، خداوند در برکات انجیل ملکوت ما را از خمیرمایهٔ ریاکاری برحذر می‌دارد(متی فصل ۲۳، مرقس ۱۱: ۳۷ تا ۵۴)

نکته^{۲۱}: پرستش"، خدا در ارتباط با انجیل ملکوت به ما طریقهٔ پرستشی صحیح را می‌آموزد که چگونه ایمانداران پرستندگانی حقیقی باشند (یوحنا فصل ۴)

توجه!! لازم به ذکر است که تمامی این نکات بعد از شنیدن انجیل نجات و برکت نجات به ما گفته می‌شود و هیچ کدام با نجات "مرتبط نیستند!! ایماندار تولد تازه یافته بعد از اینکه پیام انجیل را شنید و برکات نجات را بدست آورد، در مقطع عملی، کاربردی، تجربی و ابعاد زندگی روزمره خداوند به او درسهایی را می‌آموزد که شخصیتاً به جهت پادشاهی و ملکوت خداوند آماده بشود، در حقیقت انجیل ملکوت انجیلی است، که بعد از نجات، ابعاد آن را تجربه خواهیم کرد و در آن شخصیت ما متناسب با هویت جدید ما خواهد شد.

نکته^{۲۲}: داوری حقیقی"، خداوند در این مقطع ابعاد داوری حقیقی را به ما می‌آموزد که داوری حقیقی چگونه و بر چه کسانی قرار خواهد گرفت (یوحنا ۸: ۱ تا ۱۱)

نکته^{۲۳}: شخصیت خدای پدر و معرفی او"، (یوحنا ۸: ۱۲ تا ۵۹)

نکته^{۲۴}: شبانان حقیقی"، خدا در برکت انجیل ملکوت، شبانان حقیقی را به ما معرفی می‌کند که چگونه و چه کسانی هستند!؟ (یوحنا فصل ۱۰)

نکته^{۲۵}: شستن پایهای یکدیگر"، (یوحنا فصل ۱۳)

نکته^{۲۶}: خدمت روح القدس"، (یوحنا فصل ۱۴ تا ۱۶)

نکته^{۲۷}: اتحاد ایمانداران در ایمان و دعا"، خدا در ابعاد انجیل ملکوت به ما می‌آموزد که ایمانداران در کنار یکدیگر نیاز به اتحاد در دعا و یکدلی دارند (یوحنا فصل ۱۷)

نکته^{۲۸}: زمانهای آخر و بازگشت خداوند"، (متی فصل ۲۴، مرقس فصل ۱۳، لوقا ۱۷: ۲۰ تا ۳۷، لوقا فصل ۲۱)

نکته^{۲۹}: شام خداوند"، خداوند در شب آخر بعد از معرفی نان و پیاله گفت: «دیگر از میوهٔ تاک نخواهم خورد تا در ملکوت با شما بخورم» خدا در بیان این موضوع شام را با آمدن ملکوت مرتبط ساخت (متی ۲۶: ۱۷ تا ۳۰)

نکته^{۳۰}: شاگرد سازی"، «به اقصای جهان رفته و شاگرد سازید، و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید» (متی ۲۸: ۱۶ تا ۲۰، مرقس ۱۶: ۱۵ تا ۲۰، لوقا ۲۴: ۴۹ تا ۵۳)

موعظه و تعالیم عیسی مسیح همگی جزئی از سخنانی بودند که عهد جدید را تشکیل می‌دادند و خداوند در انجیل ملکوت! آنها را قدم به قدم و در مراحل مختلف معرفی کرد. در اناجیل، تمرکز خداوند در معرفی ابعاد انجیل ملکوت است! زیرا در صلیب و قیام او برکت نجات برای ما مهیا شد. اما دروسی را که در قبل از قیام و بعد از آن به شاگردان خود آموخت، به

آماده سازی در راستای آمدن ملکوت و پادشاهی عیسی مسیح در ارتباط بودند(متی ۴: ۲۳ تا ۲۵، متی ۹: ۳۵، متی ۱۰: ۱ تا ۴۲، متی ۲۴: ۱۴)

رسالت و وظیفهٔ کلیسا این بود که در دستان خداوند وسیله‌ای باشد که کار خداوند در بعد از صعود به آسمان ادامه بیابد و در تعلیم، تجهیز و هدایت نمودن ایمانداران، درسهایی را که خداوند در مورد انجیل ملکوت و آمدن پادشاهی خود داده بود به گوش ایشان برسد و بیاموزند(اعمال رسولان ۱: ۱، متی ۱۶: ۱۵ تا ۲۰). انجیل ملکوت باید به عنوان شهادت، در زمانهای آخر به گوش تمامی مردم دنیا برسد(متی ۲۴: ۱۴، متی ۲۸: ۱۸ تا ۲۰) کلیسا در زمان اعمال رسولان نه تنها انجیل ملکوت را موعظه می‌کرد بلکه ابعاد آن را نیز در عمل به نمایش می‌گذاشت که ملکوت حقیقت، چگونه و در چه ابعادی است؟! زیرا کلیسا منتظر آمدن ملکوت بود و برای اینکه به دنیای بی‌ایمان آن زمان بیاموزد، ملکوتی که خداوند آن آمد، مرد و زنده به آسمان صعود کرد و حال روح را فرستاده چگونه ملکوتی است؟! ایشان نه فقط ابعاد آن ملکوت را در موعظه معرفی می‌کردند بلکه آن ابعاد را در رفتار، عملکرد، سخنان، و روابط خود به نمایش می‌گذاشتند، در نتیجه؛ کلیسا در آن مقطع نمونه‌ای بسیار زیبا از حقیقت ملکوت آسمان گردید که به زودی بر زمین برقرار خواهد شد(اعمال ۱: ۳، ۶، اعمال ۸: ۱، ۱۲، اعمال ۱۹: ۸، اعمال ۲۰: ۱۷ تا ۲۸، اعمال ۲۸: ۲۳ تا ۳۱). با چنین موعظه و پذیرشی بود که مردم دنیای آن زمان، عیسی مسیح خداوند را شناخته و وارد ابعاد روحانی آن ملکوت شدند، که این را بُعد دیدنی ملکوت خداوند

می‌دانیم (ملکوت دارای دو بُعد، دیدنی^۱، نادیدنی^۲ است) اما بُعد نادیدنی آن امروز در کلیسا، با کار روح القدس در فعالیت است که حضور خداوند را در کلیسا «ابعاد، اصول و حقایق روحانی» و در شخصیت‌های خودمان تجربه می‌کنیم.

بسیاری از معلمین برخاسته از نهضت‌های کاریزماتیک و پنطیکاستی افراطی به این باورند که ملکوت، فی الواقع برقرار است و در این مقطع است که مردم مستقیم وارد ملکوت می‌شوند، اما به نظر من کسی که نجات مسیح را تجربه می‌کند، بعد از بخشیده شدن گناهانش وارد محدوده‌های ملکوت نادیدنی و روحانی عیسی مسیح در جایهای آسمانی می‌شود، و باید در توجه داشت که؛ آن ملکوت هنوز عملاً و علناً بر زمین مستقر نشده است!! یکی از خطرات الاهیاتی که امروز کلیساهای افراطی^۳، که انجیل سلامتی، کامیابی، پیروزی و خوشبختی و پول سازی را تعلیم داده و به آن می‌پردازند این است که کلیسا را مترادف با ملکوت موعظه می‌کنند و هر دو را یک می‌خوانند، در صورتی که کلیسا، ملکوت نیست! و ملکوت نیز نمی‌تواند کلیسا باشد، بلکه کلیسا وسیله و ظرفی است که ملکوت، در پیش رو را معرفی می‌کند و ما امروز در کلیسا اصول ملکوت را در ابعاد روحانی و در جایهای آسمانی تجربه می‌کنیم و باید باور داشت که تا آمدن ثانویه عیسی مسیح و سلطنت هزار ساله او این ملکوت برقرار نخواهد شد، لهذا کلیسا با رسالت معرفی انجیل ملکوت، دروازه‌ای به جهت ورود مردم و دریافت نجات در ابعاد روحانی، آسمانی، تجربی و نادیدنی ملکوت شد (متی ۳: ۱ تا

۵) و در زمانهای مختلف به مدت ۲۰۰۰ سال به وسیله کلیسای حقیقی مردم به نجات در ابعاد روحانی و کلیسای آسمانی، به مسیح و تخت رحمت و فیض او متصل شدند (اعمال ۲: ۴۱ تا ۴۷، اعمال ۵: ۱۴، اعمال ۱۱: ۲۴) تمامی ما ایمانداران در این مقطع از ملکوت ظلمت به ملکوت پسر محبت و نور منتقل شده‌ایم و در جایهای آسمانی، در روح با مسیح بر تخت او در آسمان "نشسته‌ایم اما در زمان بازگشت او آن ابعاد را عملاً و علناً تجربه خواهیم کرد. (کولسیان ۱: ۱۳، ۱۴، افسسیان ۲: ۵ تا ۱۹)

یکی از مسائل و مشکلات وارد شده به کلیسای فارسی زبان که منشأ آن تقلید از معلمین امریکایی افراطی "کاریزماتیک است، فهم نادرست از واژه کلیسا، ملکوت و مترادف بودن آنها است که برداشت غلط از فرماندهی را برقرار ساخته! به این معنی که حاکمیت و اقتدار مسیح کاملاً بر تمامی ابعاد انسانی مسلط است و ما به عنوان شهروندان ملکوت که واژه مترادف آن را کلیسا می‌بینیم، بر تمامی ابعاد زمین و انسانی مسلط بوده و می‌توانیم به آنها فرمان دهیم! و از آنجایی که ما ملکوت هستیم و ملکوت در ما است و کلیسا، ملکوت برقرار شده خداوند است، لذا ما اقتدار و اجازه داشته که فرانروایی نماییم! که در عمل و به وضوح می‌توان این موضوع را در کلیسای امروزی مشاهده کرد، هرکسی در گوشه‌ای به خیال اینکه با فرمان دادن مشکلات و مسائل مرتفع خواهند شد، مشغول داد و فریاد و فرمان دادن است. البته قصد من رفتن به تفریط دیگری نیست!! که ما هیچ قدرت و اختیاری را در مسیح نداریم، حاشا که قصد، منظور و نظر من چنین نیست!

خداوند به همه ما قدرت، اختیار و عطایا داده است اما تا حدی که آنها با الاهیات کتاب مقدس، زمانبندی، برنامه و اهداف الهی و حرکت در زمان مغایرت نداشته باشند، به یقین زمانی نیز خواهد رسید که کلیسای خداوند در کنار مسیح، فرماندهی مطلق را خواهد داشت و تمامی ابعاد انسانی را در زمان و مکان در زیر تسلط خواهند آورد، اما امروز آن زمان نیست! ما می‌توانیم فرمان شفا را اعلان کنیم اما نمی‌توانیم تضمینی برای آن داشته باشیم که شفا در هر موردی جاری خواهد شد! که در صورت عدم دریافت شفا، خود، یا فرد محتاج به شفا را مقصر بدانیم که مشکل در ایمان ما است، یا در تو گناهی است که شفا را دریافت نکرده‌ای!! و بی‌شک در ختام آن، چیزی جز به شکست و ناامیدی نیست. بدیهی است با تمرکز بر این موضوع، عمق فاجعه در کلیسای امروزی نمایان‌تر خواهد شد.

زمانی که عیسی مسیح با سه شاگرد خود بر کوه تبدیل قرار داشتند شاگردان او با اقتدار و کسب اجازه از خداوند در صدد اخراج ارواح بودند، که در چند مورد موفقیت را بدست نیاورده و شکست خوردند، اما در زمانی که خداوند از کوه به پایین آمد ایشان موفق شده و ارواح را از مردم اخراج کردند، با توجه! به این نمونه، در زمان بازگشت خداوند تمامی کلیسا دارای قدرت مطلق خواهند شد، اما در این زمان و برخی شرایط، خداوند بدلالی در حکمت خود، با در نظر گرفتن پیشدانی‌اش، شرایط را آنگونه که ما می‌خواهیم و می‌پنداریم حل نخواهد کرد و باید توجه داشت که راه و فکر او با راه و روش ما متفاوت و نغزتر است.

وعدۀ سوم: برکت امتهای” با وجود داده شدن برکت امتهای در عهد نوح و ابراهیم (که تمامی دنیا از ذریت ابراهیم برکت خواهند گرفت) در مدت زمانی خاص در حدود ۱۵۰۰ سال در زیر عهد موسی (شریعت) و فلسطینی به نسل دوم که بعد به خاندان داوود انتقال پیدا کرد، تمرکز بیشتر، با قوم اسرائیل به عنوان ملتی نمونه و برگزیده برای نمایش اهداف الهی قرار داشت، اما عیسی مسیح در ابتدای خدمت خویش با وجود اینکه به شاگردانش اجازه رفتن به ملت‌های همسایه را برای بشارت و انجام معجزات نمی‌داد، مشخصاً و با اشاره به جهت آماده سازی فکری کلیسا به امتهای توجه می‌کرد! که بشارت فقط به یهود اختصاص نداشته، بلکه تمامی امتهای باید در زیر برکت عهد جدید قرار بگیرند، البته در مرحله اول این فرصت از آن یهودیان بود، زیرا ایشان حامل ذریت وعده بوده و به مدت ۱۵۰۰ سال در انتظار آمدن آن وعده روزگار را سپری می‌کردند، در اجماع، انجیل و وعدۀ عهد جدید باید ابتدا به یهود داده می‌شد که عیسی مسیح را به عنوان ماشیح بپذیرند، اما به خاطر بی‌ایمانی و سنگ دلی قوم یهود، در ارتباط با خداوندی و پادشاه بودن عیسی مسیح، خداوند خدمت خود را در اقوام دیگر برقرار ساخت، باشد که راه‌ها به سوی امتهای گشوده شده و ایشان نیز بتوانند با ایمان وارد ابعاد برکت عهد جدید بشوند (یوحنا ۱: ۱۱، ۱۲، متی ۸: ۵ تا ۱۳، یوحنا ۴: ۱ تا ۴۲، متی ۱۵: ۲۱ تا ۲۸، اعمال ۱۴: ۲۷). بعد از مرگ، قیام و صعود مسیح به آسمان، او شاگردان خود را مأموریت داد که انجیل را به تمامی ملت‌ها برسانند (متی ۲۸: ۱۸ تا ۲۰، مرقس ۱۶: ۱۵ تا ۲۰، اعمال ۱: ۸،

غلاطیان ۳: ۸). در حقیقت، حرکت خداوند از یهود به سوی امتها را می‌توان تحقق سِرّی عظیم دانست، بزرگترین از اسرار که تا آن زمان هنوز در خفا مانده و آشکار نشده (سِرّ کلیسا^۱) بود! که از ازل در قبل از آفرینش دنیا و هستی در فکر خدا قرار داشت، این سر بزرگ و عظیم، تشکیل یک بدن روحانی و آسمانی متشکل از تمامی انسانها بود! که علاوه بر نژاد و جنسیت خویش بتوانند در قالب یک بدن، برای تحقق اهداف خداوند عضویت داشته باشند، این سری بود که انبیا نیز در عهد عتیق بی‌صبرانه و با اشتیاق فراوان انتظار آمدن آن را می‌کشیدند (افسیسیان ۲: ۱۱ تا ۲۲، افسسیان ۳: ۱ تا ۱۲، رومیان فصل ۹ تا ۱۱، رومیان ۱۵: ۸ تا ۱۶، مزمو ۱۸: ۴۹، تثئیه: ۳۲: ۴۳، مزمو ۱۱۷: ۱، اشعیا ۱۱: ۱ تا ۱۰، اشعیا ۴۲: ۱ تا ۴، اشعیا ۵۲: ۱۳ تا ۱۵، اشعیا ۶۰: ۱ تا ۳، اشعیا ۶۵: ۱، ۲). در برکت امتها خداوند به ما یادآور می‌شود؛ که او نه فقط برکت عهد جدید را از آن اسرائیل می‌داند، بلکه در زیر این عهد قصد دارد که تمامی امتها را نیز برکت دهد.

وعدۀ چهارم: برکت ریزش روح القدس^۲، در عهد عتیق انبیا نوید آمدن روح خدا را داده! و تا حدودی نیز خدمت مسیح موعود و ابعاد عهد جدید را پیشگویی کرده بودند (یوئیل ۲: ۲۸ تا ۳۲، اشعیا ۴۴: ۳، حزقیال ۳۶: ۲۵ تا ۲۷، زکریا ۱۲: ۱۰) برکتی که باید بر تمامی ملتها از طریق ذریت ابراهیم قرار می‌گرفت، به واسطۀ روح القدس به انجام رسید، که در روز پنطیکاست در ریزش روح ابتدا ۱۲ شاگرد و بعد بر ۱۲۰ نفر در بالا خانه و بعد به هزاران نفر اعم از یهود و امت قرار گرفت (غلاطیان ۳: ۸، ۹، ۱۴، ۱۶، ۲۹، لوقا ۱۱: ۹).

تا ۱۳، یوحنا ۷: ۳۷ تا ۳۹، یوحنا ۱۴: ۱۶، ۱۷، یوحنا ۱۵: ۲۶، یوحنا ۱۶: ۷ تا ۱۵، اعمال فصل ۲، ۱۰، ۱۱)

وعدۀ پنجم: برکت شفا^{۱۱}، در عهد عتیق مقدسین، به این تجربه رسیده بودند که خدای آنها «یهوه رافا، روفکه» شفا دهنده است (ایوب ۴۲: ۱۰، خروج ۱۵: ۲۰ تا ۲۷، مزمو ۱۰۵: ۳۷، دوم تواریخ: ۳۰: ۱۸ تا ۲۰). داوود نیز در ارتباط با برکت مضاعفی که شامل بخشایش و شفا از امراض بود صحبت می‌کند (مزمو ۱۰۳: ۱ تا ۴). در عهد عتیق و کتاب اشعیا نیز می‌توان به قول و وعدۀ خدا مبتنی بر برداشته شدن امراض و دردهای ما که به عهد جدید و آمدن مسیح دارد تمرکز دارند! اشاره کرد (اشعیا فصل ۳۵، ۵۳) مسیح با مصلوب شدن و ریزش خورش، قدرت و برکت شفا را در عهد خود به ایمانداران عهد جدید هدیه داد که هم در ابعاد روح و هم در ابعاد جسم بر ایشان قرار گرفت (متی ۸: ۱۶، ۱۷ اول پطرس ۲: ۲۴). شفا نه تنها شامل بدنهای ما می‌گردد بلکه نیازهای روحانی ما را نیز برکت خواهد داد. مسیح به عنوان خدای مجسم در عهد جدید در انجام ارادۀ پدر تمامی وعده‌های داده شده را به اثبات رسانید و بسیاری را با قدرت بی‌نظیر خود شفا داد (لوقا ۱۰: ۱ تا ۱۶، رومیان ۱۵: ۸، متی فصل ۸ تا ۱۰). امروز نیز بعد از گذشت ۲۰۰۰ سال هنوز قدرت شفای عیسی مسیح خداوند در کلیسای او بدیع، نمایان و ادامه دارد و به کلیسا این اختیار داده شده! که برای شفای بیماران چه از لحاظ روحی و چه جسمی در دعا باشند تا که خداوند شفای خود را در هر مقطع

و مکانی که ارادهٔ اوست جاری سازد(مرقس ۱۶: ۱۵ تا ۲۰، اعمال فصل ۴، اول قرن‌تیاں ۱۲: ۱ تا ۱۲، یعقوب ۵: ۱۴ تا ۱۶)

وعدۀ ششم: برکت معجزات، (یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱) «و عیسی معجزاتِ دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید» خداوند نه فقط شفا را در عهد جدید قرار داده است بلکه قدرت انجام کارهای خارق‌العاده و معجزه آسا را به کلیسا داده است او خود در نمونه‌های؛ تبدیل آب به شراب، دو نان و پنج ماهی که به واسطۀ آنها به پنج هزار نفر و در مکانی دیگر به چهار هزار نفر(در دو واقعه) طعام داد، در راه رفتن روی آب، آرام ساختن باد و طوفان و بسیاری دیگر از معجزات، عهد جدید را در برکات گسترش داد، بنابراین در وعده‌ای که به پدران داده شده بود، تمامی معجزات در عیسی مسیح دیده شد.(رومیان ۱۵: ۸، دانیال ۹: ۲۴ تا ۲۷) معجزاتی که در ابتدا بدست شخص عیسی مسیح خداوند و فرمان او انجام شدند هیچگاه در عهد دیگری به انجام نرسیده بودند، هدیه و عطای معجزات به عنوان مزایای عهد جدید فقط به کلیسای مسیح، به واسطۀ خدمت خداوند در آسمان در مقام کاهن اعظم داده شده است(اول قرن‌تیاں ۱۲: ۱ تا ۱۳)

وعدۀ هفتم: برکت آزادی، یکی از بزرگترین برکات عهد جدید که خداوند برای تمامی ایمانداران به ارمغان آورد، برکت آزادی از قدرت شیطان، دیوزدگی، حملات و اسارت‌های روحانی است، خداوند عیسی مسیح

به فرمان خود، مردم را از چنگال نیروهای شیطانی آزاد کرد (متی ۸: ۱۶، ۱۷، مرقس ۱: ۲۳ تا ۲۷، ۳۹، مرقس ۵: ۱ تا ۲۰، اعمال ۱۰: ۳۸) برکت آزادی تحقق قول و وعده‌ای بود که خدا در خلقت آدم و حوا به ایشان ارائه داده بود خدا در (پیدایش ۱: ۲۶) وعده تسلط بر همه چیز را به آنها داد و بعد از سقوط، خداوند به ایشان وعده داد که با ذریت زن سر مار (در سمبول شیطان) کوبیده خواهد شد (پیدایش ۳: ۱۵). اما در هیچ جایی از عهد عتیق به تسلط و کوبیده شدن سر شیطان و آزادی از ارواح شریر اشاره‌ای وجود نداشته و مبحثی نیز از دیوزدگی به چشم نمی‌خورد. زیرا قدرت به اسرائیل و انبیا برای آزادی اسیران در روح هنوز تحفیظ نشده بود و فقط آزادی از اسارت شیاطین را در عهد جدید می‌بینیم که ابتدا به دوازده نفر و بعد به هفتاد نفر و بعد به کلیسا به عنوان بدن مسیح تحفیظ و قرار داده شد (لوقا ۹: ۱، ۲، لوقا ۱۰: ۱ تا ۲۰، مرقس ۱۶: ۱۵ تا ۲۰، اعمال ۱۶: ۱۶ تا ۱۸، رومیان ۱۶: ۲۰)

وعده هشتم: برکت قیام از مردگان، ما در عهد جدید شاهد وعده اطمینان و تضمین قیام از مردگان هستیم، آدم و حوا با شکستن عهد عدن به بیماری گناه مبتلا شدند و در زیر لعنت مرگ قرار گرفتند «مرگ بزرگترین اسلحه در دستان شیطان است» (پیدایش ۲: ۱۶، عبرانیان ۲: ۱۴، ۱۵) از آنجایی که در عهد عتیق تمامی مقدسین و ایمانداران نگاهشان به آینده بود که قدرتهای شیطان با پیروزی خداوند بر مرگ در هم کوبیده بشود در نتیجه خداوند به واسطه الهام روح بر انبیا و مقدسین عهد عتیق آشکار کرده، که روزی

پیروزی بر مرگ توسط خداوند در عمل به نمایش گذاشته خواهد شد (مزمور ۱۶: ۹، مزمور ۱۷: ۱۵، اشعیا ۲۶: ۱۹، ایوب ۱۹: ۲۵ تا ۲۷، هوشع ۱۳: ۱۴، دانیال ۱۲: ۱ تا ۴) «زیرا در زمان ایشان هنوز این قدرتها بر دنیا حاکم بوده و سلطنت می کردند» (پیدایش ۵: ۲۴، عبرانیان ۱۱: ۵، اول پاد ۱۷: ۱۷ تا ۲۴، یهودا ۹) مسیح شخصاً، هم در تعلیم و هم به طور عملی نشان داد که قیامت و حیات حقیقی، تنها اوست و مرگ را به جهت تمامی انسانها درهم کوبیده است، او ذائقه مرگ را چشید و با قیامت به تمامی انسانها امکان پیروزی بر مرگ را داد (یوحنا ۵: ۲۸، ۲۹، یوحنا ۶: ۳۹ تا ۵۴، یوحنا ۱۱: ۲۵، ۲۶، ۴۳، ۴۴، لوقا ۷: ۱۱ تا ۳۳، متی ۹: ۱۸ تا ۲۶) خداوند عیسی مسیح با شکست دادن شیطان که قدرت مرگ را در دست داشت، کلید دنیا و عالم اموات را بدست گرفت! لذا تنها اوست، خداوند زندگان و مردگان (عبرانیان ۱۴: ۲، ۱۵، مکاشفه ۱: ۱۸) انسان نه تنها باید قیام روحانی را تجربه بکند، که لازمه حیات ابدی است! بلکه باید قیامت در جسم را نیز پشت سر بگذارد، روزی خواهد آمد که همه ما جسماً از خاک این زمین برخاسته و با خداوند خواهیم بود (یوحنا ۵: ۲۴ تا ۲۹، افسسیان ۲: ۱ تا ۴، مکاشفه ۲۰: ۱ تا ۶، اعمال ۲۴: ۱۵، اول قرنتیان فصل ۱۵) خداوند به کلیسا قدرت داده که با موعظه و نمایش قدرتهای انجیل، انسانهای مرده در روح را با شنیدن پیام آن، از حالت مرگ روحانی بیدار کنند (البته! در برخی شرایط بسیار استثنایی خداوند به کلیسا اجازه بازگرداندن انسانهای مرده در جسم را نیز داده است)

وعدۀ نهم: برکت حیات جاودانی” ، در مقابل مرگ که به واسطۀ گناه وارد زندگی ما انسانها گردید، بزرگترین قول و وعدۀ عهد جدید داشتن حیات جاودانی است که با ایمان در عدالتِ خداوند عیسی مسیح به ما داده خواهد شد (یوحنا ۳: ۱۶) در حقیقت حیات جاودانی، ما را به درخت حیات بازگشت خواهد داد که در عهد با آدم نصیب ما نشد! و مجدد فرصتی را ایجاد خواهد کرد که حیات در تک تک سلولهای ما رخنه بکند و وارد رابطه ابدی با خداوند بشویم (اول یوحنا ۵: ۱۱، ۱۲، یوحنا ۵: ۳۹، ۴۰، غلاطیان ۲: ۲۰، عبرانیان ۷: ۱۶)

«لعنت‌های عهد جدید»

خداوند در مقابل وعده‌های برکت، وعده‌های داوری و لعنت را نیز در عهد جدید قرار داده بود، شاید با خود بیندیشیم که چگونه می‌تواند در عهد جدید لعنت وجود داشته باشد! اما در حقیقت در این عهد سه لعنت وجود دارد که می‌تواند گریبان انسانهایی را بگیرد که در مقابل عهد فیض، که مجاناً در اختیار آنها قرار گرفته است، انتخاب اشتباه را کرده، و با بی‌ایمانی این عهد را رد بکنند؛

نکته اول: داوری و لعنت بر قوم یهود” ، عیسی مسیح به خاصان و قوم خود (یهودا) آمده و ایشان او را نپذیرفته و رد کردند (یوحنا ۱: ۱۱) با وجود اینکه تمامی پیشگویی‌ها و علائم از اینکه او مسیح موعود، و تحقق تمامی عهدهای پیشین است و معجزات و خدمت او نیز در ابتدای ظهور، تمامی

پیشگویی و علائم را به نمایش گذاشت، اما در نهایت او را گرفته و بر صلیب به دار آویختند. با توجه به اینکه عهد جدید پایان تمامی عهد‌ها محسوب می‌گردد و دیگر راه نجات و عهدی به جهت یهود وجود نداشت! خداوند رد کردن آن را در نمونه لعنت درخت انجیر بیان نمود، (درخت انجیر که مسیح در نمونه رد کردن او به عنوان ماشیح توسط یهودیان آن زمان آن را به کار برد، ظاهراً برگهایی سبز داشت اما هیچ میوه‌ای در او یافت نمی‌شد که باطنی ریاکار را با ظاهری آراسته به نمایش می‌گذاشت) بنابراین یهودیان، شریعتی دروغین و متظاهر و ریاکارانه را به نمایش گذاشته بودند که در ظاهر یهودیت بود، اما در باطن و واقعیت چیزی جز خودنمایی، خودخواهی و خود پرستی و دروغ نبود! و مسیح پادشاهی که ۱۵۰۰ سال در انتظار ظهورش بودند را رد کرده و مصلوب کردند (مرقس ۱۱: ۱۲ تا ۱۴، ۲۰ تا ۲۲، ارمیا فصل ۲۴) لذا زمانی که یهودیان مسیح را رد کردند، خود و فرزندانشان را به زیر لعنت آوردند، زیرا زمانی که از ایشان، بابت انتخابشان پرسیده شد! که آیا عیسی پادشاه شما را می‌خواهید یا باراباس مجرم؟! ایشان در پاسخ گفتند: «ما هیچ پادشاهی جز به قیصر نداریم، او را مصلوب کرده و باراباس را آزاد کنید، خون او بر ما و فرزندان ما باد» و به این صورت ایشان به زیر لعنتی آمدند که کاملاً خود ساخته بود، زیرا بدست و زبانشان خود را از فیض، محبت و کاری که خداوند قصد داشت در زندگی ایشان به انجام برساند محروم ساختند. و تا زمانی، همان خون که ایشان در اعتراف به زبان گفتند؛ «بر ما و فرزندانمان

با «به عنوان تنها راه نجات پذیرفته نشود و ایشان به خداوندی و ماشیح بودن عیسی مسیح ایمان نیاورند! این لعنت برداشته نخواهد شد (متی ۲۷: ۲۴، ۲۵، تثیبه ۱۹: ۱۰، اعداد ۳۵: ۳۳، ۳۴)

نکته دوم: لعنت ملت‌های شیریر، خداوند به زبان آورد که در صورت رد کردن عهد جدید در زیر اسارت ملت‌های بیگانه خواهند افتاد و تک تک ملت‌ها و روئسای تمامی کشورها در زمان بازگشت مسیح و سلطنت هزار ساله او به جهت پذیرش یا عدم پذیرش در حضور تخت مسیح داوری خواهند شد. در تمامی تاریخ سکونت انسان بر زمین، ملت‌هایی وجود داشته‌اند که به خاطر بت پرستی و فساد اخلاقی به زیر داوری خداوند و در اسارت قوم‌های بیگانه رفته‌اند (رومیان ۱: ۱۸ تا ۳۲، اشعیا ۶۰: ۱۲، ارمیا ۱۸: ۹، ۱۰) قابل توجه اینکه! داوری خداوند همیشه بر قوم و ملت‌ها وجود داشته، اما پایان تاریخ داوری و نقطه عطف آن با ظهور دجال و داوری شدن ملت‌هایی که با او همدست شده و در صدد نابودی زمین و شهادت حقیقی خداوند باشند در زمان بازگشت مسیح خواهد بود که تمامی ملت‌های سازشگر به زیر داوری خداوند و تسلط قوم‌های شیریر قرار خواهند گرفت (دانیال فصل ۲، ۷، مکاشفه ۱۸: ۱ تا ۵، متی ۲۵: ۳۱ تا ۴۶)

نکته سوم: لعنت ابدی، این لعنت و داوری در زمان ظهور تخت سفید خدا که بعد از ظهور ثانویه مسیح بر پا خواهد شد اتفاق خواهد افتاد، در این واقعه تمامی انسان‌های تاریخ در آن مکان خواهند ایستاد و آنانی که عهد

فیض و محبت خداوند را در طول زمان و تاریخ نپذیرفته‌اند و در صدد شناخت او نبودند و فقط در جهت تحقق اهداف خود در خودگرایی زندگی کرده‌اند، برای ابد از حضور خدا اخراج شده و وارد ابعاد جهنمی خواهند شد (مکاشفه ۱۴: ۹ تا ۱۱، مکاشفه ۲۰: ۱۱ تا ۱۵، متی ۲۵: ۴۱) آنچه در این سه مورد می‌خوانیم لعنتهایی هستند که با عهد جدید مرتبط بوده که در صورت عدم پذیرش این عهد، گریبان شخص خاطی را خواهد گرفت! اما خدا را شکر که برکات در عهد جدید فراتر از لعنتهایی است که خداوند اجباراً باید در هشدار و اخطار آنان را به ساکنان زمین انتقال می‌داد.

«شرایط عهد جدید»

به صراحت می‌توان گفت: «عهد جدید، عهدی ناگسستی، غیر قابل معکوس و عهدی ابدی است! که هرگز ساقط نخواهد شد» اما بدون شرط نیز نمی‌باشد!! زیرا مردم دنیا باید آن را بپذیرند، این عهد مجاناً و محض فیض در دسترس ما قرار گرفته است و هرگز نباید برای داشتن، بدست آوردن، یا حفظ آن کاری را انجام داد بلکه پذیرش تنها شرط و لازمه دریافت آن است و به آن صورت که برای ورود، در عهدهای گذشته شرایطی مانند؛ مراسم، احکام، فرایض، دستورات اخلاقی و غیره.. وجود داشتند، برای ورود به این عهد به چشم نمی‌خورد (یوحنا فصل ۱۱ تا ۱۳) در پذیرش عهد جدید و فیض خداوند به چند نکته مهم نیاز بود؛

نکته اول: توبه” ، ایمانداران در عهد جدید با توبه «توبه به معنای بازگشت و تجدد افکار است» رابطه خود را با خداوند مجدد احیا می کنند، زیرا خداوند در این عهد قبل از اینکه ما با خبر، یا دارای لیاقت لازم باشیم! پیش قدم شده و گناهان ما را در محبت و فیضش با خون مسیح شسته و پاک ساخته است (متی ۳: ۱ تا ۱۸، متی ۴: ۱۷، اعمال ۲: ۳۷، ۳۸، اعمال ۱۷: ۳۰، اعمال ۲۶: ۲۰، ۲۱، عبرانیان ۶: ۱، لوقا ۲۴: ۴۷ تا ۴۹) توبه حقیقی با کلام و روح خدا به ما داده خواهد شد. کیفیت و واقعیت توبه، در زمانی تحقق می یابد که در مقابل کلام و روح خدا قرار می گیریم. هنگام شنیدن کلام، روح خدا ما را ملزم می کند، آنگاه در دل غم و نیاز به بازگشت، تبدیل به تجدد افکار نسبت به گزینه درست که عدالت خدا است می شود و با ایمان، به یقین می رسمیم که گناهان ما بخشیده شده اند.

نکته دوم: داشتن ایمان” ، تمامی عهدها مستلزم پذیرش، توافق و اعتماد به گوینده عهد داشتند، در عهدهای پیشین نیز برداشتن قدم ایمانی موجب شد، تا کسانی که به عهدها وارد شده اند بتوانند، از مزایای آن استفاده کنند که در رساله به عبرانیان نویسنده، تمامی آنان را به نام می خواند و با توجه به شرط اول دریافت مزایای عهد جدید که توبه است، ایمان (*Faith*) را پیش قدم می داند!! اعتماد به وعده های خدا به جهت تمامی آنانی که با ایمان وارد عهد جدید خواهند شد، مجرای را خواهد گشود، که تمامی مزایا و برکات را برای ایشان جاری می سازد.. *ایمان طرز فکر و روحیه ای است که سبب حرکت در عهد جدید و به پیش راندن در عقب پیشوا و کامل کننده ایمان ما را*

مهیا خواهد ساخت، در حقیقت در عهد جدید با نگاه و لمس کردن و رویت نیست که به پیش میرویم، بلکه با ایمان!! (موقس ۱: ۱۵) «توبه کنید و به انجیل ایمان آورید» مسیح در این آیه هر دو جنبه را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد، «توبه: جنبه منفی» از این نظر که من گناهکار بودن خود را تشخیص داده و فکرم را در جهت مخالف آن متمایل می‌گردانم، و «ایمان: جنبه مثبت» از این جهت که من فیض خدا را می‌پذیرم و به او اعتماد می‌کنم (اعمال ۲۰: ۲۱، عبرانیان ۱۱: ۶، افسسیان ۲: ۸) مسیح عیسی خود تجسم عهد جدید بود، بنابراین کلام خدا می‌فرماید: «هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» و از آنجایی که مسیح خود تجسم این عهد بود برای پذیرش آن نیاز به ایمان است (اعمال ۳۱: ۱۶، یوحنا ۳: ۱۶، ۳۶، یوحنا ۶: ۴۷، افسسیان ۱: ۱ تا ۴)

نکته سوم: اطاعت"، در عهد جدید ما نه تنها بخشایش را با توبه و ایمان دریافت می‌کنیم، بلکه ما را در جهت اطاعت از خداوند نیز به جنبش در می‌آورد. ایمان تنها در فکر نیست! که با خود اندیشه کنیم، من به گوینده اعتقاد دارم!! بلکه ایمان شامل اطاعتی است در عمل (یعقوب ۲: ۱۷ تا ۲۶، عبرانیان ۱۱: ۷، ۸) عیسی مسیح نیز فرمود: «اگر مرا محبت می‌کنید احکام مرا نگاه دارید» در این ارتباط باید توجه داشت که او هرگز ما را به احکامی مبتنی بر انجام اعمال در جسم، رهنمون نکرده است! بلکه او حکم را بر این داده، که او را بشناسیم و اجازه تبدیل شخصیت را به واسطه اطاعت از روح و تجدید افکار به او بدهیم (رومیان ۱۲: ۱ تا ۳، یوحنا ۱۴: ۱۵، یوحنا ۱۵: ۱۰)

در بسیاری از نکات زمانی که عیسی مسیح راجع به شرایط این عهد سخن می‌گوید، از واژه «اگر» استفاده می‌کند «اگر در من بمانید، اگر مرا محبت کنید، اگر مرا دوست داری و...» و همیشه در این ارتباط سوء تعبیر شده است که خداوند، در استفاده از این واژه، به ما هشدار از دست دادن نجات را می‌دهد!! در صورتی که منظور و نظر خداوند از بیان این واژه، از دست دادن مزایا و برکات عهد جدید است! که در ابتدا و به مرور کم‌رنگ شده و بعد ساقط می‌گردد (یوحنا ۱۵: ۱ تا ۱۰، یوحنا ۷: ۳۷، مرقس ۱۱: ۲۲ تا ۲۶)

با وجود اینکه در عهد جدید در زیر شریعت موسی نیستیم و از لعنت شریعت آزاد شده‌ایم، اما ما در زیر شریعت روح حیات هستیم، که در معنای حقیقی به مانند شریعت و احکام در سایر ادیان و عهدهای سابق نیست، بلکه شریعت مسیح به معنای این است، که «خداوند، خدای خود را با تمامی دل و جان و قوت محبت کن و همسایه خود را به مانند نفس خویش دوست بدار» این دو فرمان تمامی شریعت مسیح را در روح حیات در برمی‌گیرد. ما ایمانداران در زیر عهد جدید و فیض موظف هستیم که محبت خود را به خدای پدر و خواهران و برادران و سایر انسانها ثابت کنیم (اول قرن ۹: ۲۰، ۲۱) در عهد عتیق و عهدهای آن زمان، تمامی اطاعتها، قوانینی بودند که لازم‌الاجرا، و باید اطاعت می‌شدند! اما در عهد جدید از روی الزام یا اجبار نیست که اطاعت می‌کنیم، بلکه از روی عشق به خداوند است که از شناخت به واسطه فیض حاصل شده است، در نمونه زمینی نیز امروز،

اگر عاشق کسی باشیم! اطاعت، همفکری و هماهنگی ما از روی الزام و اجبار نیست بلکه به این خاطر است که بین ما محبتی برقرار، و جاری است.

در عهد عتیق تمامی معیارها ظاهری بودند و فقط کافی بود، حتی اگر از روی میل باطنی نیز نباشند! به انجام برسند، اما در عهد جدید، معیارها درونی است و تنها فیض است که به ما قدرت انجام و نگاهداری مسائل را می‌دهد. فیض خدا در دل ما محبتی را جاری می‌سازد که به واسطه آن حاضر خواهیم شد هرکاری را برای خداوند انجام دهیم (دوم قرن فصل ۳، عبرانیان ۸: ۶ تا ۱۳، ارمیا فصل ۳۱ تا ۳۴)

«فرمانهای خدا به کلیسا در عهد جدید»

ما ایمانداران باید با توبه (تغییر فکر) و ایمان در عهد جدید بتوانیم، فیض خداوند را به قدرتی بسیار جاری کرده و دریافت کنیم، باشد که به واسطه آن تبدیل به انسانهایی شویم، که قدرت اطاعت را در مقابل فرمانهای خداوند داشته باشیم. اما این فرمان چیست!؟

فرمان اول: محبت به خدا، " کلام خدا این فرمان را حکمی بزرگ می‌داند (متی ۲۲: ۳۷، ۳۸)

فرمان دوم: محبت به همسایه، " خدا فرمان داده که همسایه خود را به مانند نفس خویش محبت کن (متی ۲۲: ۳۹، ۴۰، یوحنا ۱۳: ۳۴)

فرمان سوم: شاهد او باشیم"، خداوند در عهد جدید فرمان داده که شاهدین او باشیم و شهادتی درست و حقیقی را از عملکرد او به واسطه شناخت در زندگی هایمان به نمایش بگذاریم (متی ۵: ۱۳ تا ۱۶)

فرمان چهارم: عدالت"، خدا فرمان داد که در عهد جدید انسانهایی عادل باشیم (متی ۵: ۱۷ تا ۲۰)

فرمان پنجم: مصالحه" (متی ۵: ۲۱ تا ۲۶)

فرمان ششم: زنا و طلاق"، خدا نسبت به این فرمان به ما می آموزد که چگونه در رعایت آنها موضع خود را مشخص کرده و در رفتار شهادتی عالی را ارائه دهیم (متی ۵: ۲۷ تا ۲۹، متی ۵: ۳۱، ۳۲، متی ۱۹: ۹، یوحنا ۸: ۴ تا ۷)

فرمان هفتم: سوگند و قسم"، خدا فرمان می دهد که در چه شرایطی نباید خود را در زیر قسم و سوگند قرار دهیم (متی ۲۳: ۱۶، متی ۲۳: ۲۰ تا ۲۲)

فرمان هشتم: انتقام جویی"، (متی ۵: ۳۸ تا ۴۲)

فرمان نهم: رفتار نسبت به دشمنان"، خداوند در عهد جدید فرمان می دهد که دشمنان خود را محبت کنید و او هرگز این فرمان را در قالب یک پیشنهاد ایراد ننمود! بلکه آن را فرمانی لازم الاجرا می داند (متی ۵: ۴۳ تا ۴۷)

فرمان دهم: در محبت با کمال رفتار کنید"، (متی ۵: ۴۸)

فرمان یازدهم: دادن هدایا"، در این فرمان خدا ما را از ریاکاری در دادن هدایا و صدقات برحذر می‌دارد، «گونه‌ای رفتار کن که دست تو از دست دیگرگرت بی‌خبر باشد، و هیچکس از عمل تو با خبر نشود جز پدر نهان بین تو که در آسمان است» (متی ۶: ۱ تا ۴)

فرمان دوازدهم: دعا کردن"، خدا طریقه صحیح دعا کردن را به ما می‌آموزد، او همچنین این فرمان را نیز به عنوان گزینه دلخواه پیشنهاد نمی‌کند، بلکه آن را در حکم و فرمانی لازم‌الاجرا، اینگونه ارائه داد که؛ «ای، پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود. نان کفاف ما را امروز به ما بده. و قرضهای ما را ببخش. چنانکه مانیز قرضداران خود را می‌بخشیم. و ما را در آزمایش میاور. بلکه از شریر ما را رهایی ده، زیرا ملکوت و قوت و جلال تا به ابدالابد از آن تو است آمین» (متی ۶: ۵ تا ۱۳)

فرمان سیزدهم: بخشش"، (متی ۶: ۱۴، ۱۵، متی ۱۸: ۲۱ تا ۲۵)

فرمان چهاردهم: روزه"، در این فرمان نیز خداوند روزه را بر اساس حقایق و اصول صحیح حکم می‌کند. که زمان روزه‌داری، رویی گشاده داشته باشید و ترش رویی را به سبب داشتن روزه ابراز ننمایید (متی ۶: ۶ تا ۱۸)

فرمان پانزدهم: ارزشهای دنیوی"، خدا حکم را بر این می‌دهد که گنج خود را در زمین اندوخته نکنید بلکه در آسمان (متی ۶: ۱۹ تا ۴۳)

فرمان شانزدهم: داوری و حکم کردن"، «حکم نکنید تا بر شما حکم نشود» (متی ۷: ۱ تا ۵)

فرمان هفدهم: تشخیص درست"، «درخت را از میوه آن می شناسند» (متی ۱۲: ۳۳)

فرمان هجدهم: تقاضا و درخواست از خداوند"، خداوند، در عهد جدید فرمان می دهد که هنگام تقاضا از او به مانند امتها رفتار نماییم «آیا کسی در میان شما هست که وقتی پسرش از او نان بخواهد سنگی به او بدهد؟» (متی ۷: ۷ تا ۱۱)

فرمان نوزدهم: امور زندگی"، «لهذا آنچه خواهید که مردم با شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید؛ زیرا این است تورات و صحف انبیا» (متی ۷: ۱۲)

فرمان بیستم: خود داری"، «از در تنگ وارد شوید. زیرا فراخ است آن در و، وسیع است آن طریقی که مودی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می شوند بسیارند. زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودی به حیات است و یابندگان آن کم اند» (متی ۷: ۱۳، ۱۴)

فرمان بیست و یکم: شخصیت و خدمت"، (متی ۷: ۱۵ تا ۲۳)

فرمان بیست و دوم: اطاعت"، (متی ۷: ۲۴ تا ۲۷)

فرمان بیست و سوم: مشارکت در شام خداوند"، (متی ۲۶: ۲۶ تا ۲۹)

فرمان بیست و چهارم: تعمیر آب"، (متی ۲۸: ۱۹ تا ۲۰)

فرمان بیست و پنجم: موعظه انجیل"، (مرقس ۱۶: ۱۵ تا ۱۸)

فرمان بیست و ششم: انتظار برای دریافت روح القدس"، خداوند فرمان می‌دهد که چه به صورت فردی و چه جمعی در دعا منتظر وعده پدر و تجهیز با روح القدس باشیم (لوقا ۲۴: ۴۹، اعمال ۱: ۴، ۵)

تمامی این فرامین در یک واژه خلاصه می‌شوند «محبت» اگر محبت حقیقی را بشناسیم به یقین! طبیعتاً، و با جان و دل قادر خواهیم بود تمامی فرامین خداوند را که او با صراحت بیان می‌کند به انجام برسانیم (متی ۲۲: ۳۷ تا ۴۰، اول یوحنا ۵: ۳، رومیان ۱۳: ۸ تا ۱۰) با وجود اینکه نجات محض فیض و با ایمان است اما عهد جدید مستلزم این است که ایمانداران آنقدر در دل، عیسی مسیح را محبت کنند که قادر به انجام فرامین با هدایت او باشند.

«سوگند عهد جدید»

در برخی از عهد‌ها خداوند قسم ایراد کرده تا به آن عهد، تأییدی مضاعف ببخشد، و قول و وعده خود را نسبت به آن عهد عملی کند، در عهد جدید نیز خداوند سوگند خود را مبتنی بر کهنات مسیح بیان می‌کند، در توجه به (عبرانیان ۷: ۱۷) نویسنده در این ارتباط می‌گوید: «تو تا به ابد کاهن هستی به رتبه ملکی صدق» در عهد عتیق دو عهد کلیدی وجود داشت که در قبل به آنها اشاره کردیم! یکی عهد با ابراهیم و دیگری عهد با داوود، این دو عهد

در نمونه کهنات به جهت تجهیز ایمانداران عهد عتیق برای آمدن عهد جدید داده شد که در مسیح به تحقق خود رسیدند. در عهد جدید نیز در ارتباط با کهنات عیسی مسیح به رتبه ملکی صدق و داشتن حیات جاودانی «حیات پایان ناپذیر» (عبرانیان ۷) خداوند قسم خود را ایراد نموده است و از آنجایی که تمامی پیشگویی و نبوتها در عهد عتیق همگی در شخص عیسی مسیح به تحقق رسیدند، در استنتاج، کهنات مسیح به رتبه ملکی صدق، کهنات هارون را که به شریعت موسی اختصاص داشت، فسخ کرده و عهدی، با کهناتی جدید را به ما معرفی می کند.

در بخشهای پیشین خواندیم که در کلام خدا به دو کهنات اشاره شده!! کهنات به رتبه هارون^۱، که خدمات آن را در کتاب خروج و لاویان می خوانیم، تمامی آن خدمات و مسائل مرتبط همه موقت، زمانی و در راستای شریعت موسی بودند. و دیگری کهنات به رتبه ملکی صدق^۲، که در قبل از شریعت در شخص ملکی صدق دیده می شود و در آینده آن مقطع در بر پایی خیمه داوود کهنات او معرفی می گردد و در ختام، در شخص عیسی مسیح با قیام و صعود او به آسمان، کهنات ابدی نه به رتبه هارون، بلکه ملکی صدق پا برجا و برقرار خواهد بود.

«طومار عهد جدید»

در عهد عتیق در زمان بیان یک عهد، آن را در طوماری مکتوب کرده و در مکانی نگاهداری می کردند که از عهد عدن تا به موسی، پنج عهد را در بر

می‌گرفت و در کتاب تورات نگاشته شده و به جهت آیندگان نگاهداری گردیدند. و بعد از آنها عهد فلسطینی را در پایان کتاب تورات و در زمان یوشع، و عهد داوود را در کتاب اول و دوم سموئیل می‌خوانیم، اما عهد جدید در تمامی این بخش گسترده است و تمامی رسالات و نوشته‌های عهد جدید، قسمتی از این عهد را در بر می‌گیرند، به عنوان مثال: در اناجیل "سخنان، قربانی (خون و مصلوب شدن)، در کتاب اعمال رسولان، علامت و مهر، در رسالات، جایگاه و پرستشگاه، و در کتاب مکاشفه، ثمره، نتیجه و تحقق این عهد قرار داده شده است. در نتیجه ما ایمانداران عهد جدید نمی‌توانیم، فقط اناجیل را مطالعه کرده و رسالات یا بخشهای دیگر عهد جدید را نادیده بگیریم!!

«خون در عهد جدید»

در عهد عتیق نمونه خون را می‌توان، در قربانی حیوانات مشاهده کرد زیرا لازمه تمامی عهدها خون و قربانی بود. در عهد جدید نیز با توجه! به لزوم خون، قربانی مهیا شده بود! اما، برای شناخت کامل این قربانی و ارزش خون او، ابتدا باید به عهد عتیق رجوع کنیم؛

نکته اول: تحقق تمامی قربانی‌های عهد عتیق"، تمامی قربانی‌ها در عهد عتیق به قربانی که یک بار برای همیشه باید انجام می‌شد اشاره داشتند(عبرانیان فصل ۹، ۱۰) که در نمونه پنج قربانی در لاویان و دو قربانی در کتاب خروج معرفی می‌شدند که در بعد از آن مقطع در زمان داوود قربانی‌های دیگری

نیز با نام قربانی‌های «روحانی» به آنها اضافه گردید (همگی آنها به عهد جدید و قربانی کامل عیسی مسیح اشاره داشتند. بیایید این مبحث را در قالب یک مثال تشریح کنیم!! اگر من رو به روی خورشید بایستم متقابلاً سایه من در پشت سر من قرار خواهد گرفت، عهد عتیق نیز درست به مانند سایه‌ای است از شخصی که خورشید رو به روی او در تابش است. در حقیقت نگاه زمانی نیز، پایان تاریخ در ابتدای آن قرار دارد اما ما، وارونه به آن نگاه می‌کنیم! به این معنا که خورشید براءت ختام همه چیز است در صورتی که آغاز همه چیز از آنجا است. تابش جلال پدر بر روی چهره عیسی مسیح در عهد جدید سایه او را در عهد عتیق منعکس می‌کند.

نکته دوم: بدن و خون عیسی مسیح"، در سایه این تحقق، «تسلیم کامل به اراده خدا» تمامی جسد و قربانی باید بر مذبح قرار گرفته، سوزانده و خون او نیز پاشیده می‌شد «سوختنی» (لاویان فصل ۱) در این ارتباط می‌توان به قربانی گناهان سهوی (لاویان فصل ۴، ۵) و قربانی‌های روز کفار (لاویان ۱۶) و قربانی در جشنها (اعداد ۱۹، لاویان ۲۳، خروج ۱۲، اعداد ۲۸، ۲۹) اشاره کرد که در اجماع توصیف و تشریحاتی از دو حقیقت هستند که در مسیح برای همه ما به انجام رسید (خون^۱، بدن^۲)

در بررسی این دو حقیقت ابتدا به «بدن مسیح» خواهیم پرداخت؛

نکته ۱: ورود بدن آسمانی به ابعاد انسانی، نتیجه تجسمی است که در شخص عیسی مسیح می‌بینیم، بدن تجسم شده به واسطه الهام و قدرت روح القدس

در مریم قرار داده شد و در زمین به ظهور رسید(عبرانیان ۱۰: ۵ تا ۸، لوقا ۱: ۳۰ تا ۳۳، متی ۱: ۱۸ تا ۲۱)

نکته ۲: بدن مجسم شده آسمانی، بر روی زمین، دردها، زحمات و مرگ را بدون وجود عنصر گناه در خود تجربه کرد و بعد از سه روز قیام کرد و به جلال رسید! حال دیگر هیچ نیروی مخرب و فرسایشی بر او مسلط نیست(یوحنا ۱: ۳۴ تا ۳۵)

نکته ۳: بدن مجسم شده از آسمان، به جهت تمامی ما ایمانداران راه ورود به آسمان را تضمین کرد(عبرانیان ۷: ۲۲)

نکته ۴: بدن آسمانی مجسم شده بر روی زمین، اثبات و دلیلی است که قربانی او کامل است! زیرا هنوز جای زخمها بر بدن، پایها و دستان او قرار دارد، باشد که ما ارزش قربانی شایسته او را در تقدیم و تسلیم کامل بدانیم(یوحنا ۲۰: ۲۴ تا ۲۹)

نکته ۵: تجسم بدن آسمانی، تضمینی است که بدنهای ما نیز روزی از قبر برخاسته و به جلال خواهد رسید زیرا، بدن او به مانند ما و بدن ما به مانند او خواهد بود، مسیح حصادِ نوبرِ برخاستگان است و تمامی کسانی که در این حیات دارای ماهیت آن نوبر هستند تجربه جلال و قیام را خواهند داشت (اول قرنیتان ۱۵: ۵۱ تا ۵۷، فیلیپیان ۳: ۲۱، اول تسالونیکی ۴: ۱۵ تا ۱۸)

نکته ۶: ریشه بدن تجسم شده با وجود زمینی بودنش! به آسمان برده شد، در نتیجه فراتر از تمامی قوانین طبیعی و بالاتر از تمامی اصول و قوانین هستی براساس قانونی، فربه تر «قانون روحانی» به آسمان برده شد، به همان شکل نیز روزی تمامی ایمانداران به عنوان مقدسین که بدنی جلال یافته به مانند مسیح را خواهند داشت، با قوانین، اصول آسمان و ابدیت تطبیق داده و به آسمان برده خواهند شد (فیلیپی ۳: ۲۱)

نکته ۷: بدن مسیح در نمونه قربانی‌های عهد عتیق، یک بار برای همیشه قربانی، و عهدی جدید بر اساس آن، تا به ابد بنا گردید! که به واسطه آن تمامی نیازهای شریعت، در پرداخت جریمه‌ها را متقبل شد و تمامی عهدهای پیشین را تحقق بخشید در نتیجه دیگر نیازی به هیچگونه اعمال و فرایض شریعت نیست. او به عنوان بره خدا برای همیشه و به تازگی همان، لحظه قربانی شدنش، در آسمان به عنوان نماینده‌ای از یک انسانیت جدید در حضور تخت پدر ایستاده. صلیب عیسی مسیح مذبحی بود که بدن خداوند در آنجا به جهت تمامی مردم دنیا و هر که به او ایمان دارد و آورد، به عنوان قربانی پسندیده به خدا تقدیم شد.

حال به شرح مزایای «خون مسیح» خواهیم پرداخت که به عنوان تنها پاک کننده ما در تمام هستی به شمار می‌رود (اول پطرس ۱: ۱۸ تا ۲۰، اعمال ۲۰:

نکته‌ای که باید همیشه مورد توجه قرار بگیرد خداوندی! عیسی مسیح است؛ در اکثر جلسات کلیسایی نیز ایمانداران، در جستجوی خداوندی عیسی مسیح هستند و در کنکاش در کلام خدا، آیاتی را جستجو می‌کنند که در کجا به این مقوله اشاره شده است؟! در عهد جدید در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم (۲۰: ۲۸) «پس نگاه دارید خویشان و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است» در مذاقه به آیه می‌گوید: خدا به خون خود خریده است! آیا مگر خدا خون دارد؟! در این آیه در مورد خداوندی عیسی می‌خوانیم و از آنجایی که او در جسم انسانی بود قادر به باز خرید ما با خون خود شد. خدا به نمایندگی از ما حاضر شد که بها را پرداخت کند (عبرانیان ۱۲: ۲۲ تا ۲۴) برکات و مزایایی که ما ایمانداران با پذیرش خون عیسی مسیح در عهد جدید دریافت می‌کنیم، شامل نکاتی خواهند شد که در این مقطع به آنها اشاره خواهیم کرد.

برکت اول: پاکی از گناه” (اول یوحنا: ۱: ۷)

برکت دوم: عادل شمردگی” (رومیان ۵: ۹)

برکت سوم: کفار «باز خرید شدن» (افسس ۱: ۷، رومیان ۹: ۵، ۱۰)

برکت چهارم: مصالحه” (کولسیان ۱: ۲۰، رومیان ۳: ۲۵)

برکت پنجم: ورود، دخول و دسترسی به خدا” (افسس ۲: ۱۳)

برکت ششم: پاکی وجدان یا طهارت ضمیر” (عبرانیان ۹: ۱۳)

برکت هفتم: تقدیس” (عبرانیان ۱۳: ۱۲)

برکت هشتم: مشارکت” (اول قرن ۱۰: ۱۶)

برکت نهم: ارتباط با خدا بر اساس عهدی جدید” (عبرانیان ۱۳: ۲۰)

برکت دهم: خداوند، ما را پادشاهان و کهنه ساخت” (مکاشفه ۱: ۵، مکاشفه ۵: ۹، ۱۰)

برکت یازدهم: پیروزی بر شیطان” (مکاشفه ۱۲: ۱۱)

برکت دوازدهم: حیات جاودانی” (یوحنا ۶: ۵۳ تا ۶۳)

برکت سیزدهم: قدرت خون” (عبرانیان ۶: ۱، ۲، عبرانیان ۷: ۱۱ تا ۱۲) در
ماحصل قدرت خون عیسی مسیح شش نکته وجود دارد؛

قدرت اول: کفاره و فدیة” خدا با قوت خون عیسی مسیح کفاره ما را مهیا
ساخت (رومیان ۵: ۱۱، یوحنا ۱: ۲۹، ۳۶)

قدرت دوم: پوشش” خداوند با قدرت خون خود ما را پوشانید (رومیان ۳:
۲۵، اول یوحنا ۲: ۲، اول یوحنا ۴: ۱۰)

قدرت سوم: جایگزینی” مسیح به جای ما قدرت جوابگویی دارد (اول
پطرس ۳: ۱۸، رومیان ۵: ۸)

قدرت چهارم: باز خرید"، (کولسیان ۱: ۱۴)

قدرت پنجم: پرداخت بها"، (مرقس ۱۰: ۴۵، اول تیمو ۲: ۵، ۶)

قدرت ششم: مصالحه"، (دوم قرن ۵: ۱۸ تا ۲۱، عبرانیان ۲: ۱۷)

تفاوت قربانی‌های عهد عتیق و عهد جدید در این بود که در زمان عهد عتیق حیوانات انتخاب شده برای قربانی هیچکدام میل و رغبتی برای قربانی شدن نداشتند، بلکه این عمل بالاچار صورت می‌گرفت، اما خداوند ما در عهد جدید با رضایت و تمایل تمام، خود را به پدر تقدیم نمود «او دهان خود را نگوید بلکه خود را تسلیم کرد» در مبحث خون در عهد جدید، به دو نکته اشاره کردیم که در نکته اول: تحقق تمامی قربانی‌های عهد عتیق و در نکته دوم: بدن و خون عیسی مسیح، که تمامی مزایا و برکات آن را نیز در تشریح بیان کردیم و حال در ادامه؛

نکته سوم: میز خداوند"، مسیح در شب قبل از مصلوب شدن، قیام و صعودش به آسمان، عشا را به عنوان فریضه‌ای به شاگردان و کلیسا داده که او را به یاد آورند و با قوت در بیاد آوری «نان و شراب» در سمبول خون و بدن او شرکت کنند (متی ۲۶: ۲۶ تا ۲۸، لوقا ۲۲: ۱۹، ۲۰) در حقیقت عشاء یا شام خداوند، میز عهد است! که در آن تمامی قربانی‌ها در سمبول دیده می‌شوند (اول قرن ۱۱: ۲۳ تا ۳۴) در مذاقه و رویکرد به میز خداوند آن را به عنوان اصل قربانی می‌بینیم، یعنی هر زمان که ایمانداران برای شرکت در آن

گرد هم می‌آیند، اتحاد خود را با مسیح و با یکدیگر در عهد جدید اعلان می‌کنند. بدن و خون مسیح در آسمان معنای حقیقی گردهمایی ما در این مراسم است. زیرا در آن میز، قدرت روح القدس ارزش، بدن، خون و آسمانی بودن آن را تداعی و تجربی می‌کند که با مسیح در آن حیات و حضور یک هستیم و در اتحاد، یگانگی این بدن را با سر بودن مسیح اعلان می‌کنیم (یوحنا ۶: ۵۳ تا ۶۳، عبرانیان ۹: ۱۷ تا ۲۳)

در شرم و آزر از خداوند، گاهی شاهد هستیم در نزدیکی به میز شام خداوند از القاب انسانی استفاده می‌شود و با وقاحت تمام در حضور خداوند اشخاصی فرقه ابرازی می‌کنند!! که من پنطیکاستی، تعمیدی یا انجیلی و... هستم و بر اساس اسامی که انسانیت و نفسانیت بنیانگذاری آنها را بر عهده دارند، دیوار جدایی را بنا کرده‌اند و در گفتار و بیان، اعلام یکی بودن می‌کنند، در صورتی که در حقیقت و واقعیت این چنین نیست!! زیرا اگر خود را در زیر اقتدار و قوت قیامت، ارزش خون، مرکزیت و سر بودن مسیح یک می‌دانستیم، هرگز کسی جرأت فرقه ابرازی را به خود نمی‌داد. برای ما همه باید خواهران و برادران باشند ممکن است که برخی در تعالیم و شناخت به آن درجه از رشد و نگرش نرسیده باشند! اما باید به خود بگویم، من کیستم، که تمایز را قائل شوم؟! اگر شخصی نیز تمایز را صورت داد!! من رهرو راه مسیح در یگانگی و اتحاد حیاتی با بدن او خواهم ایستاد و مشکلی با هیچ خواهر و برادری که دارای تولد تازه و دوستدار خداوند است نخواهم داشت!! عهد جدید، و میز شام خداوند مذبحی است که

ایمانداران در ادوار آن به مانند کاهنین، گرد هم آمده و با خداوند مشارکت می‌کنند. به همانگونه که کاهنین در خیمهٔ اجتماع از میز نان تقدیمه تغذیه می‌کردند، ما نیز امروز در میز نان آسمانی می‌ایستیم و از نان و نوش‌آبهٔ آسمانی می‌خوریم و می‌نوشیم (عبرانیان ۱۳: ۱۰ تا ۱۳، خروج ۲۵: ۲۳ تا ۳۰)

نکته چهارم: قربانی‌های روحانی، "عیسی مسیح به کلیسا فرمان و مأموریت داد تا قربانی‌های روحانی را به خداوند تقدیم بکنند. البته؛ منظور از قربانی‌های روحانی، قربانی به جهت کفاره گناهان نیست، زیرا آن قربانی توسط شخص خداوند، به انجام رسیده و روح‌القدس تمامی ابعاد آن را برای ما تجربی می‌کند (اول پطرس ۲: ۵ تا ۹، مزمور ۵: ۵) «ما با فدیة شدن توسط خون مسیح، جایگاه و معبدی خواهیم شد که در آن به تحسین، تمجید و ستایش او فعال باشیم» مسیح خداوند به جهت کلیسای خود جان خود را فدا کرده و به او حیات بخشید حال ما باید در مقابل چنین رابطه‌ای نه در انجام قربانی‌های خونی و تشریفاتی بلکه در انجام قربانی‌هایی که بر اساس حقایق روحانی بنا شده‌اند فعال باشیم، که مجملاً به هشت نمونه از آنها اشاره خواهیم کرد؛

نکته اول: قربانی‌های عدالت، (مزمور ۴: ۵، مزمور ۵۱: ۱۹) زمانی که ما در عدالت می‌ایستیم و بر آن اساس رفتار می‌کنیم، این خود به معنای قربانی است زیرا قصد این را داریم که عادلانه زندگی کنیم، در صورتی که می‌توانیم بر مبنای تفکرات انسانی و نفسانیت زندگی بکنیم، و باید توجه

داشت! که ما در خمیره و بافت شخصیتی غیر متعادل و در عدم عدالت به سر می‌بریم و طبیعتاً انسان در بی‌عدالتی زیست می‌کند و از آنجایی که نفس همه چیز را به سود و منافع خود ترجمه می‌کند، حتی آنانی که به ظاهر عادل هستند زیر بنای عدالتشان نفس آنها است. زمانی که ایماندار، قدم در مسیر زندگی با زیر بنای عدالت می‌گذارد، در حال انجام قربانی است. (مزمور ۴: ۵، مزمور ۵۱: ۱۵)

نکته دوم: قربانی شادمانی، زمانی که ما علاوه بر تمامی شرایط که در لحظه تجربه می‌کنیم، شادمان هستیم! به معنای تقدیم قربانی است (مزمور ۲۷: ۶)

نکته سوم: قربانی روح فروتن و شکسته، داوود در اثر گناهی که مرتکب گردید روح خود را خوار گردانید و در مقابل خدا شکست را در مقابل قدوسیت او پذیرفت و گسستگی و تضرع خود را در فروتنی کامل اعلان کرد، «فروتنی کامل در مقابل خداوند تقدیم قربانی است» (مزمور ۵۱: ۱۷)

نکته چهارم: قربانی شکرگزاری، زمانی که علاوه بر شرایط در پیش رو با روحیه‌ای شکرگزار قدم برمی‌داریم به معنای تقدیم قربانی است (مزمور ۱۰۷: ۲۲، مزمور ۱۱۶: ۱۷)

نکته پنجم: تقدیم بدنهایمان به خداوند، زمانی که بدنهای ما تسلیم اراده خداوند بر اساس شناخت حقیقی او است به معنای تقدیم قربانی است.

نکته ششم: پرستش و ستایش^{۳۳}، پرستش پاسخ ما به قدوسیت و کبریایی خداست و ستایش پاسخ ما به عمل دستان خداوند در تامین نیازهای زندگی و مقاطع مختلف آن است که خود به معنای تقدیم قربانی است (عبرانیان ۱۳: ۱۵)

نکته هفتم: ثمرات نیکوی رفتار^{۳۴}، علاوه بر اینکه گاهی در شرایط قصد به انجام بدی، دروغ، غیبت، کینه و انتقام و... را داریم اما در مقابل «نیکویی» را به نمایش می‌گذاریم «ابراز شخصیت خداوند» به معنای تقدیم قربانی است (عبرانیان ۱۳: ۶)

نکته هشتم: مشارکت^{۳۵}، زمانی که وقت و زمان را به جهت بیان شهادت و اعمال خداوند در زندگی‌هایمان برای بنای دیگران و ستایش نیکویی‌های خداوند در مشارکت با سایر ایمانداران صرف می‌کنیم، در صورتی که می‌توانیم در عوام این زمان را به شکل دیگری گذران کنیم به معنای تقدیم قربانی است (عبرانیان ۱۳: ۱۶)

«متوسط عهد جدید»

خدا قول و وعده داده بود که تمامی ایمانداران در زمانی، که کهنات را تجربه خواهند کرد. که این قول در عهد جدید به تحقق رسید. در عهد عتیق کهنات به طبقه‌ای خاص، اختصاص داشت که از قبیله لایوی (فرزندان یعقوب که از میان سایر فرزندان او منتخب و برگزیده بودند «لاویان») اما در

عهد جدید، مسئولیت کهنات به تمامی ایمانداران سپرده شده است، در عهد عتیق کهنات لایوان و پدران همگی به تحقق قول و وعده کهنات در عهد جدید که به عیسی مسیح و کلیسا داده شده بود اشاره دارند. در حقیقت عیسی مسیح متوسط عهد جدید و عهدی است که بالاتر از تمامی عهدهای دیگر است (عبرانیان ۸: ۶، عبرانیان ۹: ۱۵، اول تیموتائوس ۲: ۵، ۶، عبرانیان ۱۲: ۲۴) در مقایسه کهنات هارون یا لایوان با کهنات عیسی مسیح به رتبه ملکی صدق نیز می‌توان در (عبرانیان فصل ۵ تا ۷) مطالعه کرد. البته دلایل فراوانی وجود دارد، از اینکه چرا کهنات مسیح، عالی‌تر و فربه‌تر از تمامی عهدها و کهنات‌هایی است که در عهد عتیق وجود داشته‌اند!؟ که در مجمل به چند دلیل از آنها خواهیم پرداخت.

دلیل اول: مسیح کاهنی بی‌گناه بود، تمامی کاهنین در عهد عتیق به شخصه انسانهایی بی‌گناه نبودند (عبرانیان ۵: ۱ تا ۵، عبرانیان ۸: ۱ تا ۴، عبرانیان ۱۰: ۱ تا ۱۱، دوم قرن ۵: ۱۸ تا ۲۱)

دلیل دوم: مسیح کاهنی دارای الوهیت بود، او نه فقط در جایگاه انسانی خود در مقام کاهن بود بلکه الوهیت نیز در کهنات او آمیخته شده بود (عبرانیان ۲: ۱۷، عبرانیان ۸: ۳، عبرانیان ۱۰: ۱ تا ۱۴، یوحنا ۱: ۱ تا ۳، ۱۴ تا ۱۸، اول تیموتائوس ۲: ۵، افسس ۵: ۲، ۲۵، غلاطیان ۲: ۲۰، تیتس ۲: ۱۴) مسیح متوسطی است کامل زیرا؛ خدای قدوس برای اینکه بتواند با انسان گناه‌کار در ارتباط باشد نیاز به متوسطی داشت که دارای دو خصوصیت الهی و

انسانی باشد و مسیح از هر دو طرف، قابل، و دارای شایستگی کامل بود. او در انسانیت کامل و بی‌گناه و از جهت الوهیت، تجسم خدا، در جسم انسانی بود. عیسی مسیح نه فقط قربانی، بلکه در مقام کاهن نیز قرار داشت، از جهت انسانی قربانی، و از جهت الهی به خاطر توانایی و شایستگی در بی‌گناه بودنش کاهن.

دلیل سوم: مسیح هم پادشاه و هم کاهن^۹، در تمامی تاریخ عهد عتیق از زمان شروع شریعت به وسیله موسی، پادشاهی، به قبیله یهودا و کهنات، به قبیله لاوی سپرده شده بود، اما در شخص عیسی ناصری خداوند ما، هر دو مقام در وجود او (پادشاهی و کهنات) قرار داشت. این موضوع را می‌توان یکی از خصوصیات منحصر به فرد کهنات در عهد جدید دانست که با دیدن آنها به عظمت عیسی مسیح پی خواهیم برد.

«مسیح به عنوان کاهن»

در تشریح کهنات مسیح نه^۹ نکته وجود دارد؛

نکته اول: او از جانب ما ایمانداران در حضور پدر شفیع! و با او متکلم است^{۱۰}، (عبرانیان ۵: ۱ تا ۱۰، عبرانیان ۸: ۱)

نکته دوم: مسیح منتخب از میان تمامی انسانها بود^{۱۱}، (عبرانیان ۵: ۱)

نکته سوم: او از جانب خدا نیز برگزیده بود^{۱۲}، (عبرانیان ۵: ۴ تا ۱۰)

نکته چهارم: مسیح هم کاهن، و هم به عنوان قربانی به جهت تمامی گناهان بشر قربانی شد"، (عبرانیان ۵: ۱ تا ۵، ۷، ۸، عبرانیان ۸: ۱ تا ۵، رومیان ۳: ۲۵ تا ۲۶)

نکته پنجم: مسیح دائماً در مقام شفیع نزد پدر برای ما شفاعت می کند"، (عبرانیان ۴: ۱۵، عبرانیان ۷: ۲۵، عبرانیان ۹: ۱۱ تا ۲۸، عبرانیان ۱۰: ۱۹ تا ۲۲)

نکته ششم: مسیح امین و وفادار به پدر است"، با وجود اینکه او در امانت خدمت می کند اما نسبت به انسانها در رحمت است (نسبت به خدا امین و نسبت به مردم رحیم) (عبرانیان ۵: ۱ تا ۶، عبرانیان ۲: ۱۷، ۱۸)

نکته هفتم: مسیح به عنوان متوسط میان خدا و انسان ایستاده"، (اول تیموتائوس ۲: ۵، ۶، زکریا ۶: ۱۲، ۱۳، اول یوحنا ۲: ۱ تا ۹)

نکته هشتم: مسیح رهبری! کلیسا را در کهنات و خدمت مصالحه‌ای که به آنها سپرده شده بر عهده دارد"، (دوم قرن ۵: ۱۹ تا ۲۱)

نکته نهم: مسیح ایمانداران را در پرستش و بودن در اجتماعی پرستنده، در حضور پدر آسمانی هدایت می کند"، (یوحنا ۴: ۲۰ تا ۲۴، مکاشفه ۵: ۱۰، عبرانیان ۲: ۱۲)

«مسیح به عنوان پادشاه»

در تشریح پادشاهی عیسی مسیح شش نکته قابل توجه! وجود دارد؛

نکته^۱: او بر تخت پدر همراه با او جلوس کرده است، (زکریا ۶: ۱۲، ۱۳، مکاشفه ۳: ۲۱، ۲۲، مرقس ۱۶: ۱۵ تا ۲۰، مکاشفه ۲۲: ۱)

نکته^۲: او قدرت، اختیارات و حاکمیت خود را بر تمامی موجودات زمین به نمایش می‌گذارد (متی ۲۸: ۱۸ تا ۲۰)

نکته^۳: تمامی دشمنان او در زیر پایهای او قرار داده خواهند شد، و او بر دشمن آخر «مرگ» و شیطان سلطنت کرده و او را نابود خواهد ساخت (اول قرن ۱۵: ۲۴ تا ۲۸)

نکته^۴: او بر تمامی انسانها در عدالت، خوشی و سلامتی سلطنت خواهد کرد (رومیان ۱۴: ۷، اشعیا ۳۲: ۱)

نکته^۵: مسیح به عنوان پادشاه بر تمامی پادشاهی‌های زمین و دولتهای مقرر در آن سلطنت خواهد کرد (دانیال ۷: ۱ تا ۴، مزمو ۲۲: ۲۸، مزمو ۷۲: ۱۱، مکاشفه ۱۱: ۱۵ تا ۱۹)

نکته^۶: او بر کلیسا «بدن» خود به رتبه ملکی صدق به عنوان پادشاه صلح و عدالت سلطنت کرده و ایمانداران را در این پادشاهی و کهنات سهیم

خواهد کرد(اول پطرس ۲: ۵ تا ۹، مکاشفه ۱: ۵، ۶، مکاشفه ۵: ۹ تا ۱۰، مکاشفه ۲۰: ۶، افسس ۱: ۲۰ تا ۲۲)

در عهد جدید کهانت به مسیح سپرده شد، البته جنبه‌هایی از آن منحصر به فرد شخصی مسیح است و کسی قدرت تکرار آنها را ندارد! اما بخشی از این کهانت و دعوت به بدن او نیز سپرده شده، که کهانت تمامی ایمانداران است، کلیسا به عنوان بدن مسیح و تجلی خداوندی عیسی مسیح بر روی زمین وظیفه دارد که در امانت و وفاداری این وظیفه را به انجام برساند! بنابراین خدمت کلیسا ادامه خدمت خداوند عیسی مسیح است. زیرا کلیسا با مسیح هم سو، همشکل و در یک هدف، یعنی کهانت به رتبهٔ ملکی صدق قرار دارند(اول پطرس ۲: ۵ تا ۹، مکاشفه ۱: ۵، ۶، مکاشفه ۵: ۹، ۱۰، مکاشفه ۲۰: ۶)

کلیسا در مقام پادشاهان و کهنه خدمتی را که در ابتدا به اسرائیل در صحرای سینا محول شده بود و ایشان در کمال تأسف این دعوت را با زیر بنای بی‌ایمانی نپذیرفتند! احیاء، ادامه و به انجام برسانند. در حقیقت خدمت کلیسا در این راستا خدمتی دوگانه است(کهانت^۱، پادشاهی^۲)

خدمت اول کهانت: که در این ارتباط چهار نکته وجود دارد؛

نکته اول: پرستش کهانتی^۳، کلیسا باید در پرستش که در آن کهانت انجام داده می‌شود مشغول به خدمت باشد(مکاشفه ۵: ۹ تا ۱۰)

نکته دوم: قربانی‌های کهنانی، امروز در بدن مسیح ما نیاز به قربانی‌های سوختنی و انجام مراسم قربانی به آن صورت که در عهد عتیق صورت می‌گرفت نخواهیم داشت، بلکه نیاز به قربانی‌ها در ابعاد روحانی، که کلیسا در مقام کهنات آنها را به انجام برساند. که به عنوان نمونه می‌توان؛ به قربانی لبها، مشارکت، پرستش و... اشاره کرد

نکته سوم: شفاعت” (اول تیموتائوس ۲: ۱، ۲)

نکته چهارم: مصالحه” (دوم قرن ۵: ۱۸ تا ۲۱)

خدمت دوم پادشاهی: که در ارتباط نیز چهار نکته وجود دارد.

نکته ۱: کلیسا در جایگاه پادشاهی باید حافظ اقتدار خداوند باشد” (لوقا ۱۰: ۱۷ تا ۲۰)

نکته ۲: کلیسا در جایگاه پادشاهی باید قدرت تسخیر محدودیتهای روحانی را داشته باشد، ما بدنبال تسخیر خاک و زمین نیستیم بلکه پیروزی‌های ما در ابعاد آسمانی است که با اقتدار و دعا و تمامی اسلحه‌هایی که خداوند در اختیار ما قرار داده است، محدوده‌های آسمان را باز کرده و در تسخیر آنها با پیروزی به پیش برویم

نکته ۳: مدیریت و اراده امور الهی بر زمین"، کلیسا به نیابت از خدای پدر و خداوند عیسی مسیح وظیفه دارد که امور ملکوت و ابعاد روحانی را در قالب و اصولی که خداوند در کلیسا قرار داده است به انجام برساند

نکته ۴: انجام اعمال نیک و خیرات"، کلیسا وظیفه دارد که در فیض، رحمت و امانت اعمال نیک و خیرات را به نمایش بگذارد (متی ۵: ۴۳ تا ۴۸)

«پرستشگاه و جایگاه عهد جدید»

در مورد پرستشگاه و جایگاهی که عهد جدید باید در آن تجربه، زندگی و به نمایش گذاشته بشود چند نکته وجود دارد؛

نکته اول: عهد جدید تحقق تمامی پرستشگاه‌های عهد عتیق است"، در عهد عتیق مکانهایی به عنوان پرستشگاه خداوند و نگاهداری، مدیریت و اجرای عهدها وجود داشتند! اما در عهد جدید عیسی مسیح تحقق تمامی جایگاه‌ها و اماکن پرستشی عهد عتیق بود، مسیح با تجسم بر روی زمین به پرستشگاه و معبدی تبدیل شد که حضور دائمی و ابدی خداوند در آن قرار خواهد داشت (یوحنا: ۱: ۱۴)، «کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد» (یوحنا: ۲: ۱۸ تا ۲۱، دوم قرن ۵: ۲۱، اول تیمو: ۳: ۱۶، کولسی ۱: ۱۹، کولسی ۲: ۹) از زمان مصلوب شدن و فسخ تمامی تشبیهات و سمبولها که در عهد عتیق در ساختن عمارت‌های ساخته شده با دست انسان (خیمه اجتماع یا معبد) استفاده شده بود کلیسا به عنوان ایمانداران چه جمعی و فردی به

جایگاه، عمارت، و معبد جدیدی برای حضور خدا تبدیل گردید. (اعمال: ۷: ۴۷ تا ۵۰، اول قرن ۳: ۱۶ تا ۱۷، اول قرن ۶: ۱۶، افسسیان ۲: ۱۹ تا ۲۲، اول پطرس ۲: ۵ تا ۹)

نکته دوم: پرستشگاه آسمانی"، خدا در کلام خود برای ما مکشوف کرده که معبدی در آسمان وجود دارد! البته این معبد هرگز به مانند ساختمان یا آنچه ما امروز به چشم می بینیم نیست بلکه این مبحثی سمبولیک است که حقیقتی را از یک ابعاد روحانی به نمایش گذاشته و معرفی می کند (مکاشفه ۱۱: ۱۵ تا ۱۹، مکاشفه ۱۵: ۱ تا ۵) این معبد جایگاه حضور ابدی خداست و جایی است که برای اولین بار گناه ریشه خود را در شیطان و فرشتگان سقوط کرده ای که پیرو او بودند، نمایان ساخت (اشعیا ۱۴: ۱۲ تا ۱۴، حزقیال ۲۸: ۱۱ تا ۱۹، یوحنا: ۴۴) در شورش، و بی اطاعتی که در معبد آسمان و حضور خدا، شیطان و فرشتگان پیرو او در قیام، شرارت به وجود آوردند معبد آسمان از دیدگاه خداوند ناپاک گردید! که در زمان بازگشت خداوند عیسی مسیح این ابعاد مجدد در تسخیر خداوند پاکسازی خواهد شد و هرگونه عنصر شرارت که شیطان و فرشتگان او در حال حاضر در جایهای آسمانی تصرف کرده اند آزاد خواهد ساخت (ایوب ۱۵: ۱۵) «اینک بر مقدسان خود اعتماد ندارد، و آسمانها در نظرش پاک نیست» خداوند ما، در زمانی معین در ۲۰۰۰ سال پیش به عنوان کلمه وارد ابعاد زمین گردید و جسم پوشید و با خصوصیات یک انسان کامل و پایان دادن به نیازهای خدا در انجام قربانی کامل خود! با قیام و صعود به آسمان، به جایگاه «معبد

آسمانی» وارد شد و بر تخت پدر به عنوان پادشاه و کاهن جلوس کرده و خدمت او برای پاکسازی تمامی ابعاد آسمان و زمین از آن زمان، آغاز گردید (عبرانیان ۸: ۹)

نکته سوم: تجسم خداوند عیسی مسیح"، او با تجسم در جسم انسانی، پرستشگاهی را که حال در آن اقامت داریم آماده ساخت. در نکته اول خواندیم که در (انجیل یوحنا: ۱۴) «کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد» آن خیمه که در عهد عتیق بدست انسان ساخته شده بود چیزی جز به یک سایه، نمونه و سمبول نبود اما در عیسی مسیح خیمه و معبد آسمانی بر زمین قرار گرفت (خداوند در میان انسانها خیمه زد) کلام خدا می‌فرماید: «وپوری خدا در جسم او کاملاً ساکن شده بود» (کولسی ۱: ۱۹، کولسی ۲: ۹) در شخص عیسی مسیح و در تجسم او، نام خدا و جلال ابدی کاملاً مکشوف شده است (اعمال ۲: ۳۴ تا ۳۶، یوحنا: ۱۴ تا ۱۸، متی ۱۷: ۱ تا ۵) مسیح جایگاه زمینی شد، که خدا در آن، جلال آسمانی خود را به نمایش گذاشت و در آن بدن که متجلی خدای آسمانها بود خود را به وضوح نمایان ساخت (یوحنا: ۲: ۱۸ تا ۲۱، مکاشفه ۲۱: ۲۲)

نکته چهارم: کلیسا"، خداوند عیسی مسیح در کلیسای خود مشغول به خدمت است که به عنوان جایگاه و پرستشگاه زمینی او محسوب می‌گردد (مکاشفه فصل ۱ تا ۳) حتی در عهد عتیق این دو جایگاه آسمانی و زمینی دیده می‌شدند (اول پادشاهان فصل ۷، ۸) از زمان صعود عیسی مسیح

به آسمان، کلیسا به عنوان عمارت و جایگاه پرستش آسمانی است! که تمامی پرستشگاه‌های ما قبل آن در عهد عتیق که نمونه‌ها و سایه‌ها از این حقیقت بودند در آن به تحقق رسیدند و عمارتی روحانی (کلیسا) جایگزین آنان گردید (اعمال: ۷: ۴۶ تا ۵۰) نام و جلال خداوند می‌باید در این عمارت به نمایش گذاشته بشود زیرا، کلیسا بدن خداوند عیسی مسیح است (متی: ۲۸: ۱۸ تا ۲۰، اعمال: ۲: ۳۴ تا ۳۶، افسس: ۳: ۲۱، افسس: ۱: ۲۳) زمانی که تمامی اعضا (بدن مسیح) در اتحاد باهم مقرر می‌شوند، جایگاه و پرستشگاهی متشکل می‌شود که تمامی خصوصیات کهنات، قربانی پادشاهی عیسی مسیح در آنجا بر طبق حقایق عهد جدید به نمایش گذاشته می‌شود (متی: ۱۸: ۲۰، افسس: ۲: ۱۹ تا ۲۰، عبرانیان: ۱۰: ۲۵، اول پطرس: ۲: ۵ تا ۹، اول تیمو: ۳: ۱۵، ۱۶)

«مهر عهد جدید»

از آنجایی که هر عهد، چه موقت و چه دائم مهري را به همراه داشت عهد جدید نیز به یقین باید دارای مهر باشد!! تمامی هر آنچه در عهدهای گذشته در نمونه‌ها و تشبیهات ممه‌ور شدند، در حقایق روحانی گنج‌انیده و به اتمام و تحقق نهایی خود دست پیدا کردند. مسیح خداوند بارها در کلامش در مورد عهد جدید، آمدن، کار و مهري که روح‌القدس باید بر آن بزند صحبت کرد (یوحنا فصل ۱۴ تا ۱۶) همانگونه که عیسی مسیح، تجسم

سخنان، قربانی و جایگاه عهد جدید است، روح القدس، تجسم مهر عهد جدید می‌باشد. که در مورد حقیقت آن در عهد جدید سه نکته وجود دارد؛ نکته اول: سخنان گفته شده در مورد روح القدس در عهد جدید^۱، که خود دارای سه نکته می‌باشد؛

نکته^۱: روح القدس مهر عهد جدید است^۲ (افسس ۱: ۱۳، ۱۴، افسس ۴: ۳۰، دوم قرن ۱: ۲۲)

نکته^۲: روح القدس علامت و نشانه عهد جدید است^۳، در روز پنطیکاست این علامت و نشانه را در صحبت به زبانها می بینیم که در آن مقطع، بر رسولان قرار گرفت و خداوند باروح خود وارد ابعاد زمان و مکان گردید.

نکته^۳: روح القدس مجری عهد جدید است^۴، اعلان عهد با خداوند عیسی مسیح بود، اما اجرای آن با خداوند روح القدس، لهذا در سخنان و وصایایی که خداوند راجع به وعده‌ها و آمدن روح القدس در شب آخر به شاگردان خود ایراد نمود وظیفه انجام و تجلی تمامی آن سخنان به روح القدس سپرده شد. با حضور و اقامت روح القدس در قلبهای ایمانداران این امکان و فرصت ایجاد می‌گردد که تمامی برکات و مزایای عهد جدید در زندگی ایشان تجربه بشود و ایمانشان تأیید گردد، ما بدون شهادت روح القدس هرگز قادر نخواهیم بود به اطمینان داشتن ایمان، به واسطه نجات برسیم!! بنابراین اوست که در قلبهایمان این اطمینان را می‌دهد که خداوند ما را پذیرفته (گناهان ما

بخشیده شده و فرزند خوانده او گشته‌ایم) و در روح خلقت تازه را بدست آورده‌ایم و (عضوی از بدن زنده مسیح محسوب می‌گردیم و وارثین او هستیم) روح القدس همچنین ما را تقویت و توانایی می‌بخشد تا بتوانیم شرایط عهد را اطاعت کنیم و به پرستشگاه و جایگاهی تبدیل شویم که حضور خدا در آنجا باشد و بماند.

مسح دریافتی ایمانداران و انبیا در عهد عتیق، مسیحی موقت بود که از روح القدس دریافت می‌کردند و اقامت دائمی روح، به آن صورت که ما امروز در تجربه آن هستیم، وجود نداشت زیرا در عهد جدید، روح القدس در ایمانداران برای ابد، همیشگی و دائمی سکونت دارد که از این نقطه نظر می‌توان به تفاوت عمده میان دو عهد عتیق و جدید اشاره کرد. نمونه مسح ایمانداران در عهد عتیق را می‌توان در (داوران ۶: ۳۴، داوران ۱۴: ۶) و وعده خدا را مبتنی بر سکونت دائمی روح القدس در ایمانداران عهد جدید را در (یوحنا ۱۴: ۱۶، ۱۷، رومیان ۸: ۹، اول قرن ۳: ۱۶، اول یوحنا ۲: ۲۰ تا ۲۷) مطالعه کرد. قوت روح را خداوند عیسی مسیح، بدون هیچ محدودیتی از همان ابتدای پنطیکاست به کلیسای خود هدیه داد که ما نیز امروز شاهد تمامی ابعاد آن در تجارب شخصی خود هستیم. عیسی مسیح دارای این اختیار است که به عنوان خداوند، تمامی امور مربوط به زندگی و وضعیت روحانی ما را با روح القدس معین بکند و او را به عنوان مهر، در وجود ما برای تأیید این عهد قرار بدهد (یوحنا ۱: ۳۲، ۳۳، یوحنا ۳: ۳۳، ۳۴ متی ۳: ۱۱، اعمال ۱: ۵، لوقا ۲۴: ۴۹، یوحنا ۱۵: ۲۶) ایمانداران عهد جدید می‌توانند

تمامی پری و خدمت روح القدس را به طور نامحدود و بدون هیچ مانعی تجربه بکنند.

نکته دوم: کار و عملکرد اصلی روح القدس در ایماندار عهد جدید"، که این عملکرد نیز دارای نکاتی است که در زیر به آنها اشاره خواهیم کرد

نکته^۱: دادن تولد تازه به ایماندار"، (یوحنا ۳: ۵، ۶، تیطس ۳: ۵)

نکته^۲: اقامت و حضور در وجود و روح ایماندار"، (رومیان ۸: ۹، یوحنا ۱۴: ۱۶، ۱۷، اول قرن ۳: ۱۶، اول قرن ۶: ۱۷، اول یوحنا ۲: ۲۷)

نکته^۳: مسح ایماندار"، مسح ساکن شده در ایماندار قدرت و توانایی دارد که تمامی حقایق شناخت عیسی مسیح را به او بیاموزد «مسح آموزنده» (اول یوحنا ۲: ۲۰، ۲۷، یوحنا ۱۶: ۱۳)

نکته^۴: اطمینان نجات"، (رومیان ۸: ۱۶)

نکته^۵: پری ایماندار"، (اعمال ۲: ۴، افسس ۵: ۱۸)

نکته^۶: تعمید ایماندار"، روح القدس در تعمید به ما این قدرت را می دهد که در پرستش و دعا از عطیة زبانها به جهت بنای شخصی بهره مند شویم (اعمال ۲: ۴، اعمال ۱۰: ۴۴ تا ۴۶، مرقس ۱۶: ۱۷، اول قرن ۱۴: ۲ تا ۴، ۲۸)

نکته^۷: قدرت دعا"، در عهد جدید روح القدس به ایماندار توانایی دعا را در اراده خدا عطا می کند (یهودا ۲۰، رومیان ۸: ۲۶ تا ۲۸)

نکته^۸: پرستنده حقیقی"، روح القدس به ایماندار قوت عطا می کند تا خداوند را در روح و راستی پرستد (یوحنا ۴: ۲۳، ۲۴، فیلیپی ۳: ۳، اول قرن ۱۴: ۱۵)

نکته^۹: ایمانداران را به جمیع راستی و حقیقت هدایت می کند"، (یوحنا ۱۶: ۱۳، رومیان ۸: ۱۴)

نکته^{۱۰}: ایمانداران را در اعمال جسم به سمت صلیب هدایت می کند"، او ما را در اتحاد با مرگ خداوند نسبت به کارهای در جسم، می میراند! و در قوت قیامت مسیح، حیاتی نو عطا کرده، تازه می سازد (رومیان ۸: ۱۳)

نکته^{۱۱}: شخصیت سازی"، روح القدس با ابراز شخصیت مسیح در روح، ما ایمانداران را در شخصیت، به صورت و شباهت او تبدیل می کند (غلاطیان ۵: ۲۲، ۲۳، دوم پطرس ۱: ۴)

نکته^{۱۲}: تجهیز ایمانداران"، روح القدس به ایمانداران قوت عطا می کند تا بتوانند شاهدینی امین در مسیح باشند (اعمال ۱: ۸، اشعیا ۶۱: ۱، لوقا ۲۴: ۴۹)

نکته^{۱۳}: عطایای روح"، روح القدس با حضور و سکونتش در ایمانداران به ایشان عطایای گوناگون را به جهت بنای شخصی و کاربردی در کلیسا عطا می کند (اول قرن ۱۲: ۷ تا ۱۳)

نکته^۴: ورود ایمانداران به ابعاد ابدی"، روح القدس در قوت قیامت، ایمانداران را در روز آخر وارد ابعاد ابدی با بدنهای جلال یافته و غیرفانی می‌کند (رومیان: ۸: ۱۱، اول قرن ۱۵: ۴۷ تا ۵۱، اول تسالو: ۴: ۱۵ تا ۱۸)

نکته سوم: روح القدس نوبر حصاد و جلال در پیش رو را عطا می‌کند «نوبر سازی» (رومیان: ۸: ۲۳)

«خلاصه و یادآوری»

پدر، تمامی سخنان عهد جدید را به واسطه خداوند عیسی مسیح بیان کرده است. در حقیقت عیسی مسیح بیان کننده و سخنگویی است که کلمات، وعده‌ها و قولهای دل پدر را برای ما بازگو، و به ارمغان آورده است (یوحنا ۱۲: ۴۴ تا ۵۰، یوحنا: ۸: ۳۸) پسر با بدن و خونس، قربانی و کاهن عهد جدید است (عبرانیان: ۱۰: ۵ تا ۱۰، ۲۹، عبرانیان: ۱۲: ۲۴، عبرانیان: ۱۳: ۲۰) روح القدس، مهر عهد جدید است (افسس: ۱: ۱۳، ۱۴، دوم قرن: ۱: ۲۲) پدر، پسر و روح القدس هر سه شخصیت، نقش خاص و منحصر به فرد و متحد خود را در اعلان، انجام و حفاظت عهد جدید در این دوره از زمان که ما ایمانداران بر روی زمین سکونت داریم را به زیبایی متجلی و نمایانگر هستند.

حال محبت خدای پدر، فیض خداوندمان عیسی مسیح، شراکت، صمیمیت
و رفاقت روح القدس با ما و جمیع ایمانداران به او باشد و بماند از حال تا به
ابدالاباد. «آمین»



התוֹם הוּא תַאשֵׁל חַאמֵכְרָה

וְאֵת בּוֹתְנֵת חֲחִסוֹת שֶׁל יֵשׁוּ

יַחַח הַקּוֹל הַיָּמִיָּא עֵדוֹת הַנְּדַלָּר

زیبایی و مکاشفات کلام خدا، بر کسانی آشکار می شود که نسبت به کار خدا در زندگی خود و دیگران با صبوری و اعتماد رفتار کنند.